

فکر و تمدن قرآن

سال هفتم / شماره ۲ / پیاپی ۲۴ / تابستان ۱۴۰۵

شماره شاپا الکترونیک: ۳۳۵۶ - ۲۷۸۳

فصل نامه علمی - پژوهشی



دانشگاه علوم قرآنی اصفهان



- ♦ واکاوی پیوند اعجاز روانشناختی قرآن و تربیت اخلاقی متربیان
رضا رنجبر • رحمن عشریه
- ♦ مبانی، حدود و مصادیق قرآنی حفظ حریم خصوصی بدنی
امیر احمدنژاد • مریم سادات سجادی جزی • مهدی حبیب‌اللهی
- ♦ مدل نظری تأثیر بستر جغرافیایی و زیست بوم منطقه در تعیین معجزه نافه صالح ﷺ
سیده سمیه خانمی • محمدعلی اسدی
- ♦ سیر تطور تاریخی تفسیر «ساق الله» در آرای مفسران متقدم و معاصر
مینا شمخی • زهره بابا احمدی میلانی • عارف مسعودیان
- ♦ نقش مربی در شکوفایی استعداد های متربیان از دیدگاه قرآن کریم
رحمت شایسته فرد • سیدمهدی سلطانی رنانی
مهدی ارجمندفر
- ♦ تحلیل مفاهیم معماری و ساخت‌وساز در قرآن کریم با رویکرد تمدن‌سازی الهی
صفورا روحی • برزو شاهین

QCC
Qatar Center for Comparative Civilization Research



DOAJ

فکر آں فرماند و تمدن





فصل نامه علمی «قرآن، فرهنگ و تمدن»

دانشکده علوم قرآنی اصفهان (دولت آباد)

سال هفتم / شماره ۲ / پیاپی ۲۴ / تابستان ۱۴۰۵

صاحب امتیاز: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم _ دانشکده علوم قرآنی اصفهان

مدیر مسئول: حجت الاسلام دکتر سید احمد سجادی جزی

سردبیر: دکتر محمدعلی چلونگر

مدیر اجرایی: دکتر مهدی اثنی عشران

کارشناس نشریه: لیلا قصابی

ویراستار ادبی: دکتر روح اله ناظمی

روابط عمومی: مجتبی میرزاخانی

مترجم انگلیسی: دکتر مهدی حبیب الهی

طراحی و صفحه آرایی: مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان

طراح جلد: زینب ناجی

آدرس دفتر فصل نامه: اصفهان، دولت آباد، خیابان طالقانی، خیابان حسام دولت آبادی، دانشکده علوم قرآنی اصفهان

تلفن: ۰۳۱۴۵۸۵۰۱۱۱ داخلی: ۱۱۷

شاپا الکترونیکی: ۳۳۵۶-۲۷۸۳

ایمیل: qcc@quran.ac.ir

www.qcc.quran.ac.ir

شیوه نامه نگارشی مقالات: در سایت فصل نامه

« این نشریه حاصل فعالیت مشترک دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی اصفهان)

و انجمن علمی اعجاز قرآن ایران و انجمن ایرانی مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی است. »

این فصلنامه از سال ۱۳۹۹ منتشر می گردد و رتبه آن در **ارزیابی های نشریات مصوب وزارت علوم** به شرح ذیل می باشد:

رتبه ارزیابی (سال)				
۱۳۹۹	۱۴۰۰	۱۴۰۱	۱۴۰۲	۱۴۰۳
	ب	ب	ب	الف



اعضای هیئت تحریریه

♦ محمدعلی چلونگر

استاد گروه تاریخ و ایرانشناسی دانشگاه اصفهان

♦ محسن دیمه کارگراب

دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

♦ محمدحسین رجبی دوانی

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه امام حسین

♦ نصرالله شاملی

استاد زبان و ادبیات دانشگاه اصفهان

♦ نعمت الله صفری فروشانی

استاد گروه تاریخ جامعه المصطفی العالمیه

♦ رحمان عشریه

دانشیار تفسیر دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

♦ مرضیه محمص

دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید بهشتی تهران.

♦ محمدعلی مهدوی راد

دانشیار فقه و اصول پردیس فارابی دانشگاه تهران

♦ سید محمد نقیب

دانشیار تفسیر دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

♦ اعضای هیئت تحریریه بین الملل

هادی عبدالنبی محمد التیمی، استاد تاریخ اسلام دانشگاه نجف اشرف

عمار عبودی محمد حسین نصار، استاد گروه تاریخ دانشگاه کوفه

کرت آندرس ریچاردسن، استاد دانشکده الهیات، دانشگاه مک مستر تورنتو کانادا

عبدالمجید بن حبیب، دانشیار دانشگاه ابوبکر بلقاید تلسمان الجزایر

آنتونیو کوچینیلو، عضو انجمن بین المللی مطالعات قرآنی و گروه پژوهشی زبان‌شناسی قرآنی

ارزیابان علمی محترمی که مقالات این شماره را داوری کرده اند:

نام	نام خانوادگی	شناسه پژوهشگر (ORCID)
مهدی	آریانفر	0000-0002-1102-4193
سید محمد	اسدی نژاد	0000-0001-8664-105X
الهام	زرین کلاه	0000-0003-0874-7136
احمد	صفری نژاد	0009-0001-3051-1755
زهره	قربانی مادوانی	0000-0001-5339-4179
سید محمد	قلمکاریان	0009-0000-4391-6658
زهرا سادات	کشاوری	0000-0002-6093-9963
حمید	نادری قهفرخی	0000-0003-3132-5388



موضوعات مورد پذیرش

فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن در پی آن است که با ارائه مقالات اندیشمندان و فرهیختگان به تبیین تمدن اسلامی و همخوانی آن با فرهنگ غنی دینی که از سرچشمه قرآن و کلام معصومین سیراب می‌شود، بپردازد. امید وافر داریم پژوهشگرانی که چنین دغدغه‌ای دارند، با ارسال پژوهش‌های مکتوب خود که حداقل یکی از شاخص‌های زیر را دارا باشد این فصلنامه را یاری رسانند:

۱- قرآن و تمدن:

الف) مولفه‌های تمدنی قرآن

ب) مباحث تمدن اسلامی و زیر شاخه‌های آن با استناد به قرآن کریم

ج) تمدن نوین قرآنی

د) مقایسه تمدن قرآنی با دیگر تمدن‌ها

ه) تمدن‌ها از نگاه قرآن

و) مستشرقان و تمدن قرآنی

ز) تحلیل تاریخی قرآن در ابعاد مختلف

ح) سیر تاریخی قرآن پژوهی

ط) تحلیل قصص و موضوعات قرآن با رویکرد تمدنی

ی) سیره انبیاء و معصومین با رویکرد قرآنی

۲- قرآن و فرهنگ:

الف) فرهنگ‌ها از منظر قرآن

ب) تأثیرات فرهنگی قرآن

ج) مقایسه فرهنگ قرآنی با دیگر فرهنگ‌ها

د) قرآن و فرهنگ اجتماعی

ه) مستشرقان و فرهنگ قرآنی

و) شاخص‌های فرهنگ ساز قرآن در ابعاد فردی



فهرست

واکاوی پیوند اعجاز روانشناختی قرآن و تربیت اخلاقی متریان

رضا رنجبر، رحمن عشریه..... ۱

مبانی، حدود و مصادیق قرآنی حفظ حریم خصوصی بدنی

امیر احمدنژاد، مریم سادات سجادی جزی، مهدی حبیب‌اللهی..... ۲۵

مدل نظری تاثیر بستر جغرافیایی و زیست بوم منطقه در تعیین معجزه ناقه صالح علیه السلام

سیده سمیه خاتمی، محمدعلی اسدی..... ۴۹

سیر تطور تاریخی تفسیر «ساق الله» در آرای مفسران متقدم و معاصر

مینا شمخی، زهره بابااحمدی میلانی، عارف مسعودیان..... ۷۳

نقش مربی در شکوفایی استعدادهای متریان از دیدگاه قرآن کریم

رحمت شایسته فرد، سیدمهدی سلطانی رنانی، مهدی ارجمندفر..... ۹۹

تحلیل مفاهیم معماری و ساخت‌وساز در قرآن کریم با رویکرد تمدن‌سازی الهی

صفورا روحی، برزو شاهین..... ۱۱۹

ترتیب مقالات براساس زمان پذیرش مقالات است.

An Inquiry into the Relationship between the Psychological Inimitability of the Qur'an and the Moral

Education of Learners

Reza Ranjbar¹  Rahman Oshriyeh² 

1. M.A. Graduate in Qur'anic and Hadith Sciences, Faculty of Qur'anic Sciences of Qom, University of Qur'anic Sciences and Teachings, Qom, Iran.

2. Associate Professor of Qur'anic and Hadith Sciences, Faculty of Qur'anic Sciences of Qom, University of Qur'anic Sciences and Teachings, Qom, Iran

Corresponding Email: reza.ranjbar137676@gmail.com



<https://doi.org/10.22034/jksl.2025.487969.1442>

Article History:

Received: 2025-04-20

Revised: 2025-07-10

Accepted: 2025-08-04

Online First: 2025-10-18

Keywords

Holy Qur'an,
psychological inimitability,
learner,
culture,
civilization.

Type of Article:

Research

Abstract: One of the topics in Qur'anic sciences that has attracted the attention of many scholars in this field is the inimitability of the Holy Qur'an. The inimitability of the Holy Qur'an has various dimensions, including literary, rhetorical, scientific, educational, mathematical, moral, social, and psychological aspects. In the contemporary period, the psychological dimension of the Qur'an's inimitability has received particular attention because of its practical significance. Psychological inimitability refers to the selection of the best statements and teachings for guiding human beings, taking into account the hidden and complex dimensions of the human soul and their harmony with the human spirit. Psychological discussions have always had a direct impact on human moral education, and there is an undeniable relationship between the two, to the extent that they play an important role in human guidance and salvation. Using a descriptive-analytical method, this study aims to analyze the capacity of this type of inimitability in the moral education of learners. It concludes that the Holy Qur'an, through its awareness of the dimensions of the human psyche and the hidden aspects of the soul that had not been uncovered by human knowledge, employs a set of psychological foundations, concepts, and principles in order to convey its guiding propositions to learners in the most dynamic and enduring manner possible and to institutionalize sound education within them. Moral education based on the implications of the psychological inimitability of the Qur'an must take into account three levels: "macro-level explanation," "extraction and interpretation," and "implementation." To establish the relationship between psychological inimitability and moral education, one may consider such axes as the soft negative method, methodical reform, institutionalization and stabilization, the use of repetition, and psychological consolidation. The psychological inimitability of the Qur'an has a profound relationship with the moral education of learners and, through this relationship, paves the way for the formation of religious culture and civilization.

How to cite:

Ranjbar, Reza & Ashriyeh, Rahman. (2026). An Inquiry into the Relationship between the Psychological Inimitability of the Qur'an and the Moral Education of Learners. *Quran, Culture And Civilization*, 7 (2), 1-24.
<http://doi.org/10.22034/jksl.2025.487969.1442>



رضا رنجبر^{*۱} رحمن عشریه^۲ <https://doi.org/10.22034/jksl.2025.487969.1442>

دریافت: ۱۴۰۴-۰۱-۳۱

بازنگری: ۱۴۰۴-۰۴-۱۹

پذیرش: ۱۴۰۴-۰۵-۱۳

انتشار آنلاین: ۱۴۰۴-۰۷-۲۶

مقاله: پژوهشی

چکیده

یکی از مباحث علوم قرآنی که توجه بسیاری از اندیشمندان این حوزه را به خود جلب کرده، بحث اعجاز قرآن کریم است. اعجاز قرآن کریم دارای جنبه‌های مختلفی از جمله ادبی، بیانی، علمی، تربیتی، ریاضی، اخلاقی، اجتماعی و روان‌شناختی است. در عصر حاضر، جنبه روان‌شناختی اعجاز قرآن به خاطر کاربردی بودنش مورد توجه قرار گرفته است. اعجاز روان‌شناختی، به معنای گزینش بهترین گزاره‌ها و آموزه‌ها برای هدایت بشر، با نظر داشت زوایای پنهان و پیچیده و هم‌خوان با روح انسان است. مباحث روان‌شناختی همواره تأثیر مستقیمی بر تربیت اخلاقی انسان داشته و رابطه‌ای غیر قابل انکار میان این دو برقرار است؛ تا آنجا که نقش مهمی در هدایت و رستگاری انسان ایفا می‌کند. این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی تحلیلی، با هدف تحلیل ظرفیت این گونه از اعجاز در تربیت اخلاقی متربیان بدین رهیافت رسیده است: قرآن کریم با آگاهی از شئون روان انسان و زوایای پنهان روح که مکشوف دانش نبوده است، مجموعه‌ای از مبادی و مفاهیم و اصول روانی را به کار بسته تا گزاره‌های هدایتی را به پویاترین و مانا ترین وجه ممکن، به متربیان منتقل کند و تربیت صحیح را در آنان نهادینه سازد. برای تربیت اخلاقی بر مبنای دلالت‌های اعجاز روان‌شناختی قرآن، باید سه سطح «تبیین کلان»، «استخراج و تفسیر» و «سطح اجرایی» مد نظر قرار گیرد. برای پیوند میان اعجاز روان‌شناختی و تربیت اخلاقی، می‌توان محورهای نظیر روش سلبی نرم، اصلاح روشمند، نهادینه‌سازی و ماناسازی، اعمال تکرار و تثبیت روان را مورد توجه قرار داد. اعجاز روان‌شناختی قرآن با تربیت اخلاقی متربیان پیوندی عمیق دارد و از این رهگذر، زمینه‌ساز شکل‌گیری فرهنگ و تمدن دینی می‌شود.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، اعجاز روان‌شناختی، تربی، فرهنگ، تمدن.

استناد به مقاله:

رنجبر، رضا؛ عشریه، رحمن. (۱۴۰۵). واکاوی پیوند اعجاز روان‌شناختی قرآن و تربیت اخلاقی متربیان. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، ۷(۲)، ۱-۲۴.

Doi: <https://doi.org/10.22034/jksl.2025.487969.1442>

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم قرآنی قم، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران (نویسنده مسئول).

reza.ranjbar137676@gmail.com

۲. دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم قرآنی قم، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران.

۱. مقدمه

اعجاز قرآن کریم از مسائلی است که همواره نگره‌های گوناگونی درباره آن مطرح بوده است و بسیاری از اندیشمندان و صاحب‌نظران حوزه علوم اسلامی، به تالیفاتی در این زمینه پرداخته و وجوه مختلف آن را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. یکی از وجوه اعجاز قرآن را می‌توان اعجاز روان‌شناختی‌اش برشمرد که احتمالات معنایی چندگانه‌ای را به ذهن متبادر می‌سازد (مرویان حسینی، ۱۳۹۲، صص ۹۹-۱۰۰). اعجاز روان‌شناختی قرآن در نحوه اثرگذاری عمیق بر جان و روان مخاطب نهفته است؛ تأثیری که فارغ از بافت تاریخی نزول، همچنان در وجدان انسان معاصر نیز قابل احساس و بررسی است. این بُعد از اعجاز، به‌ویژه در حوزه تربیت اخلاقی، نقش بی‌بدیلی ایفا می‌کند و به شیوه‌ای ظریف اما مؤثر، ارزش‌ها و فضایل انسانی را در ناخودآگاه متربی نهادینه می‌سازد. اما آنچه این پژوهش از مفهوم اعجاز روان‌شناختی مطمح‌نظر دارد، چنین است: اعجاز روان‌شناختی بدین معناست که قرآن کریم با آگاهی از شئون روان انسان و زوایای پنهان روح که مکشوف دانش نبوده است، مجموعه‌ای از مبادی، مفاهیم و اصول روانی را به کار بسته است، تا گزاره‌های هدایتی را به پویاترین و مانا‌ترین وجه ممکن به متربیان منتقل کند و عقاید صحیح را در آنان نهادینه سازد (طیب‌حسینی و مرتضوی، ۱۴۰۰، صص ۲۶۷).

جنبه روان‌شناختی اعجاز قرآن، زمینه‌ساز تربیت متربانی است که از درون تحول می‌یابند و نظام ارزشی آنان بر پایه «تزکیه»، «خشوع»، «احساس حضور خداوند»، «احساس مسئولیت» و «کنترل درونی» سامان می‌یابد (مطهری‌فر، ۱۴۰۰، ص ۹۷؛ یوسفی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۵۶). این تربیت روانی اخلاقی نقش بنیادینی در ایجاد تمدن اسلامی دارد؛ چراکه تمدن برخاسته از انسان‌های خودساخته و متخلق به اخلاق قرآنی، تمدنی پایدار و عدالت‌محور و کرامت‌مدار خواهد بود (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۷، صص ۲۰۳؛ پارسافر، ۱۴۰۰، ص ۱۲۱). بنابراین، ارتباط اعجاز روان‌شناختی قرآن با تربیت اخلاقی نه‌تنها بُعدی فردی، بلکه کارکردی تمدنی و فرهنگی دارد؛ به‌گونه‌ای که می‌توان از قرآن به مثابه «متن تمدن‌ساز روانی» یاد کرد که هم پیام دارد و هم تغییر روانی و رفتاری ایجاد می‌کند.

اعجاز روان‌شناختی قرآن می‌تواند در حوزه‌های مختلفی اثرگذار باشد که یکی از آن‌ها حوزه تربیت اخلاقی فرزندان است. بر پایه مبنای مزبور، این کاربست‌های روان‌شناختی قرآنی است که به تربیت اخلاقی انسان جهت می‌دهد، به آن صبغه‌ای الهی می‌بخشد و زمینه را برای تربیت مبتنی بر گزاره‌های اخلاق‌محور دین فراهم می‌سازد (ایزوتسو، ۱۳۷۸، صص ۵۲۱-۵۲۲). بنابراین، با نظرداشت ضرورت ابتدای فرایند انتقال مفاهیم تربیتی اخلاقی بر بهره‌گیری از کاربست‌های روان‌شناختی قرآنی و نیز ناگزیری تعیین چهارچوبی محدّد در مقاله‌ها، پژوهش کتابخانه‌ای حاضر با بهره‌گیری از روش توصیف و تحلیل گزاره‌ها، تنها محوری را بررسی می‌کند که پیوند مستقیمی با تربیت اخلاقی دارد و شاکله تربیتی هدفمندی را در این زمینه به انسان معرفی می‌نماید.

مسئله اصلی این پژوهش، بررسی سازوکارهای این تأثیرگذاری روانی قرآن و تبیین پیوند میان اعجاز روان‌شناختی آن و فرایند تربیت اخلاقی متربیان است. این دو پرسش از جمله محورهای اساسی در این واکاوی به شمار می‌رود: قرآن چگونه با بهره‌گیری از شیوه‌های روان‌شناختی، به اصلاح رفتار و ارتقای اخلاق می‌پردازد؟ این ویژگی‌ها چگونه می‌تواند الگوهایی کارآمد برای نظام‌های تربیتی مبتنی بر تعلیم دینی فراهم سازد؟

در شرایط کنونی که نظام‌های آموزشی با چالش ضعف در پرورش اخلاقی روبه‌روست، شناخت ظرفیت‌های نهفته در اعجاز روان‌شناختی قرآن، می‌تواند افقی نو برای بازسازی رویکردهای تربیتی اسلامی بگشاید؛ رویکردهایی که نه صرفاً آموزش‌دهنده، بلکه متحول‌کننده روان و منش متربیان است.

۱-۱. پیشینه پژوهش

درباره اعجاز و تفسیر روان‌شناختی قرآن، پیشتر نگاشته‌هایی به رشته تحریر درآمده که عناوین آن‌ها از این قرار است: «بررسی اعجاز روان‌شناختی قرآن» از مرویان حسینی و حسینی (۱۳۹۲)؛ «اعجاز روان‌شناختی قرآن در گستره اجتماع» از رضایی اصفهانی و احمدی‌فر (۱۳۹۰)؛ «اعتبار سنجی نظریه اعجاز روان‌شناختی قرآن با تأکید بر آراء امین خولی» از مرتضوی و طیب حسینی (۱۴۰۰)؛ «تبیین مبانی تفسیر روان‌شناختی قرآن کریم» از شیرزاد و رضایی اصفهانی (۱۳۹۹).

درباره تربیت اخلاقی بر مبنای روان‌شناسی اسلامی نیز این نگاشته‌ها قابل بیان است: «تحلیل روان‌شناختی کارکرد ایمان در ساختار شخصیت بر مبنای آموزه‌های قرآنی» از شجاعی و حافظی (۱۴۰۱)؛ «روش مدل‌یابی مفاهیم و سازه‌های روان‌شناختی از متون اسلامی (قرآن و حدیث)» از نورعلیزاده میانجی (۱۳۹۸)؛ «کارکردهای روان‌شناختی اخلاص بر اساس منابع اسلامی» از رحیمی، شجاعی و عباسی (۱۴۰۰)؛ «نشانگان شاگردین در متون اسلامی و آثار روان‌شناختی آن» از جاویدپور و کهساری (۲۰۲۳م)؛ «راهبردها و راهکنش‌های فرزندپروری در مقطع نوجوانی بر اساس متون اسلامی و روان‌شناسی» از افتخاری و سالاری‌فر (۱۴۰۱)؛ «کندوکاو در ترجیحات روش‌شناختی پژوهشگران حوزه تعلیم و تربیت در ایران» از مهرمحمدی (۱۳۸۶).

بنابراین، عناوین و موضوعات نگاشته‌های مزبور و نیز محتوای مندرج در آن‌ها، حاکی از تفاوت کمی و کیفی با مقاله حاضر است؛ زیرا این پژوهش با برقراری پیوند میان اعجاز روان‌شناختی و تربیت اخلاقی، درصدد بهره‌گیری از این رابطه است.

۱-۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر از لحاظ شیوه تحلیل در زمره پژوهش‌های کیفی قرار می‌گیرد و روش آن توصیفی تحلیلی است؛ ابتدا مفاهیم و اصول مرتبط با اعجاز روان‌شناختی در قرآن کریم توصیف شده و بعد از آن با تحلیل این مواد مفهومی، نقش و اهمیت آن‌ها در تربیت اخلاقی متربیان بررسی گردیده است.

۲. مبانی نظری

۱-۲. اعجاز روان‌شناختی

اعجاز امری خارق‌العاده است که خداوند از طریق پیامبرش آن را به وجود می‌آورد، تا نشان‌دهنده راستی رسالت و دعوت او باشد. از جمله مولفه‌های اعجاز، همراهی با تحدی و مصون ماندن از معارضه مخالفان است (ایچی، بی‌تا، ص ۳۳۹؛ [فخر رازی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۸۹؛ حلی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۷۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۸۹](#)).

روان‌شناسی شناختی از جمله علمی است که ارتباط مستقیمی با نفس و روان انسان دارد. با وجود همسانی موضوع این علم با علم روان‌شناسی و تشابه زمینه فعالیت آن‌ها، این دو تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند که آن‌ها را از هم متمایز می‌سازد. در این رویکرد از روان‌شناسی، بیشتر پدیده‌ها حول محور تفکر و ذهن آدمی حضور دارند و پایه‌های رفتار آدمی را شکل می‌دهند. برخی این رویکرد از روان‌شناسی را به سیستم موجود در رایانه تشبیه کرده‌اند که اطلاعات را دریافت می‌کند و به پردازش آن‌ها می‌پردازد و منشأ رفتار انسان می‌گردد (اتکینسون، ۱۳۷۸، ص ۵۴). در شیوه روان‌شناختی، نکته سنجی روانی برای کشف عوالم روان آدمی بیشتر از روان‌شناسی است

و به همین خاطر، شیوه روان‌شناختی نسبت به روان‌شناسی از گستردگی بیشتری نیز برخوردار است (طیب‌حسینی، ۱۴۰۰، ص ۲۶۴). بر این پایه، در اعجاز روان‌شناختی قرآن، نظر داشت اصولی روان‌محور مراد است که در برهه صدر اسلام مورد توجه و مکشوف علم نبوده، اما با توجه به وحيانیت قرآن و شناخت خداوند از زوایای پنهان روح و روان انسان، این اصول مطمح‌نظر قرار گرفته است، تا آموزه‌های هدایتی برای متریان گیراتر و تازه‌تر جلوه کند و آنان را به سمت اسلام بکشاند.

۲-۲. تربیت اخلاقی

«تربیت اخلاقی» ترکیبی اضافی متشکل از دو واژه «تربیت» و «اخلاق» است و برای راهیابی هرچه بهتر به مفهوم آن، ابتدا لازم است هر یک از این واژگان به صورت جداگانه بررسی شود.

«تربیت» در لغت به معانی سرپرستی، رهبری، تکامل، به سرانجام نیک رساندن چیزی و به اعتدال درآوردن آمده است (زبیدی، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۴۶۴). درباره معنای اصطلاحی تربیت، دیدگاه‌های متعددی ارائه شده و علت این تعریف‌های گوناگون، وجود تفاوت در رویکرد، هدف و راهکارهای تربیتی ارائه شده از سوی صاحب‌نظران است (غامدی، ۱۴۱۸ق، ص ۳). برخی تربیت را آماده‌سازی شرایط پیرامونی فرد جهت ایجاد تغییرات مطلوب برای رسیدن به رشد و کمال در انسان دانسته‌اند (حاجی‌باباییان امیری، ۱۳۹۰، ص ۲۱). بعضی هم تربیت را در معنای اصطلاحی، فعالیتی هدفمند و دوطرفه میان مربی و متربی برای کمک به متربی جهت تحقق بخشی به قابلیت‌های وی و پرورش شخصیت او در جنبه‌های مختلف فردی، اجتماعی، عاطفی و اخلاقی می‌دانند (بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۳۵). واژه «اخلاق» در لغت جمع «خُلُق» است که در معانی سنجیه، طبع، عادت، مروت، سیما، دین و سیره درونی انسان به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۳۳۲، ص ۲۹۷؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۴، ص ۱۴۷۱؛ فیومی، بی‌تا، ص ۱۸۰؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۹۳). از نظر اصطلاحی، اخلاق علمی است که درباره انواع صفات، گرایش‌ها، افعال و برخی از اندیشه‌های انسان که مربوط به اعمال آدمی است، بحث می‌کند و بعد از تبیین موارد شایسته از ناشایست، راهکار به دست آمدن جنبه‌های خوب و جنبه‌های بد را معرفی می‌نماید (مسائلی، ۱۳۷۸، صص ۱۱-۱۲).

در باب معنای اصطلاحی «تربیت اخلاقی» تعاریف متعددی مطرح شده است:

۱. تربیت اخلاقی، پرورش فضایل و زدودن رذایل با هدف رسیدن به سعادت و کمال نفس است (خمینی، ۱۳۹۱، ص ۳)؛
۲. حرکاتی که بدون نیاز به تأمل از آدمی صادر می‌شود و علت آن نیز ملکه‌های نفسانی است که در جان انسان نفوذ کرده است (مسکویه، ۱۴۱۲ق، ص ۵۷؛ غزالی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۸)؛
۳. عده‌ای با تأکید بر حیطه شناختی، تعریف تربیت اخلاقی را محدود به آموزش کرده‌اند؛ یعنی اموری را که مدارس و دیگر نهادهای آموزشی برای تفکر و تشخیص امور درست از نادرست، برای کمک به خوب بودن از لحاظ اجتماعی در جهت میل به رفتار و منش اخلاقی و ارزشی انجام می‌شود، به تربیت اخلاقی تعبیر کرده‌اند (صانعی، ۱۳۷۸، ص ۱۵)؛
۴. تربیت اخلاقی تربیتی ناظر بر پرورش استعداد‌های روحی و اخلاقی فرد است که شامل تهذیب نفس و اصلاح درون می‌شود و بر آموزش‌های فکری نیز مقدم است (سادات، ۱۳۹۳، ص ۲۴)؛

۵. شیوه‌های قرآنی ارائه شده برای پرورش استعدادها، قوا و گرایش‌های اخلاقی فرد متربی برای شناخت عمیق اسماء و صفات باری تعالی و آراسته شدن به آن‌ها در حد توان انسان است که درنهایت، سبب رسیدن به نفس مطمئنه، خلافت الهی و تقرب به درگاه

خداوند می‌شود (فیروز مهر، ۱۳۹۳، ص ۲۶). بنابراین تربیت اخلاقی را می‌توان عامل محرک انسان در نیل به اهداف ارزشی دانست که از روح او سرچشمه گرفته و آن نتیجه پرورش استعداد های خود فرد است و این پرورش به واسطه تهذیب در او شکل می‌گیرد.

تعریفی که این پژوهش بر آن مبتنی است، انتقال و نحوه انتقال گزاره‌های تربیتی اخلاق محور با بهره‌گیری از دلالت‌های روان‌شناسانه قرآن کریم است؛ دلالت‌هایی که در عصر جاهلیت مورد توجه نبوده و این کتاب مقدس به آن توجه کرده است و از آن به «اعجاز روان‌شناختی» تعبیر می‌شود.

۳. یافته‌های پژوهش

۳-۱. سطوح بهره‌گیری از اعجاز روان‌شناختی قرآن در تربیت اخلاقی

برای بهره‌گیری از اعجاز روان‌شناختی در تربیت اخلاقی، باید چند سطح مد نظر قرار گیرد. این سطوح عبارت است از:

۳-۱-۱. تلاش برای فهم نگاه کلان قرآنی در حیطه اعجاز روان‌شناختی

نخستین گام برای فرایند مزبور این است که در سطح کلان، حیطه اعجاز روان‌شناختی قرآن با استناد به خود آیات و مقایسه آموزه‌ها و گزاره‌های قرآنی با گزاره‌های روان‌شناسی عصر نزول و نیز بررسی وضعیت اخلاقی و تربیتی مخاطبان نخستین قرآن روشن گردد. اعراب عصر نزول قرآن که مخاطبان اولیه قرآن کریم بودند، برای فهم قرآن از سه شیوه استفاده می‌کردند. در شیوه اول و با توجه به نزول قرآن به زبان عربی، آنان با شنیدن آیات و علاوه بر توجه به فصاحت و بلاغت آن، درک اولیه‌ای از معنای آیه به دست می‌آوردند. این برداشت «معنای لسانی» نامیده می‌شود. در شیوه دوم، مخاطب برای فهم آیات از سایر آیات دیگر قرآن بهره می‌جست؛ چراکه ممکن بود قبل از نزول یک آیه، آیات دیگری با محتوای مشابه نازل شده باشد؛ یعنی آیات دارای مفهوم نزدیک به هم، در ایجاد درک مسلمانان صدر نزول مؤثر بود. این روش بعدها به تفسیر قرآن به قرآن شهرت یافت که در واقع نوعی فهم قرآنی است. شیوه سوم فهم آیات قرآن کریم به واسطه سخنان پیامبر (ص) بود؛ چراکه ایشان بعد از نزول آیات قرآن به تبیین آن می‌پرداخت و اگر مسلمانان در مورد این آیات ابهامی داشتند، برای رفع آن از ایشان سؤال می‌پرسیدند. این شیوه به «فهم روایی» نیز شهرت یافت (فتاحی‌زاده و زمانی، ۱۳۹۸، ص ۱۶۷-۱۶۸). حال آنکه در مرحله نگاه کلان قرآنی، باید از تمام داده‌های موجود استفاده شود تا در حد توان بتوان به اطلاعات جامع و شاملی دست یافت.

تلاش برای فهم نگاه کلان قرآن در حوزه اعجاز روان‌شناختی، فراتر از کشف ظرافت‌های روانی زبانی یا تأثیرات احساسی آیات است؛ بلکه این رویکرد، به شناخت نقشه‌ای جامع از شیوه تغییر درونی انسان منتهی می‌شود که قرآن آن را در قالب «تزکیه»، «تثبیت ایمان»، «پالایش انگیزه‌ها» و «مدیریت هیجانات» سامان داده است. این نگرش کل‌نگرانه به اعجاز روان‌شناختی قرآن، در حقیقت پایه‌گذار نوعی تربیت تمدنی است؛ چراکه تغییر پایدار روانی در فرد، منجر به تحول در رفتار جمعی و نهادهای اخلاقی و شکل‌گیری فرهنگ مبتنی بر ارزش‌های الهی می‌شود. پژوهشگران معاصر تأکید دارند که نظام‌های تمدنی، بدون تکیه بر منابع معنایی و روانی عمیق همچون قرآن، دچار بحران درونی خواهند شد (نصیری و حاجیان، ۱۴۰۱، ص ۹۱؛ کاظمی‌پور و رضایی، ۱۴۰۲، ص ۶۳). بنابراین، فهم نگاه کلان قرآن در حیطه اعجاز روان‌شناختی، پلی میان معرفت دینی و معماری فرهنگی تمدنی جامعه اسلامی است.

۳-۱-۲. استخراج و تفسیر گزاره‌های دال بر اعجاز روان‌شناختی

در سطح دوم و با استفاده از داده‌های به‌دست‌آمده از مرحله نخست، باید گزاره‌های دال بر موضوع مزبور در سطوح کلمه، جمله، آیه و سوره و با استفاده از گزاره‌های روان‌شناسی و استناد به تاریخ جاهلی استخراج و با استفاده از روش‌های درست تفسیری، تفسیر شود.

تربیت اخلاقی در منظومه فکری اسلام، نه صرفاً انتقال فضایل، بلکه فرایندی درونی سازی شده بر مبنای خودنظارتی، مراقبه و خودارزشیابی مستمر است. روش های خودارزشیابی، مانند محاسبه نفس، مراقبه پیشینی و مراقبت پسینی، به مربی امکان می دهد که رفتار خود را بر اساس معیارهای الهی بسنجد و به بازسازی شخصیتی مستمر دست یابد. پژوهشگران معتقدند کاربرد منظم این روش ها، موجب رشد خودآگاهی اخلاقی و تقویت مسئولیت پذیری در افراد می شود و در سطح کلان، به نهادهای سازی فرهنگ اخلاق محور و درنهایت، تقویت بنیان های تمدن دینی می انجامد (محمدی و کریمی، ۱۴۰۱، ص ۵۱؛ نجفی و کرباسی زاده، ۱۴۰۲، ص ۱۰۳).

تمدن سازی اسلامی بیش از آنکه محصول ابزار و فناوری باشد، مبتنی بر تربیت انسان خودنگر، خویشتن یان و مسئول در برابر خدا و جامعه است. خودارزشیابی در بستر تربیت اخلاقی نیز، بستر اصلی این انسان سازی را فراهم می سازد.

۳-۱-۳. بررسی نحوه به کارگیری گزاره ها در تربیت اخلاقی

در سطح و مرحله سوم و با بهره گیری از داده های دو سطح قبل، باید نحوه کاربرست گزاره ها در تربیت اخلاقی را بررسی کرد. آنچه در این کاربرست باید مد نظر قرار گیرد این است که باید از داده های روان شناسی روز نیز استفاده کرد و به سطوح مخاطبان اولیه و ثانویه قرآن و مسئله زمان و مکان و سایر عوامل دخیل در فرایند تربیت نیز توجه نمود.

۳-۲. محورهای روشی پیوند اعجاز روان شناختی قرآن و تربیت اخلاقی

در این بخش، به بررسی روش های به کارگیری دلالت های روان شناسانه قرآن مجید برای تربیت اخلاقی و پیوند میان اعجاز روان شناختی و تربیت اخلاقی مهربان می پردازیم.

۳-۲-۱. تربیت اخلاقی با گزینش روش های خودارزشیابی

از جمله نکات مربوط به اعجاز روان شناختی قرآن در فرایند تعلیم و تربیت اخلاقی، توجه به کنش ها و حرف هایی است که بر تعلیم آموزه ها به مهربان به شیوه های غیرمستقیم و بهره گیری از شیوه ها و کنش های هنری مبتنی است. یکی از گزاره های مرتبط با تربیت اخلاقی، مبحث عزت و حقارت نفس است. روان شناسان ریشه اصلی فعالیت های انسان را در عناصری مانند عزت نفس و حقارت نفس جست و جو و عوامل کامیابی و موفقیت افراد را در عزت نفس، و عوامل شکست ها را در احساس حقارت کنکاش می کنند (منطقی، ۱۳۷۹، ص ۱۵). چنین فردی همواره در پی این است که بهترین شیوه را برای زندگی خود اتخاذ کند، تا بتواند راه را برای رسیدن به موفقیت خویش هموار سازد. او در این مسیر همیشه سعی دارد دیگران را در موفقیت ها و پیشرفت های خود سهیم بداند. علاوه بر این، او هیچگاه به سمت خودتحقیری حرکت نمی کند و هرگز ارزش و منزلت خود را تنزل نمی دهد. خودآگاهی یکی از دستاوردهایی است که عزت نفس برای انسان به ارمغان می آورد. این دستاورد باعث می شود فرد در مواجهه با بحران ها و تصمیم های سخت دچار آشفتگی و پریشانی نشود و به اهداف خویش دست یابد؛ زیرا نقاط ضعف و قدرت خود را به خوبی می شناسد و این امتیاز باعث می شود از نقاط ضعف خود دور شود و از نقاط قوت خود بیشترین بهره را ببرد (جوانشیر و عاقل، ۱۴۰۱، ص ۱۶). کارکرد دیگر خودآگاهی به دست آمده از عزت نفس، کنترل بیشتر احساسات و رفتارهاست. این امتیاز نیز باعث محافظت فرد در مقابل افکار نادرست می شود. اینگونه افراد بر اساس موقعیت ها و روابطی که تجربه می کنند، به طور مدام در حال تغییرند؛ اما این تغییرات مداوم باعث نمی شود هویت اصلی خود را از دست بدهند. علاوه بر این چنین افرادی به اضطراب و احساس شکست نیز دچار نمی شوند؛ چون بر این تغییرات ایجاد شده کنترل کامل دارند. عزت نفس به جز ایجاد خودآگاهی در فرد، باعث می شود وی در برخورد با اهداف زندگی اش، نه بسیار بلندپروازانه رفتار کند و نه اینکه چندان دچار محافظه کاری شود (جوانشیر و عاقل، ۱۴۰۱، ص ۱۶).

نقش عزت نفس در تربیت اخلاقی به قدری مهم و کاربردی و دارای جایگاهی ویژه است که استاد مطهری آن را از مبانی اخلاق اسلامی معرفی می‌کند (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۶۲). اگر انسان بتواند این تمایل فطری به عزت نفس را از دوران کودکی در درون خود زنده نگه دارد و گفتار و عمل خود را با آن هماهنگ کند، سعادت خود را برای دوره‌های بعدی زندگی خود پایه‌ریزی نموده است (مک‌گراوه، ۱۳۸۷، ص ۱۸۲). در باب عزت نفس توجه به این نکته ضروری است که رضایت فرد از زندگی، به احساس او درخصوص میزان ارزش خود بستگی دارد؛ به گونه‌ای که هرگاه احساس کند عزت نفسش در معرض خطر قرار گرفته است، تلاش می‌کند تا با به کارگیری انواع راهبردها و رفتارها، احساس ارزشمند بودن خود را حفظ کند و در این راه با به کارگیری تمام توان از خودش دفاع نماید (کاکیا، ۱۳۸۱، ص ۲۳۱). بنابراین، عزت نفس یکی از ارزش‌های مهم در مقوله تربیت اخلاقی فرزندان است که قرآن کریم و معصومان (ع) بر آن تأکید می‌کنند. از شاخصه‌های مهم عزت نفس فطری بودن است که باعث می‌شود تمامی انسان‌ها در هر سن و صنفی به آن تمایل داشته باشند و از هر چیزی که آن را به خطر اندازد، دوری جویند.

خودارزیابی در قالب اهمیت عزت نفس، در برخی داستان‌های قرآنی کاربرد دارد؛ به این مفهوم که در برخی از قصص قرآن، تقویت عزت نفس عاملی در راستای رجوع به اخلاق‌مداری عنوان شده است و با تقویت عزت نفس، امید به بازگشت به حق نیز تقویت می‌شود. قرآن کریم در توصیفی روان‌شناختی و به دنبال واقعه‌ای که میان هابیل و قابیل رخ داد و سبب قتل هابیل شد، می‌فرماید: «فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُؤَارِي سَوْأَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْأَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ»^۱ (مانده: ۳۱). در این حکایت که قرن‌ها قبل از نزول قرآن رخ داده و خداوند با هدف تربیتی به گزارش آن پرداخته است، قابیل از اینکه یک کلاغ نحوه تدفین جسد را به او آموزش می‌دهد، احساس حقارت می‌کند و با جمله «یا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ»، این حقارت را بر زبان می‌آورد. در اینجا مشخص می‌شود که تربیت اخلاقی در اسلام تنها وابسته به فرمان و نص نیست؛ بلکه مشاهده و تفکر و دریافت درونی هم نقش دارد. خداوند در این آیه و با هدف حقیرسازی خطاکار، با زبانی غیرمستقیم متربی را خطاب قرار می‌دهد و کار اشتباهش را به وی گوشزد می‌کند و او را به اقرار و اُمی دارد، تا با «نادم شدن» زمینه عزت نفس را در خود فراهم آورد؛ به این صورت که قابیل بعد از مشاهده رفتار کلاغ، دچار ناراحتی اخلاقی و احساس گناه می‌شود. این حالت نشانگر حضور وجدان اخلاقی در نهاد انسانی است که می‌تواند بر اثر موقعیت‌ها و نشانه‌ها فعال شود. نمونه دیگر از این دست را می‌توان در داستان بنی اسرائیل هم دنبال کرد؛ آن‌ها که با کفران نعمت، عزت‌مندی را از کف دادند و دچار ذلت نفس شدند. قرآن کریم درباره آنان می‌فرماید:

«ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرَجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتِوكُمْ أُسَارَى تَفَادَوْهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»^۲ (بقره: ۸۵).

۱. پس خدا زاغی را برانگیخت که در زمین جست‌وجو کند؛ تا به او نشان دهد چگونه [جسد] بد[بوی] برادرش را پنهان کند. [قابیل] گفت: «ای وای بر من! آیا عاجزم از اینکه مثل این زاغ باشم و [جسد] بد[بوی] برادرم را پنهان کنم؟!» سرانجام از پشیمانان گردید.
۲. باز این شما هستید که یکدیگر را می‌کشید و گروهی از خودتان را از خانه‌هایشان آواره می‌کنید و از روی گناه و تجاوز یکدیگر را بر ضد آنان [که آواره کرده‌اید] یاری و کمک می‌دهید. اگر آنان در حال اسارت نزد شما آیند، برای آزاد شدنشان فدیة می‌دهید؛ در صورتی که آواره کردنشان بر شما حرام بود. آیا به بخشی از کتاب [آسمانی] ایمان می‌آوردید و به بخشی دیگر کفر می‌ورزید؟ [حرام بودن جنگ و آواره کردن را مردود می‌شمارید و وجوب آزاد کردن هم‌کیشان را از اسارت قبول می‌کنید!] پس کیفر کسانی از شما که چنین تبعیضی را [در آیات خدا] روا می‌دارند، جز خوار و رسوایی در زندگی دنیا نیست. روز قیامت نیز به سوی سخت‌ترین عذاب بازگردانیده می‌شوند. خدا از آنچه انجام می‌دهید، بی‌خبر نیست.

در این تعابیر و تعابیر شبیه به آن، تربیت اخلاقی با محوریت عزت نفس و ارزش‌های دیگر، به گونه‌ای صورت پذیرفته و توصیه شده است که با رفتارها و روش‌های خشونت‌آمیز و آمرانه عصر جاهلیت تفاوتی بسیار دارد. توضیح بیشتر در مورد ارتباط آیه با مقوله عزت نفس چنین است: افرادی که به بخشی از ارزش‌ها پایبندند و بخش دیگر را نادیده می‌گیرند، دچار نوعی شکاف شخصیتی و ارزشی می‌شوند. این تناقض درونی در درازمدت باعث کاهش عزت نفس می‌شود؛ زیرا فرد دیگر نمی‌تواند تصویری منسجم و ارزشمند از خود داشته باشد. نیز کشتن دیگران، تبعید و همکاری با ظلم، نشان‌دهنده فقدان عزت نفس جمعی است؛ چراکه انسان‌هایی که کرامت خود را درک کرده باشند، نمی‌توانند به تحقیر و حذف دیگران دست بزنند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۳۳۰؛ فرائی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۲۵۱).

در تربیت اخلاقی با محوریت خودارزیابی، آموزگاران و مربیان با تأمل در رفتارها، ارزش‌ها و مسئولیت‌های دینی و فرهنگی‌شان، ضمن بازشناسی اصول بنیادین تربیت اسلامی (مانند جامعیت، تفاوت‌های فردی، مسئولیت‌پذیری و اخلاص)، زمینه رشد اخلاقی و هویت دینی را فراهم می‌کنند. خودارزیابی ساختاریافته هنگامی مؤثر است که فرد آن را نه تنها به عنوان تکلیف و تشخیص کمی، بلکه به مثابه کنشی معنایی و فرهنگ‌ساز در نظر گیرد. در این صورت است که عمل اخلاقی از سطح فردی به سطح تمدنی ارتقا می‌یابد. بر اساس پژوهش وجدانی و حیدری (۱۴۰۰)، این روش با هشت اصل تربیت دینی همسوست و جایگاه محوری دارد؛ چراکه از طریق آن، فرد می‌آموزد تا به صورت مستمر، رفتار خود را با ارزش‌های دینی و فرهنگی و تمدنی جامعه‌اش تطبیق دهد و مسئولانه در جهت تحقق آن درون‌یابی کند (وجودی و راهبردی).

۳-۳. تربیت اخلاقی با بهره‌گیری از اصلاح روشمند

تربیت اخلاقی با بهره‌گیری از اصلاح روشمند، به معنای برنامه‌ریزی آگاهانه و تدریجی و مستمر برای اصلاح رفتارها و نهادینه‌سازی فضایل اخلاقی در فرد است. در این رویکرد، اصلاح اخلاقی نه به صورت مقطعی و واکنشی، بلکه در قالب فرایندی هدفمند و سنجیده و هماهنگ با شناخت روان‌شناختی و نیازهای وجودی تربیتی انجام می‌شود. این روش بر پایه خودآگاهی، خودسازی، الگوپذیری از سیره انبیا و اولیا و نیز بازخورد مستمر بنا شده است. قرآن کریم نیز با شیوه‌هایی چون موعظه، تذکر تدریجی، قصه‌گویی و اسوه‌سازی، نمونه‌ای از تربیت اخلاقی روشمند را به تصویر می‌کشد (مطهری، ۱۳۷۳، صص ۱۰۰-۱۰۷؛ باقری، ۱۳۹۰، ص ۵۶).

نکته دیگری که در قرآن مطمح نظر است و نشان از روان‌محور بودن فرامین آن در سطحی فراتر از درک مخاطبان آن دوران دارد، اصلاح روشمند است که باید در فرایند تربیت اخلاقی در موقعیت‌های مختلف به کار گرفته شود. فرزندان نسبت به شرایط محیطی و خانوادگی و نوع آموخته‌های خود، نوعی شخصیت پیدا خواهند کرد که در این صورت برخی از رفتارها و منش‌هایشان ممکن است با آموزه‌های دینی مغایر باشد. در چنین حالتی، مربیان باید با واکنشی منطقی و آگاهانه از تحقیر کردن فرزندان جلوگیری و تلاش کنند به شکلی صحیح رفتارهای ناصواب فرزندان را اصلاح نمایند. یکی از روش‌های درست اصلاح رفتارهای اشتباه تربیان، اصلاح روشمند آن است؛ به این معنا که با پذیرفتن و درک کردن وضعیت رفتاری آنان بتوانیم رفتار ناصواب ایشان را در مسیر اصلاح قرار دهیم؛ زیرا اگر نتوانیم آن رفتار را تحمّل کنیم، برخوردمان بی‌اثر خواهد بود؛ همچنین اگر بی‌تفاوت باشیم، برخورد ما ممکن است منجر به صحت گذاشتن بر آن رفتار ناصحیح باشد. طبق آیات قرآن، باید روشی را انتخاب کرد که مبتنی بر حکمت و موعظه نیکو و جدال احسن باشد: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ

بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ^۱ (نحل: ۱۲۵). در نتیجه، اصلاح روشمند در قرآن به‌ویژه در آیه ۱۲۵ سورة نحل، نمود کاملی از یک فرایند تربیتی تدریجی و آگاهانه و سازگار با فطرت انسانی است. این آیه سه مرحله دعوت به راه خدا را بیان می‌کند که هر کدام متناسب با سطح درک و آمادگی مخاطب طراحی شده است: نخست دعوت با حکمت که مخاطب را با برهان و عقل قانع می‌سازد؛ سپس موعظه نیکو که احساس و وجدان اخلاقی او را برمی‌انگیزد؛ و در نهایت مجادله به شیوه‌ای احسن که در صورت وجود تعارض، گفت‌وگو را با ادب و انصاف و احترام هدایت می‌کند. این ساختار مرحله‌به‌مرحله، نشان‌دهنده روشی دقیق و روان‌شناختی در اصلاح رفتاری است که نه تنها به نتیجه‌محوری، بلکه به ماندگاری تغییر نیز توجه دارد. چنین مدلی از اصلاح، الگویی کم‌نظیر برای نظام‌های تربیتی و فرهنگی به شمار می‌رود.

برای اعجاز تربیتی قرآن کریم در راستای اصلاح روشمند، می‌توان مصادیق دیگری نیز در قرآن کریم یافت. از جمله این آیات، آیه ۱۳۴ سورة آل عمران است: «الَّذِينَ يُتَّقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ...». این آیه به تبیین فضایل اخلاقی مانند انفاق در سختی و آسانی، کنترل خشم و عفو دیگران می‌پردازد و به صورت روشمند و گام‌به‌گام، مربی را به سمت پرورش این صفات سوق می‌دهد.

آیه ۲۱۹ سورة بقره نیز مراحل تربیت اخلاقی را با تبیین برخی محرمات مطرح کرده است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» قرآن ابتدا به آسیب‌های شراب و قمار اشاره و سپس به طور تدریجی به ترک آن‌ها دعوت می‌کند. این روند نشان‌دهنده اصلاح روشمند در تربیت اخلاقی است.

خداوند در آیه ۱۹۹ سورة اعراف نیز در مورد مراحل دعوت به ارزش‌های اخلاقی می‌فرماید: «خُذِ الْعُقُوفَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ». این آیه به صورت مرحله‌ای و نظام‌مند، سه توصیه اخلاقی شامل گذشت، دعوت به خوبی‌ها و پرهیز از جاهلان را مطرح کرده که نشان‌دهنده اصلاح تدریجی و روشمند در تربیت است.

تربیت اخلاقی به‌مثابه یکی از ارکان اصلی شکل‌گیری شخصیت انسانی، هنگامی در سطح تمدنی تأثیرگذار می‌شود که از الگوی اصلاح روشمند بهره‌گیرد؛ چراکه اصلاح روشمند، به معنای بازسازی تدریجی و مبتنی بر عقلانیت در نظام‌های تربیتی، زمینه‌ساز نهادینه‌سازی ارزش‌های اخلاقی در ساحت‌های مختلف فرهنگی و تمدنی است. به سخن دیگر، اگر فرایند تربیت اخلاقی بر پایه روشمندی علمی، شناخت موقعیت‌های تاریخی و فرهنگی و استفاده از منابع دینی سامان یابد، قادر خواهد بود به ارتقاء فرهنگ عمومی و تحکیم بنیان‌های تمدن اسلامی بینجامد (رستگار، ۱۴۰۱، ص ۱۳۴). چنین نگرشی مبتنی بر این اصل قرآنی است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱)؛ یعنی اصلاح بیرونی در گرو اصلاح درونی و تربیت اخلاقی هدفمند است.

۴-۳. تربیت اخلاقی با نظر داشت نهادینه‌سازی عقیده و رفتار

نکته تربیتی دیگری که در عصر جاهلیت بسیار مغفول بود، اما مورد استفاده و توصیه قرآن کریم قرار گرفت، نهادینه‌سازی عقیده و رفتار با بهره‌گیری از روش‌های مستمر و گام‌به‌گام و نیز توجه به موقعیت‌هایی است که باید گزاره‌ای در آن به مربی منتقل شود. اسلام زیست فردی و اجتماعی مردم را متن قرار داده بود و بر آن حاشیه می‌زد و هر جا می‌دید فلان رفتار یا معامله با زیست درست مردم تناسبی ندارد، آن را اصلاح می‌کرد (گیلانی و میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۶۸). اما گاهی بستر و محیط اجتماعی و فرهنگی به گونه‌ای بود

۱. با حکمت و پند نیکو به راه پروردگارت فرا خوان و با آنان به آن [شیوه‌ای] که نیکوتر است، مناظره کن. درحقیقت پروردگارت خود به کسی که از راهش گمراه گشته داناتر و به [حال] ره‌یافتگان [نیز] داناتر است.

که امکان اصلاح احکام در بازهٔ زمانی کوتاه مدت وجود نداشت، بلکه می‌بایست بستر لازم فراهم شود؛ تا تعلقات محیطی و قبیله‌ای و ارزشی کم‌رنگ‌تر شود و امکان تغییر و اصلاح فراهم آید؛ چراکه هدف اسلام هدایت مردم بود و هدایت‌گری، مخصوصاً در مسائلی که جزء چالش‌های عصر جاهلیت محسوب می‌شد، فرایندی مدت‌دار و گام‌به‌گام بود. به عنوان مثال، قرآن در زمینهٔ اصلاحات اجتماعی و اخلاقی، به‌ویژه در مسائلی چون آزادسازی بردگان و پرداخت دیه (خون‌بها)، رویکردی تدریجی داشت. این تدریج‌گرایی، برای فراهم کردن زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی و روانی لازم در جامعهٔ آن زمان انجام شد، تا تغییرات به صورت پایدار و بدون تنش اجرا شود.

تربیت اخلاقی هنگامی به ثمر تمدنی می‌نشیند که با نهادهایسازی عقیده و رفتار در لایه‌های فردی و جمعی همراه شود. به عبارت دیگر، اخلاق صرفاً در سطح گفتار یا تعلیم باقی نمی‌ماند؛ بلکه باید در رفتارهای روزمره و نظام‌های اجتماعی تثبیت شود، تا بتواند بستری برای فرهنگ‌سازی و تمدن‌سازی فراهم آورد. نهادهایسازی، به معنای تبدیل ارزش‌ها به هنجارهای پایدار، مستلزم پیوند عمیق میان باورهای دینی، کنش‌های اخلاقی و ساختارهای فرهنگی است (زارع، ۱۴۰۲، ص ۹۱). از این منظر، فرهنگ و تمدن دینی زمانی شکوفا می‌شود که تربیت اخلاقی نه تنها به تبیین عقاید و فضایل پردازد، بلکه آن‌ها را به الگوهای رفتاری پایدار و نهادهای شده در جامعه بدل کند؛ همان‌گونه که قرآن کریم هدف از بعثت پیامبر (ص) را «تَرْكِيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه: ۲) معرفی می‌کند که نشان از پیوند آموزش و تزکیه و نهادهایسازی دارد.

۱-۴-۳. آزادسازی بردگان به عنوان راهکار اصلاحی

بردگی در جامعهٔ جاهلی عربستان نظامی پذیرفته شده و گسترده بود. قرآن به صورت ناگهانی بردگی را ممنوع نکرد؛ بلکه به صورت مرحله‌ای و به عنوان عملی پسندیده و عبادی، بر آزادسازی بندگان تأکید نمود. آیات متعددی آزادسازی بندگان را کفارهٔ گناهان معرفی می‌کند. مثلاً در آیه ۲۲۴ سوره بقره آمده است: «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ...»^۱ همچنین در آیه ۸۹ سوره مائده آمده است: «فَكْفَارَةٌ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ...». این آیه آزادسازی برده را یکی از کفارات و راه‌های پاکسازی گناهان معرفی می‌کند. این روش تدریجی باعث شد آزادسازی بندگان به عنوان یک ارزش اخلاقی در جامعه جا بیفتد و به مرور زمان باعث کاهش بردگی و بهبود شرایط انسانی شود.

۲-۴-۳. پرداخت دیه (خون‌بها) به عنوان جایگزین قصاص سخت‌گیرانه

در جوامع قدیم، قصاص سخت‌گیرانه معمول بود. قرآن برای کاهش خشونت و افزایش رحمت، پرداخت دیه را مطرح کرد. در آیه ۱۷۹ سوره بقره آمده است: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ». این آیه قصاص را به عنوان «حیات» معرفی کرده که هدف از آن حفظ حیات و بازدارندگی است. در چند آیه بعد (بقره: ۱۷۸) پرداخت دیه به عنوان گزینه جایگزین یا تکمیل‌کنندهٔ قصاص ذکر شده است.

تدریج در این قوانین موجب شد جامعه کم‌کم از نظامی خشونت‌آمیز به نظامی عادلانه‌تر و متکی بر بخشش و جبران تغییر کند. تدریج در حکم آزادسازی بندگان و پرداخت دیه، نمونه‌ای از حکمت و تدبیر الهی در قرآن است که با رعایت شرایط اجتماعی و روانی مخاطبان، زمینه پذیرش و اجرای اصلاحات اخلاقی و اجتماعی را فراهم می‌کند. این رویکرد باعث می‌شود تغییرات به شکل پایدار و همراه با پذیرش عمیق در جامعه شکل گیرد، نه به صورت ناگهانی و مقاومتی.

۵-۳. تربیت اخلاقی بر مبنای تکرارهای مصلحت‌محور و نظر داشت تفاوت‌های مخاطبان

۱. به نام خدا سوگند نخورید؛ تا خود را از انجام کارهای خیر معاف کنید.

یکی از پیوندهای دیگر اعجاز روان‌شناختی قرآن و تربیت اخلاقی، منش «تکرار» است. برای نمونه‌ای از این منش، می‌توان به نحوه خطاب خداوند با قوم عرب و بنی اسرائیل اشاره کرد؛ چراکه خداوند هنگام حرف زدن با قوم عرب، با اشاره و اختصار و به شکل گذرا سخن می‌گوید، اما هنگام تکلم با بنی اسرائیل بسیار مبسوط حرف می‌زند (جاحظ، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۶۴). این موجزگویی از نگاه برخی از اندیشمندان به خاطر امی بودن اعراب بوده است (ابوزهره، ۱۴۱۸ق، ص ۱۱۹).

بر مبنای مطالعات صورت گرفته در عصر جدید، تکرارهای قرآنی عاملی برای تثبیت آموزه‌ها در نفس انسان است؛ چنان‌که یکی از پژوهش‌گران معاصر می‌نویسد: «مطالعات روان‌شناختی بعد از تجربه‌ها و آزمون‌های طولانی به این نقطه منتهی شده که قوی‌ترین و تأثیرگذارترین اسلوب جهت استحکام و استواری سخن در ذهن مخاطب و اقناع او، بهره‌گیری از اسلوب تکرار است» (بنت‌الشاطی، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۹). این نگاه را می‌توان در آیاتی مانند «كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ» (تکاثیر: ۳-۴) مشاهده کرد. علاوه بر این، هم‌سنجی میان نحوه پرسش و پاسخ نیز می‌تواند از تکرارهای قرآنی برداشت شود؛ چنان‌که در سبب نزول سوره کافرون آمده است: «جماعتی از قریش به حضور پیامبر (ص) رسیدند و گفتند: ای محمد، با ما موافقت کن تا ما نیز با تو موافقت کنیم. یک‌سال خدایان ما را عبادت کن تا ما نیز یک‌سال خدای تو را عبادت کنیم. اگر دین ما بهتر باشد، تو از آن بی‌نصیب نمی‌شوی و چنانچه دین تو بهتر باشد، ما از آن خیر بی‌نصیب نخواهیم بود... جبرئیل فرود آمد و این سوره را آورد و تکرار آن برای این است که جواب آن‌ها را مانند خود ایشان بدهد» (بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۵۱۶). در تربیت اخلاقی مربیان، باید از فرایند تکرار در موقعیت مناسب بهره برد. اتخاذ این روش، نسبی است و به مقتضیات و نگرش مربیان و سطوح کمی و کیفی متریان بستگی دارد.

۳-۶. تربیت اخلاقی با هدف ثبات و مقاوم‌سازی شخصیتی

از دیگر گزاره‌های مهم روان‌شناختی مطرح در قرآن کریم، همچنین یکی از مهم‌ترین ارزش‌های اخلاقی مفهوم «صبر» است که نقشی بی‌بدیل در تربیت اخلاقی فرزندان دارد. علمای علم اخلاق نیز صبر را نوعی ثبات نفس معرفی کرده‌اند که با وجود آن، فرد هرگز پریشان‌خاطر نمی‌شود (نراقی، ۱۳۸۵، ص ۶۹۴). بنابر این تعریف، یکی از نتایج صبر را می‌توان دوری از افکار بیهوده و آزاردهنده دانست و این امر نشان‌دهنده رابطه این گزاره روان‌شناختی با روح آدمی است. قرآن کریم درخصوص این گزاره روان‌شناختی که از ارزش‌های اخلاقی نیز به شمار می‌رود، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۱ (بقره: ۱۵۳). در علم روان‌شناسی، «صبر بر معصیت» را می‌توان معادل مهارت‌هایی مانند تکانه‌های جنسی، پرخاشگری، خوردن، شهوت در گفتار و گرایش افراطی به قدرت و ثروت دانست. درمقابل، «صبر بر طاعت» به مفهوم خودگردانی نزدیک و ناظر به فرایندی است که طی آن فرد، به منظور دستیابی به هدفی مطلوب یا اجتناب از پیامدی نامطلوب، رفتارها و گفتارها و نگرش‌های خود را آگاهانه تنظیم می‌کند؛ حتی اگر این تنظیم مستلزم چشم‌پوشی از خواسته‌ها و تمایلات فوری او باشد. در تعریف مذکور، انجام کار، ناظر به صبر در طاعت و ترک آن ناظر به خویشتن‌داری برای ترک گناه است (نوری، ۱۳۸۷، ص ۱۴۵).

همچنین می‌توان صبر در مصیبت را در روان‌شناسی معادل مفهوم «تحمل» دانست. این مفهوم در علم روان‌شناسی دارای دو معناست: یکی میزان تحمل افراد در رابطه با مصرف مواد روان‌گردان و دیگری مقاومت در برابر تنیدگی و درد و فشار روانی که از موارد تنش‌زا نشأت می‌گیرد (نوری، ۱۳۸۷، ص ۱۴۶). از نگاه روان‌شناختی، صبر یک ویژگی روانی و نوعی ثبات درونی به شمار می‌آید و نقشی ارزشمند در پیشگیری و درمان سلامت و ثبات در زندگی ایفا می‌کند و به همین دلیل امروزه به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های

۱. ای اهل ایمان، از صبر و نماز [برای حل مشکلات خود و پاک ماندن از آلودگی‌ها و رسیدن به رحمت حق] کمک بخواهید؛ زیرا خدا با صابران است.

سلامت روحی و روانی انسان مورد توجه اندیشمندان علم روان‌شناسی قرار گرفته است. صبر به افراد خودشکوفای این امکان را می‌دهد تا بدون درگیر شدن با خواسته‌های زود گذر به اهداف والای خود برسند. این افراد با مدد از صبر، مسیر موفقیت را برای خود و دیگران هموار می‌کنند. صبر به این گونه انسان‌ها می‌آموزد که چگونه در مقابل آنچه از نظر آنان نادرست است بایستند و از خود جسارت نشان دهند و در نتیجه باعث می‌شود در مباحثه‌ها نیز بدون تعصب و افراط، مقصود خود را برای حل مشکل بیان کنند. بنابراین صبر عاملی برای ارتقای سطح رفتارها و روابط اجتماعی یک فرد است که او را در برابر امور زندگی خویش‌ن‌دار می‌کند و باعث می‌شود در برابر تنگناها و گرفتاری‌های روزانه کمتر بی‌تاب شود و با کنش‌های عقلانی صحیح با مسائل برخورد کند. صبر به فرد این امکان را می‌دهد که در برابر احساسات و عواطف و به خصوص طغیان ناگهانی کنش‌های درونی و بیرونی مقاومت کند (ربیع و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۸۶).

از کارکردهای مهم صبر که در علم روان‌شناسی مورد توجه فراوان قرار گرفته، کاستن از بار فشارهای روانی است. این کارکرد عبارت است از شرایطی که حاصل تعامل فرد با محیط است و باعث بروز ناهماهنگی بین توانایی‌های زیستی، روانی و اجتماعی فرد با پیامدهای یک موقعیت می‌شود. درواقع اگر بردباری و صبر کافی درون فرد وجود داشته باشد، این فشار روانی به وجود نمی‌آید (نوری، ۱۳۸۷، ص ۱۵۰). میان صبر و مباحث روحی و روانی پیوندی ناگسستنی وجود دارد. این پیوند از آن جهت که مرتبط با کنش‌ها، نگرش‌ها و رفتار آدمی است، از دیدگاه تربیتی نیز مهم است و به خاطر نقش خانواده در تربیت انسان، این مقوله نیز باید توسط مربیان جدی گرفته شود و آنان باید در نهادهای سازی این ارزش اخلاقی در مریبان کوشش کنند.

البته باید توجه داشت که ثبات و مقاوم‌سازی شخصیتی تنها منحصر به فضیلت اخلاقی صبر نیست. مفهوم تربیت اخلاقی با هدف ثبات و مقاوم‌سازی شخصیتی، در بسیاری از آیات قرآن به‌وضوح دیده می‌شود. در این آیات، هدف تربیت صرفاً اصلاح موقت یا ظاهری نیست، بلکه ساختن شخصیتی استوار و بااخلاق و پایدار است که در برابر سختی‌ها و وسوسه‌ها و لغزش‌ها ثابت‌قدم بماند. به عنوان مثال، در آیه ۲۷ سوره ابراهیم آمده است: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ...»^۱. این آیه به‌روشنی به ثبات روانی و ایمانی و اخلاقی اشاره دارد؛ یعنی مؤمنی که تحت تربیت الهی قرار گرفته است، به مرحله‌ای از استواری در باور و عمل می‌رسد که لغزش‌ها و شرایط سخت، او را از مسیر خارج نمی‌کند. تعبیر «الْقَوْلِ الثَّابِتِ» نشان‌دهنده پایداری گفتار و باور است و ریشه در شخصیت ساخته شده دارد. شخصیت مقام‌دار، در برابر فشارهای اجتماعی، نفسانی یا شیطانی دچار بحران نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۱۷۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۲۷۰). لذا ثباتی که این آیه وعده داده است، نتیجه ایمان و تقوا و پذیرش تربیت الهی است؛ یعنی انسانی که از مسیر قرآنی تربیت می‌شود، به مقام «استقامت» و «ثبات» می‌رسد.

۳-۷. تربیت اخلاقی با تکیه بر اصولی نظیر تغافل

«تغافل» به معنای نادیده گرفتن آگاهانه برخی خطاها یا لغزش‌های دیگران است، و نه به معنای غفلت واقعی. این اصل، یکی از مهارت‌های مهم در ارتباطات انسانی به شمار می‌رود که در روان‌شناسی مثبت‌گرا و اخلاق اسلامی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. روان‌شناسی نوین، خصوصاً در حوزه روابط بین‌فردی، تأکید دارد که تمرکز مداوم بر خطاهای دیگران می‌تواند به تخریب رابطه، افزایش تنش و کاهش احساس رضایت منجر شود (گوتمن و سیلور، ۱۹۹۹م، ص ۷۹)؛ برعکس، نوعی نادیده‌انگاری انتخابی و هوشمندانه می‌تواند موجب تقویت روابط اجتماعی، افزایش مدارا و کاهش تعارض شود.

۱. خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند، با گفتار استوار در زندگی دنیا و آخرت پایدار می‌گرداند.

در قرآن کریم نیز اصل تغافل در قالب توصیه به عفو، اعراض و نیکی در برابر بدی نمود پیدا کرده است. آیه ۹۶ سوره مؤمنون می‌فرماید: *نَادِّعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ*». این دستور به واکنش نیکو در برابر بدی اشاره دارد که به تغافل نزدیک است. همچنین در آیه ۶۳ سوره فرقان، از بندگان خاص خدا با این ویژگی یاد شده است: *«وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»*: آنان که در برابر رفتار ناپسند جاهلان، با آرامش و بی‌اعتنایی برخورد می‌کنند. این دو آیه بر ظرفیت روانی بالا و خودکنترلی در روابط انسانی تأکید دارد که از ارکان تربیت اخلاقی در اسلام است.

از دیدگاه تربیتی، تغافل می‌تواند در تربیت فرزندان و دانش‌آموزان نیز مؤثر باشد. والدین و مربیان که در برابر برخی اشتباهات کوچک فرزندان خود واکنش شدید نشان نمی‌دهند، زمینه‌ای برای رشد اعتماد به نفس، اصلاح تدریجی رفتار و پویایی اخلاقی فراهم می‌کنند (نصیری، ۱۳۹۵، ص ۱۲۳). همچنین در مدیریت روابط زناشویی و اجتماعی، تغافل هوشمندانه موجب تقویت پیوند عاطفی و کاهش اصطکاک می‌شود. بنابراین، اصل تغافل را می‌توان تلفیقی از خودآگاهی و صبر و مدارا دانست که هم منابع دینی و هم رویکردهای نوین روان‌شناسی به آن توصیه می‌کند. نهادینه کردن این اصل در نظام تربیتی، نه تنها اخلاق فردی بلکه سلامت روانی جامعه را نیز ارتقا می‌بخشد. تحلیل اصل تغافل در قرآن نشان می‌دهد که این مفهوم، علاوه بر جنبه‌های اخلاقی و رفتاری، وجهی اعجازگونه نیز دارد. قرآن با ظرافتی بی‌نظیر، تغافل را نه به عنوان ضعف یا تسامح بیجا، بلکه به مثابه راهبردی اخلاقی و تربیتی مطرح می‌کند که مبتنی بر شناخت دقیق روان انسان و سازوکارهای تعادل روانی و اجتماعی است. برای نمونه، آیه *«ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»* (مؤمنون: ۹۶) بر واکنش مثبت در برابر بدی تأکید دارد. این سطح از کنترل احساسات و هدایت رفتار، نیازمند شناختی عمیق از ساختار درونی انسان است؛ امری که از دیدگاه اعجاز علمی قرآن، در حوزه روان‌شناسی قابل تأمل است. این سطح از درک روان‌شناختی و تربیتی، آن هم در متنی متعلق به بیش از چهارده قرن پیش، جلوه‌ای از اعجاز تربیتی قرآن به شمار می‌آید؛ زیرا به مفاهیمی چون خودمهاری، کنترل هیجانات و مدیریت تعارضات، قرن‌ها بعد در روان‌شناسی مدرن به‌طور علمی توجه شده است.

نتیجه‌گیری

- بنابر آنچه درخصوص پیوند اعجاز روان‌شناختی قرآن و تربیت اخلاقی متریان بیان کردیم، نتایج پژوهش حاضر از قرار زیر است:
۱. قرآن کریم با آگاهی از شئون روان انسان و زوایای پنهان روح که مکشوف دانش نبوده، مجموعه‌ای از مبادی و مفاهیم و اصول روانی را به کار بسته است تا گزاره‌های هدایتی را به پویاترین و ماناترین وجه ممکن، به متریان منتقل کند و عقاید درست را در آنان نهادینه سازد. این، معنای مدنظر از اعجاز روان‌شناختی است.
 ۲. برای تربیت اخلاقی بر مبنای دلالت‌های اعجاز روان‌شناختی قرآن باید سه سطح «فهم نگاه کلان اعجازی»، «استخراج و تفسیر گزاره‌های دال بر اعجاز روان‌شناختی» و «بررسی نحوه به‌کارگیری داده‌ها در تربیت اخلاقی» بازکاوی شود.
 ۳. محورهایی که می‌تواند در بُعد روشی در وهله نخست قرار گیرد، عبارت است از: تربیت اخلاقی با روش سلبی نرم، به‌کارگیری اصلاح روشمند، نهادینه‌سازی و ماناسازی عقاید در حیطه رفتاری، بهره‌گیری از اعمال تکرارهای اقتضامحور در فرایند تربیت اخلاقی و پرورش ثبات شخصیتی با استفاده از عوامل مقاوم‌سازی روح.
 ۴. در یک نگاه کلی، اعجاز روان‌شناختی قرآن در فرایند تربیت اخلاقی متریان نقش محوری دارد؛ چراکه قرآن با شناخت دقیق ابعاد روانی انسان و استفاده از روش‌هایی چون تدریج، تکرار هدفمند، تصویرسازی ذهنی، برانگیختن عاطفه و خطاب مستقیم به فطرت، زمینه پذیرش و درونی‌سازی فضایل اخلاقی را فراهم می‌سازد. این اعجاز نه تنها در محتوای

آموزه‌ها، بلکه در شیوه بیان آن‌ها نیز نمایان است؛ به گونه‌ای که مربی بدون تحمیل، به اصلاح نفس، تقویت وجدان اخلاقی و شکل‌گیری شخصیت متعادل و مسئولیت‌پذیر سوق داده می‌شود. از این رو قرآن کتابی صرفاً تعلیمی نیست، بلکه سامانه‌ای روان‌فهم و تربیتی است که با زبان دل و ذهن، انسان را به تعالی اخلاقی هدایت می‌کند.

۵. در یک جمع‌بندی کل‌نگر می‌توان گفت، اعجاز روان‌شناختی قرآن نه تنها در عمق‌بخشی به نفوذ کلام الهی در جان متربیان، بلکه در تأثیرگذاری پایدار بر شکل‌گیری تربیت اخلاقی آنان تجلی می‌یابد. قرآن با بهره‌گیری از شیوه‌هایی نظیر خطاب مستقیم، تکرار هدفمند، تعلیق روانی، قصه‌پردازی هدایتی و برانگیختن احساسات مثبت و منفی، مخاطب را از درون متحول می‌سازد و این تحول روانی را به عرصه کنش اخلاقی و اجتماعی گسترش می‌دهد. زمانی که این نوع تربیت اخلاقی درون‌زاد و تحول‌محور در سطح اجتماعی گسترش یابد، خود به بستری برای شکل‌گیری فرهنگ و تمدنی مبتنی بر توحید، عدالت، کرامت انسانی و مسئولیت جمعی تبدیل می‌شود. از این رو می‌توان اعجاز روان‌شناختی قرآن را یکی از عمیق‌ترین پیشران‌های تمدن‌سازی دینی دانست؛ چراکه با پرورش انسان متعادل اخلاق‌مدار، پایه‌های تمدن توحیدی را استوار می‌کند.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همه آن‌هاست.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

حمایت مالی

نویسندگان اظهار می‌دارند که در روند تهیه و نگارش این مقاله، هیچ‌گونه بودجه، گرنت یا حمایت مالی دیگری دریافت نکرده‌اند.

فهرست منابع

- قرآن مجید (رضایی اصفهانی، مترجم).
- ابوزهره، محمد. (۱۴۱۸ق). المعجزة الكبرى القرآن. دار الفكر العربي.
- اتکینسون، ریثا و همکاران. (۱۳۷۸). زمینه روان‌شناسی (براهنی و دیگران، مترجم). رشد.
- ایچی، عبدالرحمان بن احمد. (بی‌تا). المواقف في علم الکلام. عالم الكتب.
- ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۷۸). مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید (فریدون بدره‌ای، مترجم). نشر و پژوهش فرزاد.
- باقری، خدایار. (۱۳۹۰). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. سمت.
- بروجردی، سیدمحمدابراهیم. (۱۳۶۶). تفسیر جامع. صدر.
- بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن. (بی‌تا). التفسیر البیانی للقرآن الکریم. دار المعارف.
- بهشتی، محمد. (۱۳۸۶). مبانی تربیت در قرآن. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- پارسافر، محمد. (۱۴۰۰). اخلاق و تمدن در قرآن. فصلنامه تمدن پژوهی دینی، ۲(۴)، ۱۵۰-۱۷۲.
- جاحظ، عمرو بن بحر. (۱۴۲۴ق). الحيوان. دار الكتب العلمية.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۱). تفسیر موضوعی قرآن کریم. اسراء.
- جوانشیر، عباس؛ و احمد، عاقل. (۱۴۰۱). تحلیل پیامدهای عزت نفس از منظر قرآن، احادیث و روان‌شناسی، دوفصلنامه علمی-تخصصی مطالعات حدیث پژوهی، ۷(۱۳)، ۲-۲۰.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ق). تاج اللغة وصحاح العربية (احمد عبدالغفور عطار، محقق). دار العلم للملايين.
- حاجی‌باباییان امیری، محسن. (۱۳۹۰). روش‌های تربیت اخلاقی کاربردی در اسلام. انتشارات سروش.
- حلّی، حسن بن یوسف بن المطهر. (۱۴۲۲ق). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. مؤسسه نشر اسلامی.
- رازی، محمد بن عمر. (۱۴۱۱ق). المحصل وهو محصل افکار المتقدمين والمتأخرين من الحكماء والمتعلمين. مكتبة دار التراث.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۳۲). مفردات فی غریب القرآن. المكتبة الرضوية.
- ربیع، وجیهه و همکاران. (۱۳۹۸). بررسی مقام «صبر» در متون عرفانی ادب فارسی و راهکارهای علمی آن در روان‌شناسی مثبت‌گرا. نشریه جستارهای نوین ادبی، ۵۲(۲)، ۷۹-۱۰۳.
- <https://doi.org/10.22067/jls.v52i2.80298>
- رستگار، محمد. (۱۴۰۱). تربیت اخلاقی و تمدن‌سازی در پرتو آموزه‌های دینی. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۸۷). تفسیر قرآنی مهر. پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- رضایی اصفهانی، حسن. (۱۳۹۷). تمدن‌سازی در قرآن. مؤسسه فرهنگی معارف وحی.
- زارع، علیرضا. (۱۴۰۲). نقش تربیت اخلاقی در نهادهای فرهنگی دینی. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- زبیدی، محمد مرتضی. (۱۳۸۶). تاج العروس من جواهر القاموس. دار الهدایة.
- سادات، محمدعلی. (۱۳۹۳). اخلاق اسلامی. سمت.

سالاری فر، محمدرضا و همکاران. (۱۳۹۳). روان‌شناسی اجتماعی. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

شجاعی، محمدصادق. (۱۳۸۳). توکل به خدا: راهی به سوی حرمت خود و سلامت روان. انتشارات مؤسسه پژوهشی و آموزشی امام خمینی (ره).

صانعی، سیدمهدی. (۱۳۷۸). پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی. دانشگاه فردوسی.

طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

طبرسی، حسن بن فضل. (۱۴۱۲ق). تفسیر جوامع الجامع. مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

طبرسی، حسن بن فضل. (۱۳۷۲). مجمع البیان لعلوم القرآن. ناصر خسرو.

طیب حسینی، سید محمود؛ و مرتضوی، سید ابراهیم. (۱۴۰۰). اعتبارسنجی نظریه اعجاز روان‌شناختی قرآن کریم با تأکید بر آراء امین خولی. آموزه‌های قرآنی، ۱۸(۳۳)، ۲۶۳-۲۸۲.

<https://doi.org/10.30513/qd.2021.1324>

عباسی نژاد، محسن و همکاران. (۱۳۸۴). قرآن، روان‌شناسی و علوم تربیتی. بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه.

غامدی، عبدالرحمن بن حجر. (۱۴۱۸ق). مدخل إلى التربية الإسلامية. دار الخریجی للنشر والتوزیع.

غزالی، ابوحامد محمد. (بی‌تا). إحياء علوم الدين. دار القلم.

فراهیدی، خلیل ابن احمد. (۱۴۱۹ق). العین (مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، محقق). موسسه دار الهجرة.

فتاحی‌زاده، فتحیه؛ و زمانی، آذر. (۱۳۹۸). بررسی فهم مخاطبین عصر نزول از آیات علمی تطور جنین. فصلنامه قرآن و علم، ۱۳(۲۵)، ۱۶۳-۱۸۰.

<https://doi.org/10.22034/qve.2019.3722>

فیروزمهر، محمد مهدی. (۱۳۹۳). تربیت اخلاقی با نگاهی قرآنی. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

فیومی، احمد بن محمد. (بی‌تا). مصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر للرافعی. منشورات دار الرضی.

قرائتی، محسن. (۱۳۸۸). تفسیر نور. درس‌هایی از قرآن.

قرشی، سیدعلی اکبر. (۱۳۷۱). قاموس قرآن. دار الکتب الاسلامیه.

کاکیا، لیدا. (۱۳۸۱). نگرشی نو به تربیت جوان. تابان.

کاظمی پور، مهدی؛ و رضایی، زهرا. (۱۴۰۲). نقش الگوهای روانی-اخلاقی قرآن در فرایند فرهنگ‌سازی. فصلنامه دین و روان، ۶(۱)، ۶۰-۷۵.

محمدی، حسین؛ و کریمی، الهام. (۱۴۰۱). تحلیل نقش روش‌های خودارزشیابی در تربیت اخلاقی با تأکید بر آموزه‌های اسلامی. فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی، ۱۵(۲)، ۵۰-۶۶.

مرویان حسینی، سید محمود؛ و حسینی، سیدابوذر. (۱۳۹۲). بررسی اعجاز روان‌شناختی قرآن کریم. قرآن و علم، ۷(۱۳)، ۹۷-۱۲۶.

مسائلی، احمد رضا. (۱۳۷۸). فلسفه اخلاق و علم اخلاق. انتشارات کانون پژوهش.

مسکویه، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۲ق). تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق. انتشارات بیدار.

مصطفوی، سیدحسن. (بی‌تا). التحقیق فی کلمات القرآن. دارالکتب العلمیه.

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۳). تعلیم و تربیت در اسلام. انتشارات صدرا.

مطهری‌فر، محمدرضا. (۱۴۰۰). رویکرد روان‌شناختی در اعجاز قرآن. فصلنامه مطالعات اعجاز قرآن، ۳(۱)، ۹۵-۱۱۷.

مک‌گراوه، فلیپ. (۱۳۸۷). خویش‌شناسی و عزت نفس (اقدس رضایی، مترجم). نسل نواندیش.

مکارم شیرازی، ناصر؛ و همکاران. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. دار الکتب الإسلامية.

منطقی، مرتضی. (۱۳۷۹). روان‌شناسی تربیت. جهاد دانشگاهی.

نراقی، ملا احمد. (۱۳۸۵). معراج السعادة. طویای محبت.

نصیری، سیده‌زینب؛ و حاجیان، حسن. (۱۴۰۱). بازخوانی اعجاز روان‌شناختی قرآن با رویکرد تمدنی. فصلنامه مطالعات تمدن اسلامی، ۳(۲)، ۷۰-۹۱.

نوری، نجیب‌الله. (۱۳۸۷). بررسی پایه‌های روان‌شناختی و نشانگان صبر در قرآن. نشریه روان‌شناسی و دین، ۱(۴)، ۱۴۳-۱۶۸.

یوسفی، اکرم؛ و همکاران. (۱۳۹۹). تأثیر روان‌شناختی آیات اخلاقی قرآن بر تربیت شخصیت. پژوهشنامه روان‌شناسی دین، ۷(۲)، ۵۰-۷۶.

Gottman, J. M., & Silver, N. (1999). The Seven Principles for Making Marriage Work. Crown Publishing Group.

An Inquiry into the Relationship between the Psychological Inimitability of the Qur'an and the Moral Education of Learners

Reza Ranjbar¹  Rahman Oshriyeh² 

1. M.A. Graduate in Qur'anic and Hadith Sciences, Faculty of Qur'anic Sciences of Qom, University of Qur'anic Sciences and Teachings, Qom, Iran.

2. Associate Professor of Qur'anic and Hadith Sciences, Faculty of Qur'anic Sciences of Qom, University of Qur'anic Sciences and Teachings, Qom, Iran

Corresponding Email: reza.ranjbar137676@gmail.com



<https://doi.org/10.22034/jksl.2025.487969.1442>

Introduction

Given the necessity of grounding the transmission of moral and educational concepts in the psychological applications of the Holy Qur'an, and considering the need to delimit the scope of a journal article, the present library-based study employs a descriptive-analytical approach to examine only the aspect that bears the most direct relationship to moral education and presents a purposeful educational framework for human development. The central objective of this study is to investigate the mechanisms through which the Qur'an exerts its psychological influence and to explain the relationship between its psychological inimitability and the process of learners' moral education. The study addresses the following principal questions: How does the Qur'an employ psychological strategies to reform human behavior and promote moral excellence? How can these characteristics provide effective models for educational systems founded upon religious instruction? Identifying the latent capacities of the Qur'an's psychological inimitability may open new horizons for reconstructing Islamic educational approaches—approaches that are not merely instructional but transformative, reshaping both the psychological disposition and moral character of learners.

Materials and Methods

This study adopts a qualitative descriptive-analytical approach to examine the relationship between the psychological inimitability of the Holy Qur'an and its influence on the process of learners' moral education. Research data were collected through library research, qualitative content analysis of Qur'anic verses, and a critical examination of authoritative works in Qur'anic exegesis, Islamic psychology, and educational sciences. In the first stage, scholarly sources—including books, peer-reviewed articles, dissertations, and classical and contemporary Qur'anic commentaries—were identified and classified using key terms such as *psychological inimitability of the Qur'an*, *moral education*, *learner*, *Islamic psychology*, and *Qur'anic educational principles*. Sources directly related to the subject were then purposively selected. Subsequently, relevant Qur'anic verses were extracted and analyzed through qualitative content analysis, with particular attention to their psychological and educational dimensions. Authoritative commentaries, including *al-Mīzān*, *Tafsir-e Nemuneh*, and *Tafsir-e Nur*, together with the views of contemporary Muslim exegetes and scholars of Islamic psychology, served as the principal interpretive framework.

To deepen the analysis of the Qur'an's psychological inimitability, the perspectives of Muslim psychologists were also compared with selected Western educational theories. Furthermore, a comparative approach was employed to examine key moral concepts that play a central role in learners' development in both Qur'anic discourse and psychological analysis, thereby clarifying the Qur'an's role in shaping and strengthening these characteristics. Finally, the findings were synthesized through logical inference and qualitative analysis in order to avoid superficial interpretations and to demonstrate the profound relationship between the psychological dimensions of divine revelation and the process of moral education within a sound scholarly framework.

Results and Findings

The Holy Qur'an, through its profound knowledge of the human psyche and the hidden dimensions of the soul that remain beyond the reach of ordinary human knowledge, employs a coherent system of psychological principles, concepts, and foundations to communicate divine guidance to learners in the most dynamic and enduring manner possible and to establish sound beliefs within them. This constitutes the essence of what is meant by the psychological inimitability of the Qur'an. Moral education based on the implications of this psychological inimitability should be examined at three interrelated levels: understanding the overarching perspective of Qur'anic psychological inimitability, identifying and interpreting the relevant Qur'anic propositions, and investigating the practical application of these findings in moral education. From a methodological perspective, several educational strategies emerge as particularly significant, including gentle negative reinforcement, systematic moral correction, the internalization and stabilization of beliefs within human behavior, the purposeful use of context-sensitive repetition throughout the educational process, and the cultivation of personal stability through strengthening psychological resilience. More broadly, the psychological inimitability of the Qur'an occupies a central place in learners' moral education because it addresses the psychological structure of human beings through methods such as gradual instruction, purposeful repetition, mental imagery, emotional stimulation, and direct appeal to the innate human disposition (*fiṭrah*), thereby facilitating the acceptance and internalization of moral virtues. This inimitability is manifested not only in the content of the Qur'anic message but also in its mode of expression, guiding learners—without coercion—toward self-purification, the strengthening of moral conscience, and the development of balanced and responsible personalities. Consequently, the Qur'an should be understood not merely as a book of instruction but as a psychologically informed and educationally transformative system that speaks simultaneously to both the mind and the heart, leading human beings toward moral perfection.

Conclusion

In conclusion, the psychological inimitability of the Holy Qur'an is manifested not only in the profound influence of divine discourse upon the inner being of learners but also in its enduring role in shaping their moral character. Through such methods as direct address, purposeful repetition, psychological suspense, guidance-oriented narrative, and the arousal of both positive and negative emotions, the Qur'an transforms individuals from within and extends this psychological transformation into the sphere of moral and social conduct. When such an inwardly generated and transformation-oriented moral education becomes widespread within society, it provides the foundation for a civilization grounded in monotheism, justice, human dignity, and collective responsibility. Accordingly, the psychological inimitability of the Qur'an may be regarded as one of the most profound driving forces behind Islamic civilization-building, for by cultivating morally balanced and ethically responsible individuals, it establishes the essential foundations of a Qur'anic civilization.

Keywords:

Holy Qur'an; psychological inimitability; learner; culture; civilization.

Ethical Considerations

Compliance with research ethics.

The authors observed the ethical principles in conducting and publishing this scholarly research, and this is confirmed by all of them.

Conflict of interest

The authors declare that they have no conflict of interest.

Funding statement

The authors declare that no funds, grants, or other support were received during the preparation of this manuscript.

References

- The Holy Qur'an (M. A. Rezaei Isfahani, Trans.). [In Persian]
- Abū Zahrah, M. (1997). *al-Mu'jizah al-Kubrā: al-Qur'ān*. Dār al-Fikr al-'Arabī. [In Arabic]
- Atkinson, R., et al. (1999). *Introduction to Psychology* (M. Baraheni et al., Trans.). Roshd Publications. [In Persian]
- al-Ījī, 'A. ibn A. (n.d.). *al-Mawāqif fī 'Ilm al-Kalām*. 'Ālam al-Kutub. [In Arabic]
- Izutsu, T. (1999). *Ethico-Religious Concepts in the Qur'an* (F. Badraei, Trans.). Farzān Publishing and Research. [In Persian]
- Bagheri, K. (2011). *Philosophy of Islamic Education*. SAMT. [In Persian]
- Boroujerdi, S. M. I. (1988). *Comprehensive Commentary*. Sadr Publications. [In Persian]
- Bint al-Shāṭi', 'Ā'ishah 'Abd al-Raḥmān. (n.d.). *al-Tafsīr al-Bayānī lil-Qur'ān al-Karīm*. Dār al-Ma'ārif. [In Arabic]
- Beheshti, M. (2007). *Foundations of Education in the Qur'an*. Research Institute for Islamic Culture and Thought. [In Persian]
- Parsafar, M. (2021). Ethics and Civilization in the Qur'an. *Journal of Religious Civilization Studies*, 2(4), 150-172. [In Persian]
- al-Jāhīz, 'A. ibn Baḥr. (2003). *al-Ḥayawān*. Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
- Javadi Amoli, A. (2002). *Thematic Exegesis of the Holy Qur'an*. Esrā' Publications. [In Persian]
- Javanshir, A., & Ahmad, A. (2023). An Analysis of the Consequences of Self-Esteem from the Perspective of the Qur'an, Hadith, and Psychology. *Scientific-Specialized Biannual Journal of Hadith Studies*, 7(13), 2-20. [In Persian]
- al-Jawharī, I. ibn Ḥammād. (1977). *Tāj al-Lughah wa Ṣiḥāḥ al-'Arabiyyah* (A. 'A. 'Aṭṭār, Ed.). Dār al-'Ilm lil-Malāyīn. [In Arabic]
- Hajibabaeian Amiri, M. (2011). *Methods of Applied Moral Education in Islam*. Soroush Publications. [In Persian]
- al-Ḥillī, Ḥ. ibn Y. ibn al-Muṭaḥhar. (2001). *Kashf al-Murād fī Sharḥ Tajrīd al-I'tiqād*. Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī. [In Arabic]
- al-Rāzī, M. ibn 'U. (1991). *al-Muḥaṣṣal wa Huwa Muḥaṣṣal Afkār al-Mutaqaddimīn wa al-Muta'akhhirīn min al-Ḥukamā' wa al-Muta'allimīn*. Maktabat Dār al-Turāth. [In Arabic]
- al-Rāghib al-Iṣfahānī, Ḥ. ibn M. (1953). *Mufradāt fī Ghārīb al-Qur'ān*. al-Maktabah al-Raḍawīyyah. [In Arabic]
- Rabie, V., et al. (2019). Examining the Status of "Patience" in the Mystical Texts of Persian Literature and Its Scientific Applications in Positive Psychology. *Journal of New Literary Essays*, 52(2), 79-103. <https://doi.org/10.22067/jls.v52i2.80298> [In Persian]
- Rastegar, M. (2023). *Moral Education and Civilization Building in the Light of Religious Teachings*. Research Institute for Islamic Culture and Thought. [In Persian]
- Rezaei Isfahani, M. A. (2008). *Mehr Qur'anic Commentary*. Research Center for Qur'anic Exegesis and Qur'anic Sciences. [In Persian]
- Rezaei Isfahani, H. (2018). *Civilization Building in the Qur'an*. Ma'āref-e Waḥy Cultural Institute. [In Persian]
- Zarei, A. (2024). *The Role of Moral Education in Institutionalizing Religious Culture*. Imam Khomeini Institute for Education and Research. [In Persian]

- al-Zabīdī, M. Murtaḍā. (2007). *Tāj al- 'Arūs min Jawāhir al-Qāmūs*. Dār al-Hidāyah. [In Arabic]
- Sadat, M. A. (2014). *Islamic Ethics*. SAMT. [In Persian]
- Salarifar, M. R., et al. (2014). *Social Psychology*. Research Institute of the Hawzah and University. [In Persian]
- Shojaei, M. S. (2004). *Trust in God: A Path toward Self-Respect and Mental Health*. Imam Khomeini Institute for Education and Research Press. [In Persian]
- Sanei, S. M. (1999). *A Study of Islamic Education*. Ferdowsi University Press. [In Persian]
- Ṭabāṭabā'ī, S. M. Ḥ. (1969-1992). *al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Mu'assasat al-A'lamī lil-Maṭbū'āt. [In Arabic]
- al-Ṭabrisī, al-Ḥ. ibn al-Faḍl. (1991). *Tafsīr Jawāmi' al-Jāmi'*. Center for the Management of the Qom Seminary. [In Arabic]
- Tabarsi, H. ibn F. (1993). *Majma' al-Bayān fī Exegesis of the Qur'an*. Nāṣir-i Khusraw. [In Persian]
- Tayyeb-Hosseini, S. M., & Mortazavi, S. E. (2021). Validating the Theory of the Psychological Inimitability of the Holy Qur'an with Emphasis on the Views of Amin al-Khuli. *Qur'anic Teachings*, 18(33), 263-282. <https://doi.org/10.30513/qd.2021.1324> [In Persian]
- Abbasinejad, M., et al. (2005). *The Qur'an, Psychology, and Educational Sciences*. Foundation for Qur'anic Research of the Hawzah and University. [In Persian]
- al-Ghāmidī, 'A. ibn Ḥ. (1997). *Madkhal ilā Tarbiyah al-Islāmiyyah*. Dār al-Khurayjī lil-Nashr wa al-Tawzī'. [In Arabic]
- al-Ghazālī, Abū Ḥāmid M. (n.d.). *Iḥyā' 'Ulūm al-Dīn*. Dār al-Qalam. [In Arabic]
- al-Farāhīdī, al-Khalīl ibn Aḥmad. (1998). *al-'Ayn* (M. Makhzūmī & I. al-Sāmarrā'ī, Eds.). Mu'assasat Dār al-Hijrah. [In Arabic]
- Fattahizadeh, F., & Zamani, A. (2019). Examining the Understanding of the First Recipients of Revelation Regarding the Scientific Verses on Embryonic Development. *Journal of the Qur'an and Science*, 13(25), 163-180. <https://doi.org/10.22034/qve.2019.3722> [In Persian]
- Firouzmehr, M. M. (2014). *Moral Education from a Qur'anic Perspective*. Research Institute of Islamic Sciences and Culture. [In Persian]
- al-Fayyūmī, A. ibn M. (n.d.). *Miṣbāḥ al-Munīr fī Gharīb Sharḥ al-Kabīr lil-Rāfi'*. Manshūrāt Dār al-Raḍī. [In Arabic]
- Qaraati, M. (2009). *Tafsir-e Nur (The Light Commentary)*. Lessons from the Qur'an Institute. [In Persian]
- Qurashi, S. A. (1993). *Qur'anic Lexicon*. Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. [In Persian]
- Kakia, L. (2002). *A New Perspective on Youth Education*. Taban Publications. [In Persian]
- Kazemipour, M., & Rezaei, Z. (2024). The Role of the Qur'an's Psychological-Ethical Patterns in the Process of Cultural Formation. *Religion and Psychology Quarterly*, 6(1), 60-75. [In Persian]
- Mohammadi, H., & Karimi, E. (2023). An Analysis of the Role of Self-Assessment Methods in Moral Education with Emphasis on Islamic Teachings. *Quarterly Journal of Ethical Research*, 15(2), 50-66. [In Persian]
- Marviyan Hosseini, S. M., & Hosseini, S. A. (2013). A Study of the Psychological Inimitability of the Holy Qur'an. *Qur'an and Science*, 7(13), 97-126. [In Persian]
- Masaeli, A. R. (1999). *Moral Philosophy and the Science of Ethics*. Kanoon-e Pazhouh Publications. [In Persian]

- Miskawayh, M. ibn Ya'qūb. (1991). *Tahdhīb al-Akhlāq wa Taḥhīr al-A'rāq*. Bidār Publications. [In Arabic]
- Muṣṭafawī, S. Ḥ. (n.d.). *al-Taḥqīq fī Kalimāt al-Qur'ān al-Karīm*. Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
- Motahari, M. (1994). *Education in Islam*. Sadra Publications. [In Persian]
- Motahari-Far, M. R. (2021). A Psychological Approach to the Inimitability of the Qur'an. *Quarterly Journal of Qur'anic Inimitability Studies*, 3(1), 95-117. [In Persian]
- McGraw, P. (2008). *Self-Awareness and Self-Esteem* (A. Rezaei, Trans.). Nasl-e Noandish Publications. [In Persian]
- Makarem Shirazi, N., et al. (1993). *Tafsir-e Nemuneh (Exemplary Commentary)*. Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. [In Persian]
- Manteghi, M. (2000). *Educational Psychology*. Academic Center for Education, Culture and Research (ACECR). [In Persian]
- Naraghi, M. A. (2006). *Mi'rāj al-Sa'ādah. Tūbā-ye Maḥabbat* Publications. [In Persian]
- Nasiri, S. Z., & Hajian, H. (2023). Reconsidering the Psychological Inimitability of the Qur'an through a Civilizational Approach. *Quarterly Journal of Islamic Civilization Studies*, 3(2), 70-91. [In Persian]
- Nouri, N. (2008). Examining the Psychological Foundations and Indicators of Patience in the Qur'an. *Journal of Psychology and Religion*, 1(4), 143-168. [In Persian]
- Yousefi, A., et al. (2020). The Psychological Impact of the Qur'an's Moral Verses on Character Formation. *Journal of Psychology of Religion*, 7(2), 50-76. [In Persian]
- Gottman, J. M., & Silver, N. (1999). *The Seven Principles for Making Marriage Work*. Crown Publishing Group. [In English]

How to cite:

Ranjbar, Reza & Ashriyeh, Rahman. (2026). An Inquiry into the Relationship between the Psychological Inimitability of the Qur'an and the Moral Education of Learners. *Quran, Culture And Civilization*, 7 (2), 1-24. <http://doi.org/10.22034/jksl.2025.487969.1442>

Qur'anic Foundations, Limits, and Manifestations of Bodily Privacy

Amir Ahmadnejad ¹  Maryam Sadat Sajadi Jazi ²  Mahdi Habibollahi ³ 

1. Assistant Professor, Department of Qur'anic and Hadith Studies, Faculty of Theology and Ahl al-Bayt Studies, University of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding Author).

2. Ph.D. Candidate in Qur'anic and Hadith Studies, Isfahan (Khorasan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Foreign Languages, Baqir al-Olum University, Qom, Iran

Corresponding Email: ahmadnezhad@ltr.ui.ac.ir



<https://doi.org/10.22034/jksl.2025.517672.1458>

Article History:

Received: 2025-02-12

Revised: 2025-06-04

Accepted: 2025-06-26

Online First: 2025-09-06

Keywords

bodily privacy,
human dignity,
ontological foundations,
anthropological foundations,
bodily responsibility.

Type of Article:

Research

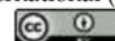
Abstract: Despite the growing body of scholarship on privacy and related rights in ethical and legal studies, the concept of bodily privacy has remained largely unexplored within a Qur'anic framework and from an analytical perspective. Most existing studies have approached the subject either from a legal and jurisprudential standpoint or have defined it primarily in biological and physical terms. By contrast, the Holy Qur'an presents a deeper, multilayered, and value-oriented understanding of the human body. Accordingly, the present study seeks to clarify the concept of bodily privacy from the perspective of the Qur'an, with particular emphasis on its three foundational dimensions. Employing a descriptive-analytical methodology, the research draws upon Qur'anic commentaries, hadith literature, and Islamic ethical studies for the collection and analysis of data. The findings demonstrate that bodily privacy in the Qur'anic worldview rests upon three interrelated categories of foundations. The first consists of ontological foundations, which emphasize God's absolute ownership of the human body and humanity's conditional trusteeship over its use. The second comprises anthropological foundations, according to which the human body is the locus for the manifestation of reason, free will, and human dignity. The third includes axiological foundations, in which values such as modesty, the prohibition of bodily harm, and individual responsibility provide the ethical basis for bodily privacy. Consequently, bodily privacy in Qur'anic discourse should be understood not merely as an individual right but as an integral component of human servitude to God and of the ethical structure of the Islamic community.

How to cite:

Ahmadnejad , Amir & Sajadi Jazi, Maryam Sadat & Habibollahi , Mahdi. (2026). Qur'anic Foundations, Limits, and Manifestations of Bodily Privacy . *Quran, Culture And Civilization* , 7 (2), 25-48.
<https://doi.org/10.22034/jksl.2025.517672.1458>

@2025 by the authors. Licensee University of Quranic Studies and Sciences this article an open access article distributed under the term and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CCBY 4.0)

<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>





مبانی، حدود و مصادیق قرآنی حفظ حریم خصوصی بدنی

مقاله: پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۳-۱۱-۲۴
بازنگری: ۱۴۰۴-۰۳-۱۴
پذیرش: ۱۴۰۴-۰۴-۰۵
انتشار آنلاین: ۱۴۰۴-۰۶-۱۵

مریم السادات سجادی جزئی^۱

امیر احمدنژاد^۲*

مهدی حبیب الهی^۳

<https://doi.org/10.22034/jksl.2025.504653.1434>



چکیده

با وجود گسترش مطالعات درباره حریم خصوصی و حقوق مربوط در ادبیات اخلاقی و حقوقی، مفهوم «حریم خصوصی بدنی» در چهارچوبی قرآنی و با رویکردی تحلیلی همچنان مهجور مانده است. بیشتر پژوهش‌ها یا به جنبه‌های فقهی و حقوقی این مفهوم پرداخته یا آن را صرفاً در ساحت زیست‌شناختی و مادی تعریف کرده است؛ درحالی‌که قرآن کریم برخوردی عمیق‌تر، چندلایه و ارزشی با بدن انسان دارد. براین اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر، تبیین مفهوم حریم خصوصی بدنی از منظر قرآن، با تمرکز بر مبانی سه‌گانه آن است. روش پژوهش توصیفی تحلیلی است و داده‌ها با مراجعه به منابع تفسیری و روایی و مطالعات اسلامی در اخلاق گردآوری و تحلیل شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد حریم خصوصی بدنی در قرآن مبتنی بر سه دسته مبانی قابل تحلیل است: ۱. مبانی هستی‌شناختی که بر مالکیت مطلق خداوند بر بدن و نیابت مشروط انسان در تصرف آن تأکید دارد؛ ۲. مبانی انسان‌شناختی که بدن را ظرف ظهور عقل و اراده و کرامت انسانی معرفی می‌کند؛ ۳. مبانی ارزش‌شناختی که مفاهیمی چون عفت و حرمت ایزاء و مسؤولیت فردی را پشتوانه این حق می‌سازد. بنابراین، حریم خصوصی بدنی در گفتمان قرآنی، نه صرفاً یک حق فردی، بلکه بخشی از نظام عبودیت انسان و ساختار اخلاقی جامعه اسلامی تلقی می‌شود.

واژگان کلیدی: حریم خصوصی بدنی، کرامت انسانی، مبانی هستی‌شناختی، مبانی انسان‌شناسی، مسؤولیت بدنی

استناد به مقاله:

سجادی جزئی، مریم السادات؛ احمدنژاد، امیر؛ حبیب الهی، مهدی. (۱۴۰۵). مبانی، حدود و مصادیق قرآنی حفظ حریم خصوصی بدنی. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، ۷(۲)، ۴۸-۲۵.

Doi: <https://doi.org/10.22034/jksl.2025.517672.1458>

ahmadnezhad@ltr.ui.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اهل البیت (ع)، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).

۳. استادیار گروه زبان‌های خارجی، دانشگاه باقر العلوم، قم، ایران.



«حریم خصوصی» یکی از بنیادی‌ترین حقوق انسانی است که در ابعاد مختلف زندگی بشر جلوه‌گر می‌شود؛ از حریم اندیشه و اعتقاد گرفته تا حریم مسکن، ارتباطات، اطلاعات و بدن (رانو، ۲۰۰۰م، ص ۳۶۹؛ مورهم، ۲۰۱۴م، ص ۳۵۲). در این میان، «حریم خصوصی بدنی»، یا به بیان دیگر «تمامیت جسمی»^۱ جایگاهی ممتاز دارد؛ چراکه بدن، افزون بر آنکه ظرف وجود و هستی انسان است، بستر تجربه‌های عبادی، اخلاقی، روانی و اجتماعی او نیز به شمار می‌رود (لدر، سوزان، ۲۰۰۴م، ص ۴۴۲). در ادبیات معاصر فلسفه اخلاق و حقوق بشر و اخلاق زیستی،^۲ مفاهیمی چون «خودمختاری بدنی»^۳ و «حق بر بدن» از مهم‌ترین ارکان کرامت و آزادی فردی تلقی می‌شود (اعلامیه جهانی اخلاق زیستی و حقوق بشر، ۲۰۰۵م، بند ۵). این مفاهیم ناظر به حقی است که انسان در تعیین نوع و حدود تعامل دیگران با بدن خود دارد؛ از جمله نگاه، تماس، درمان، پوشش و ورود به فضای فیزیکی شخصی (کروک و همکاران، ۲۰۰۲م، ص ۷۸).

با وجود این جایگاه برجسته در اندیشه‌های معاصر غربی، در گفتمان دینی و به‌ویژه در سنت اسلامی و منابع قرآنی، این موضوع کمتر به صورت نظام‌مند و مفهومی بررسی شده است (شهباز قهفرخی، ۱۳۹۲، ص ۵۷؛ عباسی، خالقی، جودکی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۵)؛ حال آنکه بخش قابل توجهی از آموزه‌های قرآن کریم به تنظیم روابط میان فردی و تعاملات بدنی اختصاص دارد؛ از جمله آیاتی که به حجاب، ورود به خانه‌ها، نگاه، تماس و آزار جسمی پرداخته است (نور: ۲۷-۳۱؛ احزاب: ۵۹؛ حجرات: ۱۱). براین اساس، پرسش اساسی این پژوهش آن است که آیا می‌توان از قرآن، به مثابه نظامی معنایی و تشریعی، برداشتی روشن از حق انسان نسبت به بدن خود به دست آورد؟ به‌ویژه آنکه برخی از مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی در قرآن، همچون کرامت ذاتی انسان (اسراء: ۷۰)، اختیار و هدایت (دھر: ۳) و ترکیب نفس و بدن (شمس: ۷-۸) می‌تواند مبنای نظری چنین حقی باشد. افزون بر این، نسبت میان فضایل اخلاقی چون حیا و عفاف با اختیار انسان بر بدن خویش، یا جایگاه امر به معروف در تقابل با استقلال بدنی، از جمله چالش‌هایی است که بررسی آن‌ها در پرتو مفاهیم قرآنی ضروری می‌نماید. همچنین، تبیین تفاوت میان دخالت‌هایی که مشروع تلقی می‌شود، با مواردی که ناقض حریم خصوصی محسوب می‌گردد، نیازمند بهره‌گیری از قواعد فقهی‌ای چون سلطه بر نفس، نفی ضرر و قاعده اذاء است.

پژوهش حاضر با هدف ارائه چهارچوبی مفهومی برای تبیین حریم خصوصی بدنی در قرآن، به تحلیل سه سطح از مبانی قرآنی این مسئله (مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی و اخلاقی) می‌پردازد؛ سپس با بررسی گزینشی آیاتی درباره نگاه، لمس، پوشش، ورود، اجبار رفتاری و آزار جسمی، حدود مشروع تعامل با بدن انسان و جایگاه اختیار فرد در تعیین این حدود را تحلیل خواهد کرد. دستاورد نهایی این پژوهش، ارائه الگویی قرآنی از «تعامل اخلاقی با بدن» است که در آن، نسبت میان کرامت انسانی، الزام‌های اجتماعی و زیست مؤنانه بر پایه آموزه‌های وحیانی بازسازی می‌شود.

۲-۱. پیشینه پژوهش

مطالعه درباره حریم خصوصی، به‌ویژه در بُعد بدنی آن، در حوزه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی گسترش یافته است. این مطالعات را می‌توان به‌طور کلی در دو دسته اصلی تقسیم کرد:

الف) مطالعات غربی در موضوع حریم خصوصی بدنی: در اندیشه حقوقی و اخلاقی غرب، به‌ویژه از نیمه دوم قرن

بیستم به بعد، مفاهیمی چون «خودمختاری بدنی»^۴ و «تمامیت جسمی»^۵ به عنوان شاخص‌های اساسی کرامت انسان و آزادی فردی

1. physical integrity

2. bioethics

3. bodily autonomy

4. bodily autonomy

مورد توجه قرار گرفت. در این چهارچوب، حق انسان در تعیین نوع تعامل دیگران با بدن خویش (اعم از نگاه، لمس، درمان، پوشش و ورود به فضای فیزیکی شخصی) مطرح شد. برای نمونه، نیکولا مورهم^۱ در مقاله‌ای با عنوان «فراتر از اطلاعات؛ حریم خصوصی بدنی در حقوق انگلستان» (مورهم، ۲۰۱۴م)، با نقد دیدگاه صرفاً اطلاعات محور، بر ضرورت دربرگرفتن ابعاد فیزیکی بدن در مفهوم حریم خصوصی تأکید می‌کند. وی در این زمینه، با تحلیل رویه‌های قضایی و اصول حقوقی انگلستان، تلاش کرده است حریم بدنی را از حریم اطلاعاتی متمایز سازد. رانو^۲ نیز در مقاله‌ای با عنوان «اشتباه در نام‌گذاری حریم خصوصی» (رانو، ۲۰۰۰م) بر این نکته تأکید دارد که حریم خصوصی باید ناظر به اختیار انسان نسبت به بدن و هویت و تمامیت وجودی او باشد، نه صرفاً به حفاظت از اطلاعات. از منظر دیگری، لدر^۳ و سوزان در زمینه طراحی دیجیتال و ارتباط انسان با فناوری، نشان می‌دهند که انتظارات بدنی افراد در خصوص تماس و مشاهده، تأثیر قابل توجهی در تعریف مرزهای حریم خصوصی دارد. به بیان دیگر، ادراک بدنی انسان از فضا و تعامل، درک او از حریم را شکل می‌دهد، نه صرفاً ملاحظات داده‌ای یا اطلاعاتی (لدر، سوزان، ۲۰۰۴م). این مجموعه از پژوهش‌ها، بر نقش اساسی ابعاد فیزیکی و عینی حریم خصوصی تأکید دارد و زمینه‌ای مفید برای بازخوانی دینی این موضوع در منابع اسلامی فراهم می‌سازد.

ب) مطالعات اسلامی در موضوع بدن، کرامت و حریم خصوصی: در منابع اسلامی، اگرچه مفاهیمی مانند کرامت انسان و حرمت بدن و حق انسان بر خویشتن در فقه و اخلاق و عرفان اسلامی مورد توجه بوده، این مفاهیم اغلب به صورت نظام‌مند و با عنوان صریح «حریم خصوصی بدنی» تحلیل نشده است. برای مثال، سجاد شهباز قهفرخی در مقاله‌ای با عنوان «حریم خصوصی فیزیکی افراد در آئینه فقه امامیه و حقوق ایران»، با استناد به منابع فقهی بر این نکته تأکید می‌کند که گرچه واژه‌ها و ساختار مفهومی غربی در فقه به کار نرفته، قواعدی مانند حرمت بدن، منع تعرض و احترام به فضای فیزیکی اشخاص، به روشنی در متون فقهی قابل شناسایی است (شهباز قهفرخی، ۱۳۹۲). همچنین عباسی، خالقی و جودکی در مقاله‌ای با عنوان «حریم خصوصی بیماران و حمایت کیفری از آن در نظام حقوقی ایران»، علاوه بر بررسی ابعاد حقوقی حریم بدنی بیماران، به پشتوانه‌های فقهی در این زمینه پرداخته‌اند (عباسی، خالقی، جودکی، ۱۳۹۰). از سوی دیگر، جمشیدی، حسینی و فروزنده در تحلیلی تطبیقی از ماده ۵۶۷ قانون مجازات اسلامی، ضمن مقایسه آن با حقوق انگلستان، به تبیین مفاهیمی چون تعرض بدنی، ورود غیرمجاز به فضای فیزیکی افراد و استقلال فردی پرداخته‌اند (جمشیدی، حسینی، فروزنده، ۱۴۰۱).

در حوزه مطالعات قرآنی نیز مقاله‌ای از حسین جاور با عنوان «مبانی قرآنی حریم خصوصی مکانی» قابل توجه است. وی در این نوشتار، با تحلیل آیات، مشروعیت و حرمت تعرض به فضای خصوصی مکان‌ها را بررسی کرده است که می‌تواند در تحلیل دلالت‌های عام و خاص آیات، زمینه‌ساز بررسی مشابهی در حوزه حریم بدنی نیز باشد (جاور، ۱۳۹۸). همچنین مینو خاکی، سیدمصطفی محقق داماد و مهدی درگاهی در مقاله‌ای با عنوان «مبانی قرآنی و قواعد مشروعیت نظارت دستگاه‌های دولتی بر حریم خصوصی»، ضمن تبیین قواعدی چون سلطه، اصل عدم ولایت و رعایت مصلحت عمومی، به تحلیل تزاخم میان حریم خصوصی و منافع جمعی پرداخته‌اند. این تحلیل، در بررسی مشروعیت مداخلات بیرونی در امور مرتبط با بدن نیز قابل استفاده است (خاکی، محقق، درگاهی، ۱۴۰۲).

5. physical integrity
1. Nicolas Moreham.
2. Rao Radhika
3. Lederer

در یک رویکرد آینده‌نگر، پژوهش عظیم‌اله نبی‌لو با عنوان «آینده مسئله حجاب در ایران» نیز بر موضوع حجاب تمرکز دارد، اما تحلیل روندها و واکنش‌های اجتماعی و حاکمیتی در برابر کنترل‌های اعمال‌شده بر بدن، می‌تواند در درک پیچیدگی‌های مسئله حریم خصوصی بدنی در بستر اجتماعی و سیاسی امروز ایران مؤثر باشد (نبی‌لو، ۱۴۰۳).

با وجود این مطالعات، آنچه تاکنون کمتر دیده شده، ارائه چهارچوبی منسجم و نظام‌مند از منظر قرآنی در خصوص «حریم خصوصی بدنی» است؛ به گونه‌ای که این مفهوم به مثابه یکی از جلوه‌های کرامت انسانی، اختیار فردی و نظم اخلاقی جامعه اسلامی تبیین شود. پژوهش حاضر تلاش می‌کند با بهره‌گیری از تحلیل‌های هستی‌شناختی و انسان‌شناختی و اخلاقی برگرفته از قرآن کریم، این خلأ را پر کند و الگویی مفهومی از تعامل اخلاقی با بدن انسان در گفتمان قرآنی ارائه دهد.

۱-۳. روش پژوهش

پژوهش فراروی، با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم و آموزه‌های حدیثی، به روش توصیفی تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای، به تبیین و تحلیل مبانی حریم خصوصی بدنی در قرآن پرداخته است. در آغاز، مفهوم‌شناسی اصطلاحاتی چون «حریم خصوصی»، «تمامیت بدنی»^۱ و «حق بر بدن»، بر اساس منابع لغوی و حقوقی و فقهی صورت گرفته و سپس با تحلیل آیات قرآن و روایات مرتبط، مبانی قرآنی این مفاهیم استخراج شده است. همچنین، در کنار بهره‌گیری از تفاسیر معتبر و منابع فقه امامیه، از منابع حقوقی و مطالعات معاصر در حوزه اخلاق زیستی نیز استفاده کرده‌ایم تا جامعیت بحث حفظ شود. در نهایت نیز با تحلیل آموزه‌های قرآنی و بهره‌گیری از تحلیل‌های هستی‌شناختی و انسان‌شناختی و اخلاقی برگرفته از قرآن کریم، الگویی مفهومی از تعامل اخلاقی با بدن انسان در گفتمان قرآنی ارائه داده‌ایم.

۲. مبانی نظری

یکی از پیش‌نیازهای تحلیل دقیق حریم خصوصی بدنی، فهم روشن و ساختارمند از خود مفهوم حریم خصوصی و اقسام آن است. از آنجاکه این اصطلاح هم در منابع دینی و فقهی و هم در متون حقوقی و اخلاقی و اجتماعی به کار رفته است، ابتدا باید به تبارشناسی لغوی و اصطلاحی آن بپردازیم؛ سپس اقسام مختلف حریم خصوصی را بررسی و جایگاه حریم بدنی را در این میان مشخص کنیم.

۱-۲. حریم خصوصی در لغت و اصطلاح

واژه «حریم» از ریشه «حرم» به معنای ممنوع بودن و مصون ماندن چیزی در برابر تعرض دیگران است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۲۹؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۷۸). این واژه در کاربردهای مختلف، به‌ویژه در متون دینی و ادبی و فقهی، ناظر به حوزه‌هایی است که ورود به آن‌ها بدون اجازه ممنوع است و نوعی حرمت‌شکنی تلقی می‌شود؛ مانند حریم کعبه یا حریم سلطان. در فقه اسلامی، مفهوم حریم نه تنها بر مکان فیزیکی، بلکه بر جان، مال، آبرو و خانواده نیز اطلاق می‌شود و هر آنچه انسان به شکل عرفی یا شرعی از آن حمایت کند، در زمره حریم او قرار می‌گیرد (صدر، ۱۳۷۹، ص ۲۸۵). در زبان فارسی نیز «حریم» به چیزی گفته می‌شود که مورد غیرت و حمایت شخص واقع می‌شود و تعرض به آن نکوهیده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۸۰۲۴). از سوی دیگر، واژه «خصوصی» در برابر «عمومی» قرار دارد و به چیزی گفته می‌شود که تنها به یک فرد یا گروه خاص تعلق دارد و از حوزه مداخله یا نظارت دیگران خارج است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۵).

میان این دو واژه، مفهومی ترکیبی پدید آمده که ناظر به رابطه فرد با دیگران و مرزهای قابل احترام در زندگی شخصی اوست. «حریم خصوصی» بیانگر حوزه‌هایی از حیات فردی است که ورود به آن نیازمند اذن و رضایت شخصی است و این حوزه در فرهنگ‌ها و نظام‌های حقوقی مختلف، تعاریف و مصادیق گوناگونی دارد. این ترکیب زبانی، ضمن دارا بودن بار حقوقی و اخلاقی و اجتماعی، به‌ویژه در جوامع جدید به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های کرامت انسانی شناخته شده است. در نتیجه، حریم خصوصی مفهومی ناظر به آن بخش از زندگی فرد است که جامعه به طور متعارف آن را از دایره اطلاع و دخالت دیگران خارج می‌داند. این حوزه ممکن است شامل مکان، ارتباطات، داده‌ها و بدن انسان باشد و معمولاً به رضایت فرد وابسته است. برخی تعاریف نوین، بر ابعاد سیال این مفهوم در جوامع گوناگون تأکید کرده است. برای نمونه، یکی از تعاریف‌های جامع حریم خصوصی چنین است: «بخشی از حیات فرد که نوع افراد یک جامعه مفروض مایل نیستند که دیگران بدون اجازه در آن تصرفی از قبیل لمس، تماس، نگاه، مشاهده، حضور، ورود، دسترسی، توجه، آگاهی، مطالعه، نشر، یا مداخله داشته باشند» (شهریاری، ۱۳۹۹، ص ۶۱). این تعریف نه تنها ابعاد متنوعی همچون هویت، مکان، ارتباطات و فعالیت‌های انسانی را دربرمی‌گیرد، بلکه مفاهیمی مانند «جامعه مفروض» و «تمایل شخصی» را نیز در نظر دارد؛ بدین معنا که حدود حریم خصوصی، تابع عرف و فرهنگ و انتظارات اجتماعی در هر جامعه است؛ همچنین در مواردی که فرد آگاهانه و داوطلبانه اقدام به افشا یا محدودسازی حریم کند، این افشا باید تحت نظارت قانون و شرع انجام گیرد. بنابراین، حریم خصوصی نه فقط مفهومی ایستا، بلکه حوزه‌ای پویا و متغیر در نسبت میان فرد و جامعه است که به لحاظ حقوقی و اخلاقی و شرعی نیازمند صیانت است.

۲-۲. اقسام حریم خصوصی و جایگاه حریم بدنی

حریم خصوصی مفهومی چندبُعدی و ترکیبی است که با توجه به حوزه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی، به اقسام مختلفی تقسیم شده است. یکی از تقسیم‌بندی‌های رایج، حریم خصوصی را به سه نوع اصلی تفکیک می‌کند: نخست، حریم خصوصی اطلاعاتی که ناظر به حق فرد در حفظ و کنترل اطلاعات شخصی خویش است (از جمله داده‌های مربوط به سلامت، دارایی، سوابق حقوقی یا اطلاعات دیجیتال) (گایسون، ۱۹۸۰م، ص ۴۳۰؛ وستین، ۱۹۶۷م، ص ۱۵۲)؛ دوم، حریم خصوصی ارتباطی یا تصمیم‌گیری که مربوط به آزادی افراد در ایجاد روابط شخصی، مشارکت‌های اجتماعی و اتخاذ تصمیمات خصوصی بدون مداخله دیگران یا نهادهای رسمی است؛ سوم، حریم خصوصی فیزیکی یا جسمانی که به کنترل فرد بر فضای فیزیکی و بدنی خویش مربوط می‌شود (از جمله حفظ حریم مکان زندگی، بدن و جلوگیری از تماس یا مشاهده ناخواسته) (گایسون، ۱۹۸۰م، ص ۴۳۰؛ وستین، ۱۹۶۷م، ص ۱۵۲).

برخی منابع حقوقی و فقهی داخلی نیز به این اقسام توجه کرده‌اند. برای مثال، در بررسی‌های فقهی مرتبط با احکام ورود بدون اجازه به منزل، لمس بدن بدون رضایت یا الزامات آزمایش‌های پزشکی، بر تفکیک میان فضای فیزیکی و بدن و اطلاعات به عنوان لازمه تحلیل فقهی دقیق تأکید شده است. همچنین در شماری از پژوهش‌های حقوق اسلامی معاصر، تقسیم‌بندی‌های مشابهی به کار رفته است؛ برای مثال، مقاله‌ای سه شاخه اصلی حریم خصوصی را به این شرح معرفی کرده است: حریم خصوصی اطلاعاتی، حریم خصوصی فیزیکی و حریم خصوصی روانی و ارتباطی (عباسی، خالقی، جودکی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۰).

از سوی دیگر، در منابع مرتبط با اخلاق پزشکی و حقوق سلامت، حریم خصوصی فیزیکی به اقسام جزئی‌تری تفکیک شده است. این اقسام عبارت است از: حریم مکان خصوصی که شامل خانه، اتاق شخصی، محل کار و هر محیطی است که فرد نسبت به آن توقع انزوا یا مداخله نکردن دارد؛ حریم تماس بدنی که به ممنوعیت تماس فیزیکی یا ورود به بدن بدون رضایت فرد مربوط است (مانند معاینه پزشکی یا بازرسی فیزیکی)؛ حریم بصری که ناظر به ممنوعیت نگاه ناروا یا مشاهده بدن افراد در شرایط خصوصی، مثلاً هنگام استحمام یا تعویض لباس است؛ حریم درونی بدن که مرتبط با اجبار به افشای اطلاعات فیزیولوژیک یا ورود به اعضای داخلی بدن نظیر نمونه‌برداری، جراحی یا آزمایش DNA است (وستین، ۱۹۶۷م، ص ۱۹۲).

واژه «خلوت»^۱ در متون لغوی زبان فارسی، به معنای تنهایی، جای خالی از اغیار و فضای دور از نظارت دیگران آمده است (معین، ۱۳۷۵، ص ۱۴۳۶؛ عمید، ۱۳۶۲، ص ۱۰۳۶). فرهنگ لغت آکسفورد نیز privacy را چنین تعریف می‌کند: «وضعیتی که در آن فرد تنها یا از مداخله و توجه عمومی آزاد باشد» (فرهنگ آکسفورد، ۱۹۹۷م، ص ۳۵۴). براین اساس، حریم فیزیکی شامل فضاهایی چون خانه، اتاق خواب، حمام یا حریم‌های محافظتی پزشکی است که نقض آن نوعی تعرض به استقلال فیزیکی انسان تلقی می‌شود.

در این میان، حریم خصوصی بدنی به عنوان بخش برجسته و مهم حریم فیزیکی، ناظر به حق انسان بر بدن خویش است. این حق اقتضا می‌کند که بدن فرد از هرگونه تعرض فیزیکی، بازجویی جسمانی، آزمایش اجباری، لمس بدون رضایت و تفتیش غیرقانونی مصون بماند. متون حقوقی گاه از اصطلاح «تمامیت بدنی»^۲ برای اشاره به این جنبه از حریم خصوصی استفاده می‌کنند. این اصل در حقوق بشر به عنوان یکی از اصول بنیادی مطرح است و تأکید دارد که هیچ فردی نباید بدون رضایت خود، در معرض تجاوز، خشونت یا اقدامات پزشکی قرار گیرد. به این اصل در اسناد بین‌المللی، مانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) نیز توجه شده است و در حوزه اخلاق پزشکی مدرن جایگاهی اساسی دارد.

آموزه‌های اسلامی نیز بدن انسان را امانتی الهی تلقی می‌کند که حفظ و صیانت از آن نه تنها وظیفه‌ای انسانی، بلکه تکلیفی شرعی محسوب می‌شود. آیه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره: ۱۹۵) نیز مؤید آن است که حفظ جسم از نابودی، واجب شرعی است. فقه اسلامی در مواردی مانند جواز تیمم به جای غسل یا افطار در صورت ضرر، نشان داده است که حفظ جان و سلامت جسم، بر برخی عبادات مقدم است.

۳. یافته‌های پژوهش

در پژوهش حاضر، برای تبیین حریم خصوصی بدنی در قرآن، با تحلیل سه سطح از مبانی قرآنی، یعنی مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی و اخلاقی، چهارچوبی مفهومی ارائه می‌دهیم که با بررسی گزینشی آیاتی درباره نگاه، لمس، پوشش، ورود، اجبار رفتاری و آزار جسمی، حدود مشروع تعامل با بدن انسان و جایگاه اختیار فرد در تعیین این حدود را مشخص می‌کند؛ سپس الگویی قرآنی از «تعامل اخلاقی با بدن» را که در آن نسبت میان کرامت انسانی، الزام‌های اجتماعی و زیست مؤمنانه بر پایه آموزه‌های وحیانی استوار است، ارائه می‌دهیم.

بر طبق مبانی قرآنی، «حریم خصوصی بدنی» مفهومی است که بر اصول هستی‌شناختی قرآن مبتنی است که در سه محور اصلی مالکیت مطلق خداوند، اعطای نیابتی اختیار به انسان و مشروط بودن تصرفات به تدبیر الهی استوار است. از طرف دیگر و بر طبق تحلیل انسان‌شناختی از حریم خصوصی، بدن انسان در قرآن دارای جایگاه است و ویژگی‌هایی از حقیقت انسان، لزوم صیانت از حریم بدنی او را توجیه می‌کند. در این نگرش، تأکید بر خلقت خاص انسان و کرامت ذاتی و فطرت توحیدی، او را مستحق برخورداری از محدوده‌ای امن و غیرقابل تعرض معرفی می‌کند که از جمله مصادیق آن حریم بدنی است. سه مبنای اصلی انسان‌شناختی حریم بدنی نیز در سه محور اصلی ترکیب جسم و روح و کرامت ذاتی و بدن (به مثابه ظرف عقل و اختیار) شکل می‌گیرد. درنهایت و طبق مبانی ارزش‌شناختی، حریم خصوصی بدنی در قرآن بر اصول بنیادین اخلاقی و شرعی استوار است که صیانت از حریم بدنی را به منزله وظیفه‌ای دینی و انسانی تبیین می‌کند. این اصول که ریشه در نظام اخلاقی اسلام دارد، بدن انسان را امانتی الهی تلقی و حفظ حریم آن را بخشی لاینفک از رسالت عبودیت معرفی می‌کند. در این راستا، سه اصل کلیدی عفت و حیا، احترام به حقوق دیگران و امانت‌داری بدنی، نقش محوری در شکل‌دهی به این مبانی ایفا می‌کند.

1.Privacy

2.bodily integrity

برای ورود به موضوع بحث و در راستای تبیین حریم خصوصی بدن در قرآن و بر اساس سطوح سه گانه مبانی قرآنی، ابتدا به مبانی هستی شناختی و در ادامه به سطوح بعدی می پردازیم.

۳-۱. مبانی هستی شناختی حریم خصوصی بدن در قرآن

مبانی هستی شناختی هر نظام معرفتی، ریشه در تلقی آن از خداوند، آفرینش، انسان و رابطه میان این سه دارد (چر، مسترحمی، غضنفری، ۱۴۰۳، ص ۱۲۳). در گفتمان قرآنی، هستی بر نظامی توحیدی و هدف مند استوار است که بر پایه خالقیت و ربوبیت مطلق الهی شکل گرفته است (یونس: ۳؛ زمر: ۶۲). در این چهارچوب، مفاهیمی مانند «حریم خصوصی» و به ویژه «حریم بدن»، تنها در پرتو این نظام هستی شناختی معنا می یابد. برخلاف دیدگاه های سکولاری که حریم بدن را بر مبنای خودمختاری فردی یا قرارداد اجتماعی تبیین می کند (گاویسون، ۱۹۸۰، ص ۴۳۳؛ وستین، ۱۹۶۷، ص ۱۶۸)، قرآن ریشه این حق را در نسبت انسان با خداوند و ساختار غایی هستی می کاود. در نگرش اسلامی، حریم خصوصی بدن نه یک قرارداد انسانی یا توافق اجتماعی، بلکه مفهومی است که بر اصول هستی شناختی قرآن مبتنی است؛ اصولی که در سه محور اصلی قابل بررسی است: مالکیت مطلق خداوند، اعطای نیابتی اختیار به انسان و مشروط بودن تصرفات به تدبیر الهی.

۳-۱-۱. مالکیت مطلق الهی بر هستی و بدن انسان

نخستین بنیان هستی شناختی حریم خصوصی بدن در قرآن، مالکیت مطلق خداوند بر کل هستی است. این اصل، منشأ هرگونه حق و قلمرو و حریم در جهان آفرینش به شمار می رود. آیه «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ» (مائده: ۱۲۰) تأکید می کند که همه چیز از آن خداوند است و مشروعیت هرگونه تصرف، تنها در صورت اذن او ممکن است. علامه طباطبایی نیز در تفسیر این آیه، حاکمیت کامل خداوند را بر همه موجودات، از جمله بدن انسان مؤکد و تصرف در آن را منوط به اجازه الهی می داند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۲۵۳).

آیه «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ... وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (انعام: ۱۰۲) نیز گویای آن است که خداوند نه تنها خالق، بلکه مدبّر همه هستی است. فخر رازی در تفسیر این آیه تصریح می کند که ربوبیت الهی مانع از هرگونه استقلال در موجودات از جمله انسان می شود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۳، ص ۹۴). بنابراین، بدن انسان نیز از آن خداست و حتی تصرف فرد در بدن خویش بدون مجوز شرعی، به منزله تعدی به ملک الهی تلقی می شود.

ابن عاشور نیز در تفسیر آیه «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (بقره: ۲۵۵)، به گستره مالکیت خداوند بر هر موجودی اشاره می کند و نتیجه می گیرد که اندام انسان نیز از مصادیق ملک الهی است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۴۹۵). براین اساس، نمی توان بدن را قلمروی خصوصی صرفاً بشری دانست، بلکه باید آن را در چهارچوب حاکمیت خداوند درک کرد.

۳-۱-۲. اعطای نیابتی حریم به انسان از سوی خداوند

درعین حال، قرآن جایگاه انسان را به عنوان «خلیفه» و «امین» الهی معرفی می کند: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰) و «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ... وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ» (احزاب: ۷۲). این دو آیه، انسان را مأمور و امانت دار خداوند معرفی می کند که در برخی حوزه ها، از جمله بدن خود، اختیارات محدودی به نیابت از خداوند دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۱۵). همچنین، در آیه «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ... فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ» (یس: ۷۱) نوعی مالکیت اعتباری برای انسان ترسیم شده است که در مقابل مالکیت حقیقی خداوند قرار دارد. این مالکیت امانی نه تنها با اختیار، بلکه با مسئولیت همراه است؛ مسئولیت حفاظت، بهره برداری مشروع و مراقبت از بدن به عنوان امانت الهی (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۱۸، ص ۴۴۸).

۳-۱-۳. مشروط بودن تصرفات به تدبیر و اذن الهی

سومین بُعد از مبانی هستی‌شناختی حریم خصوصی بدنی، مشروط بودن هر نوع تصرف در بدن به اذن و تدبیر خداوند است. حتی نیابت انسان نیز در این چهارچوب، مطلق و بی‌قید نیست. آیه «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (بقره: ۲۵۵) صراحتاً تأکید می‌کند که حتی شفاعت که نوعی تصرف معنوی در نظام خلقت است، تنها با اذن الهی ممکن می‌شود. همچنین آیه استیناس که ناظر به لزوم اجازه برای ورود به خانه‌های دیگران است (نور: ۲۷)، نشان می‌دهد که حریم خصوصی مکانی و بدنی انسان‌ها، از حاکمیت شرعی الهی سرچشمه می‌گیرد (سجادی، احمدنژاد، حبیب‌اللهی، ۱۴۰۲، ص ۱۲۵). در همین راستا، آیه «يُدَبِّرُ الْأُمُورَ... مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ» (یونس: ۳) نیز بر حاکمیت مطلق خداوند بر تدبیر امور، از جمله بدن و مرزهای آن تأکید دارد. از این منظر، هرگونه تصرف در بدن، حتی اگر از سوی خود فرد باشد، نیازمند مشروعیت شرعی و الهی است.

آیت‌الله مصباح یزدی بر این معنا تصریح می‌کند که در جهان‌بینی توحیدی، حقوق فردی و اجتماعی انسان‌ها تابع حقوق خداوند است؛ زیرا او مالک حقیقی انسان و جسم اوست (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۲، صص ۹۶-۹۵). براین اساس، مفاهیمی چون رضایت شخصی و خودمختاری، تنها در محدوده‌ای مشروعیت دارد که با قوانین الهی تعارضی نداشته باشد. از منظر قرآن، بدن انسان امانتی الهی است و اعضا و جوارح آن، افزون بر نقش ابزاری در حیات دنیوی، در آخرت نیز مورد بازخواست قرار می‌گیرد؛ چنان‌که در آیه «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۶) آمده است، همه حواس و قوای درونی، مسئول اعمال خود خواهد بود. این مسئولیت‌پذیری نشان می‌دهد که انسان مجاز نیست از بدن خود در مسیرهای ناروا بهره برد. این معنا در سخن پیامبر اکرم (ص) نیز تأیید شده است: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنْ عُمْرِهِ فِيمَا أَفْتَاهُ، وَعَنْ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ، وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَفِيمَا أَنْفَقَهُ، وَعَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» (صندوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۵۳). در این روایت، صرف عمر و فرسایش بدن یکی از مهم‌ترین موارد بازخواست روز قیامت معرفی شده است. همچنین، آیه «ثُمَّ لَنَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (تکواثر: ۸) نشان می‌دهد که سلامتی، توان جسمی و بدن انسان از جمله نعمت‌هایی است که انسان در برابرشان مسئول است.

از آنجاکه در نگاه قرآنی و فقهی، بدن انسان امانتی الهی تلقی می‌شود، حتی رضایت فرد نیز نمی‌تواند توجیه‌گر هر نوع تصرف یا آسیب به آن باشد. این محدودیت در مواردی مانند عفو جانی پیش از مرگ نیز مشهود است؛ جایی‌که فقیهان درباره حدود اختیار مجنی‌علیه در صرف نظر کردن از حق خود مناقشه کرده‌اند (مرادی، ۱۳۹۷، ص ۱۵۲).

۳-۲. مبانی انسان‌شناختی حریم خصوصی بدنی در قرآن

تحلیل انسان‌شناختی حریم خصوصی در پی پاسخ به این پرسش است که بدن انسان در قرآن چه جایگاهی دارد و چه ویژگی‌هایی از حقیقت انسان، لزوم صیانت از حریم بدنی او را توجیه می‌کند. در گفتمان قرآنی، انسان صرفاً موجودی مادی یا اجتماعی نیست؛ بلکه آفرینشی دوساحتی دارد که جسم و روح را در ترکیبی یگانه درهم آمیخته است. این ترکیب، افزون بر ویژگی‌های زیستی، واجد ابعاد عقلانی و اخلاقی و معنوی است که او را به مقام خلیفه‌اللهی و مسئولیت‌پذیری می‌رساند. ازاین‌رو، بدن در قرآن نه فقط کالبدی فیزیولوژیک، بلکه ظرف تحقق عقل، اراده، ایمان و عرصه آزمایش الهی است. در این نگرش، تأکید بر خلقت خاص انسان و کرامت ذاتی و فطرت توحیدی، او را مستحق برخورداری از محدوده‌ای امن و غیرقابل تعرض معرفی می‌کند که از جمله مصادیق آن، حریم بدنی است. در ادامه، سه مبنای اصلی انسان‌شناختی حریم بدنی در قرآن بررسی می‌شود.

۳-۲-۱. ترکیب جسم و روح در انسان

در نظام انسان‌شناختی قرآن، انسان موجودی دوبعدی است که از روح و جسم ترکیب یافته است و حقیقت او در هیچ‌یک از این دو به تنهایی منحصر نمی‌شود. این ترکیب، وحدت وجودی انسان را پدید می‌آورد؛ به‌گونه‌ای که اعمال جسمانی هم از روح تأثیر

می‌پذیرد و هم بر آن اثر می‌گذارد. قرآن با تعبیراتی همچون: «ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ» (سجده: ۹) به دمیدن روح الهی در کالبد خاکی اشاره دارد. خلقت جسمانی انسان، در آیات متعددی با تعبیراتی مانند «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ طِينٍ» (روم: ۲۰) و «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ» (الرحمن: ۱۴) آمده است؛ اما این خلقت تنها پس از دمیدن روح الهی شأن انسانی می‌یابد.

این ترکیب، بدن را بستری برای آزمایش الهی قرار می‌دهد. آیه «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک: ۲) نشان می‌دهد که بدن عرصه تحقق اعمال انسانی است. همچنین روایت «إِنَّ لِحَسَدِكَ عَلَيَّكَ حَقًّا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۱۲۸) بر ضرورت حفظ سلامت جسمانی تأکید دارد. از منظر آموزه‌های قرآنی و تفسیرهای معنوی، بدن و روح انسان امانت‌هایی الهی است که به صورت موقت در اختیار او قرار گرفته است. در یکی از تفاسیر معاصر، تعلق روح به بدن در آغاز، به منزله موهبتی الهی و مرحله‌ای از سیر تکاملی نفس دانسته و بیان شده است که: «روح نفخه و موهبت الهی است» که برای پیمودن مسیر رشد، نیازمند قوای بدنی همچون شنوایی و بینایی است، اما در پایان عمر، این تعلق قطع می‌شود و روح به سوی استقلال و عالم برزخ بازمی‌گردد و «ناگزیر باید علاقه به بدن خود را خواه‌ناخواه رها نماید» (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، صص ۴۲۶-۴۲۷). در همین راستا، در تفسیر دیگری نیز تصریح شده است که روح انسان «امانتی عظیم و ملکوتی» است که از عالم امر الهی در بدن او دمیده شده و تنها انسان ناآگاه و ظالم، قدر این امانت را نمی‌داند و آن را «اسیر قوای نفسانی» می‌سازد (امین، بی‌تا، ج ۱۰، صص ۲۶۴-۲۶۳). این نگاه، بنیاد نگرش دینی به بدن را در قداست و امانت بودن آن نزد خداوند تبیین می‌کند.

از منظر حریم خصوصی بدنی، این مبنا توجیه‌گر احکامی همچون حرمت قتل نفس («وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» (مانده: ۳۲)) و مشروعیت قصاص («وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ» (بقره: ۱۷۹)) است. همچنین آیه «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ» (نساء: ۹۳) تعرض به بدن را گناهی بزرگ می‌شمارد. احکام فقهی مانند لزوم رعایت حریم در معاینات پزشکی، یا نهی از افشای عیوب جسمانی نیز ریشه در همین ساختار ترکیبی دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۶۷).

بر اساس این مبنا، انسان نه تنها مأمور به بهره‌گیری مشروع از بدن خویش است، بلکه باید آن را حفظ کند و در راستای اهداف الهی به کار گیرد. هرگونه آسیب به بدن، چه از سوی دیگران و چه توسط خود شخص، نقض تعادل روح و بدن و اختلال در رسالت انسانی به شمار می‌رود. این ساختار دوگانه، پایه بسیاری از احکام فقهی مرتبط با حرمت مثله، خودکشی، یا تعرض به بدن دیگران است که همگی در مبانی انسان‌شناختی قرآن ریشه دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۱؛ ذاکر، مسترحمی، غضنفری، ۱۴۰۳، ص ۱۲۸).

۲-۲-۳. کرامت ذاتی انسان؛ بنیاد حریم خصوصی بدنی

در منظومه انسان‌شناسی قرآن، کرامت ذاتی انسان یکی از اصول بنیادین به شمار می‌رود و در تثبیت حق انسان بر حریم خصوصی به‌ویژه در بُعد بدنی آن نقش کلیدی ایفا می‌کند. برخی رویکردهای نوین کرامت را مفهومی قراردادی یا حقوقی می‌دانند؛ اما قرآن آن را امری فطری و موهبت الهی تلقی می‌کند که صرف‌نظر از جنس، نژاد یا موقعیت اجتماعی، به همه انسان‌ها اعطا شده است. آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰) بر این ویژگی ذاتی تأکید دارد و آن را مبنای شایستگی انسان برای احترام می‌داند. همچنین آیه «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین: ۴)، ضمن اشاره به ساختار روحی و جسمی انسان، از کمال وجودی او سخن می‌گوید. علامه طباطبایی قوام نیکوی انسان را نشانه برخورداری او از ظرفیت فطری برای عروج به مراتب عالی قرب الهی و نیل به حیات جاودان سعادتمندانه می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۳۱۹). راغب اصفهانی نیز در تعریف «کرامت»، آن را به «عزت ذاتی» تفسیر می‌کند و تأکید دارد که هرگونه تعرض به این کرامت، با حکمت خلقت در تعارض است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۷۰۷).

آیات مربوط به دمیدن روح، نظیر «وَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (ص: ۷۲) و «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر: ۲۹)، بر جنبه قدسی بدن دلالت دارد. مکارم شیرازی در تفسیر این آیات، تعبیر «روحی» را دلیلی بر شرافت روح انسانی می‌داند و تصریح می‌کند

که همین تعبیر مبنای احترام به بدن است؛ به گونه‌ای که تعرض به آن، بدون مجوز عقل و شرع، جایز نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۱۹، ص ۳۳۷). علاوه بر این، برخی آیات بر ضرورت پوشش و حجاب به عنوان وجهی از صیانت حریم بدنی تأکید دارد. آیه «يَا بَنِي آدَمُ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (اعراف: ۳۱) و نیز داستان آدم و حوا در آیه «فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا» (اعراف: ۲۲) نشان می‌دهد که پوشاندن بدن امری فطری و برخاسته از آگاهی درونی انسان است. همچنین آیه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» (نور: ۳۰)، با تأکید بر کنترل نگاه و خویشتن‌داری در برابر تحریکات بیرونی، به روشنی نشان می‌دهد که نگاه غیر مجاز آغازگر ورود به حریم خصوصی بدنی دیگران است و از این رو، صیانت از این حریم نیازمند رعایت مرزهای بینایی و رفتاری است (غلامی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۰). تأمل در آیه «وَلَا تَجَسَّسُوا» (حجرات: ۱۲) نیز مؤید همین معناست. سید قطب در تفسیر این آیه، تجسس را مصداقی از توهین به کرامت انسانی می‌داند و آن را رفتاری می‌خواند که حرمت انسان را مخدوش می‌سازد (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۶، ص ۳۳۴۶). شیخ طوسی نیز با تکیه بر همین آیه، اصل حفظ حیثیت و آبروی افراد را یکی از مبانی اجتماعی اسلام معرفی می‌کند (طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۲۰۵). افزون بر این، آیات «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ» (نور: ۴) و «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ» (نور: ۱۹) بر ضرورت صیانت از آبروی انسان‌ها و منع اشاعه فحشا تأکید دارد که همگی در زمره مصادیق حریم بدنی تلقی می‌شود.

منابع روایی نیز بر توجه به حق بدن و ضرورت مراقبت متعادل از آن تأکید می‌کند. در بیانی از امام رضا (ع)، بدن انسان به زمین حاصل خیزی تشبیه شده است که در صورت آبیاری و مراقبت متوازن، شکوفا و پر بار می‌شود؛ اما در صورت بی‌توجهی تباه می‌گردد و گیاهان هرز در آن می‌روید: «بدان؛ بدن همچون زمینی مستعد و ویران است که اگر به موقع و به اندازه آباد و سیراب شود، خرّمی‌اش دوام می‌یابد، محصولش زیاد و رویشش پاکیزه می‌شود؛ اما اگر رها گردد، تباه می‌شود و گیاه هرز در آن می‌روید» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۹، ص ۳۱۰). این روایت، مدیریت بدن و تعادل در خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها را از عوامل سلامت و دوام عافیت می‌شمارد و توجه به بدن را بخشی از وظایف دینی و عقلی انسان می‌داند.

بنابر آنچه گذشت، می‌توان گفت که کرامت ذاتی انسان در نگرش قرآنی، نه تنها پایه نظری حریم خصوصی بدنی است، بلکه این حریم را به سپری مقدس تبدیل می‌کند؛ سپری برای صیانت از ارزش الهی و انسانی بدن در برابر هرگونه تعرض و تجاوز.

۳-۲-۳. بدن به مثابه ظرف عقل و اختیار

در نگرش قرآن، بدن انسان صرفاً یک ساختار مادی یا سازوکار مکانیکی نیست؛ بلکه جایگاه بروز ویژگی‌هایی چون عقل، اراده، ایمان و کنش اخلاقی است. بسیاری از وظایف الهی که بر دوش انسان نهاده شده، جز از مسیر بدن و قوای آن امکان تحقق ندارد. به این ترتیب، بدن نه تنها ابزاری برای زیست طبیعی، بلکه رسانه‌ای برای تجلی روح و مسیر تحقق بندگی است. آیه «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۶) بیان‌گر مسئولیت‌پذیری اندام‌های انسانی است. آیات دیگری همچون «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَرْجُلُهُمْ» (نور: ۲۴) و «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ» (یس: ۶۵) نیز تأکید دارد که اعضای بدن در اعمال اختیاری انسان نقشی فعال دارند و در روز حساب به عنوان شاهدان رفتار آدمی سخن خواهند گفت. افزون بر این، آیه «عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أُخْضَرَتْ» (تکویر: ۱۴) مسئولیت شخص در قبال بدن را تأیید می‌کند. بر پایه این آیات، بدن نه فقط ابزار کنش که بخشی از هویت اخلاقی و الهی انسان است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۰). افزون بر این، قرآن در آیات «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶) و «فَذَكَّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (غاشیه: ۲۱-۲۲)، اصل اختیار و آزادی انسان را یادآور می‌شود؛ اختیاری که تجلی آن نیازمند بستر بدنی سالم و مستقل است. فطرت الهی که در آیه «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّذِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰) معرفی شده است، زمینه‌ای برای گرایش به حریم‌سازی و حفظ حیثیت در وجود انسان فراهم می‌کند. جوادی آملی این فطرت را مبنای گرایش ذاتی به حریم خصوصی دانسته است

(جواد آملی، ۱۴۰۰، ج ۶۴، ص ۴۶۱). فخر رازی نیز در تفسیر آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶) تصریح می‌کند که این اصل، انسان را از اجبار بیرونی در انتخاب دین و اندیشه مصون می‌دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۱۶).

روایتی از پیامبر اکرم (ص) به روشنی بر مسئولیت‌پذیری اعضای بدن در رفتارهای اخلاقی و غیر اخلاقی تأکید می‌کند: «إِنَّ الْعَيْنَ لَتَزْنِي وَإِنَّ اللِّسَانَ لَيَزْنِي وَإِنَّ الْقَلْبَ لَيَزْنِي وَإِنَّ الرَّجُلَ لَتَزْنِي وَتُصَدَّقُ ذَلِكَ كُلُّهُ وَتُكَذَّبُ الْفَرْجُ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۳۶۱). این روایت نشان می‌دهد که بدن انسانی در فرآیند ارتکاب گناه یا انجام فضیلت، نقشی فعال و اخلاق‌محور دارد و در نتیجه، نه فقط از منظر فقهی، بلکه از دیدگاهی وجودی و ارزشی نیز از مسئولیت برخوردار است. از این رو، احکامی همچون حرمت نگاه ناروا (نور: ۳۰-۳۱)، نهی از تجسس (حجرات: ۱۲) و رعایت حدود در معاینات پزشکی (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۱۲) ناظر به همین نقش اخلاقی بدن است. همچنین، آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا» (نور: ۲۷) بر صیانت از حریم جسمانی و فضای زیست خصوصی افراد تأکید دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۱۱۰).

از نگاه قرآن، صیانت از بدن تنها به معنای حفظ سلامت فیزیکی نیست؛ بلکه معنایی وسیع‌تر دارد که شامل فراهم آوردن زمینه‌های شکوفایی عقل و اراده و ایمان است. بدن انسان حریمی الهی است که در آن، بذر عقلانیت و مسئولیت‌پذیری کاشته شده است و از منظر دینی، مراقبت از آن وظیفه‌ای بنیادین به شمار می‌رود. هرگونه تعرض به این حریم، در حکم تعرض به آزادی معنوی و اخلاقی انسان تلقی می‌شود و دفاع از آن وجهی شرعی و اخلاقی پیدا می‌کند.

۴-۲-۳. جمع‌بندی: حریم بدنی و حدود الهی

مبانی انسان‌شناختی حریم خصوصی بدنی در قرآن، همچون ترکیب روح و جسم، کرامت ذاتی و بدن به مثابه ظرف عقل و اختیار، نشان می‌دهد که بدن انسان در نگرش قرآنی از حریمی مقدس برخوردار است. این تقدس، برخاسته از منشأ آفرینش الهی بدن (سجده: ۹؛ حجر: ۲۹)، برخورداری از کرامت فطری (اسراء: ۷۰؛ تین: ۴) و برخورداری انسان از اراده و آزادی در انتخاب (بقره: ۲۵۶؛ روم: ۳۰) است. بر اساس این مبانی، حفظ حریم بدن تنها در جهت محافظت از سلامت فیزیکی یا حیثیت اجتماعی نیست؛ بلکه زمینه‌ساز تجلی رسالت الهی انسان و بروز عقلانیت و اراده و ایمان اوست. با این حال، قرآن کریم روشن می‌کند که صیانت از حریم بدنی، همچون سایر آزادی‌های فردی، در چهارچوب حدود الهی معنا می‌یابد. برای نمونه، آیه «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ» (نور: ۱۹) بیانگر آن است که هرگونه اقدام یا آزادی‌ای که به گسترش بی‌عفتی در جامعه بینجامد، ممکن است مشمول محدودیت‌های شرعی شود. از این رو، آزادی‌های مرتبط با بدن نیز، در مواردی که با نظم عمومی یا اخلاق اجتماعی تعارض پیدا کند، می‌تواند مشمول ضوابط ویژه شرعی قرار گیرد. بر همین اساس، مکارم شیرازی یادآور می‌شود که احکامی شرعی همچون لزوم پوشش یا نهی از تجسس، در راستای حفظ تعادل میان آزادی فردی و منافع عمومی در جامعه اسلامی تشریع شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۱۴، ص ۴۰۴). از این منظر، هرگونه ورود و مداخله در حریم بدنی افراد، چه از سوی نهادهای اجتماعی و چه از سوی قانون، باید به معیارهای شرعی و اخلاقی مستند باشد؛ تا نه تنها به کرامت و اختیار انسان لطمه‌ای وارد نکند، بلکه در جهت تقویت آن گام بردارد. این مبانی انسان‌شناختی و دینی، چهارچوب نظری لازم برای بررسی دقیق‌تر احکام فقهی، سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و الزامات قانونی مرتبط با حریم بدن را در بخش‌های بعدی مقاله فراهم می‌آورد.

۳-۳. مبانی ارزش‌شناختی (اخلاقی) حریم خصوصی بدنی در قرآن

مبانی ارزش‌شناختی حریم خصوصی بدنی در قرآن بر اصول بنیادین اخلاقی و شرعی استوار است که صیانت از حریم بدنی را به منزله وظیفه‌ای دینی و انسانی تبیین می‌کند. این اصول که ریشه در نظام اخلاقی اسلام دارد، بدن انسان را امانتی الهی تلقی و حفظ

وَلَوْ بَشَطِرَ كَلِمَةٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيَسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۰۱) که نشان دهنده شدت مذمت آزار مؤمن حتی با کلمه‌ای اندک است. بررسی‌های فقهی، ایداء را عنوانی عرفی و شامل هرگونه رفتاری می‌داند که موجب اذیت و آزار فرد گردد و مورد کراهت او باشد (شهباز قهفرخی، ۱۳۹۲، ص ۵۹). براین اساس، هرگونه تعرض به بدن، از جمله تحقیر، افشای عیوب جسمانی، یا هر رفتار ناروا که باعث آزار و اذیت روانی یا جسمی فرد شود، از منظر اخلاق قرآنی و سنت اسلامی مردود است. از همین رو، مطالعات تفسیری، آیات مرتبط با نهی از تجسس و غیبت را نه صرفاً توصیه‌هایی اخلاقی، بلکه نشانه‌هایی روشن از نظام اخلاقی منسجم اسلام برای صیانت از حریم خصوصی و حرمت انسانی معرفی کرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۲۲، ص ۱۸۱).

۳-۳-۳. امانت‌داری بدنی

قرآن کریم بدن انسان را امانتی الهی معرفی می‌کند که حفظ و صیانت از آن، نه تنها وظیفه‌ای شرعی، بلکه مسئولیتی اخلاقی و انسان‌شناختی به شمار می‌آید. آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ» (احزاب: ۷۲)، بار امانت را بر دوش انسان نهاده و او را مسئول این ودیعه الهی دانسته است. در تفاسیر قرآنی، بدن به عنوان بخشی از این امانت تلقی شده و حفظ سلامت و حرمت آن، نمودی از پذیرش آگاهانه این تعهد سنگین معرفی گردیده است. برخی تحقیقات علمی و تفسیری نیز بر این نکته تأکید دارد که این امانت الهی، هم بُعد جسمانی و هم بُعد روحانی انسان را دربرمی‌گیرد و هرگونه تعدی به بدن، اعم از آسیب به خود یا به دیگران، نوعی خیانت به امانت تلقی می‌شود (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ج ۶۶، ص ۲۳۲).

تأکید بر اصل امانت‌داری بدنی، در سنت معصومان (ع) نیز دیده می‌شود. روایت مشهور «إِنَّ لِبَاسَكَ عَلَيْكَ حَقًّا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۱۲۸) بر این نکته دلالت دارد که انسان موظف است نه تنها نسبت به روح و جان خویش، بلکه نسبت به جسم خود نیز مسئولانه رفتار کند. این روایت مبنای فقهی و اخلاقی مهمی برای تبیین حرمت هرگونه خودآزاری (مانند خودکشی)، اضرار به نفس و حتی تعرض به بدن دیگران (نظیر ضرب، جرح یا قتل) فراهم آورده است. براین اساس، فقه اسلامی در پرتو اصل امانت‌داری، بدن را منطقه‌ای دارای قداست و مسئولیت قلمداد می‌کند.

علامه طباطبایی ذیل آیه «وَتَكَلَّمْنَا أَيُّدِيَهُمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ» (یس: ۶۵)، با تحلیل نقش اعضای بدن در شهادت روز قیامت، بدن انسان را دارای نوعی شعور و ادراک می‌داند و تأکید می‌کند که هر عضوی به آنچه با آن انجام شده است، گواهی می‌دهد. از نگاه وی، این شهادت حقیقی نه تنها مسئولیت اخلاقی انسان را نسبت به اعمال، بلکه به‌طور ضمنی جایگاه و شأن بدن را نیز نشان می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۳۴۸).

۳-۴. حدود حریم بدنی در قرآن

در نگاه قرآن، حریم بدنی از جایگاهی مقدس برخوردار است و به طور جدی مورد حمایت قرار می‌گیرد. بااین حال، این حمایت مطلق و بی‌قید نیست و در چهارچوب حدود و ضوابط الهی تعریف شده است. این حدود، توازن هوشمندانه میان آزادی فردی و مصالح اجتماعی برقرار می‌سازد و در عین صیانت از حرمت بدن، شرایط مشروعیت یا عدم مشروعیت مداخله در آن را نیز روشن می‌کند.

۳-۴-۱. احکام پوشش و حفظ عفت

یکی از مهم‌ترین ابزارهایی که قرآن برای صیانت از حریم بدنی و پاسداشت عفت عمومی معرفی کرده، احکام مربوط به پوشش است. آیه «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» (نور: ۳۱) به صراحت بر ضرورت پوشش مناسب برای زنان تأکید می‌ورزد؛ درحالی‌که آیه «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا» (نور: ۶۰) برای زنان سالخورده که امید ازدواج ندارند، استثنائاتی قائل می‌شود. براین اساس، حیا و پوشش نه تنها فضیلتی فردی، بلکه پایه‌ای شرعی برای احکامی چون لزوم پوشش، نهی از افشای عیوب

جسمانی و رعایت حریم تعاملات انسانی است. علامه طباطبایی در تفسیر آیه «يُذْنِبْنَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَائِبِهِنَّ» (احزاب: ۵۹) بیان می‌دارد که پوشش زنان موجب شناخته شدن آنان به عنوان اهل صلاح و عفت می‌شود و از آزار اهل فسق جلوگیری می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۳۴۰).

بالین حال، اجرای احکام شریعت زمانی معنا و اثر واقعی دارد که مبتنی بر آگاهی و اختیار و پذیرش درونی باشد. فخر رازی در تفسیر آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶)، به صراحت تأکید می‌کند که دین‌ورزی بر اساس اجبار و قهر پایه‌گذاری نشده، بلکه بر توان انتخاب و اختیار انسان استوار است. او با استناد به تفسیر قفال و ابومسلم این اصل را چنین توضیح می‌دهد: پس از آنکه خداوند دلایل توحید را به روشنی تبیین کرد، دیگر جای هیچ عذر و بهانه‌ای برای کفر باقی نمی‌ماند؛ مگر اینکه ایمان از سر اجبار و قسر باشد و این امر در دنیایی که دار امتحان و ابتلاست، روا نیست؛ زیرا در قهر و اکراه بر دین، معنای امتحان باطل می‌گردد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۴۱۲). بر همین اساس، هیچ‌گونه مداخله اجباری در حریم بدنی، حتی به بهانه اجرای احکام دینی، وجهی ندارد؛ مگر آنکه ضرورتی روشن از منظر شرع بر آن مترتب باشد و درعین حال، حرمت و شأن انسانی افراد کاملاً رعایت شود.

۳-۴-۲. نهی از تعرض و حفظ حریم در برابر دیگران

قرآن کریم با بیانی رسا و هشدارآمیز، حرمت جان انسان بی‌گناه را در شمار بنیادی‌ترین ارزش‌های انسانی قرار داده است. آیه «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مانده: ۳۲) بر این معنا دلالت دارد که تعرض به جان یک انسان بی‌گناه، به منزله تعدی به کل جامعه انسانی است. بر اساس تفسیر مکارم شیرازی، این آیه «یک حقیقت اجتماعی و تربیتی» را بازگو می‌کند و از پیوند ساختاری اعضای جامعه بشری پرده برمی‌دارد؛ چنان‌که جامعه انسانی را همچون پیکری واحد می‌بیند که «هر لطمه‌ای به عضوی از اعضای این پیکر برسد، اثر آن کم‌وبیش در سایر اعضا آشکار می‌گردد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۳۵۶). بدین ترتیب، نه تنها قتل یک انسان، بلکه هرگونه تعرض بدنی به فرد بی‌گناه اقدامی ضدانسانی با پیامدهای اجتماعی و اخلاقی تلقی می‌شود. افزون بر این، تفسیر نمونه در ادامه با استناد به روایات تفسیری، دایره شمول معنای آیه را تا «مرگ و حیات معنوی» نیز گسترش می‌دهد؛ به این معنا که گمراه ساختن یا نجات دادن فردی از مسیر ضلالت را نیز در حکم قتل یا احیای جامعه دانسته است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۳۵۶). این تحلیل، زمینه‌ای برای درک ژرف‌تر حرمت حریم بدنی در منطبق قرآنی فراهم می‌سازد و نشان می‌دهد نگاه قرآن به انسان، نگاهی کل‌گرایانه و برآمده از پیوندهای وجودی در ساحت اجتماعی است.

سنت نبوی نیز تعرض به حریم دیگران را به شدت نکوهش می‌کند. روایت «مَنْ أَدَّى مُؤْمِنًا فَقَدْ أَذَانِي» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۴، ص ۷۲) نشان می‌دهد آزار یک مؤمن در حکم آزار رساندن به پیامبر (ص) است؛ امری که جایگاه بلند حفظ حرمت افراد را در نظام اخلاقی اسلام آشکار می‌سازد. این اصل، مبنای شماری از احکام فقهی مانند حرمت افشای عیوب جسمانی، لزوم رعایت حریم بیمار در معاینات پزشکی و ممنوعیت هرگونه توقیف یا بازرسی بدنی غیرقانونی قرار گرفته است (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۱۲). بررسی‌های حقوقی نیز نشان می‌دهد توقیف اشخاص مصداق بارز نقض حق بر حریم خصوصی محسوب می‌شود و تقطیش بدنی جز در شرایط خاص، مستلزم مجوزهای قانونی معین است (شهباز قهفرخی، ۱۳۹۲، ص ۶۰).

۳-۴-۳. استثنای مصالح اجتماعی

اصل صیانت از حریم بدنی اصلی بنیادین است، اما در مواردی که با مصالح مهم‌تر اجتماعی یا ضرورت‌های قطعی شرعی در تعارض قرار گیرد، ممکن است استثنائاتی بر آن وارد شود. آیه «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا» (نور: ۱۹) رفتارهایی را که به اشاعه فساد و فحشا در جامعه منجر می‌شود، به شدت نکوهش می‌کند و مقابله با آن‌ها را ضروری می‌شمارد. از منظر فقهی و حقوقی، این قبیل موارد از مصادیق تراحم میان حق فردی و مصلحت عمومی تلقی می‌شود؛ جایی که حفظ مصالح کلان جامعه، به‌ویژه

در بُعد اخلاقی و دینی، می‌تواند موجب تقیید حقوقی گردد که در شرایط عادی متعلق به حریم خصوصی دانسته می‌شود. بر اساس تحلیل‌های فقهی و حقوقی، حتی حقوق ناظر به بدن و پوشش نیز در فضای عمومی، به استناد ادله عقلی و نقلی و قانونی، از جمله مواردی به شمار می‌رود که در صورت تزامم با ارزش‌های عالی‌تر دینی و اجتماعی، قابلیت تحدید دارد (غلامی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۵).

روایت «مَنْ أَذَاعَ فَاحِشَةً كَانَ كَمُبْتَدِئِهَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۵۶) نیز به روشنی اشاعه فحشا را هم‌سنگ ارتکاب اولیه آن می‌داند و بر ضرورت مقابله با آن تأکید می‌کند. بر این رویکرد، در آثار مفسران معاصر نیز تأکید شده است؛ چنان‌که سید قطب، آیه ۱۹ سوره نور را بخشی از نظام تربیتی و سیاست پیشگیرانه اسلام می‌داند که هدف آن حفظ سلامت روانی و اخلاقی جامعه از طریق مقابله با گسترش تصورات و اتهامات فاسد در اذهان عمومی است (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۲۵۰۴). به این ترتیب، حتی مداخله در حریم بدنی، هنگامی که به مصالح اجتماعی یا ملاحظات قانونی مستند باشد، نیازمند توجیه شرعی معتبر و ملاحظات اخلاقی دقیق است. چنین رویکردی بیانگر حکمت ژرف و تعادل‌محور شریعت اسلامی در تنظیم روابط فردی و اجتماعی بر پایه کرامت انسان و مسئولیت‌پذیری متقابل است.

نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های به‌دست‌آمده از تحلیل مبانی قرآنی حریم خصوصی بدنی، نتایج این پژوهش به شرح زیر قابل ارائه است:

۱. حریم خصوصی بدنی در قرآن دارای مبانی سه‌گانه است: در سطح هستی‌شناختی، بدن انسان ملک طلق او نیست، بلکه امانتی از جانب خداوند است که تصرف در آن باید بر اساس حدود الهی صورت گیرد؛ در سطح انسان‌شناختی، بدن ظرف عقل و اراده و ایمان تلقی می‌شود و از کرامت و مسئولیت اخلاقی انسان جدایی‌ناپذیر است؛ در سطح ارزش‌شناختی، صیانت از حریم بدنی، هم حق فردی و هم تکلیف دینی اجتماعی است که با ارزش‌هایی چون عفت، حیا، عدالت و حرمت ایذاء پشتیبانی می‌شود.
۲. قرآن حدود حریم خصوصی بدنی را با ضوابط مشخص دینی تعیین کرده است. احکامی چون لزوم پوشش (نور: ۳۱)، ممنوعیت نگاه ناروا (نور: ۳۱-۳۰)، حرمت افشای زشتی‌ها (نور: ۱۹)، و حرمت ایذاء مؤمنان (احزاب: ۵۸) نشان‌دهنده وجود یک چهارچوب مشروع الهی است که محدوده این حریم را مشخص می‌کند.
۳. مصادیق نقض حریم خصوصی بدنی نیز در آیات و تفاسیر قابل استخراج است؛ مانند افشای بدن دیگران بدون رضایت (مصادیق افشای فاحشه در نور: ۱۹)؛ نگاه آلوده و تعرض به بدن دیگران (نور: ۳۱-۳۰)؛ آزارهای فیزیکی یا روانی نسبت به بدن مؤمنان (احزاب: ۵۸).
۴. تحدید این حریم تنها در صورت تزامم با مصالح بالاتر اجتماعی و با مستند شرعی معتبر ممکن است. نمونه‌هایی چون مقابله با اشاعه فحشا (نور: ۱۹) یا اجرای حدود الهی با رعایت شرایط آن، از جمله موارد مشروع تحدید این حریم است، اما هرگونه دخالت بدون ضابطه شرعی، ناموجه تلقی می‌شود.
۵. تمایز مفهومی میان «حدود» و «مصادیق» ضروری است. «حدود» ناظر به چهارچوب‌ها و اصول کلی شرعی اخلاقی برای حفاظت یا تحدید حریم بدنی است، اما «مصادیق» موارد عینی و تطبیقی و نشان‌دهنده رعایت یا نقض این حریم است. مقاله حاضر کوشیده است هر دو را تفکیک و تبیین کند.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همه آن‌هاست.

مشارکت نویسندگان در مقاله مستخرج از پایان نامه:

نویسنده اول: مریم سادات سجادی جزی

نویسنده دوم و مسئول: استاد راهنمای پایان نامه، دکتر امیر احمدنژاد

نویسنده سوم: استاد مشاور پایان نامه، مهدی حبیب‌اللهی

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

حمایت مالی

نویسندگان اظهار می‌دارند که در روند تهیه و نگارش این مقاله، هیچ‌گونه بودجه، گرنت یا حمایت مالی دیگری دریافت نکرده‌اند.

سپاسگزاری

از آقایان دکتر امیر احمدنژاد و مهدی حبیب‌اللهی به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرات سازنده تشکر و قدردانی می‌شود.

از داوران محترم به خاطر ارائه نظرات سازنده و علمی سپاسگزاری می‌شود.

فهرست منابع

- قرآن کریم (محمد مهدی فولادوند، مترجم).
ابن عاشور، طاهر. (۱۴۲۰ق). التحرير والتنوير. الدار التونسية للنشر.
ابن منظور، محمد. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. دار صادر.
اعلامیه جهانی اخلاق زیستی و حقوق بشر. (۲۰۰۵م). کمیسیون ملی یونسکو در ایران.
امین، نصرت بیگم. (بی تا). تفسیر المخزن فی تفسیر القرآن. بی نا.
دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا. دانشگاه تهران.
جمشیدی، علیرضا؛ حسینی، سید محمد امین؛ و فروزنده، پیام. (۱۴۰۱). تحلیل ماده ۵۶۷ قانون مجازات اسلامی، با نگرشی تطبیقی به نظام حقوقی انگلستان. دیدگاه های حقوق قضایی، ۲۷ (۹۹)، ۷۷-۱۰۰.
<https://doi.org/10.22034/jlvi.2023.703731>
جاور، حسین. (۱۳۹۸). مبانی قرآنی حریم خصوصی مکانی. دوفصلنامه علمی پژوهشی قرآن، فقه و حقوق اسلامی، ۱۰ (۱۰)، ۱۰۹-۱۳۷.
جوادی آملی، عبدالله. (۱۴۰۰). تفسیر تستیم. مرکز نشر اسراء.
حسینی همدانی، محمد. (۱۴۰۴). انوار درخشان در تفسیر قرآن. انتشارات لطفی.
خاکی، مینو؛ محقق داماد، سید مصطفی؛ و درگاهی، مهدی. (۱۴۰۲). مبانی قرآنی قواعد مشروعیت نظارت دستگاه های دولتی بر حریم خصوصی. مطالعات قرآنی، ۱۴ (۵۴)، ۲۰۸-۱۸۹.
<https://doi.org/10.30495/qs.2023.1905345.2228>
خمینی، روح الله. (۱۳۷۹). تحریر الوسیلة. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
دیلیمی، حسن بن محمد. (۱۴۱۲ق). إرشاد القلوب إلى الصواب. الشریف الرضی.
ذاکر، فاطمه؛ مسترجمی، سید عیسی؛ و غضنفری، علی. (۱۴۰۳). مبانی حقوق شهروندی در نگره محققان قرآنی معاصر با تأکید بر نظرات آیت الله مصباح یزدی. قرآن و علوم اجتماعی، ۴ (۱۵)، ۱۱۸-۱۳۷.
<https://doi.org/10.22034/arq.2024.212246>
راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۰۴ق). المفردات فی غریب القرآن. دار القلم.
رانو، ساندرا. (۱۳۷۹). اخلاق زیستی در پرتو حقوق بشر (سادات حسینی، مترجم). پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
سجادی، مریم؛ احمدنژاد، امیر؛ و حبیب اللهی، مهدی. (۱۴۰۲). تحلیل فرهنگ قرآنی «استیناس» در سورة نور بر اساس آراء مفسران. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، ۴ (۱)، ۱۰۷-۱۳۰.
<https://doi.org/10.22034/jksl.2023.371419.1167>
قطب، سید. (۱۴۲۵ق). فی ظلال القرآن. دار الشروق.
شهباز قهفرخی، محمد. (۱۳۹۲). بررسی حریم خصوصی در حقوق کیفری ایران. میزان.
شهریاری، محمد. (۱۳۹۹). بدن، خود و سیاست: بررسی مفهوم بدن در فقه اسلامی. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
صدر، محمدباقر. (۱۳۷۹). الإسلام يقود الحياة - المدرسة الإسلامية - رسالتنا. مركز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
صدوق، محمد بن علی. (۱۳۶۲). الخصال. جامعة مدرسين.
طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. جامعة مدرسين.
طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. مكتبة الإحياء العربی.
عباسی، محمود؛ خالقی، ابوالفتح؛ و جودکی، بهزاد. (۱۳۹۰). حریم خصوصی بیماران و حمایت کیفری از آن در نظام حقوقی ایران. مجله حقوق پزشکی، ۵ (۱۷)، ۱۴۰-۱۳۱.
عمید، حسن. (۱۳۶۲). فرهنگ عمید. انتشارات امیرکبیر.
غلامی، علی. (۱۳۹۲). حجاب در کشاکش حریم خصوصی و حقوق عمومی. مطالعات حقوقی دولت اسلامی، ۲ (۴)، ۱۱۷-۱۳۳.
فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر. دار إحياء التراث العربی.
فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). العین. دار الهجرة.
کلینی، محمد یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. دارالکتب الإسلامية.
مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. مؤسسة الوفاء.
محمدخانی، حسین. (۱۴۰۳). تحلیل فقهی حق بر بدن و تحدید آن در فقه شیعه. مطالعات فقه و حقوق اسلامی معاصر، ۶ (۱)، ۱۲۰-۱۴۳.

مرادی، روح‌الله. (۱۳۹۷). حریم خصوصی در فقه و حقوق. سخنوران.
 مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۹). حقوق و سیاست در قرآن. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۲). نظریه حقوقی اسلام. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 معین، محمد. (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی. امیرکبیر.
 مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۵). تفسیر نمونه. دار الکتب الإسلامية.

نبی‌لو، عزیم‌الله. (۱۴۰۳). آینده مسأله حجاب در ایران با تجزیه و تحلیل روندها و پیشران‌ها. پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۱۶(۵۸)، ۱۲۳-۱۴۴.
 نوری، حسین بن محمدتقی. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل. مؤسسة آل البيت.

- Crook, J. , Sautter, T. , & van Wart, M. (2002). Personal Integrity and Public Accountability. *Public Administration Review*, 62(1), 74-82.
- Gavison, Ruth. (1980). Privacy and the Limits of Law. *Yale Law Journal*, 89(3), 421-471.
- Lederer, Susan E. , et al. (2004). What Is Privacy in Health Care? *The Journal of Law, Medicine & Ethics*, 32(3), 442-449.
- Moorhem, Nicolas. (2014). Beyond Information:Physical Privacy in English Law. *The Cambridge Law Journal*, 73(2), 350-377.
- Oxford Dictionary of Philosophy. (1997). Oxford:Oxford University Press.
- Rao, Radhika. (2000) "Privacy is a Misnomer. " *Boston University Law Review*, vol. 80, 975-1004.
- Westin, Alan. (1967). *Privacy and Freedom*. Atheneum.

Qur'anic Foundations, Limits, and Manifestations of Bodily Privacy

Amir Ahmadnejad ¹  Maryam Sadat Sajadi Jazi ²  Mahdi Habibollahi ³ 

1. Assistant Professor, Department of Qur'anic and Hadith Studies, Faculty of Theology and Ahl al-Bayt Studies, University of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding Author).

2. Ph.D. Candidate in Qur'anic and Hadith Studies, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Foreign Languages, Baqir al-Olum University, Qom, Iran

Corresponding Email: ahmadnezhad@ltr.ui.ac.ir



<https://doi.org/10.22034/jksl.2025.517672.1458>

Introduction

Bodily privacy, centered upon the principle of bodily integrity, is one of the most fundamental human rights. In contemporary discourse, concepts such as bodily autonomy and the right over one's body are regarded as essential components of individual freedom. Nevertheless, despite the considerable attention devoted in the Qur'an to bodily interactions and human conduct, this subject has received relatively little systematic investigation within Islamic and Qur'anic scholarship.

The principal question addressed in this study is whether a coherent semantic framework concerning the human right over the body can be derived from the Holy Qur'an. The study argues that such a framework can indeed be established on the basis of Qur'anic principles, particularly human dignity (karāmah) and human agency. Accordingly, this research seeks to develop a conceptual framework by examining bodily privacy through three interrelated Qur'anic foundations: ontological (the body as a divine trust), anthropological (the body as the locus of reason and human dignity), and axiological (the religious obligation to protect bodily integrity). Ultimately, the study proposes a Qur'anic model of ethical engagement with the human body, harmonizing human dignity with social responsibilities and a life of faithful devotion.

Materials and Methods

This study employs a descriptive-analytical methodology based on documentary and library research to examine the Qur'anic foundations of bodily privacy through the analysis of relevant Qur'anic verses and Prophetic and Imamic traditions. The research begins with a conceptual analysis of key terms, including privacy, bodily integrity, and the right over the body, drawing upon lexical, legal, and juristic sources. These concepts are subsequently examined through the interpretation of relevant Qur'anic verses and narrations in order to identify their underlying Qur'anic foundations. Alongside authoritative Qur'anic commentaries and Twelver Shi'i jurisprudential sources, contemporary legal scholarship and studies in bioethics have also been consulted to provide a comprehensive analytical framework. Finally, by integrating ontological, anthropological, and ethical analyses derived from the Qur'an, the study formulates a conceptual model of ethical interaction with the human body within the broader framework of Qur'anic discourse.



Results and Findings

The study develops a conceptual framework for bodily privacy through the analysis of three interconnected Qur'anic foundations: ontological, anthropological, and ethical. By examining selected Qur'anic verses concerning visual conduct, physical contact, bodily covering, entry into private spaces, coercive behavior, and physical harm, the research identifies the legitimate boundaries governing interaction with the human body while clarifying the role of individual agency in defining those boundaries. Based upon these foundations, a Qur'anic model of ethical engagement with the human body is proposed, in which human dignity, social obligations, and faithful living are integrated within the ethical vision of divine revelation.

From an ontological perspective, bodily privacy rests upon three fundamental principles: God's absolute ownership of the human body, humanity's delegated authority to exercise stewardship over it, and the conditional nature of all bodily use under divine governance. Anthropologically, the Qur'an attributes a unique status to the human body by portraying it as an essential aspect of human reality. Human beings, created with intrinsic dignity and endowed with an innate monotheistic disposition (*fiṭrah*), are therefore entitled to a protected sphere that is inviolable by others, bodily privacy being one of its most important manifestations. Accordingly, the anthropological foundations of bodily privacy are established upon three principal concepts: the unity of body and soul, intrinsic human dignity, and the body as the locus of reason and free will.

Finally, from an axiological perspective, the Qur'an presents the protection of bodily privacy as both a religious and a moral obligation grounded in the ethical principles of Islam. Within this framework, the human body is understood as a divine trust, and safeguarding its sanctity constitutes an inseparable aspect of human servitude to God. Three core ethical values—modesty and chastity, respect for the rights of others, and faithful stewardship of the body—serve as the primary foundations supporting this Qur'anic understanding of bodily privacy.

Conclusion

The findings of this study may be summarized as follows:

1. Bodily privacy in the Qur'an rests upon three foundational dimensions. Ontologically, the human body is not an individual's absolute possession but a trust bestowed by God, and any exercise of authority over it must remain within divinely prescribed limits. Anthropologically, the body serves as the locus of reason, free will, and faith, rendering it inseparable from human dignity and moral responsibility. Axiologically, the protection of bodily privacy constitutes both an individual right and a religious-social obligation supported by values such as modesty, chastity, justice, and the prohibition of bodily harm.



2. The Qur'an establishes clear religious boundaries governing bodily privacy. Regulations concerning modest dress (Q. 24:31), the prohibition of unlawful gazing (Q. 24:30–31), the prohibition of spreading indecency (Q. 24:19), and the prohibition of harming believers (Q. 33:58) collectively demonstrate the existence of a coherent divine framework regulating bodily privacy.

3. Concrete manifestations of violations of bodily privacy can likewise be identified in the Qur'an and its exegetical tradition. These include exposing another person's body without consent, illicit visual intrusion and bodily assault, and both physical and psychological harm inflicted upon believers.

4. Restrictions upon bodily privacy are legitimate only when justified by superior public interests and supported by valid religious evidence. Situations such as preventing the spread of public indecency (Q. 24:19) or implementing divinely prescribed legal punishments under their legitimate conditions constitute examples of lawful limitations. Any interference lacking a valid religious basis, however, is considered unjustifiable.

5. A conceptual distinction must be maintained between the "limits" and the "manifestations" of bodily privacy. Limits refer to the general legal and ethical principles governing the protection or restriction of bodily privacy, whereas manifestations denote the concrete practical instances in which this privacy is either respected or violated. The present study has sought to distinguish clearly between these two dimensions while providing a systematic Qur'anic account of each.

Keywords

bodily privacy, human dignity, ontological foundations, anthropological foundations, bodily responsibility .

Ethical Considerations

Compliance with research ethics. The authors observed the ethical principles in conducting and publishing this scholarly research, and this is confirmed by all of them.

Conflict of interest

The authors declare that they have no conflict of interest.

Funding statement

The authors declare that no funds, grants, or other support were received during the preparation of this manuscript.

References

- The Holy Qur'an** (M. M. Fooladvand, Trans.).
- Ibn 'Āshūr, M. al-Ṭ. (1999). *Al-Taḥrīr wa al-Tanwīr*. Al-Dār al-Tūnisiyyah lil-Nashr. [In Arabic]
- Ibn Manẓūr, M. (1993). *Lisān al-'Arab*. Dār Ṣādir. [In Arabic]
- Universal Declaration on Bioethics and Human Rights. (2005). Iranian National Commission for UNESCO. [In Persian]
- Amīn, N. B. (n.d.). *Makhzan al-'Irfān fī Tafsīr al-Qur'ān*. n.p. [In Arabic]
- Dehkhoda, A. A. (1999). *Dehkhoda Dictionary*. University of Tehran Press. [In Persian]
- Jamshidi, A., Hosseini, S. M. A., & Forouzandeh, P. (2023). An analysis of Article 567 of the Islamic Penal Code with a comparative study of the legal system of England. *Judicial Legal Perspectives*, 27(99), 77–100. [In Persian]
- Javer, H. (2020). Qur'anic foundations of spatial privacy. *Qur'an, Fiqh and Islamic Law Quarterly*, 10(10), 109–137. [In Persian]
- Jawadi Amoli, A. (2021). *Tafsir-e Tasnim*. Esra Publication Center. [In Persian]
- Hosseini Hamedani, M. (2025). *Anvār-e Derakhshān dar Tafsir-e Qur'an*. Lotfi Publications. [In Persian]
- Khaki, M., Mohaqeq Damad, S. M., & Dargahi, M. (2024). Qur'anic foundations and the principles governing the legitimacy of state surveillance over privacy. *Qur'anic Studies*, 14(54), 189–208. [In Persian]
- Khomeini, R. (2000). *Taḥrīr al-Wasīlah*. Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Al-Daylamī, Ḥ. ibn M. (1992). *Irshād al-Qulūb ilā al-Ṣawāb*. Al-Sharīf al-Raḍī. [In Arabic]
- Zaker, F., Mostarahmi, S. E., & Ghazanfari, A. (2025). Foundations of citizenship rights in the perspective of contemporary Qur'anic scholars with emphasis on the views of Ayatollah Misbah Yazdi. *Qur'an and Social Sciences*, 4(15), 118–137. [In Persian]
- Al-Rāghib al-Iṣfahānī, Ḥ. (1984). *Al-Mufradāt fī Gharīb al-Qur'ān*. Dār al-Qalam. [In Arabic]
- Rao, S. (2000). *Bioethics in the Light of Human Rights* (S. Hosseini, Trans.). Institute for Culture and Islamic Thought. [In Persian]
- Sajadi, M., Ahmadnejad, A., & Habibollahi, M. (2023). An analysis of the Qur'anic concept of *isti'nās* in Sūrat al-Nūr based on the views of Qur'anic exegetes. *Qur'an, Culture and Civilization Quarterly*, 4(1), 107–130. [In Persian]
- Quṭb, S. (2004). *Fī Ṣilāl al-Qur'ān*. Dār al-Shurūq. [In Arabic]
- Shahbaz Ghahfarrokhi, M. (2014). *Privacy in Iranian Criminal Law*. Mizan Publications. [In Persian]
- Shahriari, M. (2021). *Body, Self, and Politics: A Study of the Concept of the Body in Islamic Jurisprudence*. Institute for Culture and Islamic Thought. [In Persian]
- Al-Ṣadr, M. B. (2000). *Al-Islām Yaqūd al-Ḥayāh: Al-Madrasah al-Islāmiyyah – Risālatunā*. Markaz al-Abḥāth wa al-Dirāsāt al-Takhaṣṣuṣiyyah lil-Shahīd al-Ṣadr. [In Arabic]
- Al-Ṣadūq, M. ibn 'A. (1983). *Al-Khiṣāl*. Jāmi'at al-Mudarrisīn. [In Arabic]
- Al-Ṭabāṭabā'ī, M. Ḥ. (1969). *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Jāmi'at al-Mudarrisīn. [In Arabic]
- Al-Tūsī, M. ibn Ḥ. (n.d.). *Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Maktabat al-Ihyā' al-'Arabī. [In Arabic]
- Abbasi, M., Khaleghi, A., & Joudaki, B. (2012). Patients' privacy and criminal protection in the Iranian legal system. *Medical Law Journal*, 5(17), 131–140. [In Persian]
- Amid, H. (1983). *Amid Dictionary*. Amir Kabir Publications. [In Persian]

- Gholami, A. (2014). Hijab at the intersection of privacy and public rights. *Legal Studies of the Islamic State*, 2(4), 117–133. [In Persian]
- Fakhr al-Rāzī, M. ibn 'U. (1999). *Al-Tafsīr al-Kabīr*. Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
- Al-Farāhīdī, K. ibn A. (1989). *Al-'Ayn*. Dār al-Hijrah. [In Arabic]
- Al-Kulaynī, M. ibn Y. (1986). *Al-Kāfī*. Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. [In Arabic]
- Al-Majlisī, M. B. (1983). *Biḥār al-Anwār*. Mu'assasat al-Wafā'. [In Arabic]
- Mohammadkhani, H. (2025). A jurisprudential analysis of the right over the human body and its limitations in Shi'i jurisprudence. *Contemporary Studies in Islamic Jurisprudence and Law*, 6(1), 120–143. [In Persian]
- Moradi, R. (2019). *Privacy in Islamic Jurisprudence and Law*. Sokhanvaran Publications. [In Persian]
- Misbah Yazdi, M. T. (2011). *Rights and Politics in the Qur'an*. Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
- Misbah Yazdi, M. T. (2014). *The Islamic Theory of Law*. Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
- Mo'in, M. (1996). *Persian Dictionary*. Amir Kabir Publications. [In Persian]
- Makarem Shirazi, N. (2006). *Tafsir-e Nemuneh*. Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. [In Persian]
- Nabilou, A. (2025). The future of the hijab issue in Iran: Trend and driving-force analysis. *Islamic Revolution Research Journal*, 16(58), 123–144. [In Persian]
- Al-Nūrī, Ḥ. ibn M. T. (1988). *Mustadrak al-Wasā'il*. Mu'assasat Āl al-Bayt. [In Arabic]
- Crook, J., Sautter, T., & van Wart, M. (2002). Personal integrity and public accountability. *Public Administration Review*, 62(1), 74–82. [In English]
- Gavison, R. (1980). Privacy and the limits of law. *Yale Law Journal*, 89(3), 421–471. [In English]
- Lederer, S. E., et al. (2004). What is privacy in health care? *The Journal of Law, Medicine & Ethics*, 32(3), 442–449. [In English]
- Moorhem, N. (2014). Beyond information: Physical privacy in English law. *The Cambridge Law Journal*, 73(2), 350–377. [In English]
- Oxford Dictionary of Philosophy*. (1997). Oxford University Press. [In English]
- Rao, R. (2000). Privacy is a misnomer. *Boston University Law Review*, 80, 975–1004. [In English]
- Westin, A. (1967). *Privacy and Freedom*. Atheneum. [In English]

How to cite:

Ahmadnejad, Amir & Sajadi Jazi, Maryam Sadat & Habibollahi, Mahdi. (2026). Qur'anic Foundations, Limits, and Manifestations of Bodily Privacy. *Quran, Culture And Civilization*, 7 (2), 25–48.
<https://doi.org/10.22034/jksl.2025.517672.1458>

A Theoretical Model of the Influence of Geographical Setting and Regional Ecosystem on the Determination of the Miracle of Ṣāliḥ's She-Camel (‘A)

Sayyedeḥ Somayeh Khatami ¹  Mohammad Ali Asadi ² 

1. Associate Professor, Department of Geography, Faculty of Geography and Environmental Sciences, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran
(Corresponding Author).

2. Assistant Professor of Islamic Sources: Qur'an and Nahj al-Balaghah, Faculty of Theology and Islamic Studies, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran

Corresponding Email: shkhatami56@gmail.com

 <https://doi.org/10.22034/jksl.2025.526846.1471>

Article History:

Received: 2025-06-08

Revised: 2025-08-18

Accepted: 2025-08-26

Online First: 2025-11-15

Keywords

Holy Qur'an,
geographical setting,
Ṣāliḥ's she-camel,
Thamūd.

Type of Article:

Research

Abstract: One of the miracles whose occurrence is repeatedly emphasized in the Holy Qur'an is the miracle of Prophet Ṣāliḥ (‘A), in which a she-camel emerged from a mountain. The present study seeks to answer two principal questions: Does the Holy Qur'an address the influence of geographical conditions on the determination of the type of divine miracle (the she-camel)? How can geographical factors contribute to the determination of a particular miracle? This research adopts a grounded theory approach and employs data-driven theory building to construct a theoretical model by identifying subsidiary categories in relation to the core category. Drawing upon Qur'anic verses and historical accounts preserved in the works of geographers concerning this region, three major categories were identified from at least sixty-one extracted data units. The findings indicate that the geographical characteristics of the region of al-Ḥijr were closely related to the miracle of the she-camel. Al-Ḥijr was a mountainous region whose inhabitants possessed remarkable skills in stone carving, while camels also occupied a highly significant place in their social and economic life. The core category, when supported by the necessary contextual conditions, generates important implications, including demonstrating the transhistorical nature of the Holy Qur'an in light of scientific progress and highlighting the possibility of employing various scientific disciplines in the service of Qur'anic objectives. Consequently, it clarifies the rationale behind the selection of the miracle of the she-camel in accordance with the geographical and human context, reveals the profound relationship between the miracles of the prophets and the environmental circumstances of their communities, and further substantiates the transhistorical character of the Holy Qur'an. Nevertheless, achieving these outcomes requires careful planning for interdisciplinary research projects integrating geography and Qur'anic studies.

How to cite:

Khatami , Sayyedeḥ Somayeh & Asadi , Mohammad Ali (2026). A Theoretical Model of the Influence of Geographical Setting and Regional Ecosystem on the Determination of the Miracle of Ṣāliḥ's She-Camel (‘A) . *Quran, Culture And Civilization* , 7 (2), 49-72. <https://doi.org/10.22034/jksl.2025.526846.1471>





مدل نظری تأثیر بستر جغرافیایی و زیست‌بوم منطقه در تعیین معجزه‌ناقه صالح (ع)

سیده سمیه خاتمی* 

محمدعلی اسدی 

<https://doi.org/10.22034/jksl.2025.526846.1471> 

مقاله: پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۴-۰۳-۱۸

بازنگری: ۱۴۰۴-۰۵-۲۷

پذیرش: ۱۴۰۴-۰۶-۰۴

انتشار: آنلاین: ۱۴۰۴-۰۸-۲۴

چکیده

یکی از معجزاتی که قرآن چندین بار بر وقوع آن تأکید کرده، معجزه حضرت صالح (ع) در بیرون آوردن ناقه از کوه است. دغدغه اصلی این پژوهش پاسخ به این دو سؤال است: آیا قرآن کریم به مقوله تأثیر جغرافیا در تعیین نوع اعجاز الهی (ناقه) پرداخته است؟ فناوری‌های جغرافیایی چگونه می‌تواند در تعیین اعجازی خاص مؤثر باشد؟ روش این پژوهش رویکرد داده‌بنیاد است و در آن از روش نظریه‌پردازی داده‌محور استفاده شده و این مدل را با کشف مقوله‌های فرعی نسبت به مقوله اصلی شکل داده است. با استفاده از داده‌های موجود در آیات قرآن کریم و گزارش‌های مطرح از آثار جغرافی‌دانان از این منطقه، می‌توان به سه مقوله محوری از حداقل ۶۱ داده به‌دست‌آمده دست یافت. این داده‌ها حاکی از آن است که ویژگی‌های جغرافیایی منطقه حجر با اعجاز ناقه ارتباط دارد؛ چراکه حجر منطقه‌ای کوهستانی بود و مردم آن مهارت بالایی در سنگ‌تراشی داشتند؛ علاوه بر اینکه در بین آن‌ها، شتر اهمیت بسیار زیادی داشت. هسته محوری با فراهم شدن بسترهای لازم، پیامدهای خوبی (مانند اثبات فرازمانی بودن قرآن کریم با پیشرفت علم یا امکان به‌کارگیری علوم مختلف در راستای اهداف قرآن) برای فهم انتخاب نوع معجزه ناقه متناسب با عوامل جغرافیای انسانی ایجاد می‌کند و بالطبع موجب آشکار شدن ارتباط عمیق بین معجزات انبیا و شرایط روز محیطی و اثبات فرازمانی بودن قرآن کریم می‌شود. با وجود این، برای دست یافتن به دستاوردها، برنامه‌ریزی دقیق در ثبت پروژه‌های تحقیقاتی مطالعات بین‌رشته‌ای جغرافیا و قرآن توصیه می‌گردد.

واژگان کلیدی: قرآن حکیم، بستر جغرافیایی، ناقه صالح، قوم ثمود.

استناد به مقاله:

خاتمی، سیده سمیه؛ اسدی، محمدعلی. (۱۴۰۵). مدل نظری تأثیر بستر جغرافیایی و زیست‌بوم منطقه در تعیین معجزه‌ناقه صالح (ع). فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، ۷(۲)، ۴۹-۷۲.

Doi: <https://doi.org/10.22034/jksl.2025.526846.1471>

۱. استادیار منابع اسلامی قرآن و نهج البلاغه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران. (نویسنده مسئول).

shkhatami56@gmail.com

۲. استاد تمام گروه جغرافیا، دانشکده جغرافیا و علوم محیطی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.

@نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند. صاحب امتیاز دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، این مقاله یک مقاله با دسترسی آزاد است که تحت شرایط و ضوابط Creative Commons Attribution 4.0 International توزیع شده است.





۱. مقدمه

معجزات پیامبران کارهای خارق‌العاده‌ای بود که پیامبران آن‌ها را برای اثبات راستی ادعای خود ارائه می‌کردند. انبیاء بر آن بودند که معجزه امری است که جز خدای عزّ و جلّ، همه از آوردن آن عاجزند و این، گواه صدقی بر دعوی ایشان است که می‌گویند از جانب خدای جهان به سوی بندگان او مبعوث و برانگیخته شده یا پیغامی آورده‌اند. خدای متعال در قرآن، اغلب هنگام یادکرد معجزات، مستقیم یا غیرمستقیم به مکان زندگی یا ویژگی‌های متأثر از بستر جغرافیایی آن منطقه نیز اشاره می‌کند.

جدول ۱: برخی از معجزات مطرح‌شده در قرآن که مکان آن‌ها در قرآن بیان شده است.

نوع معجزه	مکان مورد وقوع
تبدیل عصا به اژدها، ید بیضا (حضرت موسی (ع))	مصر (زخرف: ۴۶-۵۱)
شکافتن دریا (حضرت موسی (ع))	دریای سرخ (یونس: ۵۰؛ بقره: ۹۲)
بلند شدن کوه طور	طور، صحرائ سینا (بقره: ۶۳ و ۹۳)
جوشیدن چشمه در هنگام تولد حضرت عیسی (ع)	سری، بیت‌لحم، جنوب اورشلیم (مریم: ۲۴)
خواب طولانی (اصحاب کهف)	کهف، رقیم (نزدیک اردن) (کهف: ۹)
سخن گفتن حضرت سلیمان (ع) با مورچگان	وادی النمل (عسقلان، فلسطین) (نمل: ۱۸)
معراج پیامبر (ص)	مسجد الحرام، مسجد الاقصی (عربستان، فلسطین) (اسراء: ۱)
شروع وقوع طوفان (حضرت نوح (ع))	تنور (کوفه، عراق) هود: ۴۰-مومنون ۲۷)
زنده شدن عزیر پیامبر پس از صد سال	قریه (هرقیل نزدیک بیت‌المقدس) (بقره: ۲۵۹)
مسخ شدن به میمون در اثر عذاب قوم سبت	قریه (ایله در ساحل دریای سرخ) (اعراف: ۱۶۳)
وقوع طوفان شن برای عذاب قوم عاد	اودیه، احقاف (یمن) (احقاف: ۱ و ۲۴)

سؤالاتی که در بررسی این قبیل معجزات به ذهن می‌رسد آن است که چرا خدای متعال به صورت دقیق، مکان یک معجزه را بیان نکرده است؟ بررسی مکان چه اثری بر شناخت بیشتر آن معجزه دارد و اگر مخاطبان قرآن متوجه این موضوع شوند، چه پیامی برای جامعه امروز خواهد داشت یا چه اسراری از قرآن را آشکار می‌کند؟ با توجه به تنوع معجزات انبیاء، به نظر می‌رسد مطالعات جغرافیایی یک منطقه می‌تواند در ارائه پاسخ به سؤالاتی از این قبیل نیز کمک کند: چرا این نوع از معجزه الهی رخ داده است؟ چه ارتباطی بین این رخداد و جغرافیای طبیعی و انسانی وجود دارد؟ چرا معجزه هر پیامبر با سایر پیامبران متفاوت بوده است؟ یافتن پاسخ چنین سؤالاتی، به عنوان یک موضوع بین رشته‌ای، می‌تواند به پیدایش روش‌های نوین دین‌پژوهی در دوران معاصر کمک شایانی کند. بنابراین همانگونه که بازشناسی و بررسی ویژگی‌های جغرافیایی یک منطقه ذیل مباحث تفسیر تربیتی و با روش‌های به‌کاررفته در این رشته نوپدید، می‌تواند به دریافت معارفی عمیق از قرآن کریم در جهت تزکیه و تربیت فرد و جامعه کمک کند، شناخت یک مکان نیز می‌تواند بر فهم از تعیین نوع اعجاز الهی موثر باشد (خاتمی، ۱۴۰۱، ص ۹۱).

مسئله اصلی این پژوهش پاسخ به این سؤال است: آیا قرآن کریم به مقوله تأثیر جغرافیا در تعیین نوع معجزه الهی توجه داشته است؟ (در این راستا و برای نتیجه‌گیری بهتر، به صورت جزئی بر یک اعجاز خاص تکیه شده است) در وهله بعد، مفهوم علم جغرافیا و تفسیر جغرافیایی بیان و این سؤال مطرح می‌شود که بسترهای شکل‌گیری تأثیر تفسیر جغرافیایی بر نوع اعجاز ناچه چه می‌تواند باشد و عوامل شکل‌دهنده و تسهیل‌گر این امر چیست؟

لازم به ذکر است، بررسی علمی مکان‌های ذکرشده در تورات و انجیل دیر زمانی است که به عنوان دلیلی بر حقانیت این ادیان برای پیروان کتاب مقدس به کار گرفته شده و این در حالی است که بررسی‌های علمی بیشتر نشان می‌دهد، همواره کامل‌ترین سخن درباره این مکان‌ها را در کتابی که از ناحیه خدای متعال بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است، می‌توان یافت (خاتمی، ۱۴۰۲، کرسی نوآوری). این موضوع می‌تواند وسیله‌ای برای شناساندن هرچه بیشتر قرآن و اسلام به انسان‌هایی باشد که با روش‌های نوین امروزی به دنبال فهم حقانیت این دین الهی هستند و در نتیجه بتوان به اثبات بیشتر فرازمانی بودن قرآن کریم دست یافت. این مقاله در جهت رسیدن به هدف مذکور، به طور خاص به یکی از معجزات پیامبران و تأثیر مطالعات جغرافیایی کنونی بر روی آن پرداخته است تا بتواند نشان دهد تمدن قرآنی در مقایسه با دیگر تمدن‌ها همواره برتری داشته و دارد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

آثار تفسیری گذشتگان گاهی با نگاه جغرافیایی به شرح و تفسیر آیات پرداخته است. کتاب‌های جغرافیایی قدیم نیز به مقتضای هدف خود و به شکل پراکنده، به بیان حدود مناطق مختلف، از جمله مناطق نامبرده در قرآن اشاره کرده است. اما از آناری که به شکل غیرمستقیم در دو حوزه جغرافیا و قرآن در دوران معاصر نگاشته شده و نیز آثار مرتبط به حوزه معجزات قرآن بر اساس درجه اهمیت، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

کتاب معجم اماکن جغرافیایی قرآن مجید از محمدحسن عرب به بررسی اجمالی اماکن ذکرشده در پرداخته و این مقاله درباره «حجر» از این کتاب کمک گرفته است؛

کتاب باستان‌شناسی قوم ثمود از و ن‌دن براندن از طریق سنگ‌نگاشته‌های موجود در سرزمین عربستان و به‌خصوص منطقه حجر، به بیان اطلاعاتی از محل سکونت، موقعیت اجتماعی، دین و آیین قوم ثمود و مجموعه خدایان آن‌ها می‌پردازد؛

کتاب باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن از عبدالکریم بی‌آزار شیرازی؛

مقاله «آراء مختلفة حول نظرة القرآن الكريم للعوامل الجغرافية في القصص» نوشته طباطبایی امین و احمدیان. بنا به اطلاعات این مقاله، درباره نگرش قرآن به عوامل جغرافیایی در داستان‌ها نظرات مختلفی وجود دارد. نظر اول معتقد است قرآن به جزئیات جغرافیایی اهمیت نداده است، درحالی‌که نظر دوم معتقد است قرآن به‌عمد به مسائل جغرافیایی توجه کرده است. این همان نظر تأییدشده در مقاله حاضر است؛

کتاب چشم‌اندازی به معجزات پیامبران (از منظر قرآن و تاریخ)، نوشته عبدالمنعم هاشمی. او معجزات پیامبران الهی را از منظر آیات قرآنی و تاریخ شرح و تبیین کرده است. مقاله حاضر به بخش مربوط به شتر صالح (ع) از این کتاب استناد کرده است؛ کتاب الخرائج و الجرائح نوشته قطب‌الدین راوندی. این کتاب انواع مختلف معجزات را آورده و مقاله حاضر در بحث از اعجاز ناچه صالح از این کتاب کمک گرفته است.

وجه تمایز این مقاله با آثار یادشده، در بررسی تخصصی ارتباط مکان یک اعجاز الهی با جهت‌گیری در نوع اعجاز است؛ چراکه امروزه با پیشرفت علم جغرافیا و تقسیمات آن در هر شاخه از این علم و سپس بررسی این خصوصیات در مکان نامبرده در قرآن، می‌توان به اطلاعات دقیق و جالب‌توجهی از این مکان دست پیدا کرد. این موضوع در تفسیر آیات قرآن و به‌خصوص رفع ابهام از آیاتی که در طول قرن‌ها محل اختلاف مفسران بوده است، تأثیر بسزایی دارد.

۲. مبانی نظری

علم جغرافیا: جغرافیا علم بررسی روابط متقابل انسان و محیط طبیعی برای بهبود زندگی بشر است. دو قطب اصلی علم جغرافیا شامل محیط طبیعی و فرهنگ جوامع انسانی است. بر همین اساس، می‌توانیم علم جغرافیا را به دو بخش جغرافیای طبیعی و جغرافیای انسانی تقسیم کنیم (شکویی، ۱۳۸۷، ص ۲۴). جغرافیای طبیعی به ژئومورفولوژی، آب‌وهواشناسی، جغرافیای آب‌ها، جغرافیای زیستی و جغرافیای خاک‌ها، و جغرافیای انسانی نیز به جغرافیای تاریخی، جغرافیای سیاسی، جغرافیای اقتصادی، جغرافیای فرهنگی و رفتاری، جغرافیای جمعیت، جغرافیای نظامی و جغرافیای روستایی تقسیم می‌شود. علاوه بر این، امروزه فنون جغرافیایی نظیر سنجش از راه دور و روش‌های کمی نظیر آمار و فناوری اطلاعات و نقشه‌کشی، می‌تواند به مسائل علم جغرافیا پاسخ دهد.

بستر زیست‌محیطی: بستر زیست‌محیطی به معنای محیط و شرایطی است که یک موجود زنده یا یک جامعه زیستی در آن زندگی می‌کند و با آن تعامل دارد. این بستر شامل عوامل فیزیکی و شیمیایی و زیستی مختلفی است که بر موجودات زنده و وقایع ایجادشده پیرامون آن‌ها تأثیر می‌گذارد و خاک، آب، هوا، نور، دما و سایر موجودات زنده را دربرمی‌گیرد.

تفسیر جغرافیایی: مطالعات و مباحث میان رشته‌ای قرآن و جغرافیا به عنوان مبحثی از مباحث قرآن و علوم، می‌تواند ذیل یکی از روش‌های تفسیری جای گیرد؛ چراکه روش تفسیر علمی یکی از شش روش تفسیر قرآن (قرآن به قرآن، روایی، عقلی، اشاری، علمی و اجتهادی جامع) است. از سوی دیگر این مطالعات جزء گرایش‌های تفسیری است؛ چراکه تفسیرهای علمی با توجه به تخصص مفسر رنگ خاصی می‌گیرد و به همین دلیل، مباحث میان‌رشته‌ای قرآن و علم، مانند تفسیرهای تربیتی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی شکل می‌گیرد که هر کدام شاخه‌ای از گرایش‌های تفسیری را شکل می‌دهد (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۸، ص ۷). بنابراین روش تفسیر جغرافیایی با مبانی روشن و معین می‌تواند به حل مسائل قرآن و جهت‌دهی درست به علم جغرافیا کمک شایانی کند.

۲-۱. روش‌شناسی

روش اصلی این پژوهش نظریه زمینه‌ای است که شیوه‌ای از پژوهش کیفی است. در این نظریه با استفاده از دسته‌ای از داده‌ها، نظریه‌ای تشکیل می‌یابد و یک فرایند عمل یا تعامل را در سطحی وسیع، تبیین می‌کند. برای تحلیل داده‌ها از سه روش کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی استفاده شده است و البته به ابعاد دیگر مطلب شامل شرایط و تعاملات و پیامدها نیز به عنوان الگوی پارادایمی توجه می‌کند. در روش نظریه زمینه‌ای، محقق ممکن است داده‌ها را از طریق مصاحبه و مشاهده نیز به دست آورد؛ اما این تنها راه به دست آوردن داده‌ها در این روش نیست و می‌توان آن را با مراجعه به اسناد یا ترکیبی از این منابع جمع‌آوری کرد (محمدپور، ۲۰۱۳، ص ۳۲۱). در اینجا به تفکیک، نوع داده‌ها و روش تحلیل و کدگذاری را تعریف می‌کنیم.

نوع داده‌ها در این مقاله شامل آیات قرآن، متون تفسیری، کتب جغرافیایی تاریخی، منابع معاصر درباره منطقه حجر و قوم ثمود، و منابع استنادی در علم جغرافیا اعم از مقالات، نقشه‌ها و عکس‌های ماهواره‌ای و تحقیقات میدانی است. به منظور گردآوری داده، با مرور آیات مرتبط با موضوع، ۲۲۳ آیه مربوط به اماکن جغرافیایی شناسایی شد؛ به علاوه در میان مجموعه آیات قرآن، ۶۱ آیه مربوط به قوم حجر و ثمود نیز بررسی شد و هر کدام کد یا کدهای لازم را دریافت کرد؛ ولی به جهت محدودیت حجم مقاله، فقط به نمونه‌ای از آیات و کدهای داده شده به آن‌ها به صورت بسیار خلاصه اکتفا گردید. همچنین به ظاهر آیات و تفاسیر معتبر و کتاب‌های صاحب‌نظران حوزه جغرافیا مراجعه شد. داده‌های جمع‌آوری‌شده نیز گاه مستقیم و گاه غیرمستقیم به موضوع ارتباط دارد و به این معنا نیست که تمام داده‌ها تنها مختص به اماکن جغرافیایی باشد و در موضوعات دیگر کاربرد نداشته باشد؛ بلکه همه موارد گردآوری‌شده به نوعی مستقیم یا غیرمستقیم

به تفسیر جغرافیایی مرتبط است. از آنجاکه یافتن داده از قرآن منوط به فهم شاخص و اصول کلی مربوط به تفسیر جغرافیایی در قرآن است، ابتدا لازم است این موارد گردآوری و سپس نزدیکی و قرابت تفسیر جغرافیایی با آن‌ها بررسی شود. در بخش تحلیلی، از تحلیل متنی و محتوایی، تحلیل تفسیری و تحلیل تطبیقی آیات قرآن و داده‌های جغرافیایی استفاده شده است.

در مرحله کدگذاری باز، مفاهیم اولیه و در مرحله کدگذاری محوری، مقولات عمده همراه با مقوله هسته استخراج می‌شود و در مرحله کدگذاری انتخابی که همراه با بررسی دقیق داده‌ها و کدبندی در مرحله قبلی است، پژوهشگر به تحلیل داده‌ها می‌پردازد و آن‌ها را در قالب نظریه‌ای ارائه می‌دهد.

یافته‌های پژوهش را در شکل ۱ در انتهای مقاله نمایش داده‌ایم که شامل سه مقوله محوری و یک پدیده محوری است. هر یک از سه مقوله محوری در ادامه توصیف می‌شود. آنچه ذیل هر مقوله بیان می‌کنیم، مفاهیمی است که در کدگذاری باز به تولید آن مقولات منجر شده است. ابتدا داده‌های دریافت‌شده در آن مقوله را در جهت تأثیر مطالعات جغرافیایی قرآن بیان می‌کنیم و سپس داده‌های دریافت‌شده از سایر اسناد و مدارک را می‌آوریم. در انتهای هر مقوله، جدول خلاصه اجمالی از آن مقوله بیان می‌شود.

۲-۲. مقوله اول: وقوع اعجاز الهی حضرت صالح (ع) در سرزمین حجر

ابن بطوطه در رحله خود در توصیف موقعیت حجر چنین آورده است:

روز پنجم، قافله به بئر الحجر می‌رسد. مقصود از حجر همان حجر ثمود است؛ چاهی که در اینجا واقع است، آب زیادی دارد؛ لیکن مردم با همه نیازمندی از آب آن استفاده نمی‌کنند؛ چه پیغمبر (ص) در غزوه تبوک بر سر آن چاه فرود نیامد و اجازه هم نداد که کسی از آب آن بخورد و کسانی که با آن آب خمیر کرده بودند، آن را به شتران خوراندند. در این جایگاه، دیار ثمود شروع می‌شود. این خانه‌ها را در کوهستانی از سنگ‌های سرخ‌رنگ تراشیده و آستانه در خانه‌ها را به نقش‌ونگار برآورده‌اند؛ چنان‌که گویی تازه از زیر دست صنعتگر بیرون آمده باشد. استخوان‌های آن قوم درون خانه‌هاشان پوسیده و مایه عبرت آیندگان گردیده است. در این محل، بین دو کوه، خوابگاه ناقه صالح واقع شده و در آنجا آثار مسجدی هست که مردم در آن نماز می‌گزارند. بین حجر و «العلاء» به قدر نصف روز یا کمتر فاصله است. العلاء روستایی بزرگ و نیکوست که نخلستان‌ها و آب‌های جاری دارد (ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۴۸).

یاقوت نیز در این باره می‌گوید:

اثالث بر وزن جمع، نام کوه‌هایی است در دیار ثمود، در حجر نزدیک وادی القری. آیه «وَتَنْجُوْنَ مِنَ الْجِبَالِ»: از کوه‌ها خانه‌های زیبا می‌کنند، درباره آن آمده است. این‌ها کوه‌هایی است که از دور یکپارچه دیده می‌شود؛ ولی چون بیننده نزدیک آن‌ها شود، آن‌ها را جدا می‌بیند و می‌تواند به گرد هریک بگردد (حموی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۱۰).

او در جایی دیگر می‌گوید: «حجر نام دیار ثمود در وادی القری، میان مدینه و شام است» (حموی، ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۱۴۳). بررسی روایات مرتبط نشان می‌دهد، این محل منطبق بر محلی است که پیامبر اکرم (ص) در هنگام سفر به تبوک از آنجا گذشته است؛ چراکه در زمان حرکت ایشان به تبوک، فاصله آن را با وادی القری (العلای کنونی) نصف روز بیان کرده‌اند (مسعودی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۹۲).

اولین مقوله نشان می‌دهد اعجاز الهی حضرت صالح (ع) در سرزمین حجر واقع شده است. این مقوله از مفهوم‌های زیر به دست می‌آید:

۲-۲-۱. مفهوم اول: قوم حضرت صالح (ع) به قوم ثمود معروف بوده‌اند

قرآن داستان قوم ثمود را در سوره‌های اعراف آیات ۷۳ تا ۷۹، هود آیات ۶۱ تا ۶۸، ذاریات آیات ۴۳ تا ۴۵، شعراء آیات ۱۴۱ تا ۱۵۸، فصلت آیات ۶۶ تا ۷۱، شمس آیات ۱۱ تا ۱۵، نجم آیه ۵۱، قمر آیات ۲۳ تا ۳۱، حاقه آیات ۴ تا ۵، حجر آیات ۸۰ تا ۸۴، فجر آیات ۶ تا ۸ و اعراف آیات ۷۰ تا ۷۳ آورده است. خداوند متعال در هریک از این سوره‌ها، گویی می‌خواهد مطلب بسیار مهمی را به مخاطبش منتقل کند؛ چراکه گاهی یک مطلب را از زوایای گوناگون و به انحاء مختلفی بیان می‌کند. در این میان آیاتی وجود دارد که نشان می‌دهد قوم حضرت صالح (ع) همان قوم ثمود بوده‌اند. این مفهوم از داده‌هایی مثل این آیات استفاده می‌شود:

داده مرتبط: «كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ»: قوم ثمود رسولان [خدا] را تکذیب کردند؛ هنگامی که صالح به آن‌ها گفت: آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟ من برای شما فرستاده‌امینی هستم (شعراء: ۱۴۱-۱۴۳).

۲-۲-۲. مفهوم دوم: معجزه حضرت صالح (ع) خروج ناقة از دل کوه است

خداوند متعال در آیات مرتبط با قوم ثمود، هفت مرتبه از «ناقه» و بیست و شش مرتبه از «قوم ثمود» نام برده و حداقل در چهار موضع (اعراف: ۷۳؛ هود: ۶۴؛ شعراء: ۱۵۵؛ شمس: ۱۳) درباره اعجاز الهی مرتبط با شتر حضرت صالح (ع) سخن می‌گوید. یکی از داده‌هایی که مستقیماً به معجزه بودن ناقة اشاره می‌کند، این آیه است:

«وَالِیْ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أََرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ»: ما به سوی [قوم] ثمود برادرشان صالح را فرستادیم. او گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید که جز او معبودی برای شما نیست. دلیل روشنی از طرف پروردگار برای شما آمده است: این ناقة الهی برای شما معجزه‌ای است. او را به حال خود واگذارید که در سرزمین خدا [از علف‌های بیابان] بخورد و آن را آزار نرسانید که عذاب دردناکی شما را خواهد گرفت.

۲-۲-۳. مفهوم سوم: معروف بودن قوم ثمود به «أصحاب الحجر»

فحص و بررسی آیات نشان می‌دهد خداوند متعال ترکیب «أصحاب الحجر» را در یک موضع آورده است. برای فهمیدن مراد از «أصحاب الحجر» لازم است به داده زیر توجه کنیم:

الف) «وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحَجَرِ الْمُرْسَلِينَ * وَآتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ * وَكَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ»: اصحاب حجر فرستادگان خدا را تکذیب کردند. ما آیات خود را برای آن‌ها فرستادیم، ولی آن‌ها از آن روی گرداندند. آن‌ها خانه‌های امن و امانی در دل کوه‌ها می‌تراشیدند (حجر: ۸۰-۸۲). اگر در اینجا تنها به یک ویژگی «أصحاب الحجر» را که در این آیات بیان شده توج کنیم («وَكَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ»)، درمی‌یابیم که این ویژگی به همین شکل در دو آیه ۷۴ اعراف و ۱۴۷ شعراء و با مضمون مشابه در آیه ۹ فجر نیز آمده است.

ب) در آیات فوق، این ویژگی مربوط به قوم ثمود است: «كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ... وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ»: قوم ثمود رسولان [خدا] را تکذیب کردند... شما از کوه‌ها خانه‌هایی می‌تراشید و در آن به عیش و نوش می‌پردازید (شعراء: ۱۴۱ و ۱۴۹). در این آیات، عین خصوصیت موردنظر یا مضمون آن برای قوم ثمود بیان شده است و بر این دلالت دارد که ترکیب «أصحاب الحجر» در اینجا نیز باید در مقام توصیف قوم ثمود باشد. به همین دلیل است که برخی مفسران اتفاق نظر دارند که «أصحاب الحجر» همان قوم ثمود هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۱۷۵؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۸۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ق، ج ۶، ص ۵۲۸).

۲-۲-۴. مفهوم چهارم: قوم ثمود به مکان حجر وابستگی بسیار زیادی داشتند

این ملازمت و وابستگی از داده‌های زیر فهمیده می‌شود:

الف) «اصحاب» جمع صاحب به معنای ملازم و همراه است. این ملازمت می‌تواند با انسان، حیوان یا مکان باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۷۲). این بیان از معنای لغوی در کنار «حجر» و اینکه خداوند متعال نیز در جای دیگری به شکل مستقل نام «حجر» را نیاورده است، نشان‌دهنده ملازمت بسیار زیاد ثمودیان با ویژگی یا ویژگی‌های خاص این مکان است.

ب) بررسی ترکیبات واژه «اصحاب» با یک مکان می‌تواند به فهم این مطلب یاری کند: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا»^۱ (کهف: ۹).

جدول ۲: کدگذاری باز و محوری مقوله اول

اسناد (منابع تاریخی، جغرافیایی و حدیثی)	نتیجه‌گیری کلی	مفاهیم	مقوله میانی
(كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ صَالِحٌ...) (شعراء: ۱۴۱-۱۴۳)	ثمود، قوم حضرت صالح (ع) بودند و در قرآن به‌صراحت به این ارتباط اشاره شده است.	ثمود به‌عنوان قوم صالح (ع) در قرآن معرفی شده‌اند.	قوم حضرت صالح (ع) همان قوم ثمود است.
داده اول: (هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ...) (اعراف: ۷۳) -داده دوم: (وَأَتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً...) (إسراء: ۵۹)	ناقه معجزه اصلی حضرت صالح (ع) بود که به دستور خدا از کوه خارج شد و نشانه‌ای برای ثمود محسوب می‌شد.	ناقه (شتر ماده) به‌عنوان نشانه الهی و معجزه برای ثمود مطرح شده است.	معجزه حضرت صالح (ع) خروج ناقه از کوه بود.
داده اول: (وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحَجَرِ الْمُرْسَلِينَ) (حجر: ۸۰) داده دوم: تطابق با آیات دیگر (شعراء: ۱۴۹ و اعراف: ۷۴) درباره ثمود	ترکیب «أَصْحَابُ الْحَجَرِ» در قرآن به قوم ثمود اشاره دارد.	ترکیب «أَصْحَابُ الْحَجَرِ» در قرآن به قوم ثمود اشاره دارد.	قوم ثمود به‌عنوان «أَصْحَابُ الْحَجَرِ» شناخته می‌شوند.
داده اول: تحلیل لغوی «اصحاب» (راغب اصفهانی) داده دوم: مقایسه با «اصحاب الکهف» (کهف: ۹)	قوم ثمود به دلیل سکونت و معماری سنگی در حجر، به این منطقه وابسته بودند و قرآن این ارتباط را تأیید می‌کند.	واژه «اصحاب» نشان‌دهنده ملازمت ثمود با حجر است.	ثمود وابستگی شدیدی به منطقه حجر داشتند.

۲-۳. مقوله دوم: حجر نام شهری بین حجاز و شام بوده است

داستان قوم ثمود در تورات نیامده، اما یافته‌های باستان‌شناسان وجود آنان را در مناطق شمالی شبه‌جزیره عربستان تأیید می‌کند. مفاهیمی که محل زندگی قوم ثمود را نشان می‌دهد شامل موارد زیر است:

۲-۳-۱. مفهوم اول: حجر اسم یک مکان است

داده‌هایی نشانگر آن است که حجر نام یک مکان است. واژه «حجر» در ترکیب «أَصْحَابُ الْحَجَرِ» به دلایلی در قرآن به یک مکان اشاره دارد. جغرافی‌دانان (حموی، ۱۹۹۵م، ج ۴، ص ۱۸۵؛ ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۸۴) و مفسران (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۵۱؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۳۹۹) حجر را به معنای یک مکان به کار برده‌اند و این نشان از شناخته‌شده بودن مکانی به نام حجر دارد.

۲-۳-۲. مفهوم دوم: حجر نامی برای یک قریه

بعد از فحص و بررسی در احادیث، تنها به یک حدیث برمی‌خوریم که می‌تواند به چگونگی منطقه حجر اشاره داشته باشد و نشان از قریه بودن این مکان دارد. جابر بن عبدالله در حدیثی می‌گوید: «لَمَّا مَرَّ النَّبِيُّ (ص) بِالْحَجَرِ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: لَا يَدْخُلَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ الْقَرْيَةَ وَلَا تَشْرَبُوا مِنْ مَائِهِمْ وَلَا تَدْخُلُوا عَلَى هَؤُلَاءِ الْمَعَذِّبِينَ إِلَّا أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ أَنْ يَصِيبَكُمْ الَّذِي أَصَابَهُمْ»^۲ (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق،

۱. آیا گمان کردی اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند؟!

۲. هنگامی که پیامبر اکرم (ص) در غزوة تبوک از منطقه حجر می‌گذشت، به یارانش فرمود: «هیچ کسی از شما مگر به حالت گریه بر این قریه داخل نشوید و از آب آن ننوشید و از عذاب‌شدگان عبور نکنید؛ که مبادا این عذاب بر شما نیز اصابت نماید».

ج ۲، ص ۳۷۴). پیامبر اکرم (ص) این منطقه را با واژه «قریه» خطاب قرار داد. این حدیث در مکانی بیان شده است که مردم آن را به نام حجر می‌شناختند. علامه طباطبایی در این رابطه می‌گوید: «اصحاب حجر عبارتند از قوم ثمود، یعنی قوم صالح پیغمبر؛ و حجر اسم شهری بوده که در آن زندگی می‌کرده‌اند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۱۸۵).

۲-۳-۳. مفهوم سوم: منطقه مورد نظر بین حجاز و شام است

وجود منطقه حجر بین حجاز و شام از این داده به دست می‌آید. اذعان مورخان و جغرافی‌دانان بر آن است که حجر نام یک مکان جغرافیایی در جنوب شهر تیمه در راه شام و مدینه است که در گذشته یکی از مراکز مهم تجاری به شمار می‌آمد (عرب، ۱۳۸۷، ص ۲۴۵). این منطقه محلی بین حجاز و شام به طرف وادی القری است که قصر پادشاهان ثمود در آنجا بوده است (عمادزاده، ۱۳۷۱، ص ۲۶۱). امروزه حجر را منطقه‌ای در شمال غربی عربستان، نزدیک مدائن صالح در فاصله ۱۱۰ کیلومتری جنوب غربی تیما می‌دانند. بدویان ساکن این منطقه، نام «الحجر» را به دشتی هموار اطلاق می‌کنند که طول آن از شمال به جنوب سه کیلومتر و از مشرق به مغرب دو کیلومتر است و در شمالی‌ترین نقطه مدائن صالح واقع شده است (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۸). «حجر که هنوز هم به همین نام معروف می‌است... حدود بیست و دو کیلومتری شمال شهر العلا واقع است. امروزه وادی القری به نام وادی العلا خوانده می‌شود» (شراب، ۱۳۸۳، ص ۱۲۵) (پیوست ۱)

جدول ۳: کدگذاری باز و محوری مقوله دوم

اسناد (منابع تاریخی، جغرافیایی و حدیثی)	نتیجه‌گیری کلی	مفاهیم	مقوله میانی
جغرافی‌دانان: یاقوت حموی (معجم البلدان)، این بطوطه	حجر نام منطقه‌ای شناخته‌شده در عربستان بود که در منابع تاریخی و تفسیری به آن اشاره شده است.	واژه «حجر» در ترکیب «اصحاب الحجر» به یک مکان مشخص اشاره دارد.	۱. حجر نام یک مکان جغرافیایی است.
مفسران: طوسی، ابوالفتح رازی			
حدیث جابر بن عبدالله (عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین)	حجر در زمان پیامبر (ص) به عنوان یک آبادی (قریه) شناخته می‌شد و با قوم ثمود مرتبط بود.	پیامبر (ص) در حدیثی، از حجر به عنوان «قریه» نام برده است.	۲. حجر یک قریه (روستا/شهر کوچک) بود.
تأیید علامه طباطبایی (المیزان)			
منابع تاریخی: ابن خلدون، استخری	حجر منطقه‌ای مهم در شمال غرب عربستان بود که امروزه بقایای آن نزدیک شهر العلا (وادی القری) قرار دارد.	موقعیت جغرافیایی حجر در مسیر تجاری حجاز-شام و نزدیک وادی القری قرار داشت.	۳. حجر بین حجاز و شام واقع شده بود.
پژوهش‌های معاصر: شراب، بی‌آزار شیرازی			
مکان‌یابی امروزی: شمال غرب عربستان (نزدیک مدائن صالح)			

۲-۴. مقوله سوم: زیست بوم حجر با اعجاز ناقة ارتباط دارد

ویژگی‌های شتر حضرت صالح (ع) در بعضی احادیث به دقت تشریح شده است، از جمله در حدیثی آمده است:

گفتند: ای صالح، از پروردگار خود بخواه در همین ساعت، یک شتر ماده قرمز گلی‌رنگ پرکرکی که ده ماه از عمرش گذشته باشد و میان دو پهلوی یک میل راه باشد، از این کوه برای ما بیرون آورد. صالح فرمود: چیزی خواستید که انجام آن برای من خیلی گران و بزرگ است، ولی برای پروردگار عز وجل آسان است. سپس آن را از خدای تعالی درخواست کرد. به ناگاه کوه از هم شکافت و صدای مهیبی کرد که نزدیک بود هوش از سر آن‌ها ببرد. آنگاه تکان سختی خورد؛ مانند زنی که او را درد زاییدن گرفته باشد و بلادرنگ سر آن شتر از آن شکاف بیرون آمد و هنوز همه گردنش بیرون نیامده بود که شروع به نشخوار کردن نمود. آنگاه باقی بدن آن شتر بیرون آمد و سر پا ایستاد. مردم که این معجزه را دیدند گفتند: ای

صالح، چه زود پروردگار تو خواسته‌ات را انجام داد. اکنون از پروردگار خود بخواه که بچه این ماده‌شتر را هم بیرون آورد. صالح از خدای عز و جل درخواست کرد و ناگاه دیدند که شتر بچه خود را بیرون انداخت و آن بچه به دور مادرش شروع

به چرخیدن و جنبش کرد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۵، ص ۵۳۴).

این شتر که «ناقة الله» نامیده شد، امتیازات منحصر به فردی به شرح زیر داشت:

الف) بدون تماس با شتری دیگر، حامله از دل کوه بیرون آمد و پس از خروج، وضع حمل کرد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۸۷)؛

ب) بسیار بزرگ بود؛ به صورتی که یک‌روز در میان تمام آب شهر را می‌خورد و در عوض در آن روز به همه آنان شیر می‌داد (شعراء: ۱۵۵)؛

ج) از میان کوه سخت و سنگی خارج شد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۸۷).

در میان مفاهیم بررسی شده در آیات قرآن و احادیث و تحقیقات موجود، داده‌هایی وجود دارد که می‌تواند علت وجود این امتیازات منحصر به فرد در این اعجاز را نشان دهد. بررسی ویژگی‌های جغرافیایی منطقه حجر نیز ما را به مفاهیم قابل توجهی رهنمون می‌کند.

۲-۴-۱. مفهوم اول: حجر منطقه‌ای کوهستانی است

یادکرد از ثمودیان در منابع باستانی، عمدتاً مربوط به فاصله زمانی بین قرن هشتم پیش از میلاد تا قرن دوم میلادی است (هارون یحیی،

۱۳۸۲، ص ۵۱؛ براندن، ۱۳۸۶، صص ۳۴-۳۶؛ آذرنوش، ۱۳۵۱، ص ۱۰۲)؛ اما بر اساس منابع تاریخی مسلمانان، زمان نبوت صالح

(ع)، بر پیامبری ابراهیم (ع) مقدم بود (طبری، ۱۹۶۷م، ج ۱، ص ۲۱۶؛ ابن جوزی، ۱۹۹۲م، ج ۱، ص ۲۵۶؛ مسعودی، ۱۳۶۵، ص ۷۰)؛

چراکه خداوند متعال در آیه‌ای از قرآن، ضمن بیان سخن شعیب (ع) با قوم خود می‌فرماید: «ای قوم من، دشمنی و مخالفت با من سبب

نشود که شما به همان سرنوشتی که قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح گرفتار شدند، گرفتار شوید. قوم لوط نیز چندان از شما دور نیست»

(هود: ۸۹). سخن شعیب (ع) به گونه‌ای است که از قوم خود می‌خواهد از اقوام قبلی عبرت گیرند؛ بنابراین باید قوم صالح (ع) به لحاظ

زمانی قبل از شعیب (ع) بوده باشند. شعیب (ع) همزمان با موسی (ع) (قصص: ۲۵) و در حدود ۱۳۰۰ قبل از میلاد می‌زیسته است

(مجیدزاده، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۰۲). بنابراین سال ۸۰۰ قبل از میلاد و بعد آن به نظر صحیح نیست. اما به احتمال زیاد، زمان زندگی قوم

ثمود مورد خطاب در قرآن باید قبل از لوط (ع) نیز باشد؛ زیرا در آیه مذکور، شعیب (ع) به گونه‌ای سخن می‌گوید که گویی قوم نوح و

هود و صالح نیز قبل از لوط (ع) بوده‌اند؛ در نتیجه باید به زمانی حدوداً قبل از ۱۹۰۰ قبل از میلاد برگردد.

مقایسه متن تورات و متون به دست آمده از اکتشافات باستان‌شناسی نشان می‌دهد مهاجرت ابراهیم و لوط (ع) از شهر اور به فلسطین،

می‌بایست در حدود ۱۸۵۰ قبل از میلاد یا اندکی دیرتر رخ داده باشد (مجیدزاده، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۷۲). البته این زمان با مضمون

روایات نقل شده توسط مورخان مسلمان سازگارتر است؛ زیرا روایات تاریخی هم نبوت صالح (ع) را مقدم بر نبوت ابراهیم (ع) می‌دانند

(طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۴۷؛ مسعودی، ۱۴۰۹ق، ص ۷۶). اما داده‌های به دست آمده از این منطقه نشان از کوهستانی بودن آن دارد. در

منابع تاریخی یا جغرافیایی در این باره آمده است:

اثالث بر وزن جمع، نام کوه‌هایی در دیار ثمود، در حجر نزدیک وادی القری است. آیه «وَتَجُثُّونَ مِنَ الْجِبَالِ»^۱ درباره آن

آمده است. آن‌ها کوه‌هایی است که از دور یک‌پارچه دیده می‌شود؛ ولی چون بیننده نزدیک آن‌ها شود، آن‌ها را جدا می‌بیند

و می‌تواند به گرد هر یک برگردد (حموی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۱۰).

۱. از کوه‌ها، خانه‌های زیبا می‌کنند.

استخری گوید: «حجر دیهی کوچک با شهروندانی اندک، به فاصله یک روز راه از وادی القری میان کوهستان است که منازل ثمود در آنجا بوده است». او می‌افزاید: «من آنجا را دیدم. خانه‌هایی همچون خانه‌های ما در دل کوه تراشیده بودند» (حموی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۴۳) (پیوست ۲). حتی بر پایه روایتی از امام صادق (ع)، این قوم صخره بزرگی را می‌پرستیدند و سالی یک‌بار اطراف آن گرد می‌آمدند و برایش قربانی می‌کردند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۸۷).

۲-۴-۲. مفهوم دوم: مردم این منطقه مهارت بالایی در سنگ‌تراشی داشتند

مهم‌ترین خصوصیتی که این مکان را از سایر مکان‌ها متمایز می‌کند، منطقه‌ای است که در آن خانه‌های سنگی توسط مردمانی با مهارت بالا در سنگ‌تراشی ساخته شده است. این مفهوم از داده‌های زیر به دست می‌آید:

الف) خداوند متعال به شکل مستقیم و غیرمستقیم، به این خصوصیت در چهار آیه قرآن (اعراف: ۷۴، شعراء: ۱۴۹، حجر: ۸۲ و فجر: ۹) اشاره می‌کند؛ از جمله می‌فرماید: «وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ»^۱ (شعراء: ۱۴۹) و «وَكَانُوا يُنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ»^۲ (حجر: ۸۲).

ب) علاوه بر وجود دشت‌ها و بیابان‌های بسیار، آنچه در بررسی منطقه حجر بسیار جلب توجه می‌کند، وجود کوه‌هایی ویژه است که جغرافی‌دانان (ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۵۱) را همواره واداشته در توصیف حجر بدان‌ها اشاره کنند. به گفته محققان، وجود کوه‌های خاص و قابل تراشیدن منجر شد که ایجاد بناهای سنگی در میان ثمودیان رواج بسیاری داشته باشد (براندن، ۱۳۸۷، ص ۴۰) (پیوست ۳).

ج) تحقیقات انجام گرفته در این زمینه که در مناطق مختلفی به خصوص در منطقه مورد بحث انجام گرفته، نشانگر وجود شهرت بسیار بالای مردم آن در سنگ‌تراشی است. کتیبه‌های بسیاری از جنس سنگ در این منطقه یافت شده که بعضی را ترجمه کرده‌اند. براندن بر حدود چهار هزار متن از سنگ‌نگاشته‌های موجود از این مکان به تحقیق کرده است. او به وجود سیزده هزار سنگ‌نگاشته در این مکان اشاره می‌کند که محققان بعد از کاوش‌های مختلف در سال‌های متعدد، از تمامی عربستان مرکزی و شمالی به دست آورده‌اند (براندن، ۱۳۸۷، ص ۳۶). این جای بسیار تأمل دارد که کمتر منطقه‌ای در روی زمین یافت شود یا اصلاً یافت نشود که در آن این مقدار سنگ‌نگاشته وجود داشته باشد؛ چراکه معمول آثار باقی‌مانده نظیر بین النهرین، بر روی کتیبه‌های گلی است نه سنگی و این شاخصه بسیار مهمی است که خداوند حکیم از سرزمین حجر بیان می‌کند.

د) این سنگ‌تراشی فقط به ایجاد کتیبه‌های سنگی در این منطقه محدود نمی‌شود، بلکه هریک از جغرافی‌دانانی (ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۸۴؛ حموی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۴۳) که به شکلی به توصیف حجر پرداخته‌اند، وجود خانه‌هایی از سنگ در این منطقه در دل کوه را حکایت می‌کنند که هنوز هم باقی است و آن‌ها را منسوب به قوم ثمود می‌دانند (پیوست ۴).

۲-۴-۳. مفهوم سوم: در بین مردم این منطقه شتر اهمیت زیادی داشت

از سؤالات مطرح در این بحث آن است که چرا از بین همه امور اعجاز‌آمیز، خلقت یک شتر آن هم با آن ویژگی‌ها و شرایط خاص برای معجزه انتخاب گردید. در رابطه با اهمیت شتر در عربستان، از گذشته‌های دور شواهدی وجود دارد که می‌تواند در فهم علت درخواست

۱. شما از کوه‌ها خانه‌هایی می‌تراشید و در آن به عیش و نوش می‌پردازید.

۲. آن‌ها خانه‌های امن و آمانی در دل کوه‌ها می‌تراشیدند.

قوم ثمود تأثیرگذار باشد. با تحقیق در زندگی قوم ثمود، دلیل این مطلب به خوبی روشن می‌گردد. این مطلب از طریق باستان‌شناسی و بررسی وضعیت جغرافیای انسانی این منطقه و احادیث قابل فهم است. اهمیت بالای شتر در این منطقه از داده‌های زیر به دست می‌آید:

الف) یکی از دلایل اهمیت شتر سنگ‌نگاشته‌ها و تصاویر بی‌شمار به جامانده از آن بر روی تخته‌سنگ‌ها، تعداد فراوان اسم‌هایی است که به این حیوان داده‌اند و نام‌هایی است که مشخص‌کننده سن و نژاد و نوع استفاده از این حیوان است (براندن، ۱۳۸۷، ص ۷۵؛ جیسون، ۱۹۴۸م، ص ۲۶۹). مثلاً برای شتر نام‌هایی مانند جمل، عقیل، بعی، رُبّاح، ابل، و برای شتر ماده نام‌های ناقه، بگره، مری، دود، سَبّه و لقاح در متن‌ها آمده است.

ب) تاریخ‌نگاران معتقدند، شتر با همه موقعیت‌های صاحبش در زمان جنگ یا صلح آمیخته بود و مثلاً صاحب یک جمل همواره احساس غرور می‌کرد. متن‌های بسیاری درباره حرکات شتر نوشته شده است. همچنین بیشتر درگیری‌ها به خاطر شتر رخ می‌داد؛ زیرا داشتن آن در ردیف بزرگ‌ترین آرزوها بود. راهزنان از هیچ فرصتی برای ربودن شترها غافل نمی‌کردند. یکی از متن‌هایی که پس از یک سرقت یا غارت روی صخره‌ها حک شده، محل شترهای دزدیده شده را نشان می‌دهد. شترها را وقف خدایان می‌کردند و از آن‌ها می‌خواستند که محافظتشان کنند (براندن، ۱۳۸۷، ص ۷۵). بدون وجود شتر، صحرا کاملاً خالی از سکنه بود. برای عرب بدوی، شتر هم غذا، هم وسیله نقلیه و هم اعتبار دادوستد بود. مهریه عروس یا خون‌بها همه با شتر محاسبه می‌شد. شیر آن را به جای آب ذخیره می‌کردند. از گوشت آن استفاده می‌کردند. پوستش را می‌پوشیدند. از پشمش خیمه می‌بافتند. از پشگل او به عنوان سوخت استفاده می‌کردند. ادرارش را برای آرایش به کار می‌بردند و سر و صورت خود را با آن می‌شستند؛ چون بوی آن در موها باقی می‌ماند و همچون عطر به شمار می‌آمد. همچنین ادرار شتر روی صورت لایه‌ای از چربی به وجود می‌آورد که در مقابل نیش حشرات مفید بود (هیتی، ۱۹۵۰م، ص ۱۷).

قوم ثمود در منطقه‌ای بین صحرا و کوهستان زندگی می‌کردند؛ به طور خاص در «وادی القری» که بین مدینه و شام قرار داشت. در نزدیکی مدائن صالح (حجر) و در دامنه‌های کوه اثلب نیز سکونت داشتند. این منطقه به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود، ترکیبی از زمین‌های صحرایی و کوهستانی بود. به همین دلیل، شتر به عنوان حیوانی که در صحرا و بیابان کاربرد دارد، برای قوم ثمود اهمیت پیدا کرد.

۴-۴-۲. مفهوم چهارم: اهمیت زیاد آب در این منطقه

در علم جغرافیا، شاخه اقلیم‌شناسی به طبقه‌بندی و پراکندگی انواع آب‌وهوا و نقش آن در عوامل محیط طبیعی، به‌ویژه در مقیاس جهانی توجه دارد. به توجه به این دانش، می‌توان به نکاتی در راستای اهمیت آب در منطقه موردبحث دست یافت. درباره منشأ اولیه منطقه ثمود گفته‌اند که واژه ثمود زائیده کیفیت زمین این ناحیه است. این واژه برگرفته از ریشه «ثمد»، به معنای آب کمی است که در زمین باقی می‌ماند. چنین آبی در زمستان ظاهر است و در تابستان از بین می‌رود (ابن منظور، بی تا، ج ۳، ص ۱۰۵). این ویژگی با بیابان‌های اطراف مکه منطبق است. اهمیت وجود آب برای مردم این منطقه را می‌توان از تعبیری چون «آب باریکه»، «جریان آب»، «چشمه کم‌آب»، «باران ریز» و وجود حرفه‌ای تخصصی برای حفر چاه‌ها و دیگر اسم‌هایی از این قبیل فهمید. این‌ها همه نشانه وابستگی قوم ثمود به آب و اهمیتی است که برای آن قائل بودند. آن‌ها برای باریدن باران به خدایانشان متوسل می‌شدند. در متن‌های ثمودی، این باران‌ها موضوع بسیاری از دعاهاست (براندن، ۱۳۸۷، ص ۶۹).

سوآلی که در اینجا مطرح می‌شود این است که با وجود کوهستانی بودن منطقه، چرا آب اهمیت دارد؟ درحالی‌که در کوهستان باید چشمه‌ها در جریان باشد. پاسخ این است که سرزمین حجر با وجود موقعیت کوهستانی، به دلیل شرایط خاص زمین‌شناسی و اقلیمی، با

کم‌آبی مواجه بود. این کم‌آبی به عوامل متعددی برمی‌گشت؛ از جمله نوع سنگ‌ها، ساختار زمین‌شناسی منطقه و الگوهای بارندگی و تبخیر زیاد آب. نوع کوه‌ها و ساختار زمین‌شناسی آن‌ها باعث می‌شد کوه‌ها نتوانند به طور مؤثری آب را ذخیره و به تأمین آب پایدار در منطقه کمک کنند. درواقع، کوه‌ها به جای ذخیره آب، بیشتر به عنوان عاملی برای هدایت آب به سمت لایه‌های زیرین عمل می‌کردند. می‌توان گفت کم‌آبی منطقه ثمود نتیجه ترکیبی از عوامل زمین‌شناسی و اقلیمی و ساختاری است که باعث می‌شد آب به سرعت از دسترس خارج شود و ذخایر آب زیرزمینی به اندازه کافی تغذیه نشود.

۲-۴-۵. مفهوم پنجم: اعجاز «ناقه» و نوع عذاب با یکدیگر مرتبطند

بررسی آیات مربوط به نزول عذاب بر قوم ثمود نشان می‌دهد خداوند متعال در بیان چگونگی عذاب، از سه واقعه (صیحه، صاعقه، رجفة در اعراف: ۷۸، هود: ۶۷-۶۸ و فصلت: ۱۷-۱۸) در یک‌جا استفاده کرده است. حال سؤال این است که بین نوع عذاب و اعجاز الهی در خروج شتر از کوه چه ارتباطی وجود دارد؟ برای پاسخ به این سؤال به نظر می‌رسد باز هم توجه به ویژگی‌های جغرافیایی حجر می‌تواند کمک‌کننده باشد. این ارتباط از داده‌های زیر قابل برداشت است:

الف) «فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا»^۱ (شمس: ۱۴). مراد از تعبیر «به یکسان عذابشان کرد» چیست؟ بر اقوام دیگر نیز عذاب‌هایی فرود آمد و با وجود اینکه عذاب برای همه یکسان بود، از این تعبیر استفاده نشده است. کلمه «فَسَوَّاهَا» به چه معناست؟
 ب) شاخصه اصلی منطقه حجر کوهستانی بودن آن بود و مهارت این قوم داده که در زمان و مکان خودش بی نظیر بود، تراشیدن کوه‌های سخت بود. از طرفی وقتی امر الهی تکذیب شد و معجزه الهی، یعنی شتری از همین کوه‌های سخت بیرون آمد کشته شد، حجت بر آن‌ها تمام گردید و در همین خانه‌های سخت و سنگی عذابی بر آن‌ها فرود آمد. اما خدای متعال در رابطه با نوع عذابی که در قرآن مطرح شده، بیش از همه از لفظ «صیحه» استفاده کرده است. صیحه به معنای صوت است، اما لزوماً به معنای صوت قابل شنیدن نیست. به امواج صوتی غیر قابل شنیدن، امواج زیرصوتی می‌گویند که می‌تواند از زلزله‌های داخلی که به سطح زمین نرسیده‌اند، به وجود بیاید. این امواج معمولاً در داخل کوه‌ها شدت و لرزش بیشتری به خود می‌گیرد. به همین خاطر، اگر مدت طولانی استمرار داشته باشد، بسیار مرگبار می‌شود (الناظر، ۲۰۲۵، ص ۸)؛ شبیه به عملی که اسلحه صوتی ایجاد می‌کند. خانه‌های قوم ثمود به همین دلیل خراب نشد و طبق آیات قرآن، اجسام بی‌جان‌شان باقی ماند. بنابراین ظاهراً ضمیر در جمله «فَسَوَّاهَا» به ثمود برمی‌گردد و معنای جمله این است که این قبیله با خاک یکسان شدند، نه خانه‌های آن‌ها (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲۷، ص ۲۱۹). قوم ثمود بسیار به این خانه‌های سنگی تکیه داشتند و به تمسخر عذاب و طرد پیامبر خود پرداختند، اما خدای متعال به آن‌ها نشان داد از همان صخره سنگی که اعجاز الهی به صورت شتر از آن بیرون آمد، می‌تواند اعجاز دیگری رخ دهد و به گونه‌ای عذاب بر آن‌ها وارد شود که هلاکشان کند.

جدول ۴: کدگذاری باز و محوری مقوله سوم

اسناد (منابع تاریخی، جغرافیایی و حدیثی)	نتیجه‌گیری کلی	مفاهیم	مقوله میانی	مقوله محوری
متابع تاریخی (استخری) منابع جغرافیایی (یاقوت حموی) روایتی امام صادق (ع)	حجر قریه‌ای به فاصله یک روز راه از وادی القری، میان کوهستان است.	یادکرد از ثمودیان در منابع باستانی، نشان از کوهستانی بودن آن دارد.	حجر منطقه‌ای کوهستانی است.	
-آبَات «وَتَنْجِثُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتاً فَارِهِينَ»	سیزده هزار سنگ‌نگاشته در این	مهم‌ترین خصوصیت	مردم این منطقه مهارت بالایی	

۱. ولی آن‌ها او را تکذیب و ناقة را پی کردند و به هلاکت رساندند؛ لذا پروردگارشان آن‌ها را به خاطر گناهی که مرتکب شده بودند، به یکسان عذاب کرد.

ویژگی‌های جغرافیایی منطقه حجر، با اعجاز ناقه ارتباط دارد.	در سنگ‌تراشی داشتند.	متمایزکننده این مکان، ساخت خانه‌های سنگی توسط مردمانی است که مهارت بالایی در سنگ‌تراشی داشتند.	مکان به دست آمده است.	(شعراء: ۱۴۹) - منابع باستان‌شناسی (وان دن براندن)
	در بین مردم این منطقه، شتر اهمیت بسیار زیادی داشت.	تحقیقات انجام‌گرفته با استفاده از داده‌های باستان‌شناسی و وضعیت جغرافیای انسانی و احادیث، نشان از اهمیت شتر در زندگی ثمودیان دارد.	تصاویر بسیار به‌جامانده بر تخته‌سنگ‌ها، تعداد فراوان اسم‌هایی که به شتر داده‌اند و نام‌هایی که مشخص‌کننده سن، نژاد و نوع استفاده از این حیوان است.	منابع باستان‌شناسی (تصاویر به‌دست‌آمده) (وان دن براندن) منابع تاریخی
	اهمیت آب در این منطقه زیاد بوده است.	داشتن حرفه‌ای تخصصی برای حفر چاه‌ها و دیگر اسم‌هایی از این قبیل که نشانه وابستگی آن‌ها به آب است.	اسم‌های خاصی مثل «آب باریکه»، «جریان آب»، «چشمه کم‌آب» و «باران ریز» بسیار زیاد است.	تحقیقات تاریخی و جغرافیایی (اقلیم‌شناسی)
	اعجاز «ناقه» و نوع عذاب با یکدیگر مرتبطند.	خداوند متعال در بیان چگونگی عذاب، از سه واقعه (صباحه، صاعقه، رجفه) در یک‌جا استفاده کرده است.	ولی آن‌ها او را تکذیب نمودند و ناقه را پی کردند و به هلاکت رساندند...	«فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَلَمْ يَأْتِهمْ رَبُّهمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا» (شمس: ۱۴)

نتیجه‌گیری

معجزات پیامبران کارهای خارق‌العاده‌ای بود که پیامبران آن‌ها را برای اثبات راستی ادعای خود ارائه می‌کردند. پژوهشهای انجام‌گرفته نشان می‌دهد عوامل مختلفی در نوع اعجازهای الهی موثر بود که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به عوامل جغرافیای طبیعی یا انسانی اشاره کرد. یکی از معجزاتی که قرآن چندبار بر آن تأکید کرده، معجزه صالح (ع) در بیرون آوردن ناقه از دل کوه است. در کدگذاری باز و بررسی آیات و نیز تحقیقات و گزارش‌های انجام‌شده و مرتبط با موضوع، متوجه می‌شویم آیات متعددی به صورت مستقیم و غیرمستقیم به وجود ارتباط میان زیست‌بوم حجر با این اعجاز اشاره دارد. با بررسی این داده‌ها در کدگذاری محوری، مفاهیم مشترک میان آن‌ها را شناسایی و سه مقوله محوری را استخراج کردیم. با بررسی داده‌های مقوله سوم دریافتیم، حجر منطقه‌ای کوهستانی بود و مردم آن مهارت بالایی در سنگ‌تراشی داشتند؛ به‌طوری‌که بیشترین سنگ‌نگاشته‌های مربوط به آن دوران، از این سرزمین به دست آمده است. از طرفی، در بین مردم این منطقه شتر اهمیت بسیار زیادی داشت. علاوه بر این‌ریال اهمیت فراوان آب در این منطقه، به‌خوبی از طریق داده‌های موجود مشهود است. پدیده محوری ارتباط اعجاز ناقه با ویژگی‌های جغرافیایی منطقه حجر نشان می‌دهد، انتخاب این معجزه خاص، متناسب با ویژگی‌هایی نظیر انتخاب شتر و خروج آن از دل کوه‌های سخت بوده است. پدیده هسته‌ای به‌خوبی می‌تواند موجب آشکارتر شدن اسرار و بطون آیات الهی و تبیین افزون‌تر فرازمانی بودن قرآن شود، به گونه‌ای که با فهم اعجاز علمی قرآن در گرایش‌های مختلف، از جمله در علم جغرافیا، می‌توان دریافت که هرچه علم پیشرفت کند، رازهایی بیشتری از آیات قرآن آشکار می‌شود و این دقت در بیان امور، فقط در قرآن وجود دارد.

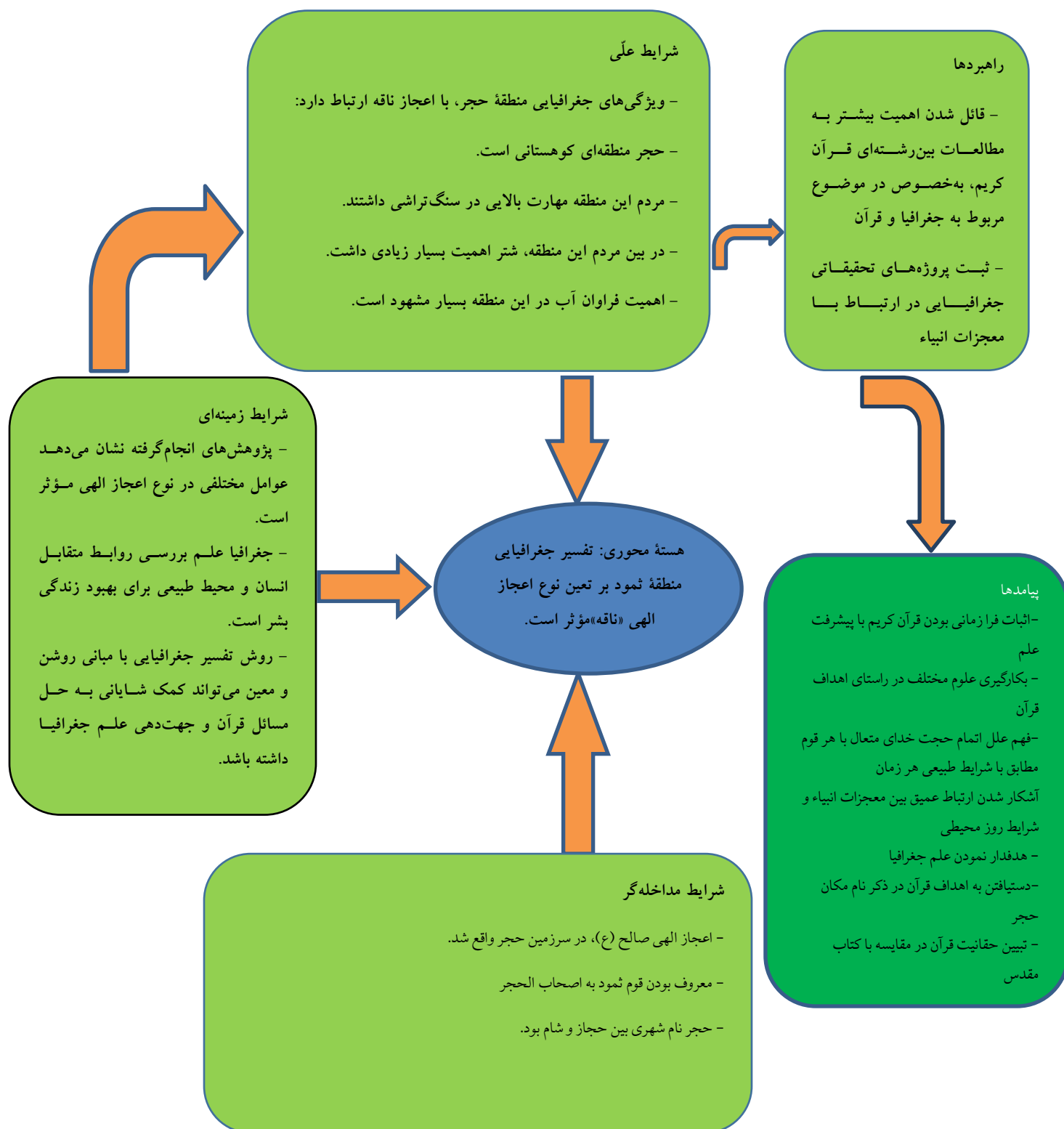


پیوست ۱: نشان دادن موقعیت «حجر» بین دو منطقه حجاز و تبوک یا حجاز و شام (تهیه شده از google earth)



پیوست ۲: نحوه قرار گرفتن کوهها در منطقه بیابانی در حجر در عکس ماهواره ای (تهیه شده از google ersgh)

شکل ۱: ترسیم پدیده محوری و مقولات مرتبط



ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همه آن‌هاست.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

حمایت مالی

نویسندگان اظهار می‌دارند که در روند تهیه و نگارش این مقاله، هیچ‌گونه بودجه، گرنت یا حمایت مالی دیگری دریافت نکرده‌اند.

۱. لازم به ذکر است، برخی از مؤلفان معاصر آثار به‌جامانده از قوم ثمود در منطقه حجر را مقبره‌های قوم نبطی می‌دانند، نه قوم ثمود (براندن، ۱۳۸۷،

ص ۷۵): اما با توجه به چند نکته می‌توان گفت این خانه‌ها متعلق به قوم ثمود است:

الف) مطابقت با آیه‌ای از قرآن که می‌فرماید: «وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِنِهِمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ» (عنکبوت: ۳۸): ما طایفه عاد و ثمود را نیز هلاک کردیم. مساکن (ویران‌شده) آن‌ها برای شما آشکار است. شیطان اعمالشان را برای آن‌ها زینت کرده بود. پس آنان را از راه بازداشت، درحالی‌که می‌دیدند.

ب) مطابقت با حدیثی از پیامبر اکرم (ص)، ایشان هنگام حضور در حجر فرمود: «بر سراهای این ظالمان وارد نشوید» (عیاشی، ۱۳۸۰؛ ج ۲، ص ۶۳۱).

ج) بسیاری از جغرافی‌دانان در طول تاریخ، به وجود این خانه‌ها و منسوب بودنش به قوم ثمود اشاره کرده‌اند (مسعودی، ۱۴۰۹ق؛ ص ۴۰۵).

این دلایل نشان از آن دارد که خانه‌های آن‌ها خراب نشده و آن مکان‌های سنگی هنوز به‌جا مانده است.

فهرست منابع

قرآن کریم

ابن بطوطه، شمس الدین. (۱۳۷۶). رحله ابن بطوطه (تحفة النظار في غرائب الأمصار وعجائب الأسفار)، نشر آگه.
ابن جوزی، ابی الفرج. (۱۹۹۲م). المنتظم في تاريخ الملوك والأمم. نشر محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا.
ابن منظور، محمد بن مکرم. (بی تا). لسان العرب. دار صادر.
ابوالفتح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). روض الجنان وروح الجنان في تفسیر القرآن (محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، محققان). بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

اصطخری، ابواسحاق. (۲۰۰۴م). مسالك الممالك. دار صادر.

آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۵۱). نگاهی به تاریخ قوم ثمود. مقالات و بررسیها، (۴)، ۳۰-۶۳.

بهرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۶ق). البرهان في تفسیر القرآن. بنیاد بعثت.

براندن، ون دن. (۱۳۸۷). باستان شناسی قوم ثمود (سید محمدحسین مرعشی، مترجم). نگاه معاصر.

بی آزار شیرازی، عبدالکریم. (۱۳۸۰). باستان شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

حموی بغدادی، یاقوت. (۱۳۸۳). معجم البلدان. سازمان میراث فرهنگی کشور.

خاتمی، سیدجواد؛ سیده سمیه، سیدمرتضی. (۱۴۰۱). تفسیر تربیتی آیات سینی در قرآن کریم. مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، (۲)، ۳۵۸-۳۷۸.

<https://doi.org/10.22034/ksiu.2022.1090>

خاتمی، سیده سمیه. (۱۴۰۲). کرسی نوآوری «تأثیر علم جغرافیا بر عصری نگری فهم، با نگاهی ویژه به اماکن نامبرده در قرآن»، شورای عالی انقلاب فرهنگی، کرسی های نظریه پردازی نقد و مناظره.

حاج منوچهری، فرامرز. (۱۳۹۸). دانشنامه بزرگ اسلامی، مقاله «ثمود». مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. دار القلم.

رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۹۸). منطق تفسیر قرآن ۵ (قرآن و علوم تجربی و انسانی). انتشارات بین المللی جامعه المصطفی.

شراب، محمد حسن. (۱۳۸۳). المعالم الأثرية في السنة والسيرة (حمیدرضا شیخی، مترجم). نشر مشعر.

شکویی، حسین. (۱۳۸۷). فلسفه جغرافیا. دانشگاه پیام نور.

طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان في تفسیر القرآن. دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان في تفسیر القرآن (فضل الله طباطبایی، مترجم). ناصر خسرو.

طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۷ق). تاریخ الأمم والملوک (محمد ابوالفضل ابراهیم، محقق). دار التراث.

طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان في تفسیر القرآن (احمد حبیب عاملی، مصحح). دار إحياء التراث العربية.

عرب، محمد حسن. (۱۳۸۷). دانشنامه اماکن جغرافیایی در قرآن. فرهنگ مکتوب.

عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین. انتشارات اسماعیلیان.

عمادزاده، حسین. (۱۳۷۱). تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم. انتشارات اسلام.

عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰). کتاب التفسیر (التفسیر العیاشی). چاپخانه علمیه.

قطب راوندی، سعید بن هبة الله. (۱۴۳۰ق). قصص الانبیاء (ع). مكتبة العلامة المجلسي.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، مصححان). دار الكتب الاسلامیه.

مجیدزاده، یوسف. (۱۳۷۶). تاریخ و تمدن بین النهرین. مرکز نشر دانشگاهی.

مسعودی، علی بن حسین. (۱۳۶۵). التنبیه و الإشراف (عبدالله اسماعیل صاوی، مصحح). مؤسسة نشر المتابع الثقافة الإسلامية.

المسعودي، أبو الحسن. (۱۴۰۹ق). مروج الذهب ومعادن الجوهر (اسعد داغر، محقق). دار الهجرة.

الناظر، رنا داود. (۲۰۲۵م). اعجاز علمی در صوت و هلاک قوم ثمود.

<https://islamqt.com/fa/print-article.php?pid=373>

هاشمی، عبدالمنعم. (۱۳۸۴). چشم اندازی به معجزات پیامبران (از منظر قرآن و تاریخ) (سیدرضا اسعدی، مترجم). ناشر کردستان.

یحیی، هارون. (۱۳۸۲). اقوام هلاک شده (مژگان دستوری، مترجم). شرکت انتشارات کیهان.

Mohammadpour, A, Rezaei, M. (2008). Semantic Understanding the Consequences of the Entry into the Region of Orman of the

Kurdistan of Iran in the Field of Research. Iranian Journal of Sociology, 9, (۱-۲).

Jaussen, A. et Savignac ,R. (1920). Mission archeologique en Arabie ,Publication de la Société des fouilles arché ologiques .

Hitti,(1950). Precis d,histoire des Arabes ,trad. franc. de M. Planiol

A Theoretical Model of the Influence of Geographical Setting and Regional Ecosystem on the Determination of the Miracle of Ṣāliḥ's She-Camel (‘A)

Sayyedah Somayeh Khatami ¹  Mohammad Ali Asadi ² 

1. Associate Professor, Department of Geography, Faculty of Geography and Environmental Sciences, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran
(Corresponding Author).

2. Assistant Professor of Islamic Sources: Qur'an and Nahj al-Balaghah, Faculty of Theology and Islamic Studies, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran

Corresponding Email: shkhatami56@gmail.com



<https://doi.org/10.22034/jksl.2025.526846.1471>

Introduction

The miracles of the prophets were extraordinary acts performed to verify the truthfulness of their divine missions. The prophets maintained that a miracle is an act that no one besides God Almighty is capable of producing, and therefore it serves as definitive evidence of the authenticity of their claim to have been commissioned by God. In the Holy Qur'an, references to prophetic miracles are frequently accompanied—either explicitly or implicitly—by descriptions of the places in which they occurred or by characteristics of the geographical environment associated with them. Such references raise several important questions: Why does the Qur'an not always specify the precise location of a miracle? How does the study of place contribute to a deeper understanding of the miracle itself? What message might such an approach convey to contemporary readers, and what previously unexplored dimensions of the Qur'an might it reveal? Considering the diversity of prophetic miracles, geographical studies may also help answer questions such as: Why was a particular miracle manifested in a specific form? What relationship exists between the miracle and the natural and human geography of its setting? Why did each prophet receive a miracle distinct from those of other prophets? Addressing these questions through an interdisciplinary perspective can contribute significantly to the development of new approaches to contemporary religious studies. Just as the identification and analysis of the geographical characteristics of a region, within the framework of educational exegesis, can lead to a deeper understanding of the Qur'an's guidance for the moral and spiritual development of individuals and society, so too can the study of place illuminate the rationale behind the specific form of divine miracles.

Materials and Methods

The present study employs **Grounded Theory** as its principal qualitative research methodology. This approach develops theoretical models inductively from systematically collected data in order to explain broad patterns of action and interaction. Data analysis was conducted through the three standard stages of grounded theory coding: **open coding**, **axial coding**, and **selective coding**, while also taking into account contextual conditions, interactions, and

consequences within the paradigm model. Although grounded theory commonly utilizes interviews and observations, documentary sources may likewise serve as primary research data. Accordingly, the present study draws upon Qur'anic verses, classical and contemporary Qur'anic commentaries, historical geographical works, modern studies concerning the region of al-Ḥijr and the people of Thamūd, as well as geographical resources including scholarly articles, maps, satellite imagery, and field investigations. During data collection, 223 Qur'anic verses related to geographical locations were initially identified. In addition, sixty-one verses specifically concerning al-Ḥijr and the people of Thamūd were examined and coded. Owing to the limitations of article length, only a representative selection of these verses and their corresponding analytical codes is presented.

Results and Findings

Open coding of the Qur'anic verses, together with the analysis of historical and contemporary studies, revealed numerous direct and indirect indications of a relationship between the ecosystem of al-Ḥijr and the miracle of Ṣāliḥ's she-camel. Through axial coding, these findings were organized into three major analytical categories. Analysis of the first category demonstrated that the people addressed by Prophet Ṣāliḥ (ʿA) were the people of Thamūd and that his principal miracle consisted of the emergence of a she-camel from a mountain. The Qur'an identifies them as **Aṣḥāb al-Ḥijr**, indicating their close association with that geographical region. The second category established that al-Ḥijr was an identifiable geographical location—a town situated between the Ḥijāz and Greater Syria (al-Shām). The third category showed that al-Ḥijr was a mountainous region whose inhabitants possessed exceptional expertise in stone carving, as evidenced by the large number of surviving inscriptions and rock-cut monuments. Camels occupied a central place in the social and economic life of the region, while water represented an especially valuable resource. The findings further indicate a meaningful relationship between the miracle of the she-camel and the form of divine punishment inflicted upon the people of Thamūd.

Conclusion

The miracles of the prophets were extraordinary acts intended to demonstrate the truthfulness of their divine missions. The findings of this study indicate that several factors influenced the particular form of prophetic miracles, among which natural and human geographical conditions occupy a prominent place. One of the miracles repeatedly emphasized in the Holy Qur'an is the emergence of Prophet Ṣāliḥ's (ʿA) she-camel from the heart of a mountain. Open coding of the Qur'anic verses, together with historical and geographical evidence, demonstrates that numerous explicit and implicit textual indications point to a close relationship between the ecosystem of al-Ḥijr and this miracle. Axial coding enabled these data to be synthesized into three principal categories. The third category, in particular, revealed that al-Ḥijr was a mountainous region inhabited by a people renowned for their mastery of stone carving, with the largest surviving body of inscriptions from that era originating there. Camels likewise held exceptional significance within their society, while the scarcity and importance of water profoundly shaped regional life. The central phenomenon identified in this study—the relationship between the miracle of the she-camel and the

geographical characteristics of al-Ḥijr—suggests that the selection of this particular miracle corresponded closely to the environmental and cultural realities of the region, including both the symbolic importance of the camel and its miraculous emergence from solid rock. More broadly, this core finding contributes to a deeper appreciation of the hidden dimensions of the Qur’anic text and provides further evidence for its transhistorical nature. As scientific knowledge advances, including in fields such as geography, additional dimensions of the Qur’an’s precision and miraculous character continue to emerge, demonstrating the enduring relevance and profound depth of divine revelation.

Keywords

Holy Qur’an, geographical setting, Ṣāliḥ’s she-camel, Thamūd.

Ethical Considerations

Compliance with research ethics

The authors observed the ethical principles in conducting and publishing this scholarly research, and this is confirmed by all of them.

Conflict of interest

The authors declare that they have no conflict of interest.

Funding statement

The authors declare that no funds, grants, or other support were received during the preparation of this manuscript.

References

The Holy Qur'an. [In Arabic]

Ibn Baṭṭūṭah, Sh. al-Dīn. (1997). *Rihlat Ibn Baṭṭūṭah (Tuhfat al-Nuẓẓār fī Gharā'ib al-Amsār wa 'Ajā'ib al-Asfār)*. Āgah Publications. [In Persian]

Ibn al-Jawzī, A. al-Faraj. (1992). *al-Muntaẓam fī Tārīkh al-Mulūk wa al-Umam*. (M. 'A. 'Aṭā & Muṣṭafā 'A. 'Aṭā, Eds.). [In Arabic]

Ibn Manẓūr, M. ibn Mukarram. (n.d.). *Lisān al-'Arab*. Dār Ṣādir. [In Arabic]

Abu al-Futuh Rāzi, H. ibn A. (1987). *Rawḍ al-Jinān wa Rūḥ al-Jinān: A Commentary on the Holy Qur'an* (M. J. Yahaghi & M. M. Naseh, Eds.). Astan Quds Razavi Foundation for Islamic Research. [In Persian]

al-Iṣṭakhrī, A. I. (2004). *Masālik al-Mamālik*. Dār Ṣādir. [In Arabic]

Azarnoush, A. (1972). A Survey of the History of the Thamūd People. *Maqālāt va Barrasīhā*, 3(4), 30–63. [In Persian]

al-Baḥrānī, H. ibn Sulaymān. (1995). *al-Burhān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Bī'that Foundation. [In Arabic]

Van Den Branden. (2008). *The Archaeology of the Thamūd People* (S. M. H. Mar'ashi, Trans.). Negāh-e Mo'āsher. [In Persian]

Bi-Azar Shirazi, A. (2001). *Archaeology and Historical Geography of the Qur'anic Narratives*. Daftar-e Nashr-e Farhang-e Eslāmī. [In Persian]

Ḥamawī al-Baghdādī, Y. (2004). *Mu'jam al-Buldān*. Iranian Cultural Heritage Organization. [In Persian]

Khatami, S. J., & Seyedmorteza, S. S. (2023). An Educational Interpretation of the Sinai Verses in the Holy Qur'an. *Epistemological Studies in the Islamic University*, 26(2), 358–378. <https://doi.org/10.22034/ksiu.2022.1090> [In Persian]

Khatami, S. S. (2024). *Innovation Chair: "The Influence of Geography on Contextual Interpretation, with Special Reference to the Places Mentioned in the Holy Qur'an."* Supreme Council of the Cultural Revolution, Theorization, Critique and Debate Chairs. [In Persian]

Hajmanouchehri, F. (2019). Thamūd. In *The Great Encyclopaedia of Islam*. Center for the Great Islamic Encyclopaedia. [In Persian]

al-Rāghib al-Iṣfahānī, Ḥ. ibn Muḥammad. (1992). *Mufradāt Alfāẓ al-Qur'ān*. Dār al-Qalam. [In Arabic]

Rezaei Isfahani, M. A. (2019). *The Logic of Qur'anic Exegesis, Vol. 5: The Qur'an and the Natural and Human Sciences*. Al-Mustafa International University Press. [In Persian]

Sharab, M. H. (2004). *Historical Landmarks in the Sunnah and the Prophet's Biography* (H. R. Sheikhi, Trans.). Mash'ar Publications. [In Persian]

Shokouei, H. (2008). *Philosophy of Geography*. Payam-e Noor University Press. [In Persian]

Ṭabāṭabā'ī, S. M. Ḥ. (1996). *al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Daftar-e Intishārāt-e Islāmī. [In Arabic]

Tabarsi, F. ibn H. (1993). *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān* (F. Tabatabaei, Trans.). Nāṣir-i Khusraw. [In Persian]

- al-Ṭabarī, M. ibn Jarīr. (1967). *Tārīkh al-Umam wa al-Mulūk* (M. A. Ibrāhīm, Ed.). Dār al-Turāth. [In Arabic]
- al-Ṭūsī, M. ibn al-Ḥasan. (n.d.). *al-Tibyān fī Tafsīr al-Qurʾān* (A. Ḥabīb al-ʿĀmilī, Ed.). Dār Ihya' al-Turāth al-ʿArabī. [In Arabic]
- Arab, M. H. (2008). *Encyclopaedia of Geographical Places in the Qur'an*. Farhang-e Maktub. [In Persian]
- al-Ḥuwayzī, 'A. ibn Jum'ah. (1994). *Tafsīr Nūr al-Thaqalayn*. Ismā'īliyyān Publications. [In Arabic]
- Emadzadeh, H. (1992). *The History of the Prophets from Adam to the Seal of the Prophets*. Islam Publications. [In Persian]
- al-'Ayyāshī, M. ibn Mas'ūd. (2001). *Kitāb al-Tafsīr (al-Tafsīr al-'Ayyāshī)*. 'Ilmiyyah Press. [In Arabic]
- Quṭb al-Rāwandī, S. ibn Hibat Allāh. (2009). *Qīṣaṣ al-Anbiyā' ('A)*. Maktabat al-'Allāmah al-Majlisī. [In Arabic]
- al-Kulaynī, M. ibn Ya'qūb. (1986). *al-Kāfī* ('A. A. Ghaffārī & M. Ākhūndī, Eds.). Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. [In Arabic]
- Majidzadeh, Y. (1997). *History and Civilization of Mesopotamia*. Markaz-e Nashr-e Daneshgahi. [In Persian]
- Mas'ūdī, 'A. ibn al-Ḥusayn. (1986). *al-Tanbīh wa al-Ishrāf* ('A. I. Ṣāwī, Ed.). Mu'assasat Nashr al-Manābi' al-Thaqāfah al-Islāmiyyah. [In Arabic]
- al-Mas'ūdī, A. al-Ḥasan. (1989). *Murūj al-Dhahab wa Ma'ādin al-Jawhar* (A. Dāghir, Ed.). Dār al-Hijrah. [In Arabic]
- al-Nāẓir, R. D. (2025). *The Scientific Miracle in Sound and the Destruction of the People of Thamūd*. Retrieved from <https://islamqt.com/fa/print-article.php?pid=373> [In Arabic]
- Hashemi, A. (2005). *An Overview of the Miracles of the Prophets: From the Perspective of the Qur'an and History* (S. R. Asadi, Trans.). Kurdistan Publisher. [In Persian]
- Yahya, H. (2003). *The Perished Nations* (M. Dastouri, Trans.). Kayhan Publishing Company. [In Persian]
- Mohammadpour, A., & Rezaei, M. (2008). Semantic Understanding the Consequences of the Entry into the Region of Orman of the Kurdistan of Iran in the Field of Research. *Iranian Journal of Sociology*, 9(1–2). [In English]
- Jaussen, A., & Savignac, R. (1920). *Mission archéologique en Arabie*. Publication de la Société des fouilles archéologiques. [In French]
- Hitti, P. K. (1950). *Précis d'histoire des Arabes* (French trans. by M. Planiol). [In French]

How to cite:

Khatami, Sayyedah Somayeh & Asadi, Mohammad Ali. (2025). A Theoretical Model of the Influence of Geographical Setting and Regional Ecosystem on the Determination of the Miracle of Ṣāliḥ's She-Camel ('A). *Quran, Culture And Civilization*, 7 (2), 49–72. <http://doi.org/10.22034/jksl.2025.526846.1471>

The Historical Evolution of the Interpretation of “Sāq Allah” in the Views of Classical and Contemporary Qur'anic Exegetes

Mina Shamkhi¹  Zohreh Babaahmadi Milani²  Aref Masoudian³ 

1. Associate Professor in Qur'anic and Hadith Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran (Corresponding Author).

2. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

3.. Master's Student in Qur'anic and Hadith Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz, , Ahvaz, Iran.

Corresponding Email: m.shamkhi@scu.ac.ir



<https://doi.org/10.22034/jksl.2025.532076.1478>

Article History:

Received: 2025-07-01

Revised: 2025-09-06

Accepted: 2025-09-11

Online First: 2025-10-07

Keywords

historical evolution,
Sāq Allāh,
classical exegetes,
contemporary exegetes,
Mann-Kendall test.

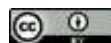
Type of Article:

Research

Abstract: The interpretation of Qur'anic verses that seemingly attribute corporeal characteristics to God has long been one of the most challenging issues in Qur'anic exegesis. Among such verses is the statement, “On the Day when the sāq shall be uncovered and they will be called to prostrate, but they will not be able to do so” (Q. 68:42), in which the term sāq has been the subject of diverse interpretations. Employing a descriptive-analytical approach based on library research, the present study investigates the historical development of the interpretation of this expression in the exegetical literature of both Sunni and Shi'i scholars from the classical and contemporary periods. It seeks to answer the following questions: What meanings have been proposed for sāq in each exegetical period? Which factors have contributed to the emergence of new interpretations in the contemporary era? Can these developments be explained statistically through the Mann-Kendall test? The findings indicate that in the classical period, literalist and eschatological approaches dominated the interpretation of sāq. In contrast, the contemporary period, shaped by expanding intellectual and social concerns, witnessed the emergence of a wider range of interpretive approaches, introducing meanings such as “origin and ultimate reality,” “divine light,” and “the human leg.” These developments are particularly evident in Shi'i exegesis, where theological, philosophical, and social considerations have significantly influenced the formation of new interpretations. Contemporary exegetes have also sought to relate Qur'anic concepts to modern human concerns through rational, scientific, and thematic methods of interpretation. Finally, the historical trajectory of these semantic developments was examined using the Mann-Kendall test. The results revealed no statistically significant trend across the examined periods, suggesting that the observed variations may have been influenced by shifts in exegetical discourse, renewed attention to traditional interpretations, and the diversity of available sources.

How to cite:

Shamkhi, Mina & Babaahmadi Milani, Zohreh & Masoudian, Aref. (2025). The Historical Evolution of the Interpretation of “Sāq Allāh” in the Views of Classical and Contemporary Qur'anic Exegetes . *Quran, Culture And Civilization* , 7 (2), 73-98. <http://doi.org/10.22034/jksl.2025.532076.1478>





دریافت: ۱۴۰۴-۰۴-۱۰

بازنگری: ۱۴۰۴-۰۶-۱۵

پذیرش: ۱۴۰۴-۰۶-۲۰

انتشار آنلاین: ۱۴۰۴-۰۷-۱۵

<https://doi.org/10.22034/jksl.2025.532076.1478>


مقاله: پژوهشی

مینا شمنی ^{۱*} IDزهره بابا احمدی میلانی ^۲ IDعارف مسعودیان ^۳ ID

چکیده

تفسیر آیاتی از قرآن کریم که به ظاهر واجد ویژگی‌های جسمانی برای خداوند است، همواره یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث تفسیری بوده است. از جمله این آیات، آیه «يَوْمَ يَكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ» (قلم: ۴۲) است که واژه «ساق» در آن، محل تأمل و تفسیرهای گوناگون قرار گرفته است. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به بررسی تطور معنایی این تعبیر در تفاسیر فریقین دوره‌های متقدم و معاصر می‌پردازد و در پی پاسخ به این پرسش‌هاست: معانی مطرح‌شده برای «ساق» در هر دوره تفسیری کدامند؟ چه عواملی در پیدایش برداشت‌های نوین در روزگار معاصر نقش داشته است؟ آیا این تحولات را می‌توان با روش آماری Mann-Kendall تبیین کرد؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که در دوره متقدم، رویکردهای تثبیتی و معاد محور در تفسیر «ساق» غلبه داشته است؛ در حالی که در دوره معاصر و با گسترش نیازهای فکری و اجتماعی، گرایش‌های تأویلی متنوع‌تری پدید آمده که معانی نوینی مانند «اصل و حقیقت»، «نور الهی» و «ساق انسان» را شامل می‌شود؛ به‌ویژه در تفاسیر شیعی، زمینه‌های کلامی و فلسفی و اجتماعی در شکل‌گیری این معانی نقش مؤثر داشته است. همچنین مفسران معاصر کوشیده‌اند با بهره‌گیری از روش‌های عقلی و علمی و موضوعی، مفاهیم و حیانی را با مسائل نوین بشر پیوند دهند. در بخش پایانی، برای سنجش روند تاریخی تغییرات معنایی، از آزمون Mann-Kendall بهره گرفته‌ایم. نتایج این آزمون نشان داد که در هیچ‌یک از دوره‌ها، روند آماری معناداری وجود ندارد که ممکن است تحت تأثیر نوسانات گفتمانی، بازگشت به دیدگاه‌های سنتی و گستره منابع شکل گرفته باشد.

واژگان کلیدی: سیر تطور تاریخی، ساق الله، مفسران متقدم، مفسران معاصر، آزمون Mann-Kendall.

استناد به مقاله:

شمنی، مینا؛ بابا احمدی میلانی، زهره؛ مسعودیان، عارف. (۱۴۰۵). سیر تطور تاریخی تفسیر «ساق الله» در آرای مفسران متقدم و معاصر. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، ۷(۲)، ۷۳-۹۸.

Doi: <https://doi.org/10.22034/jksl.2025.532076.1478>



۱. مقدمه

یکی از مباحث پیچیده و مناقشه‌برانگیز در تفسیر قرآن کریم، چگونگی درک و تبیین تعبیراتی است که صفاتی را به خداوند نسبت می‌دهد و آن صفت در ظاهر با ویژگی‌های مادی و جسمانی انسان شباهت دارد. از جمله این موارد، واژه «ساق» است که در آیه «يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» (قلم: ۴۲) به کار رفته و از دیرباز ذهن مفسران را به خود مشغول کرده است. ظاهر این آیه ممکن است موجب فهمی جسمانی از «ساق» گردد، اما اصل تنزیه الهی که در آیاتی چون «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری: ۱۱) بیان شده، مفسر را وادار می‌کند تا در معنا و تفسیر این واژه با احتیاط و دقت نظر بیشتری برخورد کند. این تنش میان ظاهر آیه و مبانی کلامی، زمینه‌ساز ارائه برداشت‌ها و تفسیرهای گوناگون و گاه متضاد در طول تاریخ تفسیر قرآن شده است.

اهمیت این پژوهش در چند سطح قابل بررسی است. نخست از منظر تفسیر آیات متشابه در قرآن، بررسی واژه‌ای مانند «ساق» به عنوان نمونه‌ای از صفاتی که ظاهر آن ممکن است جسمانیت را القا کند، به ما کمک می‌کند تا درک عمیق‌تری از نحوه مواجهه مفسران با مفاهیم تنزیهی و تأویلی به دست آوریم. این موضوع مستقیماً با مباحث بنیادی کلام اسلامی، مانند توحید صفاتی و نفی تشبیه و تجسیم در ارتباط است. دوم اینکه این تحقیق نقش مهمی در شناخت تحولات روش‌شناختی دانش تفسیر در بسترهای تاریخی و فکری گوناگون ایفا می‌کند. بررسی تفاوت‌های رویکردی میان دوره‌های متقدم و معاصر، امکان ارزیابی چگونگی تأثیرپذیری تفسیر قرآن از تحولات معرفتی و اجتماعی و علمی را فراهم می‌سازد. علاوه بر این، با توجه به اینکه تعبیر «ساق» یکی از مصادیق مهم تعارض میان ظاهر آیات و اصول اعتقادی مسلمانان است، تحلیل آن می‌تواند به روشن شدن مرزهای تفسیر تثبیتی و تأویلی کمک کند و نقش‌گرایش‌های فکری و مذهبی و فلسفی را در تولید معنا نشان دهد. همچنین، توجه به تحولات معنایی این واژه در عصر حاضر و بررسی آن با ابزارهای آماری، نشان‌دهنده ترکیب روش‌های سنتی و نوین در علوم انسانی اسلامی و تلاش برای نوسازی روش تحقیق در تفسیر قرآن است.

هدف اصلی این پژوهش، بررسی تطور معنایی واژه «ساق» در آیه ۴۲ سوره قلم، در آثار تفسیری مفسران دو دوره متقدم (قرون اول تا ششم هجری) و معاصر (دو قرن چهاردهم و پانزدهم هجری) است. این هدف از چند زاویه دنبال می‌شود:

تحلیل و طبقه‌بندی معانی ارائه‌شده برای واژه «ساق» بر اساس گرایش‌های مختلف تفسیری، همچون تفسیر تثبیتی، تأویلی معادمحور، تأویلی باطنی و انسان‌محور؛

شناسایی عوامل زمینه‌ساز تحول معنایی در دوره معاصر، مانند نفوذ اندیشه‌های جدید، تحولات اجتماعی، تأثیر استعمار، گسترش فلسفه‌های تطبیقی و علوم تجربی؛

ارائه الگویی روشمند برای تحلیل تاریخی و معنایی مفاهیم قرآنی با تکیه بر پیوند میان داده‌های کیفی تفسیری و ابزارهای کمی تحلیل روند.

براین اساس، پرسش‌های اصلی پژوهش عبارت از موارد زیر است:

۱. مهم‌ترین معانی مطرح‌شده برای «ساق» در دوره‌های متقدم و معاصر کدام است؟
۲. چه عواملی در شکل‌گیری معانی جدید برای این واژه در دوره معاصر مؤثر بوده است؟
۳. آیا می‌توان روند تغییر معنای «ساق» را با روش آماری Mann-Kendall مدل‌سازی کرد؟

پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی، درصدد بررسی تطور تاریخی تفسیر آیه «يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» در آثار تفسیری است. در این راستا، با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، دیدگاه‌های مفسران شیعه و اهل سنت گردآوری و تحلیل و دسته‌بندی شده است. همچنین برای

نمایش روند تغییرات تفسیری، از نمودارها و جدول‌هایی استفاده کرده‌ایم تا تصویر روشن‌تری از سیر تحول معنا و تفسیر «ساق الله» ارائه دهیم. از آزمون ناپارامتری Mann-Kendall نیز برای بررسی وجود یا فقدان روند آماری معنادار در تحول کمی معانی تفسیری در طول زمان بهره گرفته‌ایم. شایان ذکر است که این آزمون صرفاً توانایی سنجش وجود روند را دارد و قادر به شناسایی علل یا عوامل ایجادکننده آن نیست. ازاین‌رو، برای تبیین عوامل مؤثر در تحول تفسیری که ماهیتی کیفی دارد، باید به تحلیل تاریخی و محتوایی متون رجوع کرد.

۱-۲. پیشینه پژوهش

در زمینه تفسیر آیات صفات الهی آثار متعددی نگارش شده و هریک از زاویه‌ای خاص، مفاهیم مرتبط با اوصاف خداوند در قرآن کریم را تحلیل و بررسی کرده است. این آثار گاه ناظر به تبیین مباحث کلامی همچون تنزیه و تجسیم بوده و گاه با رویکردی تفسیری یا عرفانی درصدد ارائه فهمی از چگونگی نسبت دادن این صفات به خداوند برآمده است. تعبیر «ساق» در آیه «يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ»، به شکل محدودتری نسبت به تعبیر پرکاربردتری مانند «ید» یا «عین» مورد بحث قرار گرفته، اما در میان عالمان کلام و مفسران و محدثان، همواره موضوعی قابل توجه و بحث‌برانگیز بوده است. در میان منابع سنتی، برخی آثار همچون التوحید از شیخ صدوق، إبطال التأویلات لأخبار الصفات اثر ابویعلی فراء حنبلی، و معجم أهل الإیمان فی تنزیه الله عن الجسمیة والکیفیة والمکان نوشته جمیل محمد علی الأشعری، به‌طور کلی به صفات خبری پرداخته و در خلال آن اشاراتی نیز به آیه «ساق» و دیدگاه‌های مرتبط با آن داشته‌اند. کتاب‌های تفسیری نیز تبیین‌هایی درباره معنای این تعبیر ارائه کرده‌اند؛ هرچند فاقد تحلیل تطوری و روندی از تغییر دیدگاه‌ها در طول تاریخ هستند.

در حوزه مقالات علمی، یک پژوهش به‌طور خاص به مفهوم «ساق» پرداخته است و برخی پژوهش‌ها به شکل غیرمستقیم به این موضوع توجه کرده‌اند؛ ازجمله:

ابوذر کافی موسوی در مقاله «واکاوی تطبیقی عبارت "يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ" و اعتبارسنجی روایات ذیل آن در منابع فریقین». این پژوهش با رویکردی انتقادی، معنای واژه «ساق» را در آرای فریقین و روایات بررسی کرده و نشان داده که تعبیر «کنار رفتن پرده و آشکار شدن واقعیت‌ها» به عنوان معنایی استعاری و هم‌ساز با بافت آیات، مؤید به روایات معتبر و منطبق با کاربرد ادبی آن در شعر عرب است. ازاین‌رو این تفسیر نسبت به دیگر معانی رجحان دارد.

کمیل شمس‌الدینی مطلق و دیگران در مقاله «تحلیل لوازم و پیامدهای دیدگاه سلفیه در معناشناسی صفات خبری». این پژوهش نشان می‌دهد که تفسیر صفات خبری از قرون نخستین، همواره موضوع مناقشه میان رویکردهای تشبیهی و تأویلی و تفویضی بوده است. سلفیان با تأکید بر اثبات بدون تأویل این صفات، آن‌ها را به معنای ظاهری به خدا نسبت داده‌اند؛ رویکردی که با آموزه‌های تدبر در قرآن و اعجاز زبانی آن ناسازگار قلمداد شده است.

قباد محمدی شیخی و طیبیه فریدونپور در مقاله «بررسی میزان کارآمدی مبانی حکمت متعالیه در تبیین صفات خبری مربوط به مبدأ». این پژوهش بیان می‌کند که فیلسوفان حکمت متعالیه انتساب صفات عقلی به خداوند را ضروری می‌دانند، اما در مورد صفات خبری با تردید و تکلف روبه‌رو شده‌اند. بر پایه یافته‌های این پژوهش، می‌توان با تعمیم مبانی حکمت متعالیه، صفات خبری را نیز همانند صفات عقلی به خدا نسبت داد و به معنای ظاهری و به وضعیت مشکک آن‌ها نیز توجه کرد.

با وجود این تلاش‌ها، تاکنون پژوهشی مستقل و جامع صورت نگرفته است که با رویکرد تاریخی به بررسی سیر تحول تفسیری تعبیر «ساق الله» بپردازد و بتواند گرایش‌های تفسیری را در طول زمان دسته‌بندی و تحلیل و مقایسه کند. همچنین بهره‌گیری از ابزارهای تحلیلی مانند نمودار و جدول و طبقه‌بندی‌های روشمند، در اغلب پژوهش‌های پیشین مورد توجه قرار نگرفته یا بسیار محدود بوده است. ازاین‌رو

تحقیق حاضر می‌کوشد با رویکردی نوین، خلأ موجود در این زمینه را پر کند و تصویری روشن‌تر از تطور معنایی این تعبیر در تاریخ تفسیر اسلامی ارائه دهد.

۲. مبانی نظری

۲-۱. واژه‌شناسی «ساق»

واژه «ساق» از الفاظ پرکاربرد و چندلایه در زبان عربی است که هم در معانی جسمانی و هم در مفاهیم استعاری و مجازی به کار رفته است. مهم‌ترین معانی آن عبارت است از:

الف) ساق پا (ازهری، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۸۳؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۸۹۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۲۶؛ مصطفی و دیگران، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۶۴)؛

ب) تنه درخت (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۶۹؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۸۹۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۲۷؛ مصطفی و دیگران، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۶۴)؛

ج) شدت و سختی امر (ازهری، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۸۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۶۸؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۸۹۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۲۶؛ مصطفی و دیگران، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۶۴)؛

د) ضلع هندسی (مصطفی و دیگران، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۶۴)؛

ه) کاربردهای خاص و ضرب‌المثلی: برخی از معانی خاص «ساق»، مانند آماده شدن (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۶۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۲۷؛ مصطفی و دیگران، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۶۴)، نظم و هماهنگی (مصطفی و دیگران، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۶۴)، پی‌درپی (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۲۷؛ مصطفی و دیگران، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۶۴).

بنابراین، «ساق» واژه‌ای چندلایه است که از معنای اصلی (ساق پا) به حوزه‌های مجازی و کنایی راه یافته است. این گستره معنایی وسیع، زمینه لغوی لازم را برای درک اختلاف نظر مفسران در تفسیر آیه «يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» فراهم می‌آورد. برای نمونه، مفسری که بر معنای «شدت و امر عظیم» تأکید دارد، از کاربرد مجازی این واژه بهره گرفته؛ اما مفسری که به معنای ظاهری تمایل دارد، به معنای اصلی «ساق پا» تمسک جسته است.

۲-۲. تفسیر «ساق الله» در میان مفسران متقدم

در این بخش به بررسی روند تحول معنایی و تفسیری تعبیر «ساق الله» در تفاسیر قرآن، از قرن نخست تا ششم هجری، می‌پردازیم. برای تحلیل دقیق‌تر سیر تحول تفسیر «ساق الله» در دوره متقدم، دیدگاه‌های مفسران را در چهار طبقه اصلی دسته‌بندی کرده‌ایم: تفسیر تثبیتی، تفسیر تأویلی معاد محور، تفسیر تأویلی باطنی، تفسیر تأویلی انسان محور.

لازم به توضیح است که عبارت «ساق الله» به صراحت در قرآن نیامده و عبارت دقیق آیه ۴۲ سورة قلم «يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» است. تعبیر «ساق الله» در احادیث و تفاسیر به عنوان توضیحی برای این آیه به کار رفته است.

۲-۲-۱. تفسیر تثبیتی

رویکرد تثبیتی یا ظاهرگرایی در تفسیر، به این معناست که مفسر معنای ظاهری یک تعبیر را بدون تأویل یا تغییر، همان‌گونه که آمده است، تثبیت و تفسیر می‌کند. این رویکرد که بیشتر بر پذیرش نص بدون تأویل تکیه دارد، خود به سه گرایش تقسیم می‌شود (شمخی، ۱۳۹۱،

صص ۹۷-۱۰۰):

الف) ظاهرگرایی تشبیهی: پیروان این گرایش معانی ظاهری آیات را حتی اگر مستلزم همانندسازی خداوند با مخلوقات باشد، می‌پذیرند. در این نگاه، صفات الهی به گونه‌ای تفسیر می‌شود که شبیه صفات انسان‌ها و موجودات دیگر باشد. نمونه بارز این دیدگاه را می‌توان در میان اهل حدیث، فرقه‌های ظاهریه، محمد بن کرام و پیروان او مشاهده کرد (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۴۷؛ سبحانی، بی‌تا، ص ۱۹۴).

ب) ظاهرگرایی تفویضی: این گروه نیز معانی ظاهری را می‌پذیرند و از تأویل آن‌ها پرهیز می‌کنند، اما برای دوری از تشبیه اضافه می‌کنند که کیفیت این صفات برای انسان‌ها ناشناخته و غیرقابل درک است. آن‌ها معتقدند باید این صفات را بدون جست‌وجوی چگونگی (بلا کیف) به خداوند نسبت داد. از جمله پیروان این دیدگاه، بیشتر اهل حدیث و برخی از حنابله و متأخران اشعری هستند (دمیجی، ۱۴۳۱ق، ج ۱، ص ۲۷۷).

ج) ظاهرگرایی سلفی: پیروان این گرایش آیات صفات را همان‌گونه که وارد شده است، می‌پذیرند و از هرگونه تأویل یا تفسیر عقل‌گرایانه پرهیز می‌کنند. آن‌ها بر این باورند که معنای واقعی این صفات را تنها خدا می‌داند و تفسیر آن‌ها را به خداوند واگذار می‌کنند. این رویکرد در میان اندیشمندان مکتب سلف به‌ویژه در دوران معاصر شایع است (سقاف، ۱۴۲۶ق، ص ۲۶۰؛ ابوذرقلمونی، ۱۴۳۰ق، ص ۴۲).

از میان تفاسیر مورد بررسی در دوره‌ی متقدم، تنها شمار اندکی از مفسران (پنج نفر) به معنای ظاهری تعبیر «ساق الله» تصریح کرده‌اند (صنعانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۴۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۲۵؛ ابن‌حموش، ۱۴۲۹ق، ج ۱۲، ص ۷۶۴۶؛ میدی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۱۸۴؛ ابن‌جوزی، ۱۴۲۵ق، ص ۴۱۲). این مفسران بدون ورود به عرصه تأویل، ظاهر آیات را مبنای فهم خود قرار داده و این تعبیر را تثبیت کرده‌اند. با این حال، پرسش اساسی آن است که هریک از این تفاسیر در کدام یک از اقسام ظاهرگرایی (تشبیهی، تفویضی یا سلفی) قرار می‌گیرد؟

بیشتر این تفاسیر تنها به ذکر واژه «ساق» اکتفا کرده‌اند؛ بدون آنکه توضیح روشنی درباره مقصود خود از این تعبیر ارائه دهند. با این حال، ابن‌جوزی در تفسیر این آیه تصریح می‌کند که مراد از آن، «صفتی است که باید بدون چون‌وچرا به آن ایمان آورد» (ابن‌جوزی، ۱۴۲۵ق، ص ۴۱۲). این عبارت بر اتخاذ رویکرد ظاهرگراییه تنزیهی از سوی وی دلالت دارد. ریشه اصلی این برداشت تفسیری را می‌توان در روایات نقل‌شده از عبدالله بن مسعود دانست. وی در نقل خود چنین می‌گوید: «يَكْشِفُ عَنْ سَاقٍ فَيَسْجُدُ لَهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ...» (صنعانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۴۸). در روایتی دیگر از او آمده است: «...فَيَجِيءُ إِلَيْهِمْ فِي صُورَةٍ... فَيَكْشِفُ عَمَّا شَاءَ أَنْ يَكْشِفَ، قَالَ: فَيَخْرُونَ سُجْدًا إِلَّا الْمُنَافِقِينَ...» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۲۵). نیز در نقل دیگری می‌گوید: «يَتَمَثَّلُ اللَّهُ لِلْخَلْقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، حَتَّى يَمَرَّ الْمُسْلِمُونَ... فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكْشِفُ عَنْ سَاقٍ فَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا خَرَّ لِلَّهِ سَاجِدًا...» (ابن‌حموش، ۱۴۲۹ق، ج ۱۲، ص ۷۶۴۶).

این مضامین تنها در روایات ابن‌مسعود منحصر نیست. در منابع حدیثی معتبر اهل سنت همچون صحیح بخاری و صحیح مسلم نیز روایت‌هایی با همین مضمون از ابوسعید خدری نقل شده است. بر اساس این روایات، خداوند متعال در روز قیامت به صورتی خاص تجلی می‌یابد و مؤمنان حقیقی او را می‌شناسند و بر او سجده می‌کنند؛ درحالی‌که منافقان و اهل ریا از چنین توفیقی محروم می‌مانند. در بخشی از روایت صحیح مسلم آمده است: «...فَيَكْشِفُ عَنْ سَاقٍ فَلَا يَبْقَى مَنْ كَانَ يَسْجُدُ لِلَّهِ مِنْ تَلَقَّاءِ نَفْسِهِ إِلَّا أَذِنَ اللَّهُ لَهُ بِالسُّجُودِ...» (نیشابوری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۷). همچنین در روایت صحیح بخاری آمده است: «يَكْشِفُ رَبُّنَا عَنْ سَاقِهِ، فَيَسْجُدُ لَهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ، فَيَبْقَى مَنْ كَانَ يَسْجُدُ فِي الدُّنْيَا رِيَاءً وَسُمْعَةً...» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۱۵۹).

در بررسی تفاسیر مفسران متقدم درباره «ساق»، رویکرد تثبیتی در تفاسیری با گرایش‌های روایی (صنعانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۴۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۲۵)، ادبی (ابن حموش، ۱۴۲۹ق، ج ۱۲، ص ۷۶۴۶؛ ابن جوزی، ۱۴۲۵ق، ص ۴۱۲) و عرفانی (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۱۸۴) بروز یافته است.

۲-۲-۲. تفسیر تأویلی معادمحور

تفسیر تأویلی معادمحور یکی از رویکردهای رایج در مواجهه با آیات متشابه در قرآن کریم است که در آن مفسر با فاصله گرفتن از ظاهر الفاظ، معنای آیه را به مفاهیم مربوط به معاد و رخدادهای اخروی پیوند می‌زند. در این شیوه، واژه‌ها و تعبیر نه به مثابه عناصر محسوس و مادی، بلکه به عنوان نمادهایی از وقایع و حالات و حقیقت‌هایی فهم می‌شود که در قیامت ظهور می‌یابد. این رویکرد، از باور به غیب و جهان پس از مرگ تغذیه می‌کند و با تکیه بر مبانی کلامی و اسخاتولوژیک، آیات را در چهارچوب فرجام‌شناسی و روز جزا تفسیر می‌کند. در تفسیر آیه «يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» (قلم: ۴۲) نیز برخی مفسران، به‌ویژه با گرایش تأویلی و کلامی، واژه «ساق» را در این چهارچوب تفسیر کرده‌اند. براین اساس، «ساق» به جلوه‌ای از یک حقیقت عظیم و هولناک در قیامت اشاره دارد. برخی آن را ناظر به «شدت و امر عظیم» دانسته‌اند که ناظر به سختی و آزمون‌های سنگین روز جزاست (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۴۰۸؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۳۳۶۶؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۱۰، ص ۱۵۳؛ شریف رضی، ۱۴۰۶ق، ص ۳۴۱؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۸۷)؛ برای نمونه، زمخشری در تفسیر خود ذیل آیه می‌نویسد: «يَوْمَ يَشْتَدُّ الْأَمْرُ وَيَتَفَاقَمُ» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۹۴). برخی دیگر، از جمله ابن عطیه، در تفسیر این آیه می‌آورد: «هِيَ أَوَّلُ سَاعَةٍ مِنْ يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۳۵۲) و آن را به معنای «ظهور قیامت و اقبال آخرت» در نظر می‌گیرد؛ به این معنا که حقیقت پنهان آخرت در آن لحظه بر انسان آشکار می‌شود و مرحله‌ای از جدایی حق از باطل رقم می‌خورد (هواری، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۳۶۱؛ ماوردی، بی‌تا، ج ۶، ص ۷۱؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۹، ص ۳۶۳).

در میان مفسران متقدم، رویکرد تأویلی معادمحور در قالب طیف متنوعی از گرایش‌های تفسیری نمود یافته است. این رویکرد در آثار مفسران ادبی (ابن عباس، ۱۴۱۳ق، ص ۱۴۷؛ فراء، ۱۹۸۰م، ج ۳، ص ۱۷۷؛ یزیدی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۸۴؛ شریف رضی، ۱۴۰۶ق، ص ۳۴۱)، کلامی (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۴۰۸؛ هواری، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۳۶۱؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۱۰، ص ۱۵۳؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۱۳۹) و حتی روایی (صنعانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۴۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۹، ص ۲۴؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۳۳۶۶؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۴۸۵) قابل مشاهده است.

۲-۲-۳. تفسیر تأویلی باطنی

تفسیر تأویلی باطنی رویکردی است که در آن مفسر از معنای ظاهری الفاظ عبور می‌کند و به معانی رمزی و باطنی و نهفته‌ای نظر می‌افکند که فقط اهل معرفت و تأویل به آن دست می‌یابند. این رویکرد غالباً در میان جریان‌های عرفانی و باطن‌گرایانه رواج دارد. در رابطه با آیه «يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ»، برخی مفسران با گرایش عرفانی تفسیر خود را بر پایه مفاهیمی نظیر «ساق عرش» استوار کرده‌اند (قشیری، ۲۰۰۰م، ج ۳، ص ۶۲۱). در این برداشت، «ساق» نه یک عضو یا نشانه ظاهری، بلکه نمادی از پایه و اساس عرش الهی دانسته شده است که اشاره به ظهور جلوه‌ای از حقیقت ربوبی یا تجلی امر الهی در عالم دارد.

۲-۲-۴. تفسیر تأویلی انسان‌محور

تفسیر تأویلی انسان‌محور رویکردی است که در آن، مفاهیم و تعبیر قرآنی به گونه‌ای تأویل می‌شود که بر انسان و مقام و نقش او در نظام آفرینش تمرکز دارد. در این نوع تفسیر، واژه‌ها و آیات متشابه نه تنها به مفاهیم باطنی و معنوی، بلکه به انسان کامل، امام، یا خلیفه الهی در

زمین ارجاع داده می‌شود. این نگرش، به‌ویژه در تفاسیر شیعه و با گرایش روایی جایگاهی ویژه دارد و اغلب در پی کشف رابطه میان آیات قرآن و مقام ولایت و امامت است.

در دوره متقدم، موارد کمی از این نوع تأویل دیده می‌شود، اما نمونه‌ای از تفسیر روایی وجود دارد که «ساق» را اشاره به «خلافت امام علی (ع)» دانسته است (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۸۳). این تأویل، با ارجاع به جایگاه امام علی (ع) به عنوان مظهر حقیقت الهی و مجرای تحقق امر خداوند در زمین، درصدد تبیین آن است که مقصود از «کشف ساق» در قیامت، ظهور ولایت و اثبات خلافت الهی آن حضرت است که در روز قیامت آشکار می‌شود و تمیز مؤمنان از منافقان را ممکن می‌سازد.

۵-۲-۲. بررسی و تحلیل آماری دوره متقدمان

هدف از ارائه جدول‌های فراوانی و نمودار روند تغییرات تفسیری، نمایش تحول و تطور تفاسیر «ساق» در آیه مورد بررسی در طول دوره‌های مختلف تفسیری است. این تحلیل‌های آماری نشان می‌دهد که چگونه برداشت‌ها و تفسیرهای مفسران نسبت به این مفهوم، در گذر زمان دچار تغییر شده و چه عواملی، از جمله گرایش‌های مذهبی و کلامی و تاریخی، بر این تغییرات تأثیرگذار بوده است. همچنین، نمودار، امکان مقایسه تفاسیر رایج در هر دوره را فراهم می‌کند و روند پذیرش یا کاهش گرایش به برخی تفاسیر را برجسته می‌سازد. شایان ذکر است که این تحلیل‌ها و داده‌ها براساس بررسی و تحلیل سی تفسیر اهل سنت و نه تفسیر شیعه دوره متقدم انجام شده است. فهرست کامل این تفاسیر در ادامه می‌آید. براین اساس، تصویری جامع و مستند از سیر تحول تفسیری واژه «ساق» در میراث تفسیری ترسیم می‌شود.

کتاب	پدیدآور	سال	مذهب	تفسیر
غریب القرآن فی شعر العرب	ابن عباس، عبدالله بن عباس	۶۸	شیعه	شدت و امر عظیم
تفسیر غریب القرآن	زید بن علی بن الحسین (ع)	۱۲۲	شیعه	شدت و امر عظیم
تفسیر مقاتل بن سلیمان	مقاتل بن سلیمان	۱۵۰	شیعه	شدت و امر عظیم
معانی القرآن	فراء، یحیی بن زیاد	۲۰۷	اهل سنت	شدت و امر عظیم
مجاز القرآن	ابوعبیده، معمر بن مثنی	۲۰۹	اهل سنت	شدت و امر عظیم
تفسیر القرآن العزیز	صنعانی، عبدالرزاق بن همام	۲۱۱	اهل سنت	شدت و امر عظیم، ساق
غریب القرآن و تفسیره	یزیدی، عبدالله بن یحیی	۲۳۷	اهل سنت	شدت و امر عظیم
تأویل مشکل القرآن	ابن قتیبہ، عبدالله بن مسلم	۲۷۶	اهل سنت	شدت و امر عظیم
تفسیر کتاب الله العزیز	هواری، هود بن محکم	۲۸۰	اهل سنت	شدت و امر عظیم، اقبال آخرت
تفسیر القمی	قمی، علی بن ابراهیم	۳۰۷	شیعه	خلافت امام علی (ع)
الواضح فی تفسیر القرآن الکریم	دینوری، عبدالله بن محمد	۳۰۸	اهل سنت	شدت و امر عظیم
جامع البیان فی تفسیر القرآن	طبری، محمد بن جریر	۳۱۰	اهل سنت	شدت و امر عظیم، ساق
تفسیر القرآن العظیم	ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد	۳۲۷	اهل سنت	شدت و امر عظیم
تأویلات اهل السنة	ماتریدی، محمد بن محمد	۳۳۳	اهل سنت	شدت و امر عظیم
التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم	طبرانی، سلیمان بن احمد	۳۶۰	اهل سنت	شدت و امر عظیم
تفسیر السمرقندی	سمرقندی، نصر بن محمد	۳۷۳	اهل سنت	شدت و امر عظیم
تفسیر ابن ابی زمنین	ابن ابی زمنین، محمد بن عبدالله	۳۹۹	اهل سنت	شدت و امر عظیم
تلخیص البیان فی مجازات القرآن	شریف الرضی، محمد بن حسین	۴۰۶	شیعه	شدت و امر عظیم
حقائق التفسیر	سلمی، محمد بن حسین	۴۱۲	اهل سنت	شدت و امر عظیم

کتاب	پدیدآور	سال	مذهب	تفسیر
الکشف والبيان	ثعلبی، احمد بن محمد	۴۲۷	اهل سنت	شدت و امر عظیم
الهدایة إلى بلوغ النهایة	مکی بن حموش	۴۳۷	اهل سنت	شدت و امر عظیم، ساق
النکت والعیون تفسیر الماوردی	ماوردی، علی بن محمد	۴۵۰	اهل سنت	شدت و امر عظیم، اقبال آخرت
التبیان فی تفسیر القرآن	طوسی، محمد بن حسن	۴۶۰	شیعه	شدت و امر عظیم
لطائف الاشارات	قشیری، عبدالکریم بن هوازن	۴۶۵	اهل سنت	شدت و امر عظیم، ساق عرش
الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز	واحدی، علی بن احمد	۴۶۸	اهل سنت	شدت و امر عظیم
درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم	جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن	۴۷۱	اهل سنت	شدت و امر عظیم
الوجه والنظائر لألفاظ کتاب الله العزیز	دامغانی، حسین بن محمد	۴۷۸	اهل سنت	شدت و امر عظیم
مفردات ألفاظ القرآن	راغب اصفهانی، حسین بن محمد	۵۰۲	اهل سنت	شدت و امر عظیم
تفسیر بغوی	بغوی، حسین بن مسعود	۵۱۶	اهل سنت	شدت و امر عظیم
کشف الأسرار وعدة الأبرار	مبیدی، ابوالفضل رشیدالدین	۵۲۰	اهل سنت	ساق
إيجاز البیان عن معانی القرآن	نیشابوری، محمود بن ابوالحسن	۵۲۱	اهل سنت	شدت و امر عظیم
تفسیر نسفی	نسفی، عمر بن محمد	۵۳۷	اهل سنت	شدت و امر عظیم
الکشاف	زمخشری، محمود بن عمر	۵۳۸	اهل سنت	شدت و امر عظیم
المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز	ابن عطیه، عبدالحق بن غالب	۵۴۱	اهل سنت	اقبال آخرت
مجمع البیان فی تفسیر القرآن	طبرسی، فضل بن حسن	۵۴۸	شیعه	شدت و امر عظیم
روض الجنان وروح الجنان	ابوالفتوح رازی، حسین بن علی	۵۵۲	شیعه	شدت و امر عظیم، اقبال آخرت
متشابه القرآن ومختلفه	ابن شهر آشوب، محمد بن علی	۵۸۸	شیعه	شدت و امر عظیم
تذکره الأرب فی تفسیر الغرب	ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی	۵۹۲	اهل سنت	شدت و امر عظیم، ساق
نفس الصبّاح فی غریب القرآن	خزرجی، احمد بن عبدالصمد	۵۹۲	اهل سنت	شدت و امر عظیم

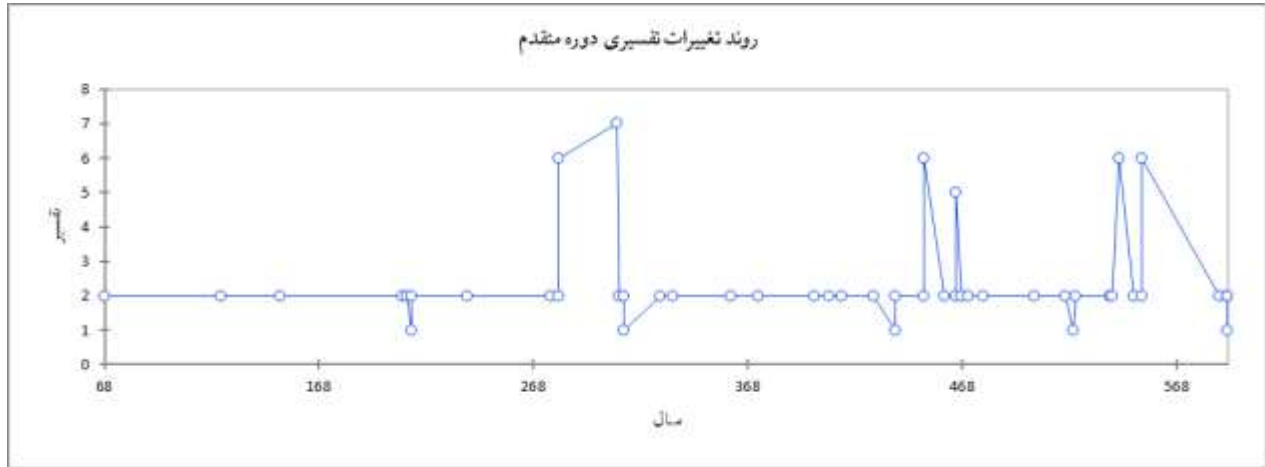
جدول ۲: فراوانی آرای مفسران بر حسب مذهب

آیه		قلم ۴۲	
آرا	مذهب	شیعه	اهل سنت
ساق	۰	۵	
شدت و امر عظیم	۸	۲۹	
اصل و حقیقت	۰	۰	
نور الهی	۰	۰	
ساق العرش	۰	۱	
اقبال آخرت	۱	۳	
خلافت امام علی (ع)	۱	۰	
شهادت ساق انسان	۰	۰	

جدول ۱: فراوانی آرای مفسران

آیات	آرا
	قلم ۴۲
ساق	۵
شدت و امر عظیم	۳۷
اصل و حقیقت	۰
نور الهی	۰
ساق العرش	۱
اقبال آخرت	۴
خلافت امام علی (ع)	۱
شهادت ساق انسان	۰

نمودار ۱: روند تغییرات تفسیری بر حسب سال وفات مفسران دوره متقدم



کد گذاری آرا

- ساق = ۱ شدت و امر عظیم = ۲ اصل و حقیقت = ۳ نور الهی = ۴ ساق العرش = ۵ اقبال و آمدن آخرت = ۶
 خلافت امام علی (ع) = ۷ شهادت ساق انسان = ۸

تحلیل داده‌های جدول ۱ نشان می‌دهد که در دوره متقدم، تفسیر واژه «ساق» عمدتاً با رویکردی تأویلی و عقل‌گرایانه همراه بوده و بیشترین فراوانی مربوط به تعبیر «شدت و امر عظیم» است (۳۷ مورد). این حجم بالا گویای آن است که بیشتر مفسران متقدم با عبور از معنای ظاهری، مفهوم «ساق» را به نشانه‌ای از عظمت، شدت یا اضطراب در روز قیامت تعبیر کرده‌اند. در مقابل، تعداد اندکی از مفسران (پنج نفر) به معنای ظاهری و تثبیتی «ساق» پایبند بوده‌اند که نشان از در اقلیت بودن رویکرد ظاهرگرایانه در آن دوره دارد.

جدول ۲ که آرای تفسیری را بر حسب مذهب تفکیک می‌کند، تفاوت معناداری میان مفسران اهل سنت و شیعه نشان می‌دهد. مفسران اهل سنت به معنای تثبیتی یا تفاسیر تأویلی مانند «شدت و امر عظیم» گرایش بیشتری دارند (۲۹ مورد)؛ در حالی که مفسران شیعه به‌رغم حضور کمتر، تأکید خاصی بر همان تفسیر «شدت و امر عظیم» (۸ مورد) و نیز «اقبال آخرت» و «خلافت امام علی (ع)» داشته‌اند. نکته مهم آن است که تنها در یک مورد، تفسیر خاص به موضوع خلافت امام علی (ع) مربوط می‌شود که مختص مفسری شیعی است و حضور محدود اما تأثیرگذار نگاه ولایت‌محوری در میان تفاسیر شیعی دوره متقدم را نشان می‌دهد. نمودار ۱ نیز به‌وضوح نشان می‌دهد که در دوره متقدم، تنوعی در تفسیر معنای «ساق» مشاهده نمی‌شود و تمرکز اصلی مفسران بر مفهوم «شدت و امر عظیم» و معنای حقیقی «ساق» قرار دارد.

بررسی دو جدول به‌طور هم‌زمان نشان می‌دهد در هر دو مذهب، تفسیرهای تأویلی همچون «شدت و امر عظیم» بر سایر معنای غلبه دارد، اما در رویکرد شیعه، نشانه‌هایی از تأکید بر مفاهیم اختصاصی‌تر مانند امامت و خلافت نیز دیده می‌شود. همچنین هیچ‌کدام از مذاهب در این دوره سراغ تفاسیری چون «نور الهی»، «اصل و حقیقت» یا «شهادت ساق انسان» نرفته‌اند که نشان می‌دهد این‌گونه تفسیرهای نو بیشتر در دوره‌های متأخر و معاصر شکل گرفته است. در نتیجه، تفاسیر دوره متقدم را می‌توان تا حد زیادی سنتی، اما با گرایش به عقل‌گرایی و تأویل‌های کلامی دانست.

۲-۳. تفسیر «ساق الله» در میان مفسران معاصر

منظور از تفاسیر معاصر، آرای مفسرانی است که در قرون چهاردهم و پانزدهم هجری قمری آثار تفسیری نگاشته شده است. ویژگی برجسته این دوره، تأثیرپذیری از تحولات علوم انسانی، گسترش رویکردهای نوین تفسیری و توجه روزافزون به ابعاد کلامی و فلسفی و عرفانی مفاهیم قرآنی است (نک: پاکتچی، ۱۳۸۹، ص ۱۱). مطالعه تفاسیر این دوره، امکان تحلیل تطبیقی آراء مفسران آن را با دیدگاه‌های مفسران دوره‌های پیشین فراهم می‌کند و زمینه بررسی تحولات معنایی واژه «ساق» در گذر زمان را در اختیار می‌گذارد. بر اساس تقسیم‌بندی رویکردی، دیدگاه‌های مفسران معاصر درباره تعبیر «ساق» نیز به چهار رویکرد دسته‌بندی می‌شود.

۱-۲-۳. تفسیر تثبیتی

رویکرد تثبیتی در دوره معاصر، مانند دوره متقدم، نسبت به رویکرد تأویلی محدود است و تنها چهار مفسر، آن هم با بهره‌گیری تلفیقی از گرایش‌های تفسیری روایی (صدیق حسن خان، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۱۷۶)، اجتهادی (زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۲۹، ص ۶۹) و تربیتی (میدانی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۵۵) به تفسیر آیه پرداخته‌اند. در این دیدگاه، مفسران «ساق» را به معنای حقیقی و ظاهری آن تفسیر کرده‌اند؛ یعنی بی‌آنکه تأویلی صورت گیرد، آن را به عنوان امری عینی از سوی خداوند در نظر گرفته‌اند.

مفسران دوره متقدم برای اثبات معنای ظاهری غالباً به روایات ابن مسعود استناد می‌کردند، اما در این دوره بیشتر به روایات منقول از ابوسعید خدری استناد شده است (میدانی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۵۵؛ زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۲۹، ص ۶۹). این تغییر منبع روایی، نشان از تحول مرجعیت حدیثی در برخی محافل تفسیر معاصر دارد. باین‌حال، درباره نوع تفسیر تثبیتی، به این معنا که آیا این تفسیر رویکرد تشبیهی (قیاس ویژگی‌های الهی با ویژگی‌های مخلوقات)، تنزیهی (پذیرش ظاهر بدون مشابهت با خلق) یا سلفی (تسلیم و توقف در برابر ظاهر آیه) دارد، صرفاً به بیان ظاهر آیه و نقل روایات بسنده و از توضیح تفصیلی در باب مبانی کلامی یا فلسفی این رویکرد پرهیز کرده‌اند.

۲-۳-۲. تفسیر تأویلی معادمحور

در دوره معاصر، این رویکرد بیش از گذشته گسترش یافته است و می‌توان گفت غالب مفسران با گرایش‌های مختلف، به‌نوعی در دایره این تفسیر قرار می‌گیرند. برخلاف دوره متقدم که تأویلات معادمحور متنوع بود و به «شدت و امر عظیم» و «اقبال و آمدن آخرت» تأویل می‌شد، در دوره معاصر تمرکز اصلی مفسران بر تفسیر «شدت و امر عظیم» است. در این تفسیر، «ساق» به آشکار شدن شدت‌های بی‌سابقه و امور سهمگین و هولناک در قیامت معنا می‌شود که از درک عادی انسان فراتر می‌رود و تنها در آن روز عظیم برای بشر آشکار می‌گردد (نوی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۵۴؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۹، ص ۹۱؛ مغنیه، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۳۹۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۳۸۵؛ طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۱۵، ص ۵۵؛ جزایری، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۴۱۶). ریشه اصلی تفسیر «ساق» به «شدت و امر عظیم»، کاربرد کنایی عرب از تعبیر «كَشَفَ عَنْ سَاقٍ» است که به معنای شدت و هول و سختی کار به‌کار می‌رود. اصل این تعبیر از آنجا ناشی می‌شود که انسان هنگام هراس یا شتاب‌زدگی، برای سرعت گرفتن در حرکت، لباس خود را بالا می‌زند و ساق پای او آشکار می‌شود (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۹، ص ۹۱).

تأثیر گرایش‌های تفسیری در دوره معاصر، علاوه بر استمرار گرایش‌های روایی (صدیق حسن خان، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۱۷۶؛ شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۳، ص ۲۷۷؛ بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۲۲۴) و کلامی (حائری طهرانی، ۱۳۳۸، ج ۱۱، ص ۲۱۹؛ مغنیه، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۳۹۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۳۸۵؛ طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۳، ص ۱۴۷؛ جزایری، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۴۱۶) و ادبی (صافی، ۱۴۱۸، ج ۲۹، ص ۵۱؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۷، ص ۳۰)، با حضور پررنگ‌تر گرایش اجتماعی (قاسمی، ۱۴۱۸،

ج ۹، ص ۳۰۳؛ عاملی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۳۳۹؛ حجازی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۷۲۸؛ صابونی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۴۰۵؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۲۱، ص ۱۹۴؛ قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج ۱۱، ص ۲۹۵ همراه شده است.

۳-۲. تفسیر تأویلی باطنی

تفسیر باطنی در دوره معاصر، شاهد گسترش معانی و تنوع برداشت‌ها نسبت به دوره متقدم است. افزون بر برداشت متقدم از «ساق» به عنوان «ساق عرش» که به بنیاد هستی و ساختار عرش الهی اشاره دارد (صدیق حسن خان، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۱۷۶؛ نهاوندی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۳۱۷)، در این دوره معانی جدیدی مطرح شده است. یکی از آن‌ها تفسیر «ساق» به «اصل و حقیقت امر» است؛ بدین معنا که در قیامت، اسرار و نیت‌ها و باطن اعمال انسان‌ها آشکار و حقیقت پنهان امور برملا می‌شود (شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۳، ص ۲۷۷؛ صادقی تهرانی، ۱۴۱۹، ص ۵۶۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۴، ص ۴۱۳). ریشه برداشت مفسرانی که «ساق» را به «ساق عرش» یا «اصل و حقیقت امر» تفسیر کرده‌اند، به معنای لغوی این واژه، یعنی «ساق الشجرة» بازمی‌گردد (صدیق حسن خان، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۱۷۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۴، ص ۴۱۳). همچنین در برخی تفاسیر، «ساق» به «نور الهی» تأویل شده است که اشاره به تجلی نور خداوند دارد و همه مخلوقات در برابر آن خاضع و ساجد می‌شوند. مبنای این تفسیر، روایتی از امام کاظم (ع) است. آن حضرت در توضیح آیه «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ» (قلم: ۴۲) می‌فرماید: «حِجَابٌ مِنْ نُورٍ يُكْشَفُ فَيَقَعُ الْمُؤْمِنُونَ سُجَّدًا، وَ تَدْمُجُ أَصْلَابُ الْمُنَافِقِينَ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ السُّجُودَ» (بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۲۲۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۴، ص ۴۱۴). در تفسیر تأویلی باطنی، مفهوم «اصل و حقیقت امر» حضور چشمگیری در گرایش اجتماعی دارد (رضا، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۵۹؛ مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۶، ص ۲۴۲؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۲۱، ص ۱۹۴). همچنین مفاهیمی مانند «نور الهی» و «ساق عرش» نیز در گرایش‌های تفسیری مختلفی مطرح شده که در میان آن‌ها، گرایش روایی برجسته‌تر است (صدیق حسن خان، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۱۷۶؛ شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۳، ص ۲۷۷؛ بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۲۲۴).

۴-۳-۲. تفسیر تأویلی انسان‌محور

در دوره متقدم، تنها نمونه محدودی از این رویکرد وجود داشت؛ اما در دوره معاصر این نوع تفسیر گسترش یافته و تأویل‌هایی متنوع‌تری ارائه شده است. افزون بر اشاره به «خلافت امام علی (ع)» در تفسیری با گرایش روایی که به گفته علی بن ابراهیم قمی استناد کرده است (زبیدی، ۱۴۲۸، ج ۸، ص ۱۸۲)، برخی تفاسیر کلامی، واژه «ساق» را به جنبه‌هایی از وجود انسان پیوند زده‌اند؛ از جمله تفسیر آن به «شهادت ساق انسان» که بیانگر آشکار شدن اعضا و جوارح به عنوان گواهان اعمال و باطن انسان است (طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۳، ص ۱۴۷). در این برداشت، «کشف ساق» نه تنها در مفهوم کشف حقیقت، بلکه در پرده‌برداری از باطن انسان و ظهور حقیقت وجودی او در برابر خداوند معنا می‌یابد. مبنای مفسر در طرح این دیدگاه، دو آیه «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نور: ۲۴) و «حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤُهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (فصلت: ۲۰) است که به گواهی دادن اعضای بدن اشاره دارند. این تأویل‌ها نشان می‌دهد نگاه انسان‌محور در تفسیر آیات متشابه، در دوره معاصر عمق و تنوع بیشتری یافته و به‌ویژه در فضای معنوی و کلامی شیعه، جایگاهی پررنگ‌تر پیدا کرده است.

۵-۳-۲. بررسی و تحلیل آماری دوره معاصر

چنان‌که پیش‌تر بیان شد، هدف از ارائه جدول‌های فراوانی و نمودار روند تغییرات تفسیری در دوره معاصر، ترسیم جهت‌گیری‌های نوین مفسران در تبیین مفهوم «ساق» و نشان دادن تمرکز و انسجام بیشتر در برداشت‌های تفسیری است. داده‌های مربوط به این دوره بر اساس بررسی و تحلیل ۱۹ تفسیر اهل سنت و ۲۷ تفسیر شیعه گردآوری و تحلیل شده است.

کتاب	پدیدآور	سال	مذهب	تفسیر
فتح البیان فی مقاصد القرآن	صدیق حسن خان، محمد صدیق	۱۳۰۷	اهل سنت	شدت و امر عظیم، ساق عرش، ساق
مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید	نووی، محمد	۱۳۱۶	اهل سنت	شدت و امر عظیم
بیان السعادة في مقامات العبادة	سلطان علی شاه، سلطان محمد	۱۳۲۷	شیعه	شدت و امر عظیم
محاسن التأویل	قاسمی، جمال الدین	۱۳۳۲	اهل سنت	شدت و امر عظیم
مقتنیات الدرر	حائری طهرانی، علی	۱۳۴۰	شیعه	شدت و امر عظیم
تفسیر المنار	رضا، محمد رشید	۱۳۵۴	اهل سنت	شدت و امر عظیم، اصل و حقیقت
نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن	نهاوندی، محمد	۱۳۷۱	شیعه	شدت و امر عظیم، ساق عرش
الجدول فی إعراب القرآن و صرفه	صافی، محمود	۱۳۷۶	اهل سنت	شدت و امر عظیم
تفسیر اثنی عشری	شاه عبدالعظیمی، حسین	۱۳۸۴	شیعه	شدت و امر عظیم، اصل و حقیقت، نور الهی
تفسیر خسروی	خسروانی، علیرضا	۱۳۸۶	شیعه	شدت و امر عظیم
تفسیر عاملی	عاملی، ابراهیم	۱۳۸۸	شیعه	شدت و امر عظیم
تفسیر جامع	بروجردی، محمد ابراهیم	۱۳۸۸	شیعه	شدت و امر عظیم، نور الهی
التفسیر الواضح	حجازی، محمد محمود	۱۳۹۲	اهل سنت	شدت و امر عظیم
تفسیر التحرير والتنویر	ابن عاشور، محمد طاهر	۱۳۹۳	اهل سنت	شدت و امر عظیم
بیان المعانی	آل غازی، عبدالقادر	۱۳۹۸	اهل سنت	شدت و امر عظیم
تفسیر الکاشف	مغنیه، محمد جواد	۱۴۰۰	شیعه	شدت و امر عظیم
موسوعة اخلاق القرآن	شرباصی، احمد	۱۴۰۰	اهل سنت	شدت و امر عظیم
المیزان فی تفسیر القرآن	طباطبایی، سید محمد حسین	۱۴۰۱	شیعه	شدت و امر عظیم
تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن	امین، نصرت بیگم	۱۴۰۳	شیعه	شدت و امر عظیم
التفسیر القرآنی للقرآن	خطیب، عبدالکریم	۱۴۰۵	اهل سنت	شدت و امر عظیم
إرشاد الازدهان إلى تفسیر القرآن	سبزواری، محمد	۱۴۰۹	شیعه	شدت و امر عظیم
الأساس فی التفسیر	حوّی، سعید	۱۴۰۹	اهل سنت	شدت و امر عظیم
أطیب البیان فی تفسیر القرآن	طیب، عبدالحسین	۱۴۱۲	شیعه	شدت و امر عظیم، اصل و حقیقت، شهادت ساق انسان
انوار درخشان در تفسیر قرآن	حسینی همدانی، محمد	۱۴۱۷	شیعه	شدت و امر عظیم
مناهج البیان فی تفسیر القرآن	ملکی میانجی، محمد باقر	۱۴۱۹	شیعه	شدت و امر عظیم
الموسوعة القرآنية، خصائص السور	شرف الدین، جعفر	۱۴۲۲	اهل سنت	شدت و امر عظیم
معارج التفكير ودقائق التدبر	میدانی، عبدالرحمن حسن	۱۴۲۵	اهل سنت	ساق
أنوار العرفان فی تفسیر القرآن	داورپناه، ابوالفضل	۱۴۲۶	شیعه	شدت و امر عظیم
من وحی القرآن	فضل الله، سید محمد حسین	۱۴۳۱	شیعه	شدت و امر عظیم
التفسیر الوسيط للقرآن الکریم	طنطاوی، محمد سید	۱۴۳۱	اهل سنت	شدت و امر عظیم
الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة	صادقی تهرانی، محمد	۱۴۳۲	شیعه	شدت و امر عظیم
البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن	صادقی تهرانی، محمد	۱۴۳۲	شیعه	اصل و حقیقت
التفسیر المنیر فی العقيدة والشریعة والمنهج	زحیلی، وهبة	۱۴۳۶	اهل سنت	شدت و امر عظیم، ساق

کتاب	پدیدآور	سال	مذهب	تفسیر
إعراب القرآن الكريم	شیخلی، بهجت عبدالواحد	۱۴۳۷	اهل سنت	شدت و امر عظیم
تفسیر راهنما	هاشمی رفسنجانی، اکبر	۱۴۳۸	شیعه	شدت و امر عظیم
أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير	جزایری، ابوبکر جابر	۱۴۳۹	اهل سنت	شدت و امر عظیم
تفسیر نور	خرم دل، مصطفی	۱۴۴۱	اهل سنت	شدت و امر عظیم
صفوة التفاسير	صابونی، محمد علی	۱۴۴۲	اهل سنت	شدت و امر عظیم
تفسیر نمونه	مکارم شیرازی، ناصر	۱۴۴۶	شیعه	شدت و امر عظیم، نور الهی
من هدی القرآن	مدرسی، محمدتقی	1446	شیعه	شدت و امر عظیم، ساق عرش، اصل و حقیقت
تفسیر أحسن الحديث	قرشی بنابی، علی اکبر	۱۴۴۶	شیعه	شدت و امر عظیم
تفسیر نور	قراتنی، محسن	۱۴۴۶	شیعه	شدت و امر عظیم
تفسیر علیین	سیدکریمی حسینی، عباس	۱۴۴۶	شیعه	شدت و امر عظیم
تفسیر قرآن مهر	رضایی اصفهانی، محمدعلی	۱۴۴۶	شیعه	شدت و امر عظیم، اصل و حقیقت
التيسير في التفسير للقرآن برواية أهل البيت	زبیدی، ماجد ناصر	۱۴۴۶	شیعه	خلافت امام علی (ع)
الوجيز في تفسير الكتاب العزيز	دخیل، علی محمد علی	۱۴۴۶	شیعه	شدت و امر عظیم

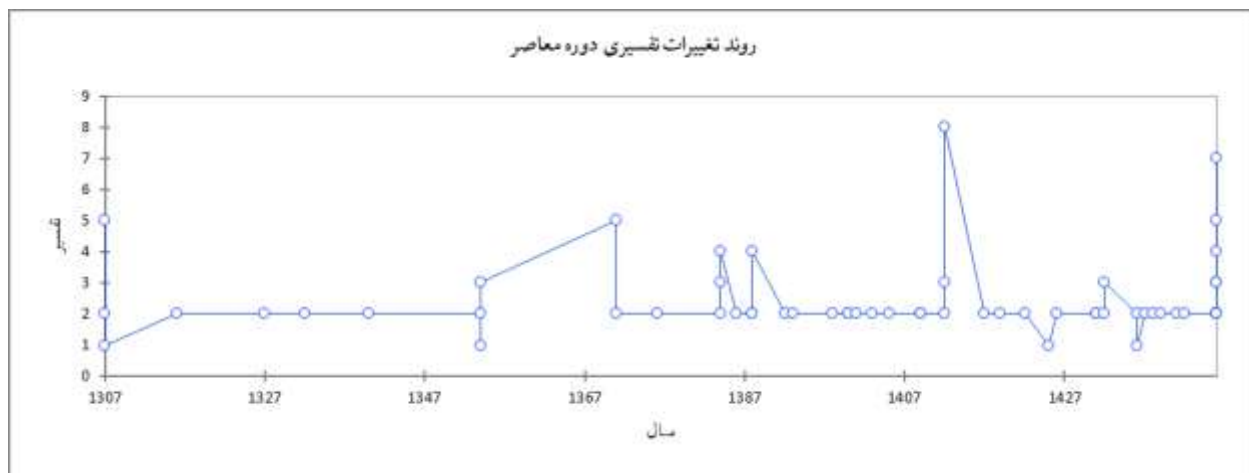
جدول ۴: فراوانی آرای مفسران برحسب مذهب

آیه		آرا	
مذهب		آرا	
شیعه	اهل سنت	آرا	
۰	۳	ساق	
۲۵	۱۸	شدت و امر عظیم	
۵	۱	اصل و حقیقت	
۳	۰	نور الهی	
۲	۱	ساق العرش	
۰	۰	اقبال آخرت	
۱	۰	خلافت امام علی (ع)	
۱	۰	شهادت ساق انسان	

جدول ۳: فراوانی آرای مفسران

آیه	آرا
۳	ساق
۴۳	شدت و امر عظیم
۶	اصل و حقیقت
۳	نور الهی
۳	ساق العرش
۰	اقبال آخرت
۱	خلافت امام علی (ع)
۱	شهادت ساق انسان

نمودار ۲: روند تغییرات تفسیری در دوره معاصر



۲-۴. عوامل مؤثر بر تغییرات تفسیری دوره متقدم و معاصر

مفسران در دوره متقدم، رسالت قرآن را تبیین مراد خداوند در عقاید و احکام شرعی می‌دیدند و در نتیجه با اتکا به تحلیل‌های دقیق زبان‌شناختی، بلاغی، ادبی، فقهی و فلسفی، کوشیده‌اند معانی و مرام‌های آیات را آشکار سازند. اهتمام متقدمان به تحقیق و اجتهاد در تفسیر به حدی بود که پس از گذشت چند قرن و تا قبل از عصر جدید، اثری مبتکرانه در آثار متأخران دیده نمی‌شود و کار آن‌ها بیشتر مروری و جمع‌آوری آرا و نقد و ترجیح گفته‌های پیشینیان بود؛ امری که به رکود و فقدان نوآوری در تفسیر انجامید (ذهبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۶۳؛ محتسب، ۱۴۰۲ق، ص ۲۴۵). این سکون، تا افول تمدن اسلامی و گسترش جهل و تشویه مفاهیم دینی در پی حملات مغول و استیلای استعمار غربی ادامه یافت و در نتیجه اسلام از زندگی اجتماعی جدا شد و به معنایی اروپایی، تنها به مجموعه‌ای از باورها و مراسم عبادی تقلیل یافت (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۴۶؛ محتسب، ۱۴۰۲ق، ص ۱۶).

با آغاز عصر بیداری علمی و اجتماعی در قرن سیزدهم هجری، عوامل متعددی زمینه‌ساز تحول تفسیر شدند: نخست تأثیر منفی استعمار که از طریق تصرف سرزمین‌های اسلامی و ترویج آموزه‌های سکولار، به جدایی دین از زندگی دامن زد (محتسب، ۱۴۰۲ق، ص ۲۷-۲۸، ۳۵). دوم رشد علوم جدید و دسترسی به ابزارهای فهم نوین که امکان تفسیر آیات بر اساس معیارهای علمی و فنون تحلیلی پیشرفته را فراهم ساخت (ذهبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۴۹؛ ماردینی، ۱۴۳۰ق، ص ۱۴۴)؛ سوم تأثیر فرهنگ غربی و شتاب پیشرفت‌های علمی که مفسران را به تلفیق دیدگاه‌های دینی با مبانی عقلانی و علمی واداشت و موجب بروز گرایش‌هایی چون تفسیر عقلی‌توفیقی، علمی و ادبی اجتماعی شد (ذهبی، بی‌تا، ج ۲، صص ۴۰۱-۴۰۴؛ محتسب، ۱۴۰۲ق، صص ۳۸-۳۹). این تحولات در تفسیر معاصر، تنها به تغییر در محتوا محدود نماند و به تنوع روش‌ها نیز انجامید و سبک‌هایی مانند تفسیر تحلیلی، اجمالی، مقارن و موضوعی با هدف پاسخگویی به نیازهای علمی و اجتماعی نسل‌های جدید پدیدار گشت (ماردینی، ۱۴۳۰ق، صص ۱۴۴-۱۴۶).

۲-۵. تحلیل روند تطور تاریخی با استفاده از آزمون ناپارامتری Mann-Kendall

در این بخش، به منظور سنجش و تحلیل روند تغییرات تاریخی در نوع رویکردهای تفسیری نسبت به آیه «يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ»، از آزمون ناپارامتری Mann-Kendall بهره گرفته‌ایم. این آزمون، ابزاری آماری برای بررسی وجود یا فقدان روند معنادار در داده‌های سری زمانی یا ترتیبی است و به ویژه در پژوهش‌هایی که داده‌های آن‌ها از توزیع نرمال پیروی نمی‌کند، کاربرد فراوانی دارد. با توجه به ماهیت تاریخی داده‌های این پژوهش که شامل آرای تفسیری مفسران در قرون مختلف است، آزمون Mann-Kendall امکان آن را فراهم می‌سازد که بررسی کنیم آیا روند گذار از تفسیرهای تثبیتی به تأویلی، در طی زمان به صورت معنادار و جهت‌دار بوده است یا خیر. به سخن دیگر، این تحلیل به دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا نوع تفسیر آیه مذکور، به صورت خطی و منظم، در گذر زمان تغییر کرده یا این تغییرات پراکنده و غیرجهت‌دار بوده است. نتیجه این آزمون در صورت معناداری آماری، می‌تواند فرضیه پژوهش مبنی بر روند تاریخی تحول از ظاهرگرایی به تأویل‌گرایی را به شیوه‌ای تجربی تأیید کند و به درک بهتر سیر اندیشه تفسیری در تاریخ اسلام یاری رساند.

در تحلیل آماری مبتنی بر آزمون Mann-Kendall، از دو روش برای سنجش روند تاریخی رویکردهای تفسیری استفاده کرده‌ایم: نخست، تحلیل بر پایه توزیع داده‌ها بر اساس سال وفات مفسران و دوم، تحلیل بر اساس نسبت و فراوانی هر رویکرد در بازه زمانی مشخص. هدف از این دو رویکرد، افزایش دقت در سنجش تحولات نظری و کشف روندهای معنادار در گرایش‌های تفسیری طی قرون مختلف است.

جدول ۵: بر پایه توزیع داده‌ها بر اساس سال وفات مفسران

Kendall's tau: -0.041	Kendall's tau: 0.083
S: -23.000	S: 104.000
Var(S): 4507.667	Var(S): 16470.667
p-value: 0.743	p-value: 0.422
alpha: 0.05	alpha: 0.05

دوره متقدم

دوره معاصر

جدول ۶: نسبت و فراوانی هر رویکرد در بازه زمانی

Kendall's tau: -0.333	Kendall's tau: -0.333	Kendall's tau: 0.333	Kendall's tau: 0.333
S: -2.000	S: -2.000	S: 2.000	S: 2.000
Var(S): 8.667	Var(S): 8.667	Var(S): 8.667	Var(S): 8.667
p-value: 0.750	p-value: 0.750	p-value: 0.750	p-value: 0.750
alpha: 0.05	alpha: 0.05	alpha: 0.05	alpha: 0.05

رویکرد تثبیتی

رویکرد تأویلی معادمحور

رویکرد تأویلی باطنی

رویکرد تأویلی انسان‌محور

مقایسه آماری دو دوره متقدم و معاصر بر پایه آزمون ناپارامتری Mann-Kendall نشان می‌دهد که در هیچ‌یک از این دو بازه زمانی، روند تغییرات رویکردهای تفسیری از نظر آماری معنادار نبوده است؛ بااین حال، تفاوت‌هایی در جهت و شدت این روندها دیده می‌شود که از منظر تحلیلی قابل تأمل است. در دوره متقدم، مقدار Kendall's tau برابر با $0.41/-$ به دست آمده که ضریبی بسیار نزدیک به صفر و منفی است. این عدد نشان می‌دهد که تغییرات در نوع رویکردهای تفسیری در این دوره کاملاً ضعیف و فاقد جهت‌گیری مشخص است. همچنین مقدار p-value برابر با $0.743/$ است که بسیار بیشتر از سطح معناداری $0.05/$ است و به وضوح بر نبود روند معنادار آماری دلالت دارد. بنابراین می‌توان گفت توزیع رویکردهای تفسیری در دوره متقدم، حالتی ایستا و پراکنده و بدون جهت خاصی داشته است. در مقابل، در دوره معاصر، مقدار Kendall's tau برابر با $0.83/+$ است که همچنان ضعیف محسوب می‌شود، اما نسبت به دوره متقدم کمی مثبت‌تر و بزرگ‌تر است. این مقدار حاکی از یک تمایل خفیف به افزایش استفاده از رویکردهای نوتر و غیرتثبیتی مانند تأویلی باطنی یا انسان‌محور است. بااین حال، مقدار p-value برابر با $0.422/$ است که باز هم بیشتر از سطح معناداری است و نشان می‌دهد این افزایش نیز از نظر آماری قابل استناد نیست.

تحلیل آزمون Mann-Kendall برای بررسی روند فراوانی رویکردهای تفسیری قرآن در دوره تاریخی نشان می‌دهد هیچ‌یک از رویکردهای بررسی‌شده (تثبیتی، تأویلی معادمحور، تأویلی باطنی و تأویلی انسان‌محور) از نظر آماری روند معنادار ندارد. اگرچه رویکردهای تثبیتی و معادمحور با ضریب منفی $0.333/-$ نشانه‌هایی از کاهش احتمالی دارد، مقدار بالای p-value (برابر با $0.750/$) نشان می‌دهد که این کاهش تصادفی و فاقد معناداری آماری است. به همین ترتیب، در مورد رویکردهای باطنی و انسان‌محور نیز، با وجود ضریب مثبت $0.333/+$ که بیانگر افزایش ضعیف است، مقدار بالای p-value مانع از تأیید آماری این روند می‌شود. در نتیجه، با استناد به این داده‌ها نمی‌توان روندی قطعی و جهت‌دار برای هیچ‌یک از رویکردها در چهار دوره تاریخی اثبات کرد. برای تحلیل دقیق‌تر و قابل اعتماد، استفاده از درصد رویکردها نسبت به کل داده‌ها در هر دوره یا افزایش حجم نمونه‌ها توصیه می‌شود. معنادار نبودن آمار در آزمون Mann-Kendall ممکن است ناشی از عوامل متعددی باشد؛ از جمله:

۱. تنوع مفهومی و پراکندگی غیرخطی تفاسیر هر دوره که مانع از شکل‌گیری یک الگوی کمی منظم می‌شود؛
۲. بازگشت‌های دوره‌ای به گرایش‌های تثبیتی، نظیر احیای دیدگاه‌های سلفی‌گرایانه در عصر معاصر که روند خطی تغییر را دچار اختلال می‌کند؛

۳. کم بودن داده‌های معتبر در برخی بازه‌های تاریخی، به‌ویژه در سده‌هایی که آثار تفسیری محدود یا دست‌نیافتنی بوده است؛
۴. غلبه گفتمان‌های متغیر اجتماعی‌کلامی بر جریان تفسیر قرآن که بیشتر تابع اقتضائات زمینه‌ای و تاریخی است تا روندهای آماری پیوسته.

نتیجه‌گیری

یافته‌های بررسی رویکردهای تفسیری در دوره‌های متقدم و معاصر نشان می‌دهد که گرایش‌های تفسیری، بنیاد شکل‌گیری و تنوع معانی «ساق» را رقم زده است. در دوره متقدم، مفسران عمدتاً با اتکا بر روایات و تحلیل‌های ادبی به تفسیر تثبیتی پرداختند؛ اگرچه تأویلات عقلانی و کلامی مانند «شدت و امر عظیم» نیز حضور پررنگ داشت. در مقابل، در دوره معاصر فضای تفسیری گسترش یافت و علاوه بر استمرار برخی قرائت‌های سنتی، معانی نوینی مانند «اصل و حقیقت»، «نور الهی» و «شهادت ساق انسان» پدید آمد که محصول تأثیر تحولات اجتماعی و فلسفی و کلامی است.

تحلیل فراوانی واژگانی در هر دو دوره نشان می‌دهد «شدت و امر عظیم» بیشترین کاربرد را دارد، ولی معنا در دوره معاصر تنوع یافته است و تفاسیر از لحاظ اجتماعی جهت‌گیری تازه‌ای پیدا کرده‌اند. همچنین مفسران شیعه در گرایش‌های باطنی و کلامی گسترش بیشتری نشان داده و مفسران اهل سنت به معانی سنتی وفادار باقی مانده‌اند.

عوامل تاریخی و اجتماعی و فکری، از دوره اجتهادی متقدم تا بحران‌های معرفتی معاصر، بر این تحول تأثیرگذار بوده است. در دوره متقدم، تفسیر با تمرکز بر بلاغت و مفاهیم دینی صورت می‌گرفت و در دوره رکود گرایش به تقلید تقویت شد. اما در دوره معاصر، متأثر از استعمار و نفوذ اندیشه‌های غربی و پیچیدگی مسائل جدید، مفسران از رویکردهای عقلی و علمی و موضوعی بهره بردند و تلاش کردند مفاهیم و حیانی را با نیازهای روز تطبیق دهند.

نتایج آزمون Mann-Kendall وجود هیچ روند معناداری را در هیچ‌یک از دوره‌ها تأیید نکرد ($p\text{-value} > 0.05$). این امر ممکن است بیانگر آن باشد که تغییرات تفسیری تابع روند کمی پیوسته نیست، بلکه تحت تأثیر عوامل دیگری همچون نوسانات گفتمانی، بازگشت‌های دوره‌ای به دیدگاه‌های سنتی و نیز حجم و گستره منابع شکل گرفته است.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همه آن‌هاست.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

حمایت مالی

نویسندگان اظهار می‌دارند که در روند تهیه و نگارش این مقاله، هیچ‌گونه بودجه، گرنت یا حمایت مالی دیگری دریافت نکرده‌اند.

فهرست منابع

قرآن کریم.

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. مکتبه نزار مصطفى الباز.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۲۵ق). تذکره الأریب فی تفسیر الغریب. دار الکتب العلمیه.
- ابن حموش، مکی. (۱۴۲۹ق). الهدایة إلى بلوغ النهایة. جامعة الشارقة.
- ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ق). تفسیر التحرير والتنویر. مؤسسة التاریخ العربی.
- ابن عباس، عبدالله. (۱۴۱۳ق). غریب القرآن فی شعر العرب. مؤسسة الکتب الثقافیة.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲ق). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز. دار الکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. دار صادر.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن. آستان قدس رضوی.
- ابوذرقلمونی، عبد المنعم بن حسین. (۱۴۳۰ق). ماذا تعرف عن الله؟. مکتبة الصفا.
- ازهری، محمد بن احمد. (بی تا). تهذیب اللغة. دار إحياء التراث العربی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۲ق). صحیح بخاری. دار طوق النجاة.
- بروجردی، محمد ابراهیم. (۱۳۶۶). تفسیر جامع. کتابخانه صدر.
- بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ق). تفسیر بغوی. دار إحياء التراث العربی.
- پاکتچی، احمد. (۱۳۸۹). تاریخ تفسیر قرآن کریم. انجمن علمی دانشجویی الهیات دانشگاه امام صادق (ع).
- تفتازانی، سعدالدین. (۱۴۰۹ق). شرح المقاصد. شریف رضی.
- جزایری، ابوبکر جابر. (۱۴۱۶ق). أیسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر. مکتبة العلوم والحکم.
- حائری طهرانی، علی. (۱۳۳۸). مقتنیات الدرر. دار الکتب الإسلامیة.
- حجازی، محمد محمود. (۱۴۱۳ق). التفسیر الواضح. دار الجیل.
- حسینی همدانی، محمد. (۱۴۰۴ق). انوار درخشان در تفسیر قرآن. لطفی.
- دمیحی، خالد بن عبدالله. (۱۴۳۱ق). آیات العقیده التي قد یوهم ظاهرها التعارض. دار الفضیلة.
- ذهبی، محمد حسین. (بی تا). التفسیر والمفسرون. مکتبة وهبة.
- رضا، محمد رشید. (۱۴۱۴ق). تفسیر المنار. دار المعرفة.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۸۷). تفسیر قرآن مهر. پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.
- زبیدی، مرتضی. (۱۴۱۴ق). تاج العروس. دار الفکر.
- زبیدی، ماجد ناصر. (۱۴۲۸ق). التیسیر فی التفسیر للقرآن بروایة أهل البيت. دار المحجة البيضاء.
- زحیلی، وهبه. (۱۴۱۱ق). التفسیر المنیر فی العقیده والشریعة والمنهج. دار الفکر.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل. دار الکتب العربی.
- سیحانی، جعفر. (بی تا). أصول الحديث وأحكامه فی علم الدراية. دار إحياء التراث العربی.
- سقاف، علوی بن عبدالقادر. (۱۴۲۶ق). صفات الله عز وجل الواردة فی الکتب والسنة. دار الهجرة.
- سمرقندی، نصر بن محمد. (۱۴۱۶ق). تفسیر السمرقندی. دار الفکر.
- شاه عبدالعظیمی، حسین. (۱۳۶۳). تفسیر اثنی عشری. میقات.
- شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۴۰۶ق). تلخیص البیان فی مجازات القرآن. دار الأضواء.
- شمخی، مینا. (۱۳۹۱). مکاتب ظاهرگرا در تفسیر قرآن. پژوهش های زبان شناختی قرآن، ۱(۱)، ۹۵-۱۱۶.
- شمس الدینی مطلق، کمیل؛ بداشتی، علی الله؛ و سلطانی، مصطفی. (۱۳۹۸). تحلیل لوازم و پیامدهای دیدگاه سلفیه در معناشناسی صفات خبری. پژوهشنامه مذاهب اسلامی، ۱۲(۲)، ۷۴-۵۶.

صابونی، محمد علی. (۱۴۲۱ق). صفة التفاسیر. دار الفکر.

صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۱۹ق). البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن. مکتبة محمد الصادق الطهرانی.

صافی، محمود. (۱۴۱۸ق). الجدول فی إعراب القرآن وصرفه وبیانه مع فوائد نحویة هامة. دار الرشید.

صديق حسن خان، محمد صديق. (۱۴۲۰ق). فتح البیان فی مقاصد القرآن. دار الکتب العلمیه.

صنعانی، عبدالرزاق بن همام. (۱۴۱۱ق). تفسیر القرآن العزیز. دار المعرفة.

- طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. دار المعرفة.
- طنطاوی، محمد سید. (۱۹۹۷م). التفسیر الوسیط للقرآن الکریم. نهضة مصر.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. دار إحياء التراث العربی.
- طیب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). أطيّب البیان فی تفسیر القرآن. اسلام.
- عاملی، ابراهیم. (۱۳۶۰). تفسیر عاملی. کتابفروشی صدوق.
- فراء، یحیی بن زید. (۱۹۸۰م). معانی القرآن. الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۶ق). القاموس المحيط. مؤسسة الرسالة.
- قاسمی، جمال الدین. (۱۴۱۸ق). محاسن التأویل. دار الکتب العلمیة.
- قرشی بنابی، علی اکبر. (۱۳۷۵ش). تفسیر أحسن الحدیث. بنیاد بعثت.
- قشیری، عبد الکریم بن ہوازن. (۲۰۰۰م). لطائف الإشارات. الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳). تفسیر قمی. دار الکتب.
- ماتریدی، محمد بن محمد. (۱۴۲۶ق). تأویلات أهل السنة. دار الکتب العلمیة.
- ماردینی، فاطمہ. (۱۴۳۰ق). التفسیر والمفسرون. بیت الحکمة.
- ماوردی، علی بن محمد. (بی تا). النکت والعیون. دار الکتب العلمیة.
- محتسب، عبدالمجید عبدالسلام. (۱۴۰۲ق). اتجاهات التفسیر فی العصر الراهن. مكتبة النهضة الاسلامية.
- محمدی شیخی، قباد؛ و فریدونپور، طیبہ. (۱۳۹۶). بررسی میزان کارآمدی مبانی حکمت متعالیه در تبیین صفات خبری مربوط به مبدأ. اندیشه نوین دینی، ۱۳(۴۸)، ۷۷-۹۲.
- مدرسی، محمد تقی. (۱۴۱۹ق). من هدی القرآن. دار محیی الحسین.
- مصطفی، ابراهیم؛ زیات، احمد؛ عبدالباق، حامد؛ نجار، محمد. (۱۴۱۰ق). المعجم الوسیط. دار الدعوة.
- معرفت، محمد هادی. (۱۳۷۹). تفسیر و مفسران. موسسه فرهنگی التمهید.
- مغنیہ، محمد جواد. (۱۴۲۴ق). تفسیر الکاشف. دار الکتب الإسلامی.
- مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل بن سلیمان. دار إحياء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونہ. دار الکتب الإسلامیة.
- میددی، ابوالفضل رشید الدین. (۱۳۷۱). کشف الأسرار وعدة الأثرار. امیر کبیر.
- میدانی، عبدالرحمن حسن حبیکہ. (۱۳۶۱). معارج التفکر ودقائق التدبر. دار القلم.
- نوی، محمد. (۱۴۱۷ق). مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید. دار الکتب العلمیة.
- نہاوندی، محمد. (۱۳۸۶). نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن. مؤسسة البعثة.
- نیشابوری، مسلم. (بی تا). صحیح مسلم. دار إحياء التراث العربی.
- ہواری، ہود بن محکم. (۱۴۲۶ق). تفسیر کتاب اللہ العزیز. دار البصائر.
- یزیدی، عبد اللہ بن یحیی. (۱۴۰۵ق). غریب القرآن وتفسیره. عالم الکتب.

The Historical Evolution of the Interpretation of “Sāq Allāh” in the Views of Classical and Contemporary Qur’anic Exegetes

Mina Shamkhi¹  Zohreh Babaahmadi Milani²  Aref Masoudian³ 

1. Associate Professor in Qur’anic and Hadith Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran (Corresponding Author).

2. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith, shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

3.. Master’s Student in Qur’anic and Hadith Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz, , Ahvaz, Iran.

Corresponding Email: m.shamkhi@scu.ac.ir



<https://doi.org/10.22034/jksl.2025.532076.1478>

Introduction

One of the most challenging issues in Qur’anic exegesis concerns the interpretation of verses that apparently attribute corporeal characteristics to God. The expression “*On the Day when the sāq shall be uncovered*” (Q. 68:42) is among the most debated examples, as its literal wording may suggest anthropomorphism, whereas the fundamental Islamic doctrine of divine transcendence (*tanzīh*) and the Qur’anic rejection of any likeness between God and creation have led exegetes to seek alternative interpretations. This apparent tension between the literal wording of the verse and established theological principles has given rise to a wide range of, and sometimes conflicting, exegetical views throughout the history of Qur’anic interpretation. Examining the meaning of *sāq* not only clarifies the ways in which exegetes have approached ambiguous (*mutashābih*) verses but also contributes to major theological discussions, particularly the rejection of anthropomorphism (*tajsim*). Furthermore, tracing the semantic evolution of this expression offers valuable insight into the influence of intellectual, theological, and socio-historical contexts on exegetical methodology. Focusing on the classical period (first to sixth centuries A.H.) and the contemporary period (fourteenth and fifteenth centuries A.H.), the present study seeks to answer the following questions: What were the principal interpretations of *sāq* in each period? Which factors contributed to the emergence of new interpretations? Can the historical development of these meanings be modeled through statistical analysis?

Materials and Methods

This study employs a descriptive-analytical approach to investigate the historical development of the interpretation of the Qur’anic expression “*yukshafu ‘an sāq*” in the exegetical tradition. Research data were collected through library research and consist of a representative corpus of both Sunni and Shi’i Qur’anic commentaries from two major historical periods: the classical era (first to sixth centuries A.H.) and the contemporary era (fourteenth and fifteenth centuries A.H.). All selected commentaries address the verse either directly or indirectly. After data collection, the exegetical opinions were extracted, classified, and compared in order to identify common interpretive patterns as well as significant differences. To illustrate the historical evolution of the interpretations more clearly, the data were organized into tables and graphical representations. The interpretations were classified into four principal categories: literalist interpretation, eschatological allegorical interpretation, esoteric interpretation, and anthropocentric interpretation. To examine quantitative changes over time, the non-parametric **Mann–Kendall test** was employed. Based on the chronological distribution of exegetes according to their dates of death, the test calculated the frequency and relative proportion of each interpretive approach across different historical periods and evaluated the existence or absence of statistically significant trends. Since the Mann–Kendall

test is designed only to detect statistical trends rather than explain their causes, the quantitative analysis was complemented by qualitative historical and textual analyses to identify the principal factors contributing to semantic change. Statistical analyses were conducted using **XLSTAT 2019**, which provides appropriate tools for non-parametric statistical analysis. The integration of qualitative and quantitative methods thus enabled a more comprehensive understanding of the historical evolution of the meaning of *sāq*.

Results and Findings

The findings indicate that during the classical period the interpretation of *sāq* was predominantly characterized by allegorical and rational approaches. The interpretation of *sāq* as **“hardship”** or **“a moment of great severity”** was by far the most frequent, appearing in thirty-seven instances, reflecting the dominance of non-literal theological interpretations. In contrast, only five exegetes maintained the literal meaning of *sāq*, demonstrating that literalist tendencies represented a minority position. A comparison between Sunni and Shi‘i exegetes further reveals that Sunni scholars generally favored either literalist or conventional allegorical interpretations, whereas Shi‘i commentators, alongside the dominant interpretation of “hardship and great severity” (eight instances), occasionally proposed distinctive interpretations such as “the coming of the Hereafter” or “the caliphate of Imam ‘Alī (‘A).” Overall, the exegetical tradition of the classical period was characterized by the predominance of established theological interpretations with relatively limited semantic diversity.

The contemporary period, while preserving the predominance of the interpretation “hardship and great severity” (forty-three instances), demonstrates a noticeably broader semantic spectrum. New interpretations emerged, including **“origin and ultimate reality”** (six instances), **“divine light”** (three instances), and even interpretations such as **“the testimony of the human leg.”** This increasing diversity reflects the growing influence of modern intellectual currents, the human sciences, and contemporary theological thought upon Qur’anic interpretation. Comparative analysis indicates that contemporary Shi‘i exegetes display a stronger inclination toward innovative philosophical and mystical interpretations than their Sunni counterparts, particularly in interpretations such as “divine light” and “the leg of the Throne,” whereas Sunni exegetes generally remain more closely attached to traditional interpretations.

The results of the **Mann–Kendall** test indicate that neither the classical nor the contemporary period exhibits a statistically significant trend in the evolution of the interpretations. Kendall’s tau was calculated as **−0.041** for the classical period and **+0.083** for the contemporary period, both values being close to zero, while the corresponding **p-values** exceeded the threshold for statistical significance. These findings suggest that changes in interpretation were driven primarily by historical, theological, and social factors rather than by a consistent linear trend. Nevertheless, a slight tendency toward more innovative interpretations can be observed in the contemporary period. Overall, the results demonstrate the continued predominance of the interpretation “hardship and great severity,” accompanied by increasing semantic diversity and the emergence of more innovative allegorical interpretations in recent centuries.

Conclusion

The findings demonstrate that exegetical methodology has been the principal factor shaping the various interpretations of *sāq*. During the classical period, literalist interpretations grounded in transmitted reports and linguistic analysis coexisted with influential rational allegorical interpretations, particularly the understanding of *sāq* as “hardship” or “a moment of great severity.” In the contemporary period, while many traditional interpretations continued to be maintained, new meanings such as “origin and ultimate reality,” “divine light,” and “the testimony of the human leg” emerged, reflecting broader developments in philosophy, theology, and contemporary intellectual discourse.

Frequency analysis confirms that the interpretation “hardship and great severity” remains the dominant understanding throughout both historical periods. Nevertheless, contemporary exegesis displays considerably greater semantic diversity, with Shi‘i exegetes showing a stronger tendency toward

theological and esoteric interpretations, whereas Sunni exegetes generally adhere more closely to established traditional meanings. The **Mann–Kendall** test did not reveal any statistically significant trend (**p-value** > **0.05**), indicating that exegetical developments have been shaped primarily by historical, social, theological, and discursive factors rather than by a uniform quantitative progression. **Keywords:** historical evolution, Sāq Allāh, classical exegetes, contemporary exegetes, Mann–Kendall test.

Keywords: historical evolution, Sāq Allāh, classical exegetes, contemporary exegetes, Mann–Kendall test.

Ethical Considerations

Compliance with research ethics. The authors observed the ethical principles in conducting and publishing this scholarly research, and this is confirmed by all of them.

Conflict of interest

The authors declare that they have no conflict of interest.

Funding statement

The authors declare that no funds, grants, or other support were received during the preparation of this manuscript.

References

The Holy Qur'an.

- Ibn Abī Ḥātim, 'A. ibn M. (1998). *Tafsīr al-Qur'ān al-'Aẓīm*. Maktabat Nizār Muṣṭafā al-Bāz. [In Arabic]
- Ibn al-Jawzī, 'A. ibn 'A. (2004). *Tadhkirat al-Arīb fī Tafsīr al-Gharīb*. Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
- Ibn Ḥammūsh, M. (2008). *al-Hidāyah ilā Bulūgh al-Nihāyah*. University of Sharjah. [In Arabic]
- Ibn 'Āshūr, M. al-Ṭāhir. (1999). *Tafsīr al-Taḥrīr wa al-Tanwīr*. Mu'assasat al-Tārīkh al-'Arabī. [In Arabic]
- Ibn 'Abbās, 'A. (1992). *Gharīb al-Qur'ān fī Shi'r al-'Arab*. Mu'assasat al-Kutub al-Thaqāfiyyah. [In Arabic]
- Ibn 'Aṭīyyah, 'A. ibn Gh. (2001). *al-Muḥarrar al-Wajīz fī Tafsīr al-Kitāb al-'Azīz*. Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
- Ibn Manẓūr, M. ibn M. (1993). *Lisān al-'Arab*. Dār Ṣādir. [In Arabic]
- Abu al-Futuh Razi, H. ibn A. (1987). *Rawḍ al-Jinān wa Rūḥ al-Jinān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Astan Quds Razavi. [In Persian]
- Abū Dharr al-Qalamūnī, 'A. al-M. ibn Ḥ. (2009). *Mādhā Ta'rif 'an Allāh?* Maktabat al-Ṣafā. [In Arabic]
- al-Azharī, M. ibn A. (n.d.). *Tahdhīb al-Lughah*. Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
- al-Bukhārī, M. ibn I. (2001). *Ṣaḥīḥ al-Bukhārī*. Dār Ṭawq al-Najāh. [In Arabic]
- Boroujerdi, M. I. (1987). *Comprehensive Commentary*. Sadr Library. [In Persian]
- al-Baghawī, Ḥ. ibn M. (1999). *Tafsīr al-Baghawī*. Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
- Paktchi, A. (2010). *The History of Qur'anic Exegesis*. Student Scientific Association of Theology, Imam Sadiq University. [In Persian]
- al-Taftāzānī, S. al-D. (1988). *Sharḥ al-Maqāṣid*. Sharīf Raḍī. [In Arabic]
- al-Jazā'irī, A. B. J. (1995). *Aysar al-Tafāsīr li-Kalām al-'Alī al-Kabīr*. Maktabat al-'Ulūm wa al-Ḥikam. [In Arabic]
- Hairi Tehrani, A. (1959). *Muqtaniyāt al-Durar*. Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. [In Persian]
- Ḥijāzī, M. M. (1992). *al-Tafsīr al-Wāḍiḥ*. Dār al-Jīl. [In Arabic]
- Hosseini Hamedani, M. (1983). *Radiant Lights in the Exegesis of the Qur'an*. Lotfi. [In Persian]
- al-Dumayjī, Kh. ibn 'A. (2010). *Āyāt al-'Aqidah allatī Qad Yūhim Ṣāhiruhā al-Ta'āruḍ*. Dār al-Faḍīlah. [In Arabic]
- al-Dhahabī, M. Ḥ. (n.d.). *al-Tafsīr wa al-Mufasssīrūn*. Maktabat Wahbah. [In Arabic]
- Riḍā, M. R. (1993). *Tafsīr al-Manār*. Dār al-Ma'rifah. [In Arabic]
- Rezaei Isfahani, M. A. (2008). *Mehr Qur'anic Commentary*. Research Center for Qur'anic Exegesis and Qur'anic Sciences. [In Persian]
- al-Zabīdī, M. (1993). *Tāj al-'Arūs*. Dār al-Fikr. [In Arabic]

- al-Zubaydī, M. N. (2007). *al-Taysīr fī al-Tafsīr li-l-Qurʾān bi-Riwāyat Ahl al-Bayt*. Dār al-Maḥajjah al-Bayḍāʾ. [In Arabic]
- al-Zuhaylī, W. (1990). *al-Tafsīr al-Munīr fī al-ʿAqīdah wa al-Sharīʿah wa al-Manhaj*. Dār al-Fikr. [In Arabic]
- al-Zamakhsharī, M. ibn ʿU. (1986). *al-Kashshāf ʿan Ḥaqāʾiq Ghawāmiḍ al-Tanzīl wa ʿUyūn al-Aqāwīl fī Wujūh al-Taʾwīl*. Dār al-Kitāb al-ʿArabī. [In Arabic]
- Subhani, J. (n.d.). *Uṣūl al-Ḥadīth wa Aḥkāmuḥ fī ʿIlm al-Dirāyah*. Dār Iḥyāʾ al-Turāth al-ʿArabī. [In Arabic]
- al-Saqqāf, ʿA. ibn ʿA. (2005). *Ṣifāt Allāh ʿAzza wa Jalla al-Wāridah fī al-Kitāb wa al-Sunnah*. Dār al-Hijrah. [In Arabic]
- al-Samarqandī, N. ibn M. (1995). *Tafsīr al-Samarqandī*. Dār al-Fikr. [In Arabic]
- Shah Abdolazimi, H. (1984). *Tafsīr-e Ithnā ʿAsharī*. Miqat. [In Persian]
- al-Sharīf al-Raḍī, M. ibn Ḥ. (1985). *Talkhīṣ al-Bayān fī Majāzāt al-Qurʾān*. Dār al-Aḍwāʾ. [In Arabic]
- Shamkhi, M. (2012). Literalist Schools in Qurʾanic Exegesis. *Linguistic Researches in the Qurʾan*, 1(1), 95–116. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.24233889.1391.1.1.6.3> [In Persian]
- Shamsoddini Motlagh, K., Badashti, A., & Soltani, M. (2019). An Analysis of the Implications and Consequences of the Salafi View in the Semantics of Predicative Attributes. *Journal of Islamic Denominations*, 12, 56–74. [In Persian]
- al-Ṣābūnī, M. ʿA. (2000). *Ṣafwat al-Tafāsīr*. Dār al-Fikr. [In Arabic]
- Sadeqi Tehrani, M. (1998). *al-Balāgh fī Tafsīr al-Qurʾān bi-l-Qurʾān*. Maktabat Muḥammad al-Ṣādiqī al-Ṭihrānī. [In Arabic]
- Ṣāfī, M. (1997). *al-Jadwal fī lʾrāb al-Qurʾān wa Ṣarfih wa Bayānih maʿa Fawāʾid Naḥwiyyah Hāmmah*. Dār al-Rashīd. [In Arabic]
- Ṣiddīq Ḥasan Khān, M. Ṣ. (1999). *Fath al-Bayān fī Maqāṣid al-Qurʾān*. Dār al-Kutub al-ʿIlmiyyah. [In Arabic]
- al-Ṣanʿānī, ʿA. ibn H. (1990). *Tafsīr al-Qurʾān al-ʿAzīz*. Dār al-Maʿrifah. [In Arabic]
- Ṭabāṭabāʾī, M. Ḥ. (1970). *al-Mīzān fī Tafsīr al-Qurʾān*. Muʾassasat al-Aʿlamī lil-Maṭbūʿāt. [In Arabic]
- al-Ṭabarī, M. ibn Jarīr. (1991). *Jāmiʿ al-Bayān fī Tafsīr al-Qurʾān*. Dār al-Maʿrifah. [In Arabic]
- al-Ṭanṭāwī, M. S. (1997). *al-Tafsīr al-Wasīṭ lil-Qurʾān al-Karīm*. Nahḍat Miṣr. [In Arabic]
- al-Ṭūsī, M. ibn al-Ḥasan. (n.d.). *al-Tibyān fī Tafsīr al-Qurʾān*. Dār Iḥyāʾ al-Turāth al-ʿArabī. [In Arabic]
- Tayyeb, A. (1990). *Aṭyab al-Bayān fī Tafsīr al-Qurʾān*. Islam Publications. [In Persian]
- Ameli, I. (1981). *Tafsīr-e Ameli*. Ṣadūq Bookstore. [In Persian]
- al-Farrāʾ, Y. ibn Z. (1980). *Maʿānī al-Qurʾān*. Egyptian General Book Organization. [In Arabic]
- al-Fīrūzābādī, M. ibn Yaʿqūb. (2005). *al-Qāmūs al-Muḥīṭ*. Muʾassasat al-Risālah. [In Arabic]
- al-Qāsimī, J. al-Dīn. (1997). *Maḥāsīn al-Taʾwīl*. Dār al-Kutub al-ʿIlmiyyah. [In Arabic]
- Qorashi Bonabi, A. A. (1996). *Tafsīr-e Aḥsan al-Ḥadīth*. Biʾthat Foundation. [In Persian]

- al-Qushayrī, ‘A. ibn H. (2000). *Laṭā’if al-Ishārāt*. Egyptian General Book Organization. [In Arabic]
- Qomi, A. ibn I. (1984). *Tafsīr-e Qomi*. Dār al-Kitāb. [In Persian]
- al-Māturīdī, M. ibn M. (2005). *Ta’wīlāt Ahl al-Sunnah*. Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah. [In Arabic]
- Mardini, F. (2009). *al-Tafsīr wa al-Mufasssīrūn*. Bayt al-Ḥikmah. [In Arabic]
- al-Māwardī, ‘A. ibn M. (n.d.). *al-Nukat wa al-‘Uyūn*. Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah. [In Arabic]
- al-Muḥtasib, ‘A. al-M. ‘A. (1982). *Ittijāhāt al-Tafsīr fī al-‘Aṣr al-Rāhin*. Maktabat al-Nahḍah al-Islāmiyyah. [In Arabic]
- Mohammadi Sheikhi, Q., & Fereydounpour, T. (2018). Examining the Effectiveness of the Principles of Transcendent Philosophy in Explaining the Predicative Divine Attributes. *Modern Religious Thought*, 48, 77–95. [In Persian]
- al-Mudarrisī, M. T. (1998). *Min Hudā al-Qur’ān*. Dār Muḥibbī al-Ḥusayn. [In Arabic]
- Muṣṭafā, I., Zayyāt, A., ‘Abd al-Qādir, Ḥ., & al-Najjār, M. (1989). *al-Mu’jam al-Wasīṭ*. Dār al-Da’wah. [In Arabic]
- Ma’rifat, M. H. (2000). *Exegesis and Exegetes*. Al-Tamhid Cultural Institute. [In Persian]
- Mughnīyah, M. J. (2003). *Tafsīr al-Kāshif*. Dār al-Kitāb al-Islāmī. [In Arabic]
- Muqāṭil ibn Sulaymān. (2002). *Tafsīr Muqāṭil ibn Sulaymān*. Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī. [In Arabic]
- Makarem Shirazi, N. (1993). *Tafsīr-e Nemuneh*. Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. [In Persian]
- Maybodi, A. al-F. R. al-D. (1993). *Kashf al-Asrār wa ‘Uddat al-Abrār*. Amīr Kabīr. [In Persian]
- al-Maydānī, A. al-R. Ḥ. (1982). *Ma’ārij al-Tafakkur wa Daqā’iq al-Tadabbur*. Dār al-Qalam. [In Arabic]
- al-Nawawī, M. (1997). *Marāḥ Labīd li-Kashf Ma’nā al-Qur’ān al-Majīd*. Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah. [In Arabic]
- Nahavandi, M. (2007). *Nafahāt al-Raḥmān fī Tafsīr al-Qur’ān*. Mu’assasat al-Bi’tḥah. [In Persian]
- Muslim al-Naysābūrī. (n.d.). *Ṣaḥīḥ Muslim*. Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī. [In Arabic]
- Hawwārī, H. ibn Muḥakkam. (2005). *Tafsīr Kitāb Allāh al-‘Azīz*. Dār al-Baṣā’ir. [In Arabic]
- al-Yazīdī, ‘A. ibn Yaḥyā. (1985). *Gharīb al-Qur’ān wa Tafsīruh*. ‘Ālam al-Kutub. [In Arabic]

How to cite:

Shamkhi, Mina & Babaahmadi Milani, Zohreh & Masoudian, Aref. (2025). The Historical Evolution of the Interpretation of “Sāq Allāh” in the Views of Classical and Contemporary Qur’anic Exegetes. *Quran, Culture And Civilization*, 7 (2), 73-98. <http://doi.org/10.22034/jksl.2025.532076.1478>

The role of the coach in developing the talents of the trainees from the perspective of the Holy Quran

Rahmat Shayestefard¹  Seyyed Mehdi Soltani Renani² 

Mehdi Arjomandfar³ 

1. Assistant Professor, Department of Theology, Islamic Education and Training, Farhangian University, Tehran, Iran (Corresponding Author).
2. Assistant Professor, Department of Theology, Islamic Education and Training, Farhangian University, Tehran, Iran
3. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Payam Noor University, Tehran, Iran

Corresponding Email: Dr.shayeste@cfu.ac.ir

 <https://doi.org/10.22034/jksl.2025.542269.1503>

Article History:

Received: 2025-08-20

Revised: 2025-10-18

Accepted: 2025-10-19

Online First: 2025-10-26

Keywords

Holy Quran,
talent,
role of the educator,
talent development,
individual differences in talents.

Type of Article:

Promotional

Abstract: The flourishing of individual talents is one of the fundamental pillars of the scientific, cultural, and social development of every society. Human beings possess unique combinations of abilities, interests, and learning styles. Individual differences, which have existed since the creation of humankind, require educational approaches to be sufficiently flexible and responsive to this diversity. Within this framework, the educator plays a pivotal role as a guide, facilitator, and role model. Adopting a Qur'anic perspective, the present study employs a descriptive method based on library research to provide a comprehensive analysis of this essential role. The findings indicate that the Holy Qur'an acknowledges the existence of differences in human talents. According to the Qur'an, the most important factors underlying such differences include the divine will, individual human effort, divine testing, personal disposition (shākilah), and the diversity inherent in God's creation. Furthermore, from the Qur'anic perspective, the educator contributes to the flourishing of learners' talents by clarifying the paths of guidance and misguidance, providing education grounded in divine revelation, purifying learners from moral vices while cultivating virtuous qualities, strengthening faith and the spirit of reliance upon God, fostering patience and perseverance in the face of hardships, explaining the wisdom underlying events, and promoting the holistic development of learners through the proper utilization of their God-given talents.

How to cite:

Shayestefard, Rahmat & Soltani Renani, Sayyedmahdi & Arjmandfar, Mahdi. (2025). The Role of the Educator in the Flourishing of Learners' Talents from the Perspective of the Holy Qur'an. *Quran, Culture And Civilization* , 7 (2), 99-118. <http://doi.org/10.22034/jksl.2025.542269.1503>



نقش مربی در شکوفایی استعدادهای متربیان از دیدگاه قرآن کریم



دریافت: ۱۴۰۴-۰۵-۲۹

بازنگری: ۱۴۰۴-۰۷-۲۶

پذیرش: ۱۴۰۴-۰۷-۲۷

انتشار آنلاین: ۱۴۰۴-۰۸-۰۴

<https://doi.org/10.22034/jksl.2025.542269.1503> doi

رحمت شایسته فرد^{۱*} id

سیدمهدی سلطانی رنانی^۲ id

مهدی ارجمندفر^۳ id

مقاله: ترویجی

چکیده

شکوفایی استعدادهای فردی، یکی از کلیدی‌ترین ارکان توسعه علمی، فرهنگی و اجتماعی هر جامعه‌ای به شمار می‌رود. انسان‌ها با مجموعه‌ای منحصر به فرد از توانایی‌ها، علاقه‌مندی‌ها و شیوه‌های یادگیری مواجه هستند. تفاوت‌های فردی که از همان ابتدای خلقت در انسان‌ها وجود دارد، ایجاب می‌کند که رویکردهای آموزشی نیز انعطاف‌پذیر و متناسب با این تنوع باشد. در این میان، نقش مربی به عنوان یک راهنما و تسهیل‌گر و الگو، اهمیت ویژه‌ای دارد. نوشتار حاضر با رویکردی قرآنی و به روش توصیفی و با مطالعه کتابخانه‌ای، به بررسی عمیق و جامع این نقش حیاتی می‌پردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که اصل تفاوت استعدادها از نظر قرآن کریم پذیرفته شده، «خواست خداوند متعال»، «تلاش فردی انسان»، «آزمایش الهی»، «شاکله شخصیتی افراد» و «خلقت متفاوت خداوند» از مهم‌ترین عوامل چنین تفاوت‌هایی است. نقش مربی در شکوفایی استعدادهای متربی از نظر قرآن کریم نیز عبارت است از: «تبیین مسیر هدایت و ضلالت»، «تربیت بر اساس وحی الهی»، «پاک‌سازی متربی از رذایل و ایجاد فضایل در جان وی»، «تقویت ایمان و روحیه توکل بر خداوند متعال در نهاد متربی»، «تقویت روحیه صبر و تحمل سختی‌ها در متربی»، «تبیین حکمت امور» و «توجه به رشد جامع متربی با استفاده صحیح از استعدادها».

واژگان کلیدی: قرآن کریم، استعداد، نقش مربی، شکوفایی استعدادها، تفاوت استعدادها.

استناد به مقاله:

شایسته فرد، رحمت؛ سلطانی رنانی، سیدمهدی؛ ارجمندفر، مهدی. (۱۴۰۵). نقش مربی در شکوفایی استعدادهای متربیان از دیدگاه قرآن کریم. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، ۷(۲)، ۹۹-۱۱۸.

Doi: <https://doi.org/10.22034/jksl.2025.542269.1503>

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث، گروه آموزش الهیات، معارف و تربیت اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Dr.shayeste@cfu.ac.ir

۲. استادیار علوم قرآن و حدیث، گروه آموزش الهیات، معارف و تربیت اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

۳. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۱. مقدمه

یکی از مؤلفه‌های مهم در پیشرفت و ارتقای معرفت افراد یک جامعه، توجه به میزان استعدادها و تنوع آن است. این امر در عرصه تربیت، نشان‌دهنده پویایی و پایایی همه‌متریبیان در عرصه‌های مختلفی چون تحصیل است و قرآن کریم نیز نسبت به این موضوع التفات نشان داده (طلاق: ۷)؛ زیرا خداوند متعال اشخاص را با ظرفیت‌ها و استعدادهای متفاوت آفریده است. از طرفی هرکس متناسب با ظرفیت‌های خویش باید پاسخگو باشد (نساء: ۳۲). در این میان، نقش مربی به عنوان یک راهنما و تسهیل‌گر و الگو، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از آنجاکه قرآن کریم مهم‌ترین کتاب در امر هدایت و تربیت و بهترین منبع در این زمینه است، تلاش می‌کنیم پس از بررسی علت وجود تفاوت استعدادها در بین انسان‌ها، نقش مربی را در شکوفایی استعدادها و ظرفیت‌های درونی افراد از نظر قرآن کریم واکاوی و حقیقت موضوع را نمایان کنیم. بنابراین، مهم‌ترین سؤال پژوهش حاضر به این شرح است: حکمت تفاوت در استعدادها و تربیان و نقش مربی در شکوفایی این استعدادها از نظر قرآن کریم چیست؟

با توجه به تأکید قرآن کریم بر تناسب تکلیف با استعدادها و ظرفیت‌های انسانی (بقره: ۲۸۶)، ضروری است نقش معلم و مربی در این عرصه تبیین شود. مطابق با شناخت صحیح از وضعیت فردی و خانوادگی و اجتماعی مربی و متناسب با استعدادها و نیازهایش در شکوفایی آن‌ها مبتنی بر آیه ۷۳ سوره کهف: «قَالَ لَا تَأْخُذْ بِمَا نَسِيتَ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا»^۱ لازم است در امر آموزش جنبه تسهیل‌گری و پرهیز از سخت‌گیری را در پیش گرفت (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۲۰۵). این نکته زمینه‌ای مثبت برای ایجاد انگیزه و تشویق مربی به شکوفایی استعداد نهفته وجودی‌اش و نیز فعالیت در عرصه علمی و آموزشی محسوب می‌شود. همچنین شناسایی و پرورش استعدادها باعث افزایش اعتماد به نفس و خودباوری در فرد می‌شود. فرد با انجام کارهایی که در آن مهارت دارد، احساس ارزشمندی و توانمندی می‌کند (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۵۱۴؛ ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۳۸۶). از طرفی، وقتی افراد در مشاغل مشغول به کارند که با استعدادهایشان همخوانی دارد، بهره‌وری بیشتری دارند و می‌توانند به نحو مؤثرتری به توسعه جامعه کمک کنند (زخرف: ۳۲)؛ چراکه مطابق این آیه، استعدادها گوناگون و تفاوت درجات از آن جهت در نظام خلقت طراحی شده است که انسان‌ها بتوانند از ظرفیت‌های دیگران در امور اجتماعی استفاده کنند: «لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا» (زخرف: ۳۲). به همین جهت، اگر همه انسان‌ها از نظر استعدادها و ویژگی‌ها همانند یکدیگر باشند، بسیاری از امور اجتماعی مختل خواهد شد و کسی حاضر نیست برخی از مشاغل به ظاهر سطح پایین جامعه را عهده‌دار شود.

۱-۲. پیشینه پژوهش

در کتاب از شناسایی تا شکوفایی؛ راهنمای کامل استعدادیابی و پرورش استعدادهای دانش‌آموزی به قلم فروزان قاسمی‌بادی (۱۴۰۳)، تلاش شده راهکارهایی ارائه شود تا افراد و نهادهای آموزشی بتوانند استعدادهای دانش‌آموزان را در نقش مربی و به عنوان یکی از مخاطبان در عرصه فراگیری، با استفاده از ابزارهایی مثل آزمون علمی، مشاهده، تحلیل رفتار، مصاحبه و نرم‌افزارهای تحلیل داده بشناسند و به موانع استعدادیابی و رفع آن‌ها در این قشر فائق آیند. نویسنده در ادامه، روش‌هایی برای پرورش و توسعه استعدادهای شناسایی‌شده در زمینه‌های شناختی و تحصیلی، هنری، ورزشی، شغلی و کارآفرینی پیشنهاد کرده است.

با مطالعه و بررسی نویسندگان، خلأهای پژوهشی مرتبط با موضوع مقاله در منبع پیش‌گفته و سایر منابع چنین است: موضوع این مقاله به‌هیچ‌وجه با رویکرد قرآنی بررسی نشده، یا بررسی‌های موجود با مسئله موردنظر نویسندگان این پژوهش ارتباطی ندارد؛ منابع و

۱. گفت: مرا به خاطر فراموش‌کاریم مواخذه مکن و به سبب این کارم بر من سخت مگیر.

تحقیقات موجود، به نقش مربی جهت شکوفایی استعدادهای متربی توجهی نکرده، یا به صورت گذرا و گفتارهای پراکنده بدان پرداخته است. پژوهش حاضر با رویکردی قرآنی به موضوع پژوهش مبادرت ورزیده و دریچه‌هایی نو از این مسئله را به روی مخاطبان و پژوهشگران گشوده است.

۱-۳. روش پژوهش

این نوشتار ضمن تعریف مفاهیم بنیادی پژوهش، مانند استعداد و تربیت، با رویکردی قرآنی به بررسی عمیق و جامع موضوع می‌پردازد و با ابتدا بر مطالعات و تحقیقات کتابخانه‌ای، مقادیر مرتبط با مسئله مورد نظر را توضیح می‌دهد و تلاش می‌کند چهارچوبی نظری برای مربیان جهت پرورش استعدادهای متنوع دانش‌آموزان ارائه دهد. از این رو، روش پژوهش در این مقاله، توصیفی تحلیلی با تکیه بر مطالعات و بررسی‌های کتابخانه‌ای است.

۲. مفاهیم محوری

۱-۲. استعداد

واژه «استعداد» در لغت به معنای آماده شدن، آماده گشتن، آمادگی کردن، مهیا شدن، تهی و آمادگی است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۱۶۵). در برخی از فرهنگ‌های لغت عربی، واژه‌های «اعداد»، «اعتداد»، «استعداد» و «تعداد»، نزدیک به هم و به معنای آمادگی (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۸۴؛ جوهری، ۱۹۹۰م، ج ۲، ص ۵۰۶) و آماده ساختن ذکر شده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۰۰؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۰۲).

بر اساس معنای لغوی استعداد، دانشمندان رشته علوم تربیتی معنای اصطلاحی این واژه را چنین بیان کرده‌اند: «مجموعه‌ای از توانایی‌های شخصی که به مثابه آمادگی برای یادگیری تلقی می‌شود و نوعی توانایی ارثی جهت موفقیت در تکلیف یا فعالیت خاصی با ظرفیت‌های متنوع محسوب به شمار می‌آید» (دهقان طرزجانی و بانسی، ۱۳۹۶، ص ۲). به عبارت دیگر، استعداد توانایی‌های بالقوه شناختی و فراشناختی افراد در زمینه یا زمینه‌های خاص تحصیلی، شغلی، هنری، ورزشی و جز آن است که قادر بر نمایان ساختن وجه تمایز هر فرد با دیگران است و با پرورش آن، امکان موفقیت بیشتر و نیز سرعت بخشی در فرایند رسیدن به سطح نخبگی فراهم می‌آید (زیوری رحمان و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۲۱).

۲-۲. تربیت

«تربیت» از نظر لغوی مصدر و از ریشه «ر ب و» به معنای رشد کردن، بالیده شدن و قد برافراشتن است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۸۳). «رَبَا الشَّيْءُ يُرَبُّوْهُ وَرَبَّاهُ» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۲۸۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۳۰۵) یعنی چیزی اضافه شد و به رشد رسید. اما درباره اصطلاح تربیت در علوم تربیتی، نظرات متفاوتی وجود دارد. برای نمونه، جان استوارت میل تربیت را عبارت از نوعی اثرگذاری می‌داند که دائماً همراه و در معرض انسان‌ها و زندگی‌شان قرار دارد و فرقی نمی‌کند که منشأ آن، تأثیر شیء، فرد یا جامعه انسانی باشد (رفیعی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۹۰). از نگاه کانت نیز تربیت عبارت از ادب نمودن، پروراندن و یادگیری همراه با فرهنگ است که سعادت متربی در آینده را جهت حضور در جامعه‌ای بهتر از جامعه کنونی دنبال می‌کند (همان).

در اندیشه شهید مطهری، تربیت به معنی پرورش دادن و عبارت از این است که «استعدادهای بالقوه درونی موجود در یک شیء را پرورش داده و به فعلیت درآوریم. بنابراین این رویکرد کاملاً متفاوت با صنعت (ساختن)، به این معنا که شیء یا اشیائی را تحت یک نوع پیراستن‌ها و آراستن‌ها قرار می‌دهند یا اجزاء و اشیائی را با هم ترکیب می‌کنند و نظمی میان‌شان برقرار می‌سازند، می‌باشد» (مطهری،

۱۳۶۷، صص ۵۶ و ۷۶). در تعریف اصطلاحی دیگری از تربیت چنین آمده است: «عوامل رشد، پروراندن و شکوفایی همه استعدادها، قابلیت ها و توانایی های انسان را به جهت نیل به کمال و سعادت مطلوب برانگیخته و فراهم آوریم» (بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۳۵). در پژوهش حاضر، معنای مختار و مد نظر از تربیت همین معنای اخیر است.

۳. یافته های پژوهش

الف) با توجه به تأکید قرآن کریم بر تناسب تکلیف با استعدادها و ظرفیت های انسانی (بقره: ۲۸۶)، ضروری است نقش معلم و مربی در این عرصه تبیین شود؛

ب) مطابق با شناخت صحیح از وضعیت فردی و خانوادگی و اجتماعی مربی و متناسب با استعدادها و نیازهایش در شکوفایی آنها، مبتنی بر آیه ۷۳ سوره کهف: «قَالَ لَا تُؤَاخِذُنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا»^۱، لازم است در امر آموزش جنبه تسهیل گری و پرهیز از سخت گیری را در پیش گرفت. این نگاه، زمینه ای مثبت در ایجاد انگیزه و تشویق مربی جهت شکوفایی استعداد نهفته وجودی اش و نیز فعالیت در عرصه علمی و آموزشی محسوب می شود؛

ج) همچنین شناسایی و پرورش استعدادها باعث افزایش اعتماد به نفس و خودباوری در فرد می شود. فرد با انجام کارهایی که در آن مهارت دارد، احساس ارزشمندی و توانمندی می کند. از طرفی، وقتی افراد در مشاغل مشغول به کارند که با استعدادهایشان همخوانی دارد، بهره وری بیشتری دارند و می توانند به نحو مؤثرتری به توسعه جامعه کمک کنند؛ چراکه مطابق آیه ۳۲ سوره زخرف، استعداد های گوناگون و تفاوت درجات از آن جهت در نظام خلقت طراحی شده است که انسان ها بتوانند از ظرفیت های دیگران در امور اجتماعی استفاده کنند: «لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُرْحَانًا». به همین جهت، اگر همه انسان ها از نظر استعدادها و ویژگی ها همانند یکدیگر باشند، بسیاری از امور اجتماعی مختل می شود و کسی حاضر نیست برخی از مشاغل به ظاهر سطح پایین جامعه را عهده دار شود؛

د) بین انسان ها تفاوت های فردی بسیاری وجود دارد که قرآن کریم در آیات متعدد به وجود آنها اشاره و فلسفه وجودی آنها را ذکر کرده است؛ از جمله: خواست الهی و خلقت متفاوت خداوند متعال، تلاش فردی، آزمایش الهی و شاکله شخصیتی افراد؛

ه) استعداد های انسانی بر اساس اعمال و رفتارهایی که از او سر می زند، در محدوده شاکله وجودی او شکل می گیرد و بدین جهت که افراد به سوی انجام اعمال و فعالیت های خارج از محدوده وجودی خود نروند و تمنای توان و برخورداری از استعداد های دیگران را نداشته باشند، بسیار مفید و حائز اهمیت است؛ زیرا اگر به شاکله و ارتباط آن در عرصه شکوفایی استعدادها توجه نشود، از رشد تفکر انسانی و بروز توانمندی ها و استعداد های خاص آنها جلوگیری می شود و زمینه بروز آسیب هایی چون حسد در وجود آنان فراهم می آید؛

و) مطابق آیات قرآنی، مهم ترین نقش برای شکوفایی استعداد های متربیان توسط مربی شامل این موارد است: تبیین مسیر هدایت و ضلالت، تربیت بر اساس وحی الهی، پاک سازی مربی از رذایل و ایجاد فضایل در جان وی، تقویت ایمان و روحیه توکل بر خداوند متعال در نهاد مربی، تقویت روحیه صبر و تحمل سختی ها در مربی، تبیین حکمت امور، توجه به رشد جامع مربی با استفاده صحیح از استعدادها.

۴. تفاوت استعداد های انسان ها و حکمت های قرآنی آن

بین انسان ها تفاوت های فردی بسیاری وجود دارد که قرآن کریم در آیات متعدد به وجود آنها اشاره و فلسفه وجودی آنها را ذکر کرده است. از موارد آن می توان به نمونه های زیر اشاره کرد:

۱. گفت: مرا به خاطر فراموشکاریم مواخذه مکن و به سبب این کارم بر من سخت مگیر.

۱-۴. خواست الهی و خلقت متفاوت خداوند متعال

علم الهی بر همه موجودات علم و احاطه کامل دارد و به مصلحت‌ها و ظرفیت‌های درونی بشری، از جمله دانش آموزان آگاه است. بر این اساس، توانایی علمی و منزلت آنان نیز متفاوت است: «... تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ»^۱ (یوسف: ۷۶) (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۱۱، ص ۲۲۵).

در آیه «لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۲ (شوری: ۱۲)، مفهوم رزق، بر امور معنوی از جمله تنوع استعدادها و توانایی‌های انسانی دلالت دارد؛ به این معنا که لازم است هر موجود، با شناخت لازم از خود و توجه به ظرفیت‌های درونی به کسب و استفاده از آن‌ها بپردازد و با نظارت صحیح مربی در مسیر رشد شخصی بدان مبادرت ورزد. نیز مشیت خداوند بر این است که انسان‌ها مبتنی بر نظام اسباب، ظرفیت‌ها و استعدادها و توانایی‌های وجودی خود را جست‌وجو کنند و با تلاش حقیقی به نمایان‌سازی توانمندی‌ها بپردازند؛ همان‌گونه که در روایتی از امام صادق (ع) می‌خوانیم: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجَرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ...»^۳ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۳).

شایان ذکر اینکه بر اساس خواست الهی، یکی از مهم‌ترین دلایل استعدادها و توانایی‌های گوناگون انسان‌ها را می‌توان تفاوت در نوع خلقت موجودات دانست که قرآن کریم بارها بر آن تأکید کرده است. این تفاوت، هم در بین موجودات و هم در گروه‌های گوناگون وجود دارد. جهت بررسی دیدگاه قرآن کریم در این زمینه، شایسته است به ابعاد مختلف این مسئله توجه کنیم. این ابعاد موارد زیر را شامل می‌شود:

گروه‌ها و قبایل گوناگون انسانی: در ارتباط با موضوع مورد اشاره، قرآن کریم ملاک‌هایی از قبیل علم (بقره: ۲۴۷؛ زمر: ۹)، سابقه (توبه: ۱۰۰)، امانت (احزاب: ۷۲)، توانایی (بقره: ۲۴۷) و هجرت و جهاد (توبه: ۲۰) را نیز دخیل دانسته و سه اصل مهم را ذکر کرده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»^۴ (حجرات: ۱۳). این سه اصل عبارت است از: اصل «مساوات در آفرینش زن و مرد»، اصل «تفاوت در ویژگی‌های بشری» و اصل اینکه «تقوا ملاک برتری» است (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۹، ص ۱۹۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، صص ۱۹۷-۱۹۶).

تفاوت در زبان و رنگ (ویژگی‌های ظاهری انسان‌ها): قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْوَلَوَاتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ»^۵ (روم: ۲۲). یکی از راه‌های خداشناسی با نگرش به خلقت الهی انسان، توجه به این مسئله است که رنگ‌ها و زبان‌ها اصالت و ارزش ندارد و تنوع آن‌ها نوعی ابتکار الهی و سازگار با حکمت خداوندی است. از این رو، انسان‌ها با فهم و علم مبتنی بر استعداد خداوندی، به معرفت الهی دست می‌یابند و از جهالت ناشی از تحقیر و تفاخر خود و جامعه انسانی مصون می‌مانند (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۱۷، ص ۴۳؛ قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۱۹۰).

۱. رتبه‌های هرکس را بخواهیم و شایسته بدانیم بالا می‌بریم و برتر از هر دانشمندی، دانایی است.

۲. کلید آسمان‌ها و زمین فقط از آن اوست. روزی را برای هرکس بخواهد گسترده می‌سازد یا تنگ می‌گرداند؛ چراکه او به هر چیزی داناست.

۳. خدا خودداری و امتناع فرمود که کارها را بدون اسباب فراهم آورد.

۴. ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را نژادها و قبیله‌هایی قراردادیم تا یکدیگر را بشناسید. درحقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا خودنگه‌دارترین شماست. به‌راستی که خداوند دانای آگاه است.

۵. از نشانه‌های او آفرینش آسمان‌ها و زمین و تفاوت زبان‌هایتان و رنگ‌های شماست. قطعاً در آن‌ها نشانه‌هایی برای دانایان است.

تفاوت درجات انسانی حتی در بین پیامبران: قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا»^۱ (إسراء: ۵۵). مطابق این آیه، مقصود از این فضیلت، برتری علمی و توجه به مواهب الهی آن است و انسان‌هایی که از این موهبت خدادادی برخوردارند، از آن به نحو صحیح استفاده می‌کنند (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۸۷؛ طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۱۵، ص ۳۴۹؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۶۵۱).

۲-۴. تلاش فردی

از آنجاکه هستی میدان تلاش و کار و نتیجه‌گیری است: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^۲ (نجم: ۳۹)، لازم است مربیان در جهت شکوفایی استعدادها و تربیان گام بردارند و آن‌ها را به تلاش مستمر و همراه با ایمان به بقای عمل، دلگرم و تشویق کنند (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۹، ص ۳۳۵). همچنین مطابق آیه «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ»^۳ (أنعام: ۱۶۵)، برخی مربیان جهت رشد فطری و تبلور عینی آن، به تلاش پیگیر و مبتنی بر مهارت‌های اکتسابی و عملکردی مبادرت می‌ورزند. این کار موجب شکوفایی استعدادها و ذاتی آنان در عرصه‌های گوناگون می‌شود و مربیان زمینه تحقق این مسیر را فراهم می‌کنند.

۳-۴. آزمایش الهی

خداوند متعال همه انسان‌ها را در بوته آزمون قرار داده است. این سنت در زندگی و مسیر حرکت آن‌ها، به عنوان سنتی حتمی، همگانی (عنکبوت: ۲)، ذومراتب و قطعی به شمار می‌آید. با به فعلیت رسیدن آزمایش الهی است که استعدادها و آدمی بالفعل می‌شود و هدف اصیل از خلقت او، یعنی عبودیت و نیل به قرب الهی، تحقق می‌یابد.

انسان از استعدادها و فطری برخوردار است و اراده فردی او بر اثر راهنمایی‌های لازم شکوفا می‌شود. جهان هستی نیز مخلوق خداوندی است که تمام زیبایی‌هایی هستی در او متجلی شده است. در نتیجه، ضروری است برای افزایش استعدادها و شکوفا کردن آن‌ها تلاش و به ارزش آن‌ها در جایگاه خود توجه کند (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۷، ص ۳۹۶). آزمایش الهی در این مسیر به عنوان راهبردی معنوی، به انسان آگاهی و انتخاب لازم را القا و او را در عرصه قرب الهی محافظت می‌کند تا بتواند در پیچ‌وخم‌های پیش‌رو استقامت ورزد و در معرض انتخاب‌ها و موضع‌گیری‌ها، آن‌گونه که شایسته است عمل کند (حاجی‌بابایی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۲)؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» (أنعام: ۱۶۵). این آیه، ضمن اشاره به استعدادها و گوناگون و وجود تنوع در موهبت‌های جسمانی و روحانی انسان‌ها، به مقصود و غایت نهایی این تفاوت‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید: «رتبه‌های برخی از شما را بر برخی دیگر برتری داد؛ تا شما را در مورد آنچه به شما داده، بیازماید» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۶۹).

۴-۴. شاکله شخصیتی افراد

«شاکله» از ریشه «ش ک ل» و در لغت به معنای شبه و مانند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۳۵۶) و عادت و سبیه‌ای است که شخص را مقید می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۶۲). همچنین به معنای طبیعت و نوع خلقت (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۴۰۲)

۱. پروردگارت به حال کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، داناتر است. به یقین ما برخی از پیامبران را بر برخی دیگر برتری دادیم و به داود زبور بخشیدیم.

۲. و اینکه برای انسان چیزی جز حاصل سعی و کوشش او نیست.

۳. او کسی است که شما را جانشینان خود در زمین قرار داد و رتبه‌های برخی از شما را بر برخی دیگر برتری بخشید؛ تا شما را در مورد آنچه به شما داده است بیازماید. به‌راستی که پروردگارت زودکیفر است و قطعاً او بسیار آمرزنده و مهرورز است.

وراه و روش (عضیمه، ۱۳۸۰، ص ۳۳۰) است. بر اساس آیه «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكَلَتِهِ...» (إسراء: ۸۴)، هرکس بر اساس نهاد و سرشتی که او را مقید کرده است، عمل می‌کند؛ زیرا قدرت طینت و سرشت، بر انسان غالب و قاهر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، صص ۴۶۲-۴۶۳؛ قرشی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۶۵). استعداد های انسانی بر اساس اعمال و رفتارهای صادر شده از او و در محدوده شاکله وجودی اش شکل می‌گیرد و از این جهت که افراد به‌سوی انجام اعمال و فعالیت‌های خارج از محدوده وجودی خود نروند و تمنای برخورداری از استعداد های دیگران را نداشته باشند، بسیار مفید و حائز اهمیت است؛ زیرا اگر به شاکله و ارتباط آن در عرصه شکوفایی استعداد ها توجه نشود، از رشد تفکر انسانی و بروز توانمندی‌ها و استعداد های خاص آن‌ها جلوگیری و امکان بروز آسیب‌هایی چون حسد در وجود آنان فراهم می‌شود (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۱۳، ص ۱۹۰). مطابق آیه مذکور، انسان دارای هر نوع شاکله یا شخصیت و صفت روحی که باشد، بر اساس آن عمل خواهد کرد و تجسم اعمال بدنی او نیز همان صفات روحی وی خواهد بود. بدین ترتیب، این آیه عمل انسان را بر شاکله و شخصیت وجودی او استوار می‌کند. این موضوع، ارتباط ملکات نفسانی و اعمال روحی با اعمال بدنی را مبتنی بر استعداد های درونی نمایان می‌سازد (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۱۳، ص ۱۹۰؛ ابوالحسنی، اسمعیلی و بهرامی احسان، ۱۳۹۹، ص ۱۲۶).

تاکنون دلایل تفاوت استعداد ها و حکمت‌های قرآنی آن تبیین گردید. در ادامه، به کاربرد این حکمت‌ها و نقش مربی در این عرصه و شکوفایی استعداد ها مبتنی بر این حکمت‌ها اشاره می‌کنیم.

۵. نقش مربی در شکوفایی استعداد های مربیان

همان‌گونه که در معنای تربیت گفته شد، وظیفه اصلی مربی آماده‌سازی زمینه‌های لازم برای بروز استعداد های درونی مربی است، تا بتواند در آن‌ها حرکت ایجاد کند و راه رشد را به آن‌ها نشان دهد. مطابق آیات قرآن، مهم‌ترین نقش‌های مربیان در شکوفایی استعداد های مربیان شامل موارد زیر است.

۱-۵. تبیین مسیر هدایت و ضلالت

مهم‌ترین نکته در شکوفایی استعداد های انسان، گام برداشتن در مسیر هدایت و تربیت خداوند است. بنابراین نخستین و مهم‌ترین وظیفه مربی آن است که در راستای شکوفایی استعداد های مربی، وی را در مسیر بندگی قرار دهد و او را با آیات الهی و معارف دین آشنا سازد. نخستین وظیفه پیامبران الهی و نخستین مربیان بشر، تلاش جهت دعوت مخاطبان به مسیر عبودیت و اجتناب از طاغوت بود (نحل: ۳۶). قرآن کریم پاسخ دادن به دعوت خدا و رسول او را باعث زنده شدن انسان یا همان زندگی حقیقی برمی‌شمارد (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۹، ص ۴۳): «بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...» (انفال: ۲۴).^۱ روایات نیز به همین دلیل مصداق «لِمَا يُحْيِيكُمْ» را اسلام (طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۱۱، ص ۱۰۴) و ولایت حضرت علی (ع) (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۴۱) بیان می‌کند؛ چراکه کامل‌ترین مسیر هدایت در اسلام حقیقی یا همان مذهب شیعه تجلّی یافته است (مانده: ۳).

۲-۵. تربیت بر اساس وحی الهی

انسان موجودی مختار و دارای قدرت انتخاب است؛ در نتیجه مربی ابتدا تلاش می‌کند مسیر هدایت و ضلالت را برای مربی تبیین کند. اما علاوه بر تبیین علمی و تقویت بعد شناختی و معرفتی مربی، لازم است تربیت وی نیز بر اساس وحی الهی محقق گردد («وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ...» (انبیاء: ۷۳)). تا مربی در مسیر صحیح هدایت شود و از انحرافات فکری و عملی مصون بماند. به عبارت دیگر، مربی در این مسیر، تلاش می‌کند تا گام‌به‌گام مربی را با خود همراه کند و او را از مسیر کژی‌ها به راه سعادت رهنمون سازد.

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دعوت خدا و فرستاده‌اش را بپذیرید؛ هنگامی که او شما را به سوی چیزی فرامی‌خواند که شما را حیات می‌بخشد.

ضروری می‌داند؛ چراکه بینش توحیدی انسان مؤمن آن است که با تکیه بر خداوندی که همه‌کاره هستی و قادر و عالم مطلق است، می‌توان در بهترین مسیر هدایت که همان مسیر شکوفایی استعدادهاست، گام برداشت.

۵-۵. تقویت روحیه صبر و تحمل سختی‌ها در تربی

در ماجرای موسی (ع) و عبد صالح (خضر) که نقش مربی را برای آن حضرت ایفا می‌کند، می‌توان به‌وضوح پرورش صبر در تربی را مشاهده کرد. در گام نخست، زمانی که موسی (ع) درخواست پیروی از وی جهت رسیدن به رشد را مطرح می‌کند، خضر هشدار می‌دهد که تو نمی‌توانی همراه من صبر کنی؛ چراکه احاطه علمی نداری (کهف: ۶۸-۶۷). بر اساس این آیات، از وظایف مهم مربی در برابر مربی، تقویت روحیه صبر، به‌ویژه صبر بر طاعت است. بنا بر تجربه نیز اثبات شده است کسانی که در زندگی سختی بیشتری تحمل کرده‌اند، از روحیه قوی‌تری برخوردارند و به موفقیت بیشتری دست یافته‌اند (شایسته‌فرد و غلامی، ۱۳۹۹، ص ۹۶).

امیرالمؤمنین (ع) در نامه ۴۵ و خطاب به عثمان بن حنیف، از حاضر شدن وی بر سفره‌ای که تنها ثروتمندان حاضر بودند، اظهار ناخرسندی نمود و سپس فرمود: «امام شما از دنیا به دو قرص نان و دو جامه اکتفا کرده است». در ادامه، برای اینکه مخاطبان گمان نبرند کسی که چنین غذایی دارد، در برابر هم‌اوردان و شجاعان دچار ضعف خواهد شد، به درخت بیابانی مثال می‌زند و می‌فرماید: «أَلَا وَإِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَصْلَبُ عُودًا، وَالرَّوَاقِعَ الْخَضِرَةَ أَزْقُ جُلُودًا، وَالنَّابَاتِ الْعَذِيَّةَ أَقْوَى وَقُودًا وَأَبْطَأَ خُمُودًا»^۱ (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۱۸). بنابراین لازم است مربی در مسیر تربیت، با طراحی سختی‌های هوشمندانه، زمینه رشد مربی را فراهم آورد.

۶-۵. تبیین حکمت امور

یکی از وظایف مربی در راستای شکوفایی استعداد متربیان، آموزش حکمت به ایشان و توجه دادن آن‌ها به هدفمندی امور است (بقره: ۱۲۹؛ آل عمران: ۱۶۴ و جمعه: ۲). از آنجاکه حکمت، معیار خیر کثیر و شایستگی در عرصه تربیت و عمل تربیتی است، لازم است مربی را از حقایق برنامه‌های دینی آگاه نمود. ازاین‌رو، پرورش پاکی و تقوا و تلاش متعهدانه مربی توسط مربی، خود زمینه‌ای کارساز جهت رفتار مطلوب انسانی و دستیابی به بصیرت و بینش الهی است. به عنوان نمونه، قرآن کریم حکمت تشریع کارهایی همچون نماز (برپایی یاد خداوند (طه: ۱۴) و دوری از فحشا و زشتی‌ها (عنکبوت: ۴۵)) و روزه (تمرینی برای خویشتن‌داری (بقره: ۱۸۳)) و پرهیز از شراب و قمار (دوری از دشمنی و کینه‌ورزی (مائده: ۹۱)) را ذکر کرده است. در امور تربیتی نیز، باید گفتار و رفتار و تصمیم حکیمانه، مانند تنبیه و تشویق، تغافل و تحمل و نگاه حکیمانه، به مربی القا شود (کهف: ۷۹-۸۲). ازاین‌رو، بایسته است مربی در عرصه تربیت مربی، با این رویکرد، او را از سطحی‌نگری و بی‌توجهی به عاقبت امور دور کند و از نزاع‌های بیهوده پرهیز دهد (قرائتی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۵).

۷-۵. توجه به رشد جامع تربی با استفاده صحیح از استعدادها

قرآن کریم در راستای پرورش انسان، به همه ابعاد وجودی و نیازهای وی اهتمام دارد. ازاین‌رو، در نظام تربیتی اسلام، به ظرفیت‌های وجودی مربی به عنوان انسان متعالی توجه و تلاش می‌شود همه استعداد‌های وی شکوفا و تربیتی همه‌جانبه طرح‌ریزی و اجرا گردد (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۷، ص ۵۸). درنتیجه، مربی تنها مسئول توسعه و رشد علمی یا رشد جسمی مربی نیست؛ بلکه باید رشد جامع او

۱. آگاه باشید که درختان بیابانی چوبشان سخت‌تر و درختان کناره جویبار پوستشان نازک‌تر است. درختان بیابانی که با باران سیراب می‌شوند، آتش چوبشان شعله‌ورتر و پردوام‌تر است.

را در دستور کار قرار دهد. به همین منظور، در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش به ساحت‌های ششگانه تربیتی^۱ توجه می‌شود (نک: داوودی و کارآمد، ۱۴۰۰، صص ۱۵۴-۱۵۵)؛ زیرا اگر به علم متری اضافه شود و بصیرت او نیز ارتقا یابد، قدرت تشخیص و بینش و موضع‌گیری‌های سیاسی او نیز افزایش می‌یابد. مهم‌ترین ابعادی که در قرآن کریم از زبان خداوند (نخستین مربی انسان) و پیامبران الهی مطرح شده و لازم است مربی به منظور شکوفایی استعداد‌های همه‌جانبه دانش‌آموزان به آن‌ها توجه کند، به شرح زیر است:

۵-۷-۱. رشد معنوی و اخلاقی

تأکید بر مفاهیمی همچون تقوا، صبر و توبه از زبان پیامبران، بیانگر مهم‌ترین مسئولیت‌های مربی در قبال متری به منظور رشد معنوی اوست و بر این بُعد دلالت دارد. چند نمونه بیان می‌شود:

تأکید بر رعایت تقوا از زبان پیامبرانی همچون نوح (شعراء: ۱۱۰)، هود (شعراء: ۱۲۴)، صالح (شعراء: ۱۴۲)، لوط (شعراء: ۱۶۱)، شعیب (شعراء: ۱۷۷)، عیسی (زخرف: ۶۳) و محمد (طلاق: ۱)؛

توصیه به صبر از زبان موسی (اعراف: ۱۲۸)، شعیب (اعراف: ۸۷) و پیامبر اکرم (انفال: ۴۶) و توصیف برخی از پیامبران الهی مانند ایوب (ص: ۴۴) و یعقوب (یوسف: ۸۳) به صبر؛

دستور به توبه به درگاه خداوند از زبان موسی (بقره: ۵۴)، هود (هود: ۵۲)، صالح (هود: ۶۱)، شعیب (هود: ۹۰) و پیامبر اکرم (هود: ۳).

۵-۷-۲. رشد علمی و فکری و عقلی

تأکید بر کسب علم و دانش در قرآن کریم در همین راستاست و تأکید قرآن کریم بر دانش در نخستین آیات نازل‌شده بر پیامبر اکرم (علی: ۴)، برابر نبودن دانایان و نادانان (زمر: ۹) و دستور به مهاجرت جهت تفقه در دین و آموزش به دیگران (توبه: ۱۲۲)، به تلاش قرآن کریم برای رشد مخاطبان در این زمینه دلالت دارد. بر همین اساس، در نخستین خطبه نهج‌البلاغه، یکی از مهم‌ترین اهداف بعثت پیامبران به عنوان مربیان بشریت در جهان، برانگیختن عقل پنهان‌شده مردم عنوان شده است (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۳). ازاین‌رو به‌یقین، یکی از وظایف مربی توجه به رشد متربی‌ان در این زمینه است.

۵-۷-۳. رشد جسمی

به گفته قرآن، گروهی از بنی‌اسرائیل بعد از حضرت موسی (ع) از پیامبر خود درخواست زمامدار کردند تا در راه خدا پیکار کنند. آن پیامبر از جانب خداوند «طالوت» را معرفی کرد؛ اما آنان اعتراض کردند که طالوت هیچ مالی ندارد. قرآن کریم پاسخ دندان‌شکن آن پیامبر به گمراهان بنی‌اسرائیل را چنین بازگو می‌کند: «قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَا عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ»^۲ (بقره: ۲۴۷). اگر زمامدار انتخابی از سوی خداوند، دارای علم و قدرت بیشتری نسبت به مردم است، پس مربی نیز لازم است جهت رشد متری به صورت ویژه به این دو جنبه توجه کند؛ چراکه رشد جسمی مناسب، زمینه‌ساز خدمت به جامعه و مبارزه با دشمنان است و بر مربی لازم است به رشد جسمی متربی‌ان اهمیت دهد. پیامبر اکرم (ص) نیز توصیه کرده است مسلمانان به فعالیت‌های بدنی و ورزشی بپردازند و جسم خود را قوی و سالم نگه دارند. ازجمله می‌توان به توصیه به تیراندازی و شنا در روایتی از آن حضرت اشاره کرد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶،

۱. منظور از ساحت‌های ششگانه تربیتی در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی، سیاسی و اجتماعی، زیستی و بدنی، اقتصادی و حرفه‌ای، علمی و فناوری، و هنری و زیباشناسی است.

۲. گفت: خداوند او را بر شما برگزیده و او را از نظر علم و [قدرت] جسم وسعت بخشیده است.

ص ۴۷).

۴-۷-۵. رشد اجتماعی و سیاسی

قرآن کریم یکی از مهم‌ترین اهداف ارسال رسولان و نازل کردن کتاب و میزان با آنان را «اقامه قسط» توسط مردم بیان می‌کند (حدید: ۲۵). بدیهی است به منظور اقامه قسط، تشکیل حکومت لازم است که امری سیاسی و اجتماعی است. از همین رو، پیامبران با بیان دستورات خداوند برای مردم، تلاش می‌کنند در راستای اقامه قسط و داد، مردم را در این زمینه آماده کنند. به همین جهت است که اغلب دستورهای مطرح در قرآن کریم دارای بعد اجتماعی و سیاسی است و احکام فردی دین اسلام بسیار ناچیز است. برای نمونه، نماز که به ظاهر یک ارتباط فردی بین انسان و خداوند متعال است، به جماعت خواندن (برای نمونه، نک: [حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۲۸۹](#)) و در مسجد برگزار شدن (برای نمونه، نک: [برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۷](#)) را همراه خود دارد، تا زمینه‌ای برای ارتباط مسلمانان با یکدیگر و رسیدگی به امور ایشان را فراهم آورد. در خود نماز نیز با عباراتی همچون «نفی عبودیت غیر خدا» (لا إله الا الله) و دوری جستن از کسانی که مورد غضب خداوند قرار گرفته یا گمراه شده‌اند (فاتحه: ۷)، مسیر حقیقی هدایت را از خداوند طلب می‌کنیم.

از دیگر احکام مهم اجتماعی اسلام، حسن معاشرت با مردم (بقره: ۸۳) و عدالت و انصاف در برخورد با ایشان (نحل: ۹۰) است. نیز از این جمله، دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر است که ضامن رشد و سعادت جامعه است و آیات متعدّد قرآن کریم و روایات بر آن پافشاری می‌کند (برای نمونه نک: آل عمران: ۱۰۴) و از کمترین سطوح فردی تا بالاترین مرتبه‌های مبارزه با ظلم و تعدی را شامل می‌شود. لقمان (ع) نیز در سفارش‌های خود به فرزندش بر این دو فریضه اصرار دارد (لقمان: ۱۷). نپذیرفتن ولایت کافران (نساء: ۱۴۴)، نپذیرفتن ولایت یهود و نصارا (مائده: ۵۱) و دشمن‌شناسی (برای نمونه، نک: بقره: ۹۸؛ انعام: ۱۱۲؛ انفال: ۶۰؛ فاطر: ۶؛ یس: ۶۰) از نمونه‌های احکام مهم سیاسی اسلام است که در قرآن کریم مورد اهتمام است. حال که مشخص شد این امور سرلوحه فعالیت پیامبران الهی به عنوان مربیان انسان‌هاست، آشکار می‌شود مربی نیز که جا پای پیامبران می‌گذارد، لازم است به این موارد اهتمام ورزد و زمینه رشد مربی در این زمینه‌ها را نیز فراهم آورد.

۵-۷-۵. رشد اقتصادی و مالی

یکی از مهم‌ترین نیازهای زندگی بشر، نیازهای اولیه اقتصادی و مالی اوست. آموزه‌های دینی نیز به فراوانی بر این موضوع تأکید می‌کند و علاوه بر آیات قرآن کریم، اهتمام پیامبران نیز بر این موضوع بسیار است. برای نمونه، شعیب (ع) ضمن توجه به رشد اقتصادی قوم خویش و عمل به دستورات خداوند، موجب ترویج کار و تلاش و نهادینه کردن عدالت، به واسطه مقابله با مظاهر فساد اقتصادی همچون کم‌فروشی (مطففین: ۱) و اسراف (شعراء: ۱۵۱) شد و زمینه رشد مربیان را فراهم کرد. همچنین قرآن کریم توجه به رزق حلال (بقره: ۱۶۸)، انفاق به نیازمندان (بقره: ۲۵۴؛ نور: ۲۲)، پرداخت خمس (انفال: ۴۱)، پرداخت زکات (بقره: ۴۳)، پرهیز از رباخواری (بقره: ۲۷۸) و دیگر مسائل مالی را در همین راستا بیان می‌کند. از آنجاکه پیامبران در رأس مربیان بشر قرار دارند، از سیره ایشان می‌توان این موضوع را به کسانی که در این جایگاه قرار دارند نیز تسری داد. بنابراین از دیگر وظایف مربی، تلاش وی جهت رشد اقتصادی و مالی مربی است.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی آیات قرآن کریم در زمینه تفاوت استعدادهای مربیان مشخص شد، وجود این تفاوت‌ها در افراد انسانی لازمه زندگی دنیوی است. این تفاوت‌ها ناشی از عواملی همچون خواست خداوند متعال، تلاش فردی انسان، آزمایش الهی، شاکله شخصیتی افراد و

خلقت متفاوت خداوند است و مربی به منظور شکوفایی استعداد‌های متفاوت متربیان لازم است مسیر هدایت و ضلالت را برای مربی تبیین و وی را بر اساس دستورات وحی الهی تربیت نماید و زمینه پاک‌سازی او از رذایل و ایجاد فضایل در جان او را چاره‌اندیشی کند؛ همچنین ایمان و روحیه توکل بر خداوند متعال و روحیه صبر و تحمل سختی‌ها را در نهاد مربی تقویت کند و حکمت امور گوناگون را برای او تبیین و به رشد جامع او با استفاده صحیح از استعدادها توجه نماید.

پیشنهاد علمی و پژوهشی

برای ادامه این مسیر، بایسته است پایش علمی صورت پذیرد و به طور خاص و به روشنی در اسناد بالادستی تربیت کشور همچون سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، به جنبه‌های دینی و قرآنی توجه شود. همچنین شیوه‌نامه‌ای مطلوب و کارآمد در راستای ارائه مشاوره به مخاطبان (مربیان و متربیان) طراحی گردد. نیز انجام مطالعات میدانی درباره موضوع مقاله در عرصه پژوهش‌های بالینی به پژوهشگران توصیه می‌شود.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همه آن‌هاست.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

حمایت مالی

نویسندگان اظهار می‌دارند که در روند تهیه و نگارش این مقاله، هیچ‌گونه بودجه، گرنت یا حمایت مالی دیگری دریافت نکرده‌اند.

قرآن کریم

نهج البلاغه (صبحی صالح، محقق).

ابن فارس، أحمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة (محمد عبدالسلام هارون، محقق). مكتب الإعلام الاسلامي.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. دار صادر.

ابوالحسنی، منصوره؛ اسمعیلی، معصومه؛ و بهرامی احسان، هادی. (۱۳۹۹). دلالت‌های قرآن پیرامون استعدادشناسی. فصلنامه علمی-پژوهشی نظریه‌های متفکران مسلمان، ۱۰(۱)، ۱۳۸-۱۰۷.

<https://doi.org/10.22059/jstmt.2020.77809>

بحرانی، سیدهاشم. (۱۴۱۶ق). البرهان فی تفسیر القرآن. بنیاد بعثت.

برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱ق). المحاسن. دار الکتب الإسلامية.

بهشتی، محمد. (۱۳۸۷). مبانی تربیت از دیدگاه قرآن. انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.

جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۹۹۰م). الصحاح؛ تاج اللغة و صحاح العربیه. دار العلم للملایین.

حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی. (۱۳۹۷). درآمدی بر نظام تربیتی اسلام. مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).

حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. مؤسسة آل البيت (ع).

حسینی زبیدی، سیدمرتضی. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. دار الفکر.

داوودی، محمد؛ و کارآمد، حسین. (۱۴۰۰ق). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). فرهنگ دهخدا. مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

دهقان طرزجانی، مهناز؛ و بانشی، علیرضا. (۱۳۹۶). چرا در ایران نمی‌توانیم استعدادیابی کنیم؟ سومین همایش بین‌المللی مدیریت استعدادها در هزاره سوم.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. دارالقلم.

رفیعی، بهروز (۱۳۸۸)، آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، تهران: مؤسسه چاپ سبحان.

زیوری رحمان، محمود؛ و همکاران. (۱۴۰۱). آسیب‌شناسی استعدادیابی تحصیلی در ایران (مروری ساختارمند بر ادبیات انجام‌شده در سه دهه اخیر). فصلنامه مطالعات اندیشه‌گیری و ارزشیابی آموزشی، ۱۲(۳۹)، ۱۰۳-۱۴۰.

<https://doi.org/10.22034/emes.2022.547411.2346>

شایسته‌فرد، رحمت؛ و غلامی، عبدالله. (۱۳۹۹). اخلاق حرفه‌ای معلمی و تأثیر نگرش صحیح در پرورش مربی. مطالعات اخلاق کاربردی، ۱۰(۳۸)، ۸۵-۱۱۲.

<https://doi.org/10.22081/jare.2020.58675.1553>

طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۰۲ق). المیزان فی تفسیر القرآن. مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۰۸ق). مجمع البیان فی علوم القرآن. دار المعرفة.

طبری، محمد بن جریر. (۱۴۲۲ق). جامع البیان عن تاویل آی القرآن. دار الهجر.

طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). مجمع البحرین ومطلع النیرین. مرتضوی.

عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین (هاشم رسولی محلاتی، مصحح). اسماعیلیان.

عضیمه، صالح. (۱۳۸۰). معناشناسی واژگان قرآن. به‌نشر.

فراهیدی، خلیل بن أحمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین. هجرت.

قزانتی، محسن. (۱۳۸۸). تفسیر نور. مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

قزانتی، محسن. (۱۳۹۶). مهارت معلمی. مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

قرشی بنابی، سیدعلی‌اکبر. (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن. دار الکتب الاسلامیه.

قوامی شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم. نشر بیدار.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، مصحح). دار الکتب الاسلامیه.

مطهری، مرتضی. (۱۳۶۷). تعلیم و تربیت در اسلام. صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. دارالکتب الاسلامیه.

The role of the coach in developing the talents of the trainees from the perspective of the Holy Quran

Rahmat Shayestefard¹  Seyyed Mehdi Soltani Renani² 
Mehdi Arjomandfar³ 

1. Assistant Professor, Department of Theology, Islamic Education and Training, Farhangian University, Tehran, Iran (Corresponding Author).
 2. Assistant Professor, Department of Theology, Islamic Education and Training, Farhangian University, Tehran, Iran
 3. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Payam Noor University, Tehran, Iran
- Corresponding Email: Dr.shayeste@cfu.ac.ir

 <https://doi.org/10.22034/jksl.2025.542269.1503>

Introduction

One of the essential factors contributing to the intellectual advancement and development of society is recognizing the diversity of human talents and individual capacities. In the field of education, this diversity reflects the dynamic and sustainable development of learners in various domains, including academic achievement. The Holy Qur'an explicitly acknowledges this reality (Q. 65:7), emphasizing that God has created human beings with different capacities and abilities. Likewise, each individual is held accountable only according to his or her own capabilities (Q. 4:32). Within this framework, the educator occupies a central position as a guide, facilitator, and role model. Since the Holy Qur'an constitutes the primary source of guidance and education in Islam, it provides the most authoritative foundation for examining this issue. Accordingly, the present study first investigates the Qur'anic explanation for differences in human talents and then explores the educator's role in nurturing and actualizing learners' innate abilities. The principal research question is: **What is the wisdom behind the diversity of learners' talents, and what role does the educator play in cultivating these talents according to the Holy Qur'an?**

Materials and Methods

The study begins by defining the principal concepts underlying the research, including *talent* and *education*, and subsequently examines the subject from a Qur'anic perspective. Employing a descriptive-analytical approach based on library research, it analyzes the relevant Qur'anic verses and scholarly sources in order to explain the factors related to the research problem. Furthermore, the study seeks to formulate a theoretical framework capable of assisting educators in nurturing the diverse talents of learners. Accordingly, the research methodology consists of descriptive and analytical investigation grounded in documentary and library-based sources.

Results and Findings

The findings of the study may be summarized as follows:

1. In light of the Qur'anic principle that divine obligations correspond to human capacities and abilities (Q. 2:286), the role of teachers and educators in recognizing and developing learners' talents requires careful clarification.
2. Effective education requires an accurate understanding of each learner's individual, familial, and social circumstances. Consistent with Q. 18:73 (*"Do not burden me with hardship in my affair"*), educational practice should be characterized by facilitation rather than excessive strictness. Such an approach strengthens learners' motivation, encourages the development of their latent talents, and promotes academic growth.
3. The identification and cultivation of talents foster self-confidence and self-efficacy. Individuals who engage in activities aligned with their natural abilities develop a stronger sense of personal worth and competence. Likewise, when individuals pursue occupations corresponding to their talents, productivity increases and they are able to contribute more effectively to the advancement of society. As indicated in Q. 43:32 (*"that some of them may employ others in service"*), the diversity of human abilities exists so that individuals may benefit from one another within social life. Without such diversity, many essential social functions would remain unfulfilled.
4. The Holy Qur'an repeatedly affirms the existence of individual differences among human beings and identifies several underlying causes, including the divine will, the diversity inherent in God's creation, individual effort, divine testing, and each person's unique psychological disposition (*shākilah*).
5. Human talents develop within the framework of an individual's *shākilah*, as reflected in personal actions and behavior. Recognizing this principle discourages individuals from seeking abilities beyond their own God-given capacities or envying the talents of others. Neglecting the concept of *shākilah* may hinder intellectual development, suppress individual potential, and foster destructive attitudes such as envy.
6. According to the Qur'an, the educator's principal responsibilities in nurturing learners' talents include clarifying the paths of guidance and misguidance, providing education grounded in divine revelation, purifying learners from moral vices while cultivating virtuous qualities, strengthening faith and reliance upon God, developing patience and perseverance, explaining the wisdom underlying divine commands and events, and promoting learners' comprehensive development through the proper use of their innate talents.

Conclusion

The analysis of the relevant Qur'anic verses demonstrates that differences in human talents constitute an essential feature of earthly life rather than an accidental phenomenon. According to the Qur'an, these differences arise from factors such as the divine will, individual effort, divine testing, personal disposition (*shākilah*), and the diversity embedded in God's creation. In order to cultivate these diverse talents, educators are expected to clarify the distinction between guidance and misguidance, educate learners in accordance with divine revelation, facilitate their moral purification and character development, strengthen faith, trust in God, patience, and perseverance,

explain the wisdom underlying various aspects of life, and foster learners' holistic growth through the appropriate development of their God-given abilities.

To advance this educational vision, continuous scholarly evaluation is recommended. In particular, greater attention should be devoted to the religious and Qur'anic dimensions of educational policy documents, including Iran's *Fundamental Transformation Document of Education*. Furthermore, effective practical guidelines should be developed to support educational counseling for both teachers and learners. Finally, future researchers are encouraged to conduct empirical and field-based studies to examine the practical implementation of these Qur'anic educational principles within contemporary educational settings.

Keywords: Holy Qur'an, talent, role of the educator, talent development, individual differences in talents.

Ethical Considerations

Compliance with research ethics. The authors observed the ethical principles in conducting and publishing this scholarly research, and this is confirmed by all of them.

Conflict of interest

The authors declare that they have no conflict of interest.

Funding statement

The authors declare that no funds, grants, or other support were received during the preparation of this manuscript.

References

The Holy Qur'an.

Nahj al-Balāghah (Şubhī al-Şālih, Ed.). [In Arabic]

Ibn Fāris, A. (1984). *Mu'jam Maqāyīs al-Lughah* (M. 'A. Hārūn, Ed.). Maktab al-'lām al-Islāmī. [In Arabic]

Ibn Manzūr, M. ibn M. (1993). *Lisān al-'Arab*. Dār Şādir. [In Arabic]

Abolhasani, M., Esmaili, M., & Bahrami Ehsan, H. (2020). Qur'anic Implications for Talent Identification. *Journal of Theories of Muslim Thinkers*, 10(1), 107–138. <https://doi.org/10.22059/jstmt.2020.77809> [In Persian]

al-Baḥrānī, S. H. (1995). *al-Burhān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Bī'that Foundation. [In Arabic]

al-Barqī, A. ibn M. ibn Kh. (1952). *al-Maḥāsīn*. Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. [In Arabic]

Beheshti, M. (2008). *Foundations of Education from the Perspective of the Qur'an*. Research Institute for Islamic Culture and Thought. [In Persian]

al-Jawhārī, I. ibn Ḥ. (1990). *al-Şiḥāḥ: Tāj al-Lughah wa Şiḥāḥ al-'Arabiyyah*. Dār al-'Ilm lil-Malāyīn. [In Arabic]

Hajidehabadi, M. A. (2018). *An Introduction to the Educational System of Islam*. Al-Mustafa International Center for Translation and Publication. [In Persian]

al-Ḥurr al-'Āmilī, M. ibn al-Ḥ. (1988). *Tafsīl Wasā'il al-Shī'ah ilā Tahşīl Masā'il al-Sharī'ah*. Mu'assasat Āl al-Bayt ('A). [In Arabic]

al-Zabīdī, M. M. (1993). *Tāj al-'Arūs min Jawāhir al-Qāmūs*. Dār al-Fikr. [In Arabic]

Davoudi, M., & Karamad, H. (2021). *Philosophy of Islamic Education*. Research Institute of the Hawzah and University. [In Persian]

Dehkhoda, A. A. (1998). *Dehkhoda Dictionary*. University of Tehran Press. [In Persian]

Dehghan Tazerjani, M., & Baneshi, A. (2017). Why Are We Unable to Identify Talents in Iran? In *Proceedings of the Third International Conference on Talent Management in the Third Millennium*. [In Persian]

al-Rāghib al-Işfahānī, Ḥ. ibn M. (1992). *al-Mufradāt fī Gharīb al-Qur'ān*. Dār al-Qalam. [In Arabic]

Rafiei, B. (2009). *The Views of Muslim Scholars on Education and Its Foundations*. Subhan Printing Institute. [In Persian]

Zeyvari-Rahman, M., et al. (2023). Pathology of Academic Talent Identification in Iran: A Structured Review of the Literature Published over the Last Three Decades. *Quarterly Journal of Educational Measurement and Evaluation Studies*, 12(39), 103–140. <https://doi.org/10.22034/emes.2022.547411.2346> [In Persian]

Shayestehfard, R., & Gholami, A. (2020). Teachers' Professional Ethics and the Impact of Proper Attitudes on Learner Development. *Journal of Applied Ethics*, 10(38), 85–112. <https://doi.org/10.22081/jare.2020.58675.1553> [In Persian]

Ṭabāṭabā'ī, M. Ḥ. (1982). *al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Mu'assasat al-'Alāmī lil-Maṭbū'āt. [In Arabic]

- al-Ṭabrisī, F. ibn al-Ḥ. (1987). *Majma' al-Bayān fī 'Ulūm al-Qur'ān*. Dār al-Ma'rifah. [In Arabic]
- al-Ṭabarī, M. ibn Jarīr. (2001). *Jāmi' al-Bayān 'an Ta'wīl Āy al-Qur'ān*. Dār al-Hijr. [In Arabic]
- al-Ṭurayhī, F. al-D. ibn M. (1996). *Majma' al-Baḥrayn wa Maṭla' al-Nayyirayn*. Mortezaavi. [In Arabic]
- al-Ḥuwayzī, 'A. ibn J. (1994). *Tafsīr Nūr al-Thaqalayn* (H. Rasuli Mahallati, Ed.). Esmailiyan Publications. [In Arabic]
- Azimeh, Ş. (2001). *Semantics of Qur'anic Vocabulary*. Beh-Nashr. [In Persian]
- al-Farāhīdī, al-Khalīl ibn A. (1988). *Kitāb al-'Ayn*. Hijrat Publications. [In Arabic]
- Qaraati, M. (2009). *Tafsir-e Nur*. Cultural Center of Lessons from the Qur'an. [In Persian]
- Qaraati, M. (2017). *Teaching Skills*. Cultural Center of Lessons from the Qur'an. [In Persian]
- Qorashi Bonabi, S. A. (1992). *Qāmūs-e Qur'ān*. Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. [In Persian]
- Qavami Shirazi, M. ibn I. (1987). *Tafsīr al-Qur'ān al-Karīm*. Bidar Publications. [In Persian]
- al-Kulaynī, M. ibn Ya'qūb. (1986). *al-Kāfī* ('A. A. Ghaffārī & M. Ākhūndī, Eds.). Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. [In Arabic]
- Motahhari, M. (1988). *Education in Islam*. Sadra Publications. [In Persian]
- Makarem Shirazi, N. (1995). *Tafsir-e Nemuneh*. Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. [In Persian]

How to cite:

Shayestefard, Rahmat & Soltani Renani, Sayyedmahdi & Arjmandfar, Mahdi. (2025). The Role of the Educator in the Flourishing of Learners' Talents from the Perspective of the Holy Qur'an. *Quran, Culture And Civilization*, 7 (2), 99-118. <http://doi.org/10.22034/jksl.2025.542269.1503>

An Analysis of the Concepts of Architecture and Construction in the Holy Qur'an with a Divine Civilization-Building Approach

Safoura Rouhi¹  Shahin Borzoo² 

1. Assistant Professor, Department of Architecture and Urban Planning, Buin Zahra Technical and Engineering Higher Education Center, Qazvin, Iran (Corresponding Author).

2. Assistant Professor, Department of Civil Engineering, Buin Zahra Technical and Engineering Higher Education Center, Qazvin, Iran.

Corresponding Email: s.rouhi@yahoo.com



<https://doi.org/10.22034/jksl.2025.524034.1464>

Article History:

Received: 2025-07-30

Revised: 2025-10-04

Accepted: 2025-10-19

Online First: 2025-11-01

Keywords

civilization,
construction,
development,
Holy Qur'an,
architecture.

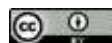
Type of Article:

Research

Abstract: Architecture and construction, as manifestations of human civilization, have long occupied a significant place in human societies. The Holy Qur'an, as the final divine revelation, contains numerous references to concepts related to construction, development, and the building of human settlements, reflecting the importance of these themes within Islamic culture and civilization. Each of these references establishes a fundamental principle for construction based on Islamic and divine values throughout the processes of architectural design and implementation. By emphasizing the cultivation and development of the earth as one of humanity's divinely ordained responsibilities, the Qur'an presents human beings as God's vicegerents entrusted with the mission of developing and reforming the earth. It also refers to historical structures—such as the palaces of the people of 'Ad, Pharaoh's tower, and the barrier of Dhū al-Qarnayn—to illustrate the role of architectural works in the history of civilizations while emphasizing the importance of drawing lessons from the fate of earlier nations. Furthermore, the Qur'an introduces principles such as sincerity of intention for God, avoidance of extravagance, observance of justice, and preservation of environmental balance as essential criteria governing construction activities. This study employs a thematic-conceptual analysis of Qur'anic verses. It first identifies the fundamental concepts by extracting key terms related to architecture, construction, and development from the Qur'anic text. It then examines selected verses through exegetical analysis and compares them with the historical examples mentioned in the Qur'an in order to establish a relationship between divine teachings and the principles of Islamic architecture. Drawing upon authoritative Qur'anic commentaries and studies on civilization, the article further analyzes the theoretical foundations of construction in the Qur'an and explores their applications in sustainable architectural design and Islamic urban development.

How to cite:

Rouhi, Safoura & Borzo, Shahin. (2025). An Analysis of the Concepts of Architecture and Construction in the Holy Qur'an with a Divine Civilization-Building Approach. *Quran, Culture And Civilization* , 7 (2), 119-137.
<http://doi.org/10.22034/jksl.2025.524034.1464>





تحلیل مفاهیم معماری و ساخت‌وساز در قرآن کریم با رویکرد تمدن‌سازی الهی

صفورا روحی^{*۱}

شاهین برزو^۲

<https://doi.org/10.22034/jksl.2025.524034.1464>



مقاله: پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۴-۰۵-۰۸

بازنگری: ۱۴۰۴-۰۷-۱۲

پذیرش: ۱۴۰۴-۰۷-۲۷

انتشار آنلاین: ۱۴۰۴-۰۸-۱۰

چکیده

معماری و ساخت‌وساز، به‌عنوان جلوه‌هایی از تمدن انسانی، از دیرباز مورد توجه جوامع بشری بوده است. در قرآن کریم، به‌عنوان کامل‌ترین کتاب آسمانی، اشارات متعددی به مفاهیم مرتبط با عمران و آبادانی و ساخت‌وساز وجود دارد که بیانگر اهمیت این موضوع در فرهنگ و تمدن اسلامی است. هر یک از این اشارات، سرفصل مهمی در زمینه ساخت‌وساز بر پایه اصول اسلامی و الهی در فرایند طراحی و اجرای سازه‌ها ایجاد می‌کند. قرآن با تأکید بر آبادانی زمین به‌عنوان یکی از رسالت‌های انسان، وی را خلیفه‌ای معرفی می‌کند که مأمور به عمران و اصلاح زمین است؛ همچنین با ذکر نمونه‌هایی از بناهای تاریخی مانند کاخ‌های قوم عاد، برج فرعون، یا سد ذوالقرنین، به نقش سازه‌ها در تاریخ تمدن‌ها پرداخته و بر عبرت‌آموزی از سرگذشت ملت‌های پیشین تأکید دارد. از سوی دیگر، قرآن معیارهایی همچون نیت الهی، پرهیز از اسراف، رعایت عدالت و حفظ تعادل محیط‌زیستی را در فعالیت‌های ساخت‌وساز مطرح می‌سازد. روش گردآوری مطالب در این مقاله بر پایه تحلیل موضوعی مفهومی آیات قرآن کریم صورت گرفته است. ابتدا با استخراج واژگان کلیدی مرتبط با عمران و معماری از متن قرآن، مفاهیم بنیادین شناسایی شده؛ سپس با بررسی تفسیری آیات منتخب و تطبیق آن‌ها با نمونه‌های تاریخی ذکرشده در قرآن، تلاش شده است تا پیوندی میان آموزه‌های الهی و اصول معماری اسلامی برقرار گردد. همچنین با بهره‌گیری از منابع تفسیری معتبر و مطالعات تمدنی، ابعاد نظری ساخت‌وساز در قرآن تحلیل شده و کاربردهای آن در طراحی معماری پایدار و توسعه شهری اسلامی بررسی گردیده است.

واژگان کلیدی: تمدن، ساخت‌وساز، عمران، قرآن کریم، معماری.

استناد به مقاله:

روحی، صفورا؛ برزو، شاهین. (۱۴۰۵). تحلیل مفاهیم معماری و ساخت‌وساز در قرآن کریم با رویکرد تمدن‌سازی الهی. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، ۷(۲)، ۱۱۹-۱۳۷.

Doi: <https://doi.org/10.22034/jksl.2025.524034.1464>

۱. استادیار گروه معماری و شهرسازی، مرکز آموزش عالی فنی و مهندسی بوئین‌زهره، قزوین، ایران (نویسنده مسئول).

s.rouhi@yahoo.com

۲. استادیار گروه مهندسی عمران، مرکز آموزش عالی فنی و مهندسی بوئین‌زهره، قزوین، ایران.



مطالعه معماری و عمران در قرآن، بیانگر نگرشی چندوجهی به مفاهیم تمدنی و بشری است. قرآن کریم ضمن دعوت به تأمل در آثار گذشتگان، ساخت‌وساز و آبادانی را بخشی از مأموریت انسان در زمین می‌داند. قرآن کریم به‌عنوان کتاب هدایت بشر، نه تنها به امور عبادی، بلکه به جنبه‌های مختلف زندگی انسان، از جمله اقتصاد، اجتماع و عمران توجه ویژه‌ای دارد. در بسیاری از آیات قرآن، به اهمیت آبادانی زمین اشاره و این مهم به‌عنوان یکی از اهداف خلقت انسان معرفی شده است. در دنیای معاصر، مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه‌های دینی و مهندسی، به‌ویژه در زمینه معماری و شهرسازی اسلامی، اهمیت فزاینده‌ای یافته است.

مطالعات مرتبط با سکونت و مسکن در قرآن کریم به بررسی ابعاد کیفی و معنوی مسکن پرداخته است. درحالی‌که برخی پژوهش‌ها بر جنبه‌های اقتصادی و کمی مسکن تمرکز داشته (اهری، ۱۳۶۷، صص ۲۳-۴۵؛ آبرو دیسیو، ۱۳۶۴، صص ۵۵-۷۲؛ شکویی، ۱۳۵۵، صص ۱۰۲-۱۲۵)، تحقیقات دیگری به تحلیل نقش مسکن در تأمین آرامش و نیازهای روحی انسان پرداخته است. برخی مطالعات تأثیر مصالح ساختمانی و روش‌های ساخت بر هزینه‌های مسکن را بررسی کرده، درحالی‌که دیگر پژوهش‌ها به تحلیل بحران مسکن و راهکارهای کاهش هزینه‌های ساخت توجه داشته است (سازمان ملی زمین و مسکن، ۱۳۸۲، صص ۱۱-۳۴؛ پورمحمدی، ۱۳۷۹، صص ۸۸-۱۰۵). در این میان، تحقیقات اقلیمی نیز به بررسی تأمین انرژی و تأثیر شرایط محیطی بر طراحی مسکن پرداخته است (کسمایی، سال‌های اخیر، صص ۶۵-۹۰).

از منظر فلسفی، هایدگر مفهوم سکونت را به‌عنوان امری فراتر از صرف حضور در یک مکان مطرح کرده است. او سکونت را به‌عنوان شیوه‌ای از بودن تعریف می‌کند که با تعامل انسان با محیط پیرامونش شکل می‌گیرد (هایدگر، ۱۹۵۱م، ص ۳۲). درمقابل، برخی پژوهشگران مانند ماتیس استوک، سکونت را نه تنها حضور در فضا، بلکه تعامل فعال با آن می‌دانند (استوک، ۲۰۰۴م، صص ۴۵-۶۰). در حوزه معماری اسلامی، هادی ندیمی از جمله پژوهشگرانی است که به بررسی مفاهیم قرآنی در معماری ایرانی و اسلامی پرداخته است. او در مطالعات خود، به تحلیل زیبایی‌شناسی، هندسه، رمز و مضامین اخلاقی در معماری اسلامی پرداخته و تلاش کرده است تا ارتباط میان این مفاهیم و آموزه‌های قرآنی را روشن سازد (ندیمی، ۱۳۹۰، صص ۷۵-۹۸). همچنین، برخی تحقیقات به بازشناسی مفهوم خانه در قرآن پرداخته است. این پژوهش‌ها بر اساس آیات قرآنی، خانه را به‌عنوان مکانی برای آرامش و ذکر الهی معرفی و تأکید کرده است که معماری خانه باید به گونه‌ای طراحی شود که موجب یادآوری خداوند و تأمین آرامش انسان باشد (مقدمه کتاب متافیزیک چیست؟). قرآن کریم به‌عنوان سند محوری تمدن اسلامی، علاوه بر هدایت معنوی انسان، چهارچوب‌هایی کاربردی برای ساماندهی زیست انسان در زمین ارائه می‌دهد. آیات متعددی از قرآن به مفهوم عمران (آبادسازی زمین) و سازوکارهای اخلاقی آن اشاره دارد که در علوم مهندسی و معماری و شهرسازی می‌تواند مبنای نظریه‌پردازی و طراحی قرار گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۴؛ یوسفی، ۱۳۹۵، ص ۴۸). بر پایه آموزه‌های قرآنی، انسان مسئول آبادانی زمین در چهارچوب عدالت و توحید و خدمت به خلق است. خداوند در آیه ۶۱ سوره هود می‌فرماید: «هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا». این آیه بیانگر مسئولیت انسان در توسعه و آبادانی و بهره‌برداری صحیح از زمین است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان با تأکید بر این آیه، بیان می‌دارد که «استعمار» در اینجا به معنای طلب آبادانی و انتظار خداوند از بشر برای احیای زمین در راستای اهداف الهی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۳۳۱). وی نقش انسان را در قالب خلافت الهی، سازنده تمدن، آبادکننده و عامل پیونددهنده زمین و آسمان می‌داند. در تفسیر این بخش از آیه، خداوند انسان را مأمور ساخته است در زمین تصرف کند و با سازندگی، به شهرسازی و توسعه و بهره‌برداری مفید از زمین بپردازد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

مطابق تفسیر المیزان، توسعه‌گرایی در قرآن مبتنی بر اخلاق و عدالت است. در مفهوم توسعه‌گرایی قرآنی، مصرف‌گرایی و سلطه‌جویی جایگاهی ندارد. نمی‌توان با سلطه‌جویی و استفاده از ابزار قدرت، سبک معماری و ساخت‌وساز را بر دیگران تحمیل کرد. از این‌رو، نگاه قرآنی به معماری و شهرسازی، از منظر زیباشناسی و عملکرد فراتر می‌رود و بعد معنوی فضا را دربرمی‌گیرد. به سخن دیگر، تقدم معنویت بر مادیات باید نیت اصلی سازنده قرار گیرد و مادیات ابزار مورد استفاده جهت تحقق معنویات باشد.

مقاله «معماری بهشت و معماری باغ ایرانی» نوشته سیدمحمد مهدی میرممتاز، اکرم‌السادات میرممتاز و فاطمه قلی‌پور، به بررسی رابطه معماری باغ ایرانی و توصیفات قرآنی از بهشت پرداخته است. این پژوهش ابتدا به ترجمه آیات مرتبط با معماری بهشت پرداخته و سپس این مفاهیم را با طراحی باغ‌های ایرانی مقایسه کرده است.

مقاله «باغ به منزله جست‌وجویی تصویری از بهشت» نوشته ماریان بروکند تلاش کرده است ابعاد پژوهش را گسترش دهد و پیوند میان توصیفات قرآنی از بهشت و طراحی باغ‌های اسلامی را تحلیل کند. این پژوهش، تصویری از بهشت را بر اساس متون دینی و نمونه‌های تاریخی معماری باغ‌های اسلامی ارائه می‌دهد.

مقاله «بررسی سلسله‌مراتب بهشت‌های چهارگانه بر اساس قرآن و روایات» نوشته حسین کامیاب، به تحلیل جایگاه بهشت‌های چهارگانه در منابع اسلامی پرداخته است. این تحقیق سعی دارد با بررسی تفاسیر قرآنی و روایات اسلامی، ساختار معنایی این بهشت‌ها و ارتباط میان آن‌ها را روشن سازد.

اما مقاله حاضر با تمرکز بر تفاسیر معتبر به‌ویژه تفسیر المیزان، تلاش دارد ضمن تحلیل مفهومی واژگان ساخت‌وساز، ابعاد نظری این آموزه‌ها را در قرآن کریم بررسی کند و بستری برای بهره‌برداری در معماری اسلامی معاصر فراهم سازد. در این مقاله تلاش می‌شود با رویکردی تحلیلی، نقش معماری و عمران در نگاه قرآنی بررسی شود و رابطه آن با مفاهیم توحید و مسئولیت‌پذیری و عبرت از تاریخ تبیین گردد. برای این منظور، ابتدا به بررسی واژه‌های کلیدی مرتبط با ساخت‌وساز در قرآن می‌پردازیم، سپس نمونه‌هایی از سازه‌ها و بناهای ذکرشده در آیات قرآنی را مرور می‌کنیم و درنهایت، اصول ارزشی و اخلاقی قرآنی مرتبط با عمران و معماری را تحلیل خواهیم کرد.

۱-۲. روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد کیفی و به شیوه تحلیل موضوعی مفهومی انجام شده است. هدف آن، استخراج مفاهیم مرتبط با عمران و معماری و ساخت‌وساز از آیات قرآن کریم و بررسی کاربردهای آن در طراحی معماری اسلامی و توسعه شهری پایدار است. در مرحله نخست، واژگان کلیدی مرتبط با ساخت‌وساز، سکونت، بنا، عمران، آبادانی و فضاهای زیستی از متن قرآن کریم استخراج و واژگانی مانند «بیت»، «قصر»، «برج»، «سد»، «استعمار»، «مسکن» و «خلافت» به‌عنوان کلیدواژه‌های اصلی انتخاب گردید. سپس آیات مرتبط با این مفاهیم، با استفاده از منابع تفسیری معتبر مانند المیزان، نمونه و مجمع‌البیان تحلیل شد. در این مرحله، مضامین اخلاقی و زیباشناختی و عملکردی آیات در زمینه ساخت‌وساز شناسایی و طبقه‌بندی گردید. در ادامه، نمونه‌هایی از بناهای تاریخی ذکرشده در قرآن، مانند کاخ‌های قوم عاد، برج فرعون و سد ذوالقرنین بررسی و با اصول معماری اسلامی تطبیق داده شد. این تطبیق به منظور تحلیل نقش سازه‌ها در تمدن‌سازی و عبرت‌آموزی از تاریخ صورت گرفت. در مرحله پایانی، آموزه‌های قرآنی در زمینه ساخت‌وساز با مفاهیم توسعه پایدار شهری و معماری اسلامی مقایسه گردید و معیارهایی همچون نیت الهی، عدالت، پرهیز از اسراف و حفظ تعادل

محیط‌زیستی به‌عنوان اصول قرآنی در طراحی معماری مورد توجه قرار گرفت. برای غنای نظری مقاله، از مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه‌های تمدنی و فلسفی و معماری اسلامی بهره گرفته‌ایم. از آثار پژوهشگران معاصر مانند هادی ندیمی و سیدمحمد مهدی میرممتاز نیز در تحلیل مفاهیم قرآنی در معماری استفاده کرده‌ایم.

۲. مبانی نظری

۲-۱. مفهوم عمران در قرآن

در قرآن واژه‌هایی همچون استعمار (آبادسازی)، بنیان، قریه، مدائن و قصور به نحوی به عمران و معماری اشاره دارد. خداوند در سوره هود می‌فرماید: «هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود: ۶۱). این آیه به‌روشنی بیان می‌کند که عمران و آبادانی نه تنها مجاز، بلکه مأموریتی الهی بر دوش انسان است. آیات قرآن ساخت‌وساز را گاه به‌عنوان نماد پیشرفت و آبادانی و گاه در حکم نشانه‌ای از طغیان و استکبار معرفی می‌کند؛ تفاوت در نیت و کاربرد و روح حاکم بر آن است. اگر عمران با نگاه توحیدی و خدمت به خلق و رعایت عدالت همراه باشد، مورد تأیید قرآن است؛ اما اگر به ابزار سلطه، اسراف یا تجمل‌گرایی تبدیل شود، نکوهش می‌شود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف: ۳۱).

پرهیز از اسراف: قرآن در آیه «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا» (اعراف: ۳۱) اسراف را نکوهش می‌کند. علامه طباطبایی اسراف را تخطی از تعادل و عدالت می‌داند و ساخت‌وساز بی‌رویه نیز می‌تواند مصداق آن باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۷۹). نیت الهی در سازندگی: آیه «وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ» (قصص: ۷۷) نشان می‌دهد آبادسازی باید در راستای احسان و نفع اجتماعی باشد.

عدالت و قسط: آیه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا... لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) بر توازن در سازه‌ها، توزیع منابع و عدالت فضایی تأکید دارد. علامه طباطبایی عدالت را پایه استوار تمدن اسلامی می‌داند (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۱۹، ص ۲۵۳).

۲-۲. واژه‌شناسی عمران و معماری در قرآن

در قرآن کریم، مفهوم خانه با واژه‌های گوناگونی توصیف شده است که هریک دارای بستر معنایی خاصی است. واژه «بیت» بیشترین کاربرد را در قرآن دارد. این واژه در ۷۳ موضع و در زمینه‌های مختلفی ذکر شده است و معانی و زمینه‌های گوناگونی دارد. در حدود چهل موضع، این واژه به سکونتگاه‌های انسانی اشاره دارد؛ مانند خانه‌های قوم ثمود که در دل کوه‌ها تراشیده شده بود (نمل: ۴۸). در ۱۶ موضع، «بیت» به خانه خدا (کعبه) اطلاق شده که نماد مرکزیت عبادی در اسلام است (آل عمران: ۹۶). همچنین در برخی آیات، مفهوم خانه در ارتباط با بهشت آمده است؛ مانند «مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ» که به سکونتگاه‌های پاک در بهشت اشاره دارد (توبه: ۷۲). افزون بر این، در چند آیه از این واژه برای توصیف سکونتگاه حیواناتی مانند مورچه و عنکبوت استفاده شده که نشان‌دهنده گستره معنایی واژه «بیت» در قرآن است (نمل: ۱۸؛ عنکبوت: ۴۱).

در برخی آیات، مفهوم «بیت» به‌عنوان فضایی درون یک مجموعه سکونتی نیز مطرح شده است؛ مانند اتاق پیامبر (ص) که در آن حریم خصوصی و اجتماعی رعایت می‌شود (نور: ۲۷-۲۸). ترکیب «أهل البيت» نیز بیانگر نقش خانه در ایجاد ارتباط میان افراد و هویت بخشی به آنان است. این نقش در آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) به اوج معنایی خود می‌رسد. در مواردی نیز، قرآن به مواد سازنده خانه پرداخته است؛ از جمله خانه‌هایی که از سنگ تراشیده شده‌اند، سرپناه‌هایی از پوست حیوانات برای سفرهای قبیله‌ای (نحل: ۸۰) و حتی بناهایی با استفاده از طلا و نقره در توصیف نعمت‌های بهشتی (زخرف: ۷۱). این تنوع در کاربرد واژه «بیت» نشان‌دهنده پیوند عمیق

مفاهیم معماری، هویت و معنا در متن قرآنی است. آیه ۸۰ سوره نحل نیز بر نقش خانه به عنوان محلی برای آرامش تأکید دارد. از دیدگاه زبان‌شناسی، واژه «بیت» در عربی به معنای محل سکونت است و انواع اقامتگاه‌ها نظیر خیمه و سرپناه را دربرمی‌گیرد. همچنین، کاربرد این واژه در ترکیب‌هایی مانند «بیت شعر»، به ویژگی گرد هم آوردن واژگان در قالبی مشخص مرتبط است.

در قرآن، واژگانی نظیر «عمران»، «بناء»، «مسکن»، «قصر» و «صرح» در زمینه ساخت‌وساز و معماری به کار رفته است. واژه‌های «معماری» و «عمران» از ریشه «ع م ر» به معنای آباد کردن و زیست دادن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۶۸). در آیه ۶۱ سوره توبه، خداوند از کسانی یاد می‌کند که مساجد را آباد می‌کنند. این آبادسازی تنها به معنای ساخت فیزیکی نیست، بلکه به حضور معنوی و عبادی نیز اشاره دارد. همچنین واژه‌هایی مانند «بنیان» و «صرح» در توصیف ساختارهای مستحکم یا بناهای مجلل به کار رفته است و می‌توانند مبنای مطالعه تطبیقی در سبک‌های معماری باشد (صف: ۴). علامه طباطبایی ذیل آیه «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّهَدَمْتُ صَوَامِعَ وَبِيعَ وَصَلَوَاتُ وَمَسَاجِدُ» (حج: ۴۰)، به اهمیت نهادهای فیزیکی عبادی در ساخت تمدن دینی اشاره و بیان می‌کند که حفظ و آبادسازی این بناها جزء اهداف خلقت انسان است (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۱۴، ص ۴۶۶). همچنین در این آیه، انسان مؤمن به عنوان محافظ بناهای عبادی ساخته شده و آبادکننده آن معرفی شده است. واژه «بنیان» نیز در قرآن، گاه برای اشاره به ساختارهای مادی (بقره: ۱۲۷) و گاه برای بیان بنیان‌های فکری و فرهنگی (توبه: ۱۰۹) به کار رفته است.

علاوه بر «بیت»، واژه «دار» در قرآن به سکونتگاه و محیط زندگی انسان‌ها اشاره دارد. این واژه در ترکیباتی مانند «دار المتقین»، «دار الخلد»، «دار المقامة»، «دار السلام» نمایانگر سرای آخرت است (قرشی، ۱۳۷۱، ص ۲۴۷) و در برخی آیات، به عنوان محلی محصور و مشخص برای زندگی معرفی شده است (اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۵۱).

«منزل» نیز از دیگر واژگان مرتبط با مفهوم خانه در قرآن است. این واژه از ریشه «نزل» گرفته شده است که مفهوم فرود آمدن و استقرار را دربردارد. در برخی آیات، منزل به قرارگاه‌های خورشید و ماه اشاره دارد (قرشی، ۱۳۷۱، ص ۲۴۹) و همچنین می‌تواند مکانی برای آرامش و استراحت انسان باشد.

واژه «مسکن» در قرآن، به معنای محلی برای سکونت و آرامش آمده است. این واژه از ریشه «سکن» مشتق شده و در ۱۹ موضع به معنای ایجاد آرامش و در ۱۰ مورد به معنای محل استقرار انسان ذکر شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۲۳۵). آیه ۸۰ سوره نحل، خانه را مکانی برای آرامش انسان معرفی کرده است و بر نقش آن در ایجاد امنیت روحی تأکید دارد. ارتباط میان خانه و مفاهیم معنوی در تمدن اسلامی بارها مورد توجه پژوهشگران بوده است؛ چنان‌که تفسیرهای قرآنی و اسلامی، بر خانه به عنوان مکانی مقدس که نقش معنوی و اجتماعی دارد، تأکید کرده است (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۲۹۱).

از دیدگاه معماری اسلامی، ساختار مسکن و مفهوم سکونت با آموزه‌های قرآنی پیوندی عمیق دارد. فضای زیستی در تمدن اسلامی، نه تنها مکانی برای استقرار جسم، بلکه بستری برای تعالی روح و ارتباط با خداوند است (نصر، ۱۳۷۷، ص ۸۴). این ارتباط، در شهرسازی سنتی ایران نیز مشهود است؛ چنان‌که در طراحی خانه‌های ایرانی، توجه به آرامش و امنیت خانوادگی از اصول پایه محسوب می‌شود (ارژمند و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۷۲). مفاهیم قرآنی در معماری اسلامی، بر نظم و هماهنگی و ارتباط با طبیعت تأکید دارد که نمونه‌های آن در آثار هنری و طراحی مساجد و خانه‌های سنتی مشهود است (بلخاری، ۱۳۹۰، ص ۹۸).

بررسی این واژگان نشان می‌دهد مفهوم خانه در قرآن تنها به ساختار فیزیکی محدود نمی‌شود، بلکه به جنبه‌های روحی و معنوی نیز ارتباط دارد. سکونت در قرآن کریم فراتر از حضور فیزیکی در یک مکان است و با آرامش و طمأنینه و ارتباط با خداوند پیوند خورده است

(معین، ۱۳۸۱، ص ۲۳۱). این ارتباط معنوی، در آیاتی که خانه را با «سکینه» همراه می‌داند، آشکار می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۳۹۲). توجه به این اصول در معماری اسلامی باعث شده است سکونت فراتر از یک نیاز جسمی، به یک حقیقت الهی تبدیل شود که در شهرسازی، هنر و تمدن اسلامی جلوه‌ای ماندگار دارد.

۳. یافته‌های پژوهش

۳-۱. سازه‌های ذکر شده در قرآن

در آیات مختلف قرآن، نمونه‌هایی از ساخت‌وسازهای عظیم و مهندسی شده ذکر شده است. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

الف) قصرها و کاخ‌های قوم عاد و ثمود. در آیه ۷ سورة فجر، تعبیر «إِزْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ» آمده است که به ستون‌های بلند و معماری شگفت‌انگیز قوم عاد اشاره می‌کند. تفسیر المیزان این آیه را نشانه‌ای از قدرت فنی و غرور تمدنی می‌داند که به فساد انجامید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۲۱).

ب) برج فرعون: در دو آیه ۳۶ و ۳۷ سورة غافر، فرعون از هامان می‌خواهد برجی بلند بسازد تا به راه‌های آسمان برسد. این آیه بازتابی از جاه‌طلبی قدرت‌های خودکامه و استفاده ابزاری از معماری در خدمت سلطه است (کاشف‌الغطاء، ۱۳۹۰، ص ۱۱۲).

ج) سد ذوالقرنین: در آیات ۹۴ تا ۹۸ سورة کهف، از سدی یاد می‌شود که ذوالقرنین با استفاده از مس و آهن بین دو کوه ساخت. تحلیل‌های جدید، این سازه را نمونه‌ای از مهندسی دفاعی و مشارکت مردمی در توسعه زیرساخت می‌داند (یوسفی، ۱۳۹۵، ص ۵۳). نکته قابل توجه، استفاده از مصالح تمام‌فلزی در ساخت این سد است که برخلاف سدهای ساخته‌شده در قرون اخیر است.

۳-۲. مصادیق معماری در تمدن‌های گذشته

قرآن کریم در سوره‌های متعددی، با زبانی هشداردهنده و گاه توصیفی، به معرفی اقوام و تمدن‌هایی در گذشته می‌پردازد که در عرصه معماری به دستاوردهای خیره‌کننده‌ای رسیده بودند. از جمله این اقوام می‌توان به عاد، ثمود، سبأ و ساکنان مصر اشاره کرد. این اقوام با این کار، نشانه‌های روشنی از شکوفایی معماری و تمدنی از خود به جا گذاشتند. قرآن در توصیف قوم عاد که در منطقه «احقاف» می‌زیستند، چنین می‌فرماید: «اتَّبَعُوا بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ»^۱ (شعراء: ۱۲۸) واژه «آیة» در این آیه، به بناهایی اشاره دارد که به‌عنوان نماد قدرت و شکوه ساخته می‌شد. قرآن این ساخت‌وسازها را به بیهودگی و بی‌هدفی نسبت می‌دهد؛ چراکه کارکرد آن‌ها نه در راستای خدمت به انسان یا تقرب به خدا، بلکه صرفاً نمایش عظمت ظاهری بود. در مورد قوم ثمود نیز که در منطقه سنگی و کوهستانی «مدائن صالح» سکونت داشتند، آمده است: «وَتَنجِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ يَبُوتًا فَارِهِينَ»^۲ (شعراء: ۱۴۹) این آیه نمایانگر اوج توان فنی و مهندسی قوم ثمود است. آن‌ها نه تنها خانه‌سازی را به‌خوبی آموخته بودند، بلکه از صخره‌ها فضاهاى مسکونی می‌تراشیدند. وصف «فَارِهِينَ» نشان می‌دهد این پیشرفت، با غرور و تفاخر همراه بود که نوعی دل‌بستگی به ظاهر تمدن و فراموشی محتوای آن بود. قرآن درباره فرعون و حکومت مصر باستان نیز اشاره‌ای کوتاه اما عمیق دارد: «فِرْعَوْنُ ذِي الْأَوْتَادِ»^۳ (فجر: ۱۰). بر اساس تفسیرهای مختلف، «الأوتاد» به ساختارهای مهندسی و سازه‌های استوار و بلندمرتبه‌ای همانند اهرام ثلاثه یا معابد عظیم اشاره دارد که فراعنه برای نمایش اقتدار خود بنا کرده بودند.

۱. آیا شما بر هر بلندی نشانه‌ای (بناهایی عظیم) می‌سازید که در آن بیهوده‌کاری کنید؟

۲. و با ناز و نخوت، از دل کوه‌ها خانه‌هایی می‌تراشید.

۳. فرعونی که صاحب میخ‌ها (ستون‌ها و سازه‌های عظیم) بود.

قرآن با نگاهی عبرت‌آموز، به معماری به‌عنوان یک بُعد مهم از تمدن‌های گذشته اشاره می‌کند. این سازه‌های بزرگ و پیچیده، گرچه نشانه‌ای از نبوغ فنی و توانایی انسانی بود، زمانی که در خدمت خودبینی و ظلم و طغیان قرار گرفت، به عامل سقوط و نابودی همان تمدن‌ها تبدیل شد. بنابراین از منظر قرآنی، معماری تنها زمانی ارزشمند است که در مسیر عبودیت و عدالت و خدمت به انسان قرار گیرد؛ وگرنه همانند تمدن‌های پیشین، ممکن است شکوه بیرونی آن مایه هلاکت درونی شود.

۳-۴. ویژگی‌های معماری در قرآن کریم

نگاه قرآن کریم به معماری، نگاهی فراتر از ساختن و پرداختن به ظاهر بناهاست. معماری در قرآن، مانند همه امور مادی، بازتابی از جهان‌بینی توحیدی است که در هردو بُعد فردی و اجتماعی، نقش مهمی در جهت‌دهی به سبک زندگی انسان دارد. به همین دلیل، معماری قرآنی با مفاهیمی چون معنویت، عدالت، پایداری و عقلانیت درهم تنیده است و هرگونه اقدام عمرانی را به نیت و کارکرد آن گره می‌زند.

در مفهوم پایه، معماری از منظر قرآن امری معنویت‌محور و هدف‌دار است. ساخت‌وسازها نباید تنها در خدمت زیبایی‌های ظاهری و نمایشی باشد؛ بلکه باید با نیتی الهی، در مسیر تحقق اهداف انسانی و اجتماعی و عبادی قرار گیرد. نمونه بارز این نوع نگرش، ساخت مسجد است که نه فقط مکان عبادت، بلکه مرکزی برای فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی و حتی سیاسی است. در آیه ۱۸ سوره توبه آمده است: «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ»^۱. در اینجا «عمارت» مشخصاً در بستر معنویت تعریف می‌شود. کسی به ساخت و مرمت مکانی ایمانی و الهی می‌پردازد که خود صاحب ایمان باشد. قرآن علاوه بر معنویت، عدالت فضایی و اجتماعی را یکی از ارکان معماری می‌داند. معماری نباید به‌گونه‌ای باشد که گروهی بهره‌مند و گروهی محروم باشند. در معماری، عدالت به معنای توازن در دسترسی به فضاها و امکانات است. در آیه ۲۵ سوره حدید، خداوند هدف از ارسال پیامبران و کتاب‌ها را اقامه قسط معرفی می‌کند: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». این قسط، علاوه بر توازن دسترسی به فضاها، به بهره‌برداری عادلانه از منابع نیز سایه می‌افکند. از دیگر شاخصه‌های مهم در معماری قرآنی، پرهیز از اسراف و تجمل‌گرایی است. قرآن در آیه ۳۱ سوره اعراف، مؤمنان را به خوردن و آشامیدن دعوت می‌کند؛ اما بلافاصله هشدار می‌دهد: «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ». این اصل علاوه بر امور رایج زندگی، به حوزه ساخت‌وساز نیز تعمیم می‌یابد. علامه طباطبایی اسراف در عمران را نشانه خروج از مسیر رشد متعادل و گرایش به زینت‌گرایی بی‌ثمر می‌داند؛ امری که در نهایت فرد و سپس جوامع را دچار زوال درونی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۵۷۴).

از منظر دیگر، پایداری و دوام نیز از مفاهیم اصلی در معماری قرآنی است. آیه ۴ سوره صف با توصیف بنایی که بر «تقوا» و «بُنيانٌ مَرْصُوصٌ» بنا شده است، بر معیار استواری در بعد اخلاقی و ساختاری تأکید می‌کند. بنیان مرصوص، نمادی از ساختمانی است که نه تنها از نظر مصالح و استقامت، بلکه از نظر معنویت، بر پایه‌های محکم ایمان و صداقت قرار دارد. زندگی محکم و استوار، یعنی زندگی دینی، بر پایه تقوا و خشنودی خدا بنا می‌شود. قرآن همچنین ما را به استفاده هوشمندانه و هماهنگ با طبیعت دعوت می‌کند. داستان ذوالقرنین و سد او در آیات ۹۴ تا ۹۸ سوره کهف نمونه‌ای روشن از این رویکرد است. ذوالقرنین با شناخت ویژگی‌های اقلیمی و بهره‌گیری از مصالح بومی مانند آهن و مس مذاب، سدی ساخت که با منافع عمومی و خواسته مردم هماهنگ بود. علامه طباطبایی این رویداد را نمونه‌ای از عقلانیت توحیدی می‌داند که در آن، انسان با استفاده از طبیعت و نه در تقابل با آن، در خدمت جامعه قرار می‌گیرد.

(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۵۷۴).

۱. تنها کسانی به آباد کردن مساجد خدا می‌پردازند که ایمان حقیقی دارند.

از دیدگاه فرهنگی، قرآن بر هویت‌سازی از طریق معماری تأکید دارد. بناهایی چون مساجد و صوامع و بیع که در آیه ۴۰ سوره حج ذکر شده است، نه تنها مکان‌هایی برای عبادت، بلکه تجلی‌گاه فرهنگ و هویت یک جامعه ایمانی به شمار می‌آید. این فضاها پیوندی میان تاریخ و دین و فرهنگ ایجاد و ماندگاری تمدن را تضمین می‌کند (یوسفی، ۱۳۹۵، ص ۵۲).

چندمنظوره بودن فضاها از دیگر نکات قابل توجه در معماری قرآنی است. سازه‌هایی مانند مسجدالحرام یا سد ذوالقرنین فقط کارکردی عبادی یا فنی ندارد، بلکه جنبه‌های اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و تربیتی را نیز شامل می‌شود (ندیمی، ۱۳۹۰، ص ۸۸). در نگاه قرآن، بناها نباید صرفاً عملکردی و ابزاری باشد، بلکه باید در دل خود ارزش‌ها و معانی را حمل کند. در این راستا، قرآن از بناهای تمدن‌های طاغیان گذشته به عنوان ابزار آموزش تاریخی بهره می‌گیرد. ماندگاری برخی از بناهای تاریخی گذشته، به میزان تکیه آن‌ها بر مفاهیم عمیق روحی و معنوی بستگی دارد. در دو سوره فجر و غافر، اشاره به کاخ‌های عاد و برج‌های فرعون، نه برای نشان دادن برتری آنان، بلکه به عنوان نمونه‌هایی عبرت‌آموز انجام شده است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیات، معماری فرعونی را تجسمی از طغیان و کبر معرفی می‌کند؛ بناهایی که هرچند عظمت داشت، اما به واسطه انحراف در نیت، در دل خاک مدفون شد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۰۰).

در کنار همه این ویژگی‌ها، سادگی همراه با زیبایی اصیل نیز مورد توجه قرآن است. آیه ۸۰ سوره نحل، با توصیف خانه به عنوان محل «سکونت» و آرامش، بر آن دسته از کیفیت‌های فضا تأکید دارد که با روح و روان انسان سازگار است. این آیه ما را به این نکته رهنمون می‌کند که زیبایی در معماری باید هماهنگ با طبیعت انسان، بدون جلوه‌ای بصری و پر زرق و برق و در خدمت آرامش درونی باشد (قرشی، ۱۳۷۱، ص ۲۴۵).

در کنار همه مفاهیم ذکر شده، کار جمعی و مشارکت اجتماعی در فرایند عمران نیز از آموزه‌های بنیادین قرآن است. اقدام ابراهیم (ع) و فرزندش اسماعیل برای ساخت خانه کعبه (بقره: ۱۲۷)، نه تنها عملی عمرانی، بلکه نشانه‌ای از مشارکت مردم در طرحی الهی و جمعی است. قرآن از این اقدام با نگاهی ستایش‌آمیز یاد می‌کند و آن را الگوی همکاری مؤمنانه می‌داند (شریعتی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۲).

۳-۵. اهمیت معراج پیامبر (ص) در معماری الهی

معراج پیامبر اکرم (ص) یکی از مهم‌ترین رویدادهای معنوی در اسلام است که آیه اول سوره اسراء به آن اشاره می‌کند: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا...». این سفر آسمانی، نه تنها نماد تعالی روحی و عبودیت است، بلکه از منظر معماری نیز اهمیت دارد. مسجدالاقصی و مسجدالحرام به عنوان نقطه آغاز و پایان این سفر، به نوعی نشان‌دهنده پیوند میان زمین و آسمان، ماده و معنا و معماری و وحی است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه، معراج را نمادی از سیر انسان از عالم طبیعت به عالم ملکوت می‌داند که در آن، مکان‌های مقدس میان دو جهان نقش واسطه‌ای ایفا می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۵). این نگاه، معماری را نه تنها ساخت فیزیکی، بلکه بستری برای سلوک و تعالی انسان معرفی می‌کند.

۳-۶. دسته‌بندی تحلیل مفاهیم معماری و ساخت‌وساز در قرآن کریم با رویکرد تمدن‌سازی الهی

۱-۳-۶. معماری قرآنی و اصول الهی

در نگاه قرآن کریم، خانه صرفاً یک ساختار فیزیکی نیست؛ بلکه فضایی برای آرامش روانی، انس خانوادگی و یاد خداوند است. واژگان قرآنی «بیت» و «مسکن» نشان‌دهنده نقش بنیادین سکونت در تأمین امنیت و آسایش و پایداری زندگی انسانی است (قرشی، ۱۳۷۱، ص ۱۳۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ص ۷۸). تفاسیر اسلامی نیز خانه را بستری برای تربیت اخلاقی، تقویت روابط انسانی و رشد

معنوی معرفی کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۲۴۰؛ اسماعیل پور، ۱۳۸۹، ص ۵۶). این فضا در قرآن با ویژگی‌هایی چون آرامش الهی، قداست معنوی و پیوند با فطرت انسان توصیف و بر ضرورت طراحی آن بر پایه اصول الهی تأکید شده است (مدرسی، ۱۳۸۶، ص ۷۸؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ص ۱۹۲).

۲-۶-۳. معماری قرآنی و تمدن اسلامی

شهرسازی در تمدن اسلامی، برخاسته از آموزه‌های قرآنی و متأثر از ارزش‌های دینی بوده است. قرآن با طرح مفاهیمی چون «دار» و «مدینه»، به ساختار اجتماعی انسان و جایگاه او در بستر تمدن اشاره می‌کند (اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۳۹؛ مدرسی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۲؛ طبرسی، ۱۳۸۹، ص ۳۵۶). این مفاهیم در معماری اسلامی به شکل توجه به عدالت فضایی، تعامل با محیط طبیعی و پاسخ‌گویی به نیازهای اجتماعی نمود یافته است (محمدی و رضویان، ۱۳۹۰، ص ۲۸؛ هاشمی و قرخلو، ۱۳۸۵، ص ۴۷). نقش دین در شکل‌گیری کالبد شهر اسلامی، نه تنها در ساختار فیزیکی، بلکه در هویت فرهنگی و معنوی آن نیز قابل مشاهده است (حبیبی و مقصودی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۳؛ نصر، ۱۳۷۹، ص ۷۸).

۳-۶-۳. اصول طراحی شهری و مسکن بر اساس قرآن

طراحی شهری در اندیشه اسلامی، بر پایه اصولی چون نظم، تعادل، سلسله‌مراتب فضایی و پیوند با طبیعت استوار است (ابوجعفر برقی، ۱۳۷۱، ص ۷۷). مطالعات تاریخی درباره معماری مسکن در دوره قاجار نشان می‌دهد که آموزه‌های دینی نقش مهمی در شکل‌گیری ساختار فضایی خانه‌ها داشته است (حبیبی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۴۵). همچنین، تحلیل شاخص‌های اجتماعی مرتبط با مسکن بیانگر آن است که تحقق عدالت فضایی در طراحی خانه‌های شهری، یکی از ضرورت‌های معماری اسلامی به شمار می‌رود (ملکی و شیخی، ۱۳۸۸، ص ۹۸؛ عثمان، ۱۳۷۶، ص ۱۴۳).

۴-۶-۳. معماری قرآنی و مفهوم اخلاق اسلامی

این رویکرد بر نقش اخلاق در معماری تأکید دارد. قرآن کریم بر ضرورت ایجاد تعادل در امیال و رفع فاصله طبقاتی در سکونت تأکید کرده است (عباسی و بمانیان، ۱۴۰۱، ص ۲۴۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، ص ۳۷۸). معماری اسلامی باید همسو با اصول اخلاقی باشد و به نیازهای معنوی و اجتماعی پاسخ دهد (جاسبی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۵؛ خوش‌فر، ۱۳۷۴، ص ۴۲). مدل‌های طراحی شهری اسلامی نیز بر هویت اجتماعی و تقویت روابط انسانی تأکید دارد (حبیبی و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۸۴؛ نقی‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۲۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ص ۱۵).

۵-۶-۳. معماری قرآنی و هنر اسلامی

یکی از ابعاد مهم معماری قرآنی ارتباط آن با هنر اسلامی است. طراحی مساجد، استفاده از کتیبه‌های قرآنی، نقش هندسه مقدس و تلفیق نور و فضا از ویژگی‌های برجسته معماری اسلامی است (ساکي، ۱۴۰۰، ص ۴۴؛ حکیمی، ۱۳۸۰، ص ۹۱). همچنین شهرسازی اسلامی از الگوهای بصری خاصی بهره گرفته است که با مفاهیم قرآنی تطابق دارد (مرتضی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۵؛ نقی‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۲۱۰؛ فارابی، ۱۳۸۸، ص ۳۲۱).

جدول ۱: دسته‌بندی معماری قرآنی از منظر تمدنی

رویکرد	ویژگی‌های کلیدی	منابع مرتبط
معماری قرآنی و اصول الهی	نقش خانه در آرامش، امنیت و ذکر الهی	نهج‌البلغه (۱۳۷۸)، رازی (۱۳۹۰)، قرشی (۱۳۷۱)، ابن‌منظور (۱۴۱۴)، طباطبایی (۱۳۷۴)، اسماعیل پور (۱۳۸۹)، مدرسی (۱۳۸۶)، طبرسی (۱۳۶۰)

معماری قرآنی و تمدن اسلامی	تأثیر قرآن بر شهرسازی اسلامی، عدالت فضایی، اهمیت مسجد	حبیبی و مقصودی (۱۳۸۶)، نصر (۱۳۷۹)، اصفهانی (۱۳۸۷)، مدرسی (۱۳۸۶)، طبرسی (۱۳۸۹)، محمدی و رضویان (۱۳۹۰)، هاشمی و قرخلو (۱۳۸۵)
اصول طراحی شهری و مسکن بر اساس قرآن	توجه به اعتدال، طبیعت، آرامش روحی، ساختار سلسله‌مراتب فضایی	ابوجعفر برقی (۱۳۷۱)، زمانی و زنگنه (۱۳۹۰)، حبیبی و همکاران (۱۳۹۰)، نقی‌زاده (۱۳۸۶)، ملکی و شیخی (۱۳۸۸)، عثمان (۱۳۷۶)
معماری قرآنی و مفهوم اخلاق اسلامی	تأکید بر تکریم انسان، تعادل در امیال، رفع فاصله طبقاتی	عباسی و بمانیان (۱۴۰۱)، مکارم شیرازی (۱۳۸۹)، جاسبی (۱۳۷۳)، خوش‌فر (۱۳۷۴)، حبیبی و همکاران (۱۳۸۶)، نقی‌زاده (۱۳۸۶)، مجلسی (۱۴۰۴)
معماری قرآنی و هنر اسلامی	نقش کتیبه‌های قرآنی، هندسه مقدس، طراحی نمادین	ساکی (۱۴۰۰)، حکیمی (۱۳۸۰)، مرتضی (۱۳۸۷)، نقی‌زاده (۱۳۸۷)، فارابی (۱۳۸۸)

نتیجه‌گیری

مطالعه مفاهیم عمران و معماری در قرآن کریم نشان می‌دهد ساخت‌وساز در نگاه الهی، صرفاً پاسخ به نیازهای مادی نیست؛ بلکه بخشی از مأموریت انسان در مسیر تمدن‌سازی و تحقق خلافت الهی بر زمین است. این مأموریت، در چهارچوبی اخلاق‌محور و هدفمند تعریف شده که بر اصولی چون توحید، عدالت، پرهیز از اسراف و معنویت استوار است. قرآن با ارائه نمونه‌های تاریخی از سازه‌های اقوام گذشته، نسبت به انحرافات ناشی از خودبزرگ‌بینی و تجمل‌گرایی هشدار می‌دهد؛ به‌علاوه الگویی برای سازندگی متعادل، پایدار و انسان‌محور ارائه می‌دهد. در این چهارچوب، بناها نه تنها باید کارکرد فیزیکی داشته باشند، بلکه باید در خدمت آرامش و یاد خدا و عدالت اجتماعی قرار گیرد.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد آیات قرآنی می‌تواند مبنای نظری مناسبی برای طراحی معماری اسلامی و توسعه شهری پایدار باشد. این مبنا، با تأکید بر توازن میان ماده و معنا، امکان شکل‌گیری فضاهایی را فراهم می‌سازد که هم نیازهای زیستی انسان را تأمین می‌کند و هم بستر تعالی روح و ارتباط با خداوند را فراهم می‌آورد. بنابراین، بهره‌گیری از آموزه‌های قرآنی در معماری، نه تنها به غنای فرهنگی و معنوی فضاهای زیستی می‌انجامد، بلکه می‌تواند به‌عنوان راهبردی تمدن‌ساز در مواجهه با چالش‌های معاصر شهرسازی و طراحی پایدار استفاده شود.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همه آن‌هاست.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

حمایت مالی

نویسندگان اظهار می‌دارند که در روند تهیه و نگارش این مقاله، هیچ‌گونه بودجه، گرنت یا حمایت مالی دیگری دریافت نکرده‌اند.

- نهج البلاغه (حسین انصاریان، مترجم). ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. الناشر: دار صادر - بیروت.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن. انتشارات پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد برقی. (۱۳۷۱). المجمع العالمی لاهل البيت (ع).
- ارجمند، احمد. (۱۳۹۰). مطالعات قرآنی در معماری و شهرسازی. انتشارات آستان قدس رضوی.
- اسماعیل پور، نجم. (۱۳۸۹). بررسی وضعیت مسکن در سکونتگاه های غیررسمی و ارائه راهبردهای ساماندهی آن ها، نمونه موردی: محله حسن آباد یزد. مطالعات و پژوهش های شهری منطقه ای، (۴)، ۹۵-۱۱۲.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. (۱۳۸۷). المفردات فی غریب القرآن. مرکز پژوهش های اسلامی.
- اهری، زهر. (۱۳۶۷). بررسی اقتصادی مسکن در ایران. انتشارات دانشگاه تهران.
- بلخاری، حسن. (۱۳۹۰). مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی. انتشارات سوره مهر.
- بورکهارت، تیتوس. (۱۳۶۹). هنر مقدس. کتابخانه منوچهری.
- پورمحمدی، صادق. (۱۳۷۹). بحران مسکن و راهکارهای کاهش هزینه های ساخت. پژوهشکده معماری و شهرسازی.
- جاسبی، عبدالله. (۱۳۷۳). اصول و مبانی مدیریت. دانشگاه آزاد اسلامی.
- جعفری، عالمه محمدتقی. (۱۳۸۴). زندگی، تفکرات و آراء عالمه. انتشارات گلشن.
- حریری، محمد یوسف. (۱۳۸۱). فرهنگ لغات و اصطلاحات قرآنی. انتشارات دانشگاه تهران.
- خرمشاهی، بهاء الدین. (۱۳۷۷). دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی. انتشارات هما.
- خوش فر، غلامرضا. (۱۳۷۴). کاربرد شاخص های اجتماعی در توسعه مسکن. مجموعه مقالات دومین سمینار سیاست های توسعه مسکن در ایران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. دار القلم.
- شریعتی، علی. (۱۳۹۷). بازگشت به قرآن. تهران: مؤسسه چاپ و نشر بین الملل.
- شکویی، حسین. (۱۳۵۵). جغرافیای شهری و مسکن. انتشارات دانشگاه تهران.
- ضیاییان، سیدحمید. (۱۳۸۶). معماری ذکر (مدخلی بر معماری فطری). مؤلف.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین. (۱۳۶۷). ترجمه تفسیرالمیزان. بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین. (۱۳۶۱). رساله لب اللباب در سیر و سلوک اولی الألباب. انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- علم الهدی، هدی. (۱۳۷۸). آب در معماری: مجموعه مقالات دومین کنگره معماری و شهرسازی ارگ بم. انتشارات میراث فرهنگی.
- فارابی، ابونصر محمد. (۱۳۸۸). فصول منترعه (حسن ملکشاهی، مترجم). انتشارات سروش.
- قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۱). فرهنگ قرآن. انتشارات دار الکتب الإسلامیة.
- قمی، عباس. (۱۳۶۸). مفاتیح الجنان. انتشارات نشر و فرهنگ اسلامی.
- کاشف الغطاء، جعفر. (۱۳۹۰). أصول التفسیر و مبانیه. نشر دار الحديث.
- کامیاب، حسین. (۱۳۸۹). بررسی سلسله مراتب بهشت های چهارگانه بر اساس قرآن و روایات. پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، (۸)، ۷۵-۹۲.
- کسمایی، محمد. (۱۳۹۵). راهکارهای اقلیمی در طراحی مسکن. مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۴). اصول کافی. انتشارات اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). بحار الأنوار. مؤسسة الوفاء.
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۴). میزان الحکمة. دار الحديث.
- مدرسی، سیدمحمدتقی. (۱۳۸۶). احکام شریعت پیرامون حیات طیه. محبان الحسین.
- مرتضی، هشام. (۱۳۸۷). اصول سنتی ساخت و ساز در اسلام. مرکز تحقیقات معماری و شهرسازی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴). انسان کامل. انتشارات صدرا.
- معین، محمد. (۱۳۸۱). فرهنگ لغات و اصطلاحات قرآنی. انتشارات دانشگاه تهران.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۵). اخلاق اسلامی در نهج البلاغه. انتشارات نسل جوان.
- ملکی، سعید؛ و شیخی، حجت. (۱۳۸۸). بررسی نقش شاخص های اجتماعی مسکن در سطح استان های کشور با استفاده از روش شاخص ترکیبی توسعه انسانی. مسکن و محیط روستا، (۱۲۷)، ۹۴-۱۰۷.
- مولوی، جلال الدین محمد بن محمد. (۱۳۶۶). مثنوی معنوی. انتشارات هما.

میرممتاز، سیدمحمد مهدی؛ میرممتاز، اکرم‌السادات؛ کیخانی رقیه. (۱۳۹۰). «باغ ایرانی تجلی معمارانه الگوی رفتار ساکنان باغ بهشت (بر مبنای آیات قرآنی بهشت)»، ۸ (۳۵)، ۳۰-۳۷.

ندیمی، هاشم. (۱۳۹۰). مفاهیم قرآنی در معماری اسلامی. انتشارات دانشگاه هنر.

نسفی، عزیزالدین. (۱۳۷۱). کتاب الإنسان الكامل. کتابخانه طهوری.

نصر، سیدحسین. (۱۳۷۹). نیاز به علم مقدس. انتشارات نشر و فرهنگ اسلامی.

نقی‌زاده، محمد. (۱۳۸۶). ادراک زیبایی و هویت شهر در پرتو تفکر اسلامی. سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.

نقی‌زاده، محمد. (۱۳۸۷). شهر و معماری اسلامی. مانی.

هاشمی، هادی؛ و قرحلو، مهدی. (۱۳۸۵). شاخص‌های توسعه پایدار شهری. مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، ۱۵ (۱)، ۱۵۷-۱۷۷.

<https://doi.org/10.22067/geography.v5i8.4231>

یوسفی، علی‌اکبر. (۱۳۹۵). نقش قرآن در توسعه پایدار شهری. فصلنامه مطالعات شهری اسلامی، ۷ (۲)، ۴۵-۶۰.

The Holy Quran (Translated by Fooladvand).

Nahj al- Balāghah (H. Ansarian, Trans.).

Balaghi, M. J. (2010). *Al-Rihlah al-Madrasiyyah*. Markaz al-Ali lil-'Ulum wa al-Thaqafah al-Islamiyyah. [In Arabic]

Darīs, H. (2016). *Muqāranah Ḥuqūq al-Asīr fī Fiqh al-Imāmiyyah, Ahl al-Sunnah wa Wahhābiyyah* [Master's thesis, University of Qom].

Iran Scientific Information Database (Ganj). Available at:

<https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/d49a3b7cc4561f882545f1f3f6a575fe>. [In Persian]

Najafī, Muhammad Ḥasan. (2009). *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā' al-Islām*. Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]

Parvin, K., & Zarehshki, M. (2020). "Analysis of the Rights of Prisoners of War from the Perspective of Islam and Muslim Jurists." *Sacred Defense Studies Quarterly*, 6(3), 9-38. [In Persian]

Parvin, K., & Zarehshki, M. (2021). "A Comparative Study of the Rights of Prisoners of War in Islam and International Law." *Exalted Rights Quarterly*, 7(4), 28-53. In Persian. DOI:<https://doi.org/10.22034/thdad.2022.248878> [In Persian]

Rūnūr, M. (2014). *Barresī-yi Fiqhī-yi Kunwānsyūn-ī Jīnīvū Sāī (1949) dar Irtibāṭ bā Ḥuqūq Asīr Jangī* [Master's thesis, University of Qur'ān and Ḥadīth]. Iran Scientific Information Database (Ganj). Available at:

<https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/09f8d4d342c4d543a8a54dcf2d8ec318>. [In Persian]

Zāhilī, W. (1998). *Āthār al-Ḥarb fī al-Fiqh al-Islāmī*. Qom: Dār al-Fikr. [In Arabic]

An Analysis of the Concepts of Architecture and Construction in the Holy Qur'an with a Divine Civilization-Building Approach

Safoura Rouhi¹  Shahin Borzoo² 

1. Assistant Professor, Department of Architecture and Urban Planning, Buin Zahra Technical and Engineering Higher Education Center, Qazvin, Iran (Corresponding Author).

2. Assistant Professor, Department of Civil Engineering, Buin Zahra Technical and Engineering Higher Education Center, Qazvin, Iran.

Corresponding Email: s.rouhi@yahoo.com



<https://doi.org/10.22034/jksl.2025.524034.1464>

Introduction

Numerous Qur'anic verses emphasize the importance of cultivating and developing the earth, presenting it as one of the fundamental purposes of human creation. In the contemporary world, interdisciplinary studies that integrate religious scholarship with engineering—particularly in the fields of Islamic architecture and urban planning—have gained increasing significance. According to the Qur'anic worldview, humanity is entrusted with the responsibility of developing the earth within the framework of divine unity (*tawhīd*), justice, and service to creation. In Q. 11:61, God declares: “*He brought you forth from the earth and settled you therein to cultivate it.*” This verse establishes humanity's responsibility for the proper development, cultivation, and stewardship of the earth. In *al-Mīzān*, ‘Allāmah Ṭabāṭabā’ī interprets *isti‘mār* as God's command and expectation that human beings should cultivate and revive the earth in accordance with divine purposes. Within this perspective, human beings, as God's vicegerents on earth, are viewed as civilization builders, cultivators of the earth, and mediators between the terrestrial and the heavenly realms.

Materials and Methods

Focusing primarily on authoritative Qur'anic commentaries—especially *al-Mīzān*—this study seeks to analyze the conceptual foundations of construction and architecture in the Holy Qur'an while identifying their theoretical implications for contemporary architectural practice. Employing a qualitative thematic-conceptual approach, the research investigates the role of architecture and construction within the Qur'anic worldview and explores their relationship with the concepts of divine unity, responsibility, and learning from history. The study first extracts key Qur'anic vocabulary related to construction, habitation, buildings, development, cultivation, and living environments. Terms such as *bayt* (house), *qaṣr* (palace), *burj* (tower), *sadd* (barrier), *isti‘mār* (cultivation), *maskan* (dwelling), and *khilāfah* (vicegerency) were selected as the principal analytical categories. Relevant Qur'anic verses were subsequently examined through authoritative commentaries, including *al-Mīzān*, *Tafsir-e Nemuneh*, and *Majma‘ al-Bayān*, in order to identify their ethical, aesthetic, and functional dimensions. Historical structures mentioned in the Qur'an—such as the palaces of the people of ‘Ād, Pharaoh's tower, and the barrier of Dhū al-Qarnayn—were then analyzed in light of the principles of Islamic architecture to evaluate their role in civilization-building and historical reflection. Finally, the Qur'anic teachings concerning construction were compared with contemporary concepts of sustainable urban development and Islamic architecture. Particular attention was devoted to principles such as sincerity of intention, justice, moderation, avoidance of extravagance, and environmental balance. To enrich the theoretical framework, interdisciplinary scholarship in civilization studies, Islamic

philosophy, and architecture, including the works of contemporary scholars such as Hadi Nadimi and Seyed Mohammad Mehdi Mirmomtaz, was incorporated into the analysis.

Results and Findings

The concept of "home" in the Holy Qur'an is expressed through several distinct terms—including *bayt*, *dār*, *manzil*, and *maskan*—each reflecting a different dimension of human habitation. *Bayt* refers to the human dwelling, the House of God, the dwellings of Paradise, and even the homes of certain animals such as the spider. *Dār* most frequently denotes the eternal abode, as in expressions such as *Dār al-Salām* and *Dār al-Muqāmah*, emphasizing humanity's ultimate and everlasting destination. Derived from the root *n-z-l*, *manzil* conveys the meanings of descent and settlement while also referring to places of tranquility and stability. *Maskan*, originating from the root *s-k-n*, emphasizes peace and serenity, presenting the home not merely as physical shelter but as a place of spiritual repose. Within the Qur'anic worldview, therefore, the home transcends its physical function to become a space for security, moral education, family life, and communion with God. These principles are reflected in Islamic architectural traditions, particularly in the design of traditional Iranian houses and cities through harmony with nature, protection of family privacy, and the creation of spiritually tranquil environments.

Alongside these conceptual foundations, the Qur'an refers to several historical structures, including the monumental palaces of the people of 'Ād (Q. 89:7), symbolizing civilizational arrogance, and Pharaoh's tower (Q. 40:36–37), representing political domination and human pride. These structures are presented not to glorify material achievement but to encourage reflection upon the fate of civilizations that employed their technical capabilities in rebellion against God. Likewise, in describing ancient peoples such as 'Ād and Thamūd, the Qur'an simultaneously acknowledges the magnificence of their architecture while condemning ostentation and purposeless construction, as expressed in the verse: "*Do you build on every high place a monument merely for amusement?*" (Q. 26:128). This perspective clearly distinguishes architecture inspired by faith from architecture driven by materialism. The Qur'an consistently emphasizes spatial justice, moderation, avoidance of extravagance ("*Do not be wasteful*"), and the wise utilization of resources. Beyond their social and economic functions, architectural structures are also portrayed as expressions of cultural and religious identity. Buildings such as mosques and monasteries embody collective faith and contribute to the continuity of Islamic civilization. In this perspective, architecture serves as a bridge between earth and heaven, exemplified by the Prophet's Night Journey in *Sūrat al-Isrā'*, where the connection between al-Masjid al-Ḥarām and al-Masjid al-Aqṣā symbolizes humanity's spiritual ascent from the material world toward the divine realm. Qur'anic architecture, therefore, is not merely enduring construction upon the earth but also a bridge linking humanity with God and embodying the true meaning of civilization.

Conclusion

The Qur'anic concepts of construction, development, and architecture demonstrate that building activities are not merely responses to material needs but constitute an integral part of humanity's divine mission to cultivate the earth, establish civilization, and fulfill the responsibility of divine vicegerency. This mission is founded upon the principles of *tawḥīd*, justice, moderation, and spirituality. By presenting historical examples of the architectural achievements of former nations, the Qur'an warns against the dangers of arrogance, self-glorification, and extravagance while offering a model of sustainable and human-centered construction. Within this framework, buildings should not merely fulfill physical functions but should also promote tranquility, remembrance of God, and social justice. The findings of this study indicate that the Qur'anic worldview provides a coherent theoretical foundation for architectural design and construction by emphasizing the harmonious balance between material and spiritual dimensions. Applying these Qur'anic principles can enrich the cultural and spiritual quality of human living environments and offers a civilization-building strategy capable of addressing many of the challenges facing contemporary architecture and urban development.

Keywords: civilization, construction, development, Holy Qur'an, architecture.

Ethical Considerations

Compliance with research ethics. The authors observed the ethical principles in conducting and publishing this scholarly research, and this is confirmed by all of them.

Conflict of interest

The authors declare that they have no conflict of interest.

Funding statement

The authors declare that no funds, grants, or other support were received during the preparation of this manuscript.

References:

- The Holy Quran (Translated by Fooladvand).
Nahj al-Balāghah (H. Ansarian, Trans.)
- Ibn Manzūr, M. ibn M. ibn 'A. (1993). *Lisān al-'Arab*. Dār Ṣādir. [In Arabic]
- Abu al-Futuh Razi, H. ibn A. (1987). *Rawḍ al-Jinān wa Rūḥ al-Jinān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Astan Quds Razavi Foundation for Islamic Research. [In Persian]
- Abū Ja'far A. ibn M. ibn Khālid al-Barqī. (1992). *al-Maḥāsīn*. al-Majma' al-'Ālamī li-Ahl al-Bayt ('A). [In Arabic]
- Arjmand, A. (2011). *Qur'anic Studies in Architecture and Urban Planning*. Astan Quds Razavi Publications. [In Persian]
- Esmailipour, N. (2010). An Assessment of Housing Conditions in Informal Settlements and Strategies for Their Improvement: A Case Study of Hasanabad Neighborhood, Yazd. *Regional Urban Studies and Research*, 1(4), 95–112. [In Persian]
- al-Rāghib al-Iṣfahānī, A. al-Q. Ḥ. ibn M. (2008). *al-Mufradāt fī Gharīb al-Qur'ān*. Center for Islamic Research. [In Persian]
- Ahari, Z. (1988). *An Economic Study of Housing in Iran*. University of Tehran Press. [In Persian]
- Balkhari, H. (2011). *Mystical Foundations of Islamic Art and Architecture*. Soureh Mehr Publications. [In Persian]
- Burckhardt, T. (1991). *Sacred Art*. Manouchehri Library. [In Persian]
- Pourmohammadi, S. (2000). *The Housing Crisis and Strategies for Reducing Construction Costs*. Architecture and Urban Planning Research Center. [In Persian]
- Jasbi, A. (1994). *Principles and Foundations of Management*. Islamic Azad University Press. [In Persian]
- Jafari, M. T. (2005). *The Life, Thought, and Views of Allameh Jafari*. Golshan Publications. [In Persian]
- Hariri, M. Y. (2002). *Dictionary of Qur'anic Terms and Expressions*. University of Tehran Press. [In Persian]
- Khorramshahi, B. (1998). *Encyclopaedia of the Qur'an and Qur'anic Studies*. Homa Publications. [In Persian]
- Khoshfar, G. (1995). The Application of Social Indicators in Housing Development. In *Proceedings of the Second Seminar on Housing Development Policies in Iran*. [In Persian]
- al-Rāghib al-Iṣfahānī, Ḥ. ibn M. (1992). *al-Mufradāt fī Gharīb al-Qur'ān*. Dār al-Qalam. [In Arabic]
- Shariati, A. (2018). *Return to the Qur'an*. International Printing and Publishing Institute. [In Persian]
- Shokouei, H. (1976). *Urban Geography and Housing*. University of Tehran Press. [In Persian]
- Ziaeeian, S. H. (2007). *The Architecture of Remembrance: An Introduction to Primordial Architecture*. Author. [In Persian]
- Tabatabaei, S. M. H. (1988). *Translation of al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Allameh Tabatabaei Scientific and Cultural Foundation. [In Persian]

- Tabatabaei, S. M. H. (1982). *Lubb al-Lubāb fī Sayr wa Sulūk Ūlī al-Albāb*. Islamic Publications Office of the Society of Seminary Teachers of Qom. [In Persian]
- Alamolhoda, H. (1999). Water in Architecture. In *Proceedings of the Second Congress on Architecture and Urban Planning of the Bam Citadel*. Cultural Heritage Publications. [In Persian]
- al-Fārābī, A. N. M. (2009). *Fuṣūl Muntaza'ah* (H. Malekshahi, Trans.). Soroush Publications. [In Persian]
- Qorashi, A. A. (1993). *Farhang-e Qur'an (Encyclopedic Dictionary of the Qur'an)*. Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. [In Persian]
- Qomi, A. (1989). *Mafātīḥ al-Jinān*. Nashr va Farhang-e Eslami. [In Persian]
- Kashif al-Ghita, J. (2011). *Uṣūl al-Tafsīr wa Mabānīh*. Dār al-Ḥadīth. [In Persian]
- Kamyab, H. (2010). An Examination of the Hierarchy of the Four Gardens of Paradise Based on the Qur'an and Hadith. *Journal of Qur'anic Sciences and Teachings*, 3(8), 75–92. [In Persian]
- Kesmaei, M. (2016). *Climatic Strategies in Housing Design*. Building and Housing Research Center. [In Persian]
- al-Kulaynī, M. ibn Ya'qūb. (2005). *Uṣūl al-Kāfī*. Islamic Publications. [In Persian]
- al-Majlisī, M. B. (1983). *Biḥār al-Anwār*. Mu'assasat al-Wafā'. [In Arabic]
- Mohammadi Reyshahri, M. (2005). *Mīzān al-Ḥikmah*. Dār al-Ḥadīth. [In Persian]
- Modarresi, S. M. T. (2007). *Religious Rulings Concerning the Good Life (Ḥayāt Ṭayyibah)*. Muhibban al-Husayn. [In Persian]
- Mortada, H. (2008). *Traditional Principles of Construction in Islam*. Architecture and Urban Planning Research Center. [In Persian]
- Motahhari, M. (1995). *The Perfect Human Being*. Sadra Publications. [In Persian]
- Moein, M. (2002). *Dictionary of Qur'anic Terms and Expressions*. University of Tehran Press. [In Persian]
- Makarem Shirazi, N. (1996). *Islamic Ethics in Nahj al-Balāghah*. Nasl-e Javan Publications. [In Persian]
- Maleki, S., & Sheikhi, H. (2009). Examining the Role of Social Housing Indicators across the Provinces of Iran Using the Composite Human Development Index. *Housing and Rural Environment*, 28(127), 94–107. [In Persian]
- Mawlavi, J. al-D. M. (1987). *Mathnawī-yi Ma'nawī*. Homa Publications. [In Persian]
- Mirmomtaz, S. M. M., Mirmomtaz, A. S., & Keykhai, R. (2011). The Persian Garden: An Architectural Manifestation of the Behavioral Pattern of the Inhabitants of the Garden of Paradise (Based on Qur'anic Verses on Paradise). 8(35), 30–37. [In Persian]
- Nadimi, H. (2011). *Qur'anic Concepts in Islamic Architecture*. University of Art Press. [In Persian]
- Nasafi, 'A. al-D. (1992). *Kitāb al-Insān al-Kāmil*. Tahouri Bookstore. [In Persian]
- Nasr, S. H. (2000). *The Need for Sacred Knowledge*. Nashr va Farhang-e Eslami. [In Persian]
- Naqizadeh, M. (2007). *The Perception of Beauty and Urban Identity in the Light of Islamic Thought*. Cultural and Recreational Organization of Isfahan Municipality. [In Persian]

Naqizadeh, M. (2008). *Islamic City and Architecture*. Mani Publications. [In Persian]

Hashemi, H., & Gharakhloo, M. (2006). Indicators of Sustainable Urban Development. *Journal of Geography and Regional Development*, 5(1), 157–177.

<https://doi.org/10.22067/geography.v5i8.4231> [In Persian]

Yousefi, A. A. (2016). The Role of the Qur'an in Sustainable Urban Development. *Quarterly Journal of Islamic Urban Studies*, 7(2), 45–60. [In Persian]

:How to cite

Rouhi, Safoura & Borzo, Shahin. (2025). An Analysis of the Concepts of Architecture and Construction in the Holy Qur'an with a Divine Civilization-Building Approach . *Quran, Culture And Civilization* , 7 (2), 119-137.
<http://doi.org/10.22034/jksl.2025.524034.1464>



Table of contents

An Inquiry into the Relationship between the Psychological Inimitability of the Qur'an and the Moral Education of Learners

Reza Ranjbar - Rahman Oshriyeh 1

Qur'anic Foundations, Limits, and Manifestations of Bodily Privacy

Amir Ahmadnejad - Maryam Sadat Sajadi Jazi - Mahdi Habibollahi 25

A Theoretical Model of the Influence of Geographical Setting and Regional Ecosystem on the Determination of the Miracle of Ṣāliḥ's She-Camel (ʿA)

Sayyede Somayeh Khatami - Mohammad Ali Asadi.....49

The Historical Evolution of the Interpretation of "Sāq Allāh" in the Views of Classical and Contemporary Qur'anic Exegetes

Mina Shamkhi - Zohreh Babaahmadi Milani - Aref Masoudian73

The Role of the Educator in the Flourishing of Learners' Talents from the Perspective of the Holy Qur'an

Rahmat Shayestehfard - Seyed Mehdi Soltani Renani - Mehdi Arjmandfar99

An Analysis of the Concepts of Architecture and Construction in the Holy Qur'an with a Divine Civilization-Building Approach

Safoura Rouhi - Shahin Borzoo 119

Articles review the acceptance period.



Journal Scope

Subjects accepted: The Qur'an, Culture and Civilization Quarterly seeks to explain Islamic civilization and its harmony with the rich religious culture that is watered from the source of the Qur'an and the words of the innocent by presenting the articles of intellectuals and intellectuals. We hope that researchers who have such concerns will help this quarterly by sending their written research that has at least one of the following indicators:

1- Quran and civilization:

- A) Civilizational components of the Qur'an
- b) The topics of Islamic civilization and its sub-branches concerning the Holy Quran
- c) Modern Quranic civilization
- d) Comparing Quranic civilization with other civilizations
- e) Civilizations from the perspective of the Qur'an
- f) Orientalists and Quranic civilization
- g) Historical analysis of the Qur'an in different dimensions
- h) The historical course of Quranic studies
- i) Analysis of stories and topics of the Quran with a civilizational approach
- j) Life of Prophets and Infallibles

2- Quran and culture:

- A) Cultures from the perspective of the Qur'an
- b) Cultural effects of the Qur'an
- c) Comparison of Quranic culture with other cultures
- d) Quran and social culture
- e) Orientalists and Quranic culture
- f) Quranic cultural indicators in individual dimensions

Esteemed peer reviewers of Vol. 7 Issue 2 of "Quran, Culture and Civilization" journal

	Last Name	First Name	Researcher ID (ORCID)
✦	Ariyanfar	Mahdi	0000-0002-1102-4193
✦	Asadi Nejad	Sayyed Mohammad	0000-0001-8664-105X
✦	Zarinkolah	Elham	0000-0003-0874-7136
✦	Safarinejadi	Ahmad	0009-0001-3051-1755
✦	Ghorbani Madavani	Zohreh	0000-0001-5339-4179
✦	Ghalamkarian	Sayyed Mohammad	0009-0000-4391-6658
✦	Keshavarz	Zahrasadat	0000-0002-6093-9963
✦	Naderi Ghohfarrokhi	Hamid	0000-0003-3132-5388

Editorial Board

◆ **Dr. Mohammad Ali Chalongar**

Professor, Department of History and Iranian Studies, Faculty of Literature and Humanities, Isfahan University, Isfahan, Iran.

◆ **Dr. Mohsen Dimekar Garob**

Associate Professor of Commentary Department, Mashhad Faculty of Quranic Sciences, University of Holy Quran Sciences and Education, Qom, Iran.

◆ **Dr. Mohammad Hossein Rajabi Devani**

Associate Professor of Islamic History and Civilization, Imam Hossein University, Tehran, Iran.

◆ **Dr. Nasrollah Shamali**

Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Foreign Languages, Isfahan University, Isfahan, Iran.

◆ **Dr. Nematullah Safari Forushani**

Associate Professor, Al-Mustafa Al-Alamiya Society, Qom, Iran.

◆ **Dr. Rahman Ashriya**

Associate Professor, Department of Qur'anic Tafsir and Sciences, Faculty of Qur'anic Sciences, Qom, University of Noble Qur'anic Sciences and Education, Qom, Iran.

◆ **Dr. Marzie Mohasses**

Associate Professor, Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

◆ **Dr. Mohammad Ali Mahdavi Rad**

Associate Professor of Quran and Hadith Sciences, Farabi Campus, University of Tehran, Tehran, Iran.

◆ **Dr. Mohammad Naqeeb**

Associate Professor, Department of Qur'anic Exegesis and Sciences, Faculty of Qur'anic Sciences, Qom, Quranic Sciences and Education University, Qom, Iran.

◆ **International Editorial Board**

Dr. Ammar Abboudi Mohammad Hossein Nassar

Professor of the History Department of Kufa University

Dr. Hadi Abdul Nabi Mohammad Al-Tamimi

Professor of History and Head of the Faculty of Islamic Sciences, Najaf Ashraf Islamic University

Dr. Kurt Anders Richardson

Professor at the Faculty of Religions, McMaster University, Toronto, Canada.

Abdelmadjid Ben Habib

Associate Professor Abou Bakr Belkaid University of Tlemcen

Antonio Cuciniello

Member of the International Association for Quranic Studies and Quranic Linguistics Research Group



Qur'an, Culture and Civilization

Isfahan Faculty of Quranic Sciences

Volume 7, Issue 2 – Serial Number 24, 2026

Publisher :University of Quranic Studies and Sciences

Director-in-Charge: Seyyed Ahmad Sajjadi Jezi

Editor-in-Chief: Dr. Mohammad Ali Chalongar

Manager: Dr. Mehdi Esnaashran

Executive Director: Leila Ghasabi

Technical Editor: Dr.Rohollah Nazemi

English Text Editor: Dr.Mehdi habibolah

Design and layout: Isfahan Seminary Computer Research Center

Cover designer: Zainab Naji

The address of the quarterly office: Isfahan Faculty of Quranic Sciences, Taleghani Street, Dolat Abad, Isfahan. Postal code: 8341913485

Phone: 031-45850771 extension: 117

Email: qcc@quran.ac.ir

How to write articles: on the magazine site

Online ISSN: 2783-3356

www.qcc.quran.ac.ir





Quran, Culture And Civilization

Volume 7, Issue 2 - Serial Number 24, 2026

ISSN: 2783-3356

- An Inquiry into the Relationship between the Psychological Inimitability of the Qur'an and the Moral Education of Learners
Reza Ranjbar • Rahman Oshriyeh
- Qur'anic Foundations, Limits, and Manifestations of Bodily Privacy
Amir Ahmadnejad • Maryam Sadat Sajadi Jazi • Mahdi Habibollahi
- A Theoretical Model of the Influence of Geographical Setting and Regional Ecosystem on the Determination of the Miracle of Šālih's She-Camel ('A)
Sayyede S Somayeh Khatami • Mohammad Ali Asadi
- The Historical Evolution of the Interpretation of "Sāq Allāh" in the Views of Classical and Contemporary Qur'anic Exegetes
Mina Shamkhi • Zohreh Babaahmadi Milani • Aref Masoudian
- The Role of the Educator in the Flourishing of Learners' Talents from the Perspective of the Holy Qur'an
Rahmat Shayestehfard • Seyed Mehdi Soltani Renani • Mehdi Arjmandfar
- An Analysis of the Concepts of Architecture and Construction in the Holy Qur'an with a Divine Civilization-Building Approach
Safoura Rouhi • Shahin Borzoo



University of Quranic Studies and Sciences
Isfahan Faculty of Quranic Sciences

